فهرست تحفة المنجمين

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| طلوع زهره درجه دو در اسد در سرطان در سنبله ٤٥ | طلوع زهره درجه دو [illegible] عقرب در قوس ٤٦ | طلوع زهره درجه [illegible] عطارد [illegible] ٤٧ | تحویل عطارد بثور [illegible] بجوزا سرطان ٤٨ | تحویل عطارد باسد [illegible] بعقرب ٤٩ |
| تحویل عطارد بقوس تحویل بجدی تحویل بدلو ٥٠ | تحویل عطارد بحوت [illegible] ٥١ | [illegible] ٥٢ | قران اکبر واوسط واصغر [illegible] ٥٣ | [illegible] طالع [illegible] ٥٤ |
| طلوع قران [illegible] طالع [illegible] ٥٥ | [illegible] ٥٦ | [illegible] سهم الملك [illegible] ٥٧ | [illegible] ٥٨ | [illegible] ٥٩ |
| [illegible] ٦٠ | [illegible] ٦١ | [illegible] ٦٢ | [illegible] ٦٣ | [illegible] ٦٤ |
| [illegible] ٦٥ | [illegible] ٦٦ | [illegible] ٦٧ | [illegible] ٦٨ | [illegible] ٦٩ |
| [illegible] ٧٠ | [illegible] ٧١ | [illegible] ٧٢ | [illegible] ٧٣ | [illegible] ٧٤ |
| [illegible] ٧٥ | [illegible] ٧٦ | [illegible] ٧٧ | [illegible] ٧٨ | [illegible] ٧٩ |
| قران واحتراق کواکب [illegible] اسد ٨٠ | قران واحتراق [illegible] المیزان ٨١ | قران واحتراق کواکب [illegible] عقرب ٨٢ | قران واحتراق [illegible] القوس [illegible] الجدی ٨٣ | قران واحتراق [illegible] الدلو [illegible] الحوت ٨٤ |

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| [illegible] | [illegible] ٨٦ | [illegible] ٨٧ | [illegible] ٨٨ | [illegible] ٨٩ | |
| [illegible] | کسوف در [illegible] در جدی ٩١ | [illegible] ٩٢ | [illegible] ٩٣ | [illegible] ٩٤ | |
| [illegible] ٩٥ | [illegible] ٩٦ | [illegible] ٩٧ | [illegible] ٩٨ | [illegible] ٩٩ | |
| [illegible] ١٠٠ | [illegible] ١٠١ | [illegible] ١٠٢ | [illegible] ١٠٣ | [illegible] ١٠٤ | |
| [illegible] ١٠٥ | [illegible] ١٠٦ | [illegible] ١٠٧ | [illegible] ١٠٨ | [illegible] ١٠٩ | |
| [illegible] ١١٠ | [illegible] ١١١ | [illegible] ١١٢ | [illegible] ١١٣ | [illegible] ١١٤ | |
| وقت طلوع [illegible] سنبله ١١٥ | وقت طلوع [illegible] میزان [illegible] ١١٦ | وقت طلوع [illegible] دلو ١١٧ | [illegible] ١١٨ | [illegible] ١١٩ | |
| [illegible] ١٢٠ | [illegible] ١٢١ | [illegible] ١٢٢ | [illegible] ١٢٣ | [illegible] ١٢٤ | |

سالیحی زاده کتبخانه سنه وقف ایدلمشدر



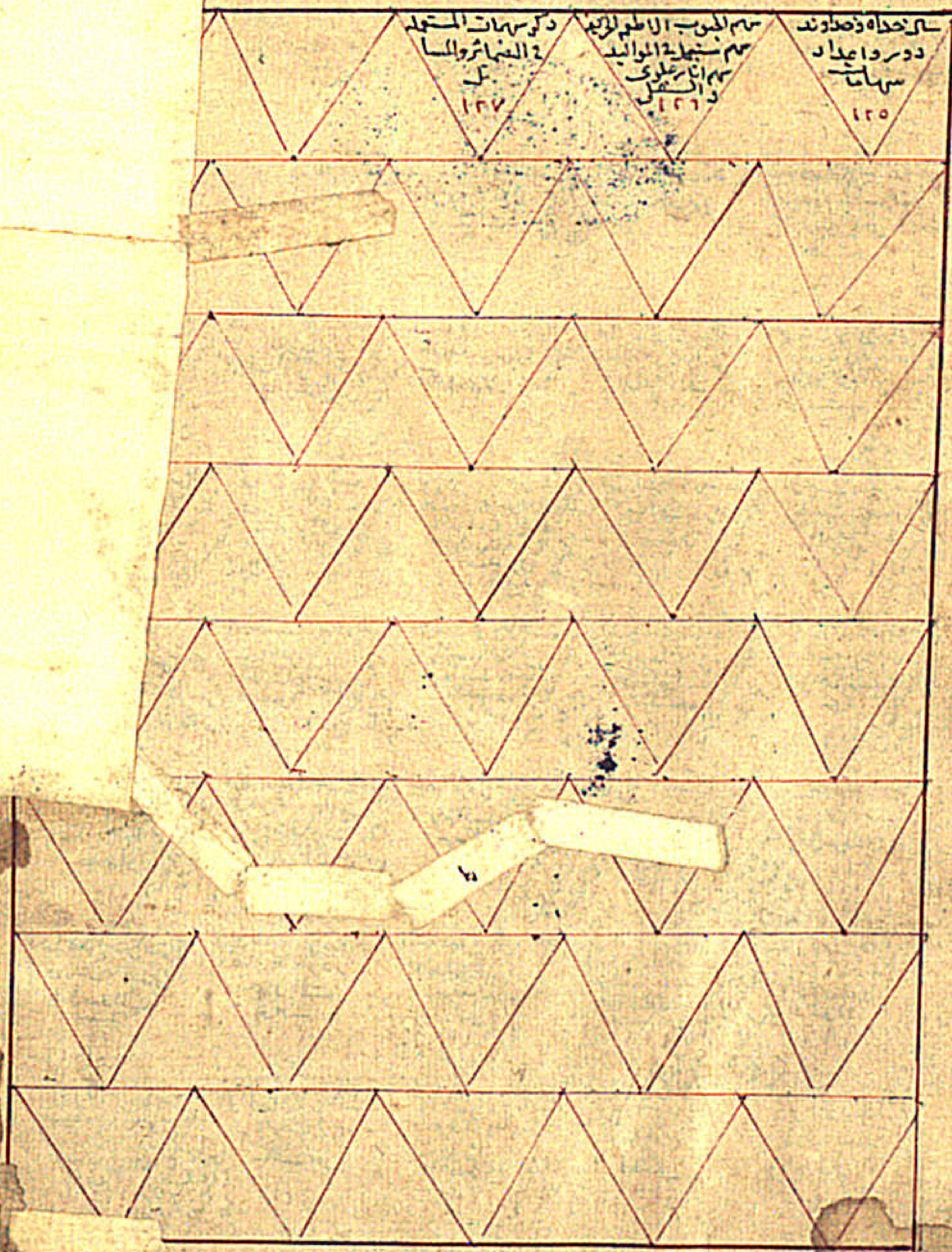

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الهی بحمدک ابتدائی وثنائک انتهائی وبجلالک قد سئله اله
التجائی وانت غایة منتهاک وبی رحمتک رجاسیدی ومولائی
وبولایة ولیک ولائی یا سمیع الدعوات اسمع دعاء ولا یقطع من
رحمتک رجای ابتدای کلام با نظام بنام صانع سزاوارست که اطباق
سبع سموات را بقلم صنعت محل ظهور ثابت نور کواکب کثیر المواهب
ثوابت وسیار ساخته که انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب
کریمی که انجم وافلاک که از نور صرف وجوهر پاک در علم نور دار
دانجم را منظهر ذات کرم مردم را در وصد نکتاب صواب اسم سامی
قادری تواند بود که سقف رفیع افلاک را بید قدرت بی عمد
وعمدی برافراخته که رفع السموات بغیر عمد وچندین هزار دراری
لامعه ولالی ساطعه در بحر اخضر افلاک در بهر بصیرت بلند ود
راک طاهر وباهر کرد انیده وهر یکی را روشنی در هر کدام را کرد
شتی جهة موالد خیر وشر وعالم قضا وقدر اتفاقی فرمود بیت
هر شب انجم بره نتکا بکوه ای هر لعبت که کند سپهر ود
انجا اله دان که شود اشکال در نظر قدرت لعبت تکال
دانا حکیمی که حرکات طوالع مه ولات مطالع فلکی ونعامه
را باعث اختلاف لیل النهار وسبب حدوث وقایع روزگار
کرده تا استعداد سعید وشقی وشتداد فاجر ومتقی بنصبه
ظهور جلوه کر اید واطوار کونیه واثار دهریه در علم غیب وی
شهادة عاقل وجاهل را در نظر اید بیت هر ذره رضنعت اکنج واقی
هر قطره نقدرت او بحر اخراست این کنج در بحر خوشی که شایسته
صانعست واد بحر کرد جوهر که بایسته قادرست وصلوات

مشکوة النفحات هدیه روح پر فتوح نبی مکی عربی مدنی هاشمی
ابطحی که جوده کوکب طالع نبوتش از افق مدینة العرب ساطع شد
طاقها ایوان اکاسره بجم بکسر ابدی ضایع شد وجود اقتاب دولت
هدایتش از مطلع مکه میزحب طالع کشت لوای سلطنت قیاصره
روم وعلم نعمت فراعنه هرم وعجم بشکست فای نکونسار کرد بید
بیت تاکوس قتدا بنام توکوفتند ناقوس اهل کفر صدا وندا نکرد
صلی الله علیه واله صلوة یلیق بایقاع جلاله دیکر درود بلغی
از بلبل بر ان شهسوار لا فتی وتاجدار هل اتی در دیباچه نامه ضیة
العلم وعلی بابها کنند درخیبر کشنده عمرو عنتر غالب کل غالب مظهر
العجایب مظهر الغرایب علی بن ابی طالب علیه افضل الصلوات و
اکمل التحیات وعلی اله وامجاده واولاده بعد احقر عبادالله جلال الدین محمد
بن عبدالله یزدی بعد از مطالعه احکام ائمه در بعضی ایام انتخاع
واحکام افتات بود جمع کرد تا در وقت ضرورت در یافت مرتب بر سه ف
صیت ویخ مقدمه اما وصیت اول ای برادر دعوی دانی نفهان والقر انهاد
که اثار واحکام بحرکت انکوکب مداد وکوکب را موثر مستقل
بلکه کوکب را الت واسباب داند وفاعل حقیقی را الله تعالی شانه
حقادیم حقا که ایمه مفاکه حی جلاله است نیز اکه اختر سرکشته
هم باو محکم داورست وصیت دوم ای فرزند صالح نفهان را
الف نفهان که بیک نظر حکم جزم مکن که بسیار بشد که جابر ومانع
دافعه باشد وانا ده حکم در وغ کو شوی پس لازم باشد که تا سه دلیل
برانه حکم نیابد وجابر ومانع نیابد حکم نکنی بعد حکم جزم کفرست بلکه جود
ظن غالب مهر بد حکم باید که اد ان کنی وجود حکم بایست افتد
بلاده اقتضاد ومباهات نکنی وتکیا ده حکیم صادق کوی بمه که این ا
احکام برا ده انا نعرف ساخته ونزد باده علم سرا فرا نکرد انید که
انه هو الحکیم العلیم وصیت سیم چون مدار احکام کفتی بر نجم
شخصی مطالعه نکند باید که وی راجع نباشد ومحترق نباشد مکی
قصم که بسیار نخوب باشد کا مکه منحوس نشده باشد ومشتری
وقمر را دخلی حسنا نحات ایشان غافل نباید بود وانظار نحسنه
طلب کند بعده شروع کند واکی بطالع وقت عمل کند بهتر باشد اول
حی مشتری وقمر بعینه شرایط باید دید اول انکه شمالی صاعد با
دوم انکه در برج مستقیم الطلوع باشد سیم انکه دیکما نا



نکره باشد ...
در ان کتاب ...

اوتاد باشد سوای قمر در طالع بد بود چهارم خداوند خانهٔ قمر
بقمر ناظر باید تا کار با نجام رسد پنجم انصراف سعد و اتصال
بسعد لازم داند ششم انکه در حیز خود باشد هفتم انکه اتصال با
بکواکب علوی باشد انکه در خانهٔ کوکب سعد یا حد سعدی باشد
هشتم انکه بنحسی ناظر نباشد بنظر سعد دهم انکه در درجات مضیئه
و نیره باشد یازدهم انکه سریع السیر باشد دوازدهم انکه زاید السیر باشد
سیزدهم انکه زاید النور باشد چهاردهم انکه قمر زاید الحساب باشد پا
نزدهم انکه زاید العدد باشد شانزدهم انکه از نحوس پاک باشد و
حالات احتراز واجب بود اول انکه تحت الشعاع باشد دوم انکه
منخسف باشد سیم انکه مقابل افتاب بود و یا تربیع او یا مقابل و تر
بیع نحسی چهارم انکه محصور بین النحسین باشد پنجم انکه بعقده جوزهر
خود از عقدتین دور باشد ششم انکه در طریقه باشد هفتم انکه
در حدود و بیوت نحوس باشد هشتم انکه در زایل الوتد باشد نهم
انکه در ثانی عشر یا نحوسی بود یا در مقابل اکه دهم انکه بطی السیر
باشد یازدهم انکه وحشی السیر باشد دوازدهم انکه جنوبی و هابط
بود یا در وبال بود سیزدهم انکه ناقص النور و ناقص العدد و نا
قص الحساب و ناقص القدر باشد چهاردهم انکه در درجات مظلمه
و ذمیه و ابار باشد پانزدهم انکه خالی السیر باشد شانزدهم انکه بعید
الاتصال بود و حال طالع بدین شرایط باید دید اول انکه طالع
از بروج مستقیم الطلوع باشد دوم انکه مشترک با در اوتاد طالع
خط باشد بلکه نحس و افتاب سیم انکه سعود ناظر باشند بطالع
چهارم انکه اوتاد بسعود اراسته باشند و اگر احکام جهة سلاطین
کند حال افتاب نیکو کنند و اگر جهة سپاهیان و لشکریان حال مریخ نگاه
کنند خوب و بدی و نیکی باید براه کنند و از سهم السعادة غافل
نشود که نتایج کلیه بر ان مترتب است و سهم الغیب و سهم الکلام
نیز در بیوت خوب و با نظار خوب اراسته باشد و از نسبت بعضی
کوکب احتراز واجب دانند و بعضی بشتی کلا نسبت بمانند و از ایام
حذر واجب دانند و از ان اول ... و هفتم تا نیمه روز چهارم
از ماه دیگر باشد و از ابتدا دهم تا ... ایام ناقصه
باشد و هفت روز قدیمه نحوسه اجتناب واجب دانند و مریخ در
اوتاد خصوصا طالع وقت نباشد و در بیوت مریخ نباشد که اگر ...

خلاف این باشد خطا فاحش شود مقالهٔ اول در احکام سال عالم مشتمل
بر مقدمه و سه باب و بعد از مقدمه فهرست ابواب و فصول گفته
میشود تا مطلوب اسان یابند مقالهٔ دوم در احکام موالید مشتمل
بر مقدمه و پانزده باب چنانچه بعد از مقدمه فهرست ابواب و فصول
گفته شود تا هادی بمطلوب باشد مقالهٔ سیم در احکام طالع تحویلات
و انتهاءات مشتمل بر مقدمه و پنج باب و فهرست ابواب و فصول بعد از مقدمه
گفته شود مقالهٔ چهارم در اختیارات مشتمل بر مقدمه و سه باب و بعد
از مقدمه فهرست ابواب و فصول و نکات مفرحه اورده خواهد شد
الثالثة نکات و مقدمی موسوم بتحفة النجومی اما التماس از اخلاق
حمیده ارباب فضول و دانش انست که اگر سهوی یا خطایی مشاهده
ایشان شود بنظر رحمت نگریسته عفو فرمایند که انسان مرکب از
نسیان نسبت مقالهٔ اول در احکام سال عالم مشتمل بر مقدمه و
سه باب مقدمه چون حکم بر احوال سال عالم بعد از دانستن مزاج
بروج و کواکب بلکه دانستن مزاج کواکب در بروج باشد و حالات در
فلک و بودن کواکب در هر جزو و قوت و ضعف کواکب و دانستن منا
زل شهر و قصبه و ساکنان ان و طالع سال و اجتماعات و استقبالات
و مراکز کواکب و نتایج ان ... و غیره لازم است دانستن مذ
کورات امتزاج و صفات و منسوبات بروج دوازده گانه حمل:
خانهٔ مریخ و شرف افتاب و وبال زهره و هبوط زحل و حضیض مشتری
و اتشی بطبع گرم و خشک و مذکر و روزی ... و نیکی کوست
و ... پادشاهان نسبت دارد منکب و سفر دوست و زود خشم و
ناشکیبا از جماع و دلیر و شجاع بود و مشرقی و منقلب و برنگ
سرخ و سفید و جنوب ... و مکوده ... مو ... و جعد ...
و تا پا ... نکاح دوست و ... شهوت و میانه فرزند از مردم
ملوک و امرا و لشکریان و عیاران و ارباب سلاح و صرافان و ضرابان
و اگر منحوس بود دزدان و رهزنان و ... فتنه انگیزان و عیاران و
طباخان و قصابان و سلاخان و سلاح سازان و سرهنگان
و از شهرها بابل و فارس و اذربایجان و شام و در باطن ... سنان
و از جواهر مس و اهن ... و گوشواره و تاج و سربند و از خوبیها تنگ
مزاج و نیکی معاشرت و ... و دلیری و ...

نکنبه دانک وحاضرجوابی وعبادت اوراست وازاعضا سرو دوف
وکتفها وازبیماریها درد چشم و درد سر وسرسام باد وکلاپ وکورک
وکلف روی وکنک وازجایها آتش خانها وکوشکها وجایهای مال
ومقام مسکران واهنگران ومطبخیان وحاکو سفندان وسلاح
خانه وجایهای سهمناک وازحیوانات کرک سفند وبروونخجیر بری
سم شکافته بود وکه سرو دارد وازنباتات قلفل ونخبیل ومانند
وقرنفل وکباب وماننداین وحمل برج بهمی است ونیم اول برج ثور
خانه زهره وشرف ماه ووبال مریخ وخاکی بطبع سرد وخشک است ونهاری
ومونث وشبی وجنوبی وثابت ورنگ سفید روشن نکاح دوست
وتبین شهوت وکم فرزند وازمردم بنزدیک منشی ومغرور وملک زادگان
وعکیلان وعاملان وانبارداران وخواتین ومطربان وعفیفه وبد
حال بود بدا اصلان مغرور وملک زادگان بدا اصل وعکیلان فرومایه و
عاملان خائن وانبارداران دزد وخواتین فاسق وخدمه مطربان
وازخویها احمق ونکاهل وتهمت وناموقبول وازاعضا گردن وحلقوم
وبکام ومهرهای گردن وازبیماریها درد گلو وانچه از طرف گردن خیزد
شود وازشهرها دمشق وبصره وهمدان وسواد عجم واسکندریه وفی
غاده وهرات وازمواضع سراوبوستان وجای نار وکوه پایها که دواب
دارند وازحیوانات گاو وبقشی ونخجیر کوهی وکبوتر وفاخته وبلبل
وازنباتات انچه شیرین بود ومغزها ومیوه وسبزیها وانچه بوی خوش
باشد وازجواهر طوق وحمایل کردن بند ومهرها ید مرکب باد یکی خیرها
وثوربرج بهمی است ونیمه اول ازبرج جوزا خانه عطارد وشرف راس
وبادی بطبع گرم وتر ومذکر وروزی ودوجسدین ومغربی ورنگ سفید
وبین روی مایل وجوب صورت ومیانه نکاح ومیانه فرزند ودر
بادسانی میانه وازمردم اهل دیوان وفضلا وحکما وارباب قلم
ونقاشان ودبیران وتجار وعلما ومنجمان وشعرا وشیرفادجوله
بدحال بود طرارانه وکیسه بران وشاعران هذیان گوی وکسانی
که درکارها تعطیل کنند وازخویها جوانمردی وکفتن حکایات وروایات
یات وحکمت بنزدیک جستن وتیز خاطر وانبخته با مردم وازاعضا
بازو ودستها وانگشتان وازبیماریها نفخ وتفرس وانچه از باد
بهم رسد وازشهرها مصروقه وسعید وکیلان وموقان واصفهان

وکرمان وازجایها کوهها وجایها بانم کرانه وغارها ومنظرها وجا
دکرها ودیوانه خانها ودبیرستانها وجایهای مرغان وازحیوانات
جانوران بپرنده ومرغ خانگی وقری وانچه بادی الشکل بود وازنباتات
وزن در ختان عالی میوه دار ودرخت بادام وجوز وازجواهر ولیلست
کند فهم وکنک ومثلومه وبلندا وازبرج سرطان خانه قمر وشرف
مشتری وهبوط مریخ وحضیض عطارد ووبال زحل وابی بطبع
سرد وتر ونابستانی ومونث وشبی ومنقلب وشمالی ورنگ
احمر وبسیار فرزند ونابارسا وازمردم ملک زادگان ونانبادان وقیمیران
وکشتی بانان وملاحان وغواصان وشرابداران واکر بدحال
بود حمالان وحمامیان وسقایان وفقاعیان وازخویها بی ثبات وبد نام
وکم همتی وازاعضا سینه وپستان وشش ومعده وازبیماریها
کلف وبرقان ودرد سینه وکرکه وکل ومبلی وسستی ودرد اندام
وقولنج وسرفه ونزلات الصدر وازشهرها ارمنیه ومغرب وبحرین و
مشرق وخراسان ومرو وبلخ وازجایها دریا وابکیرها ومعد خانها
وحوضها وآب خانها وسقانها وساحلها وازحیوانات انچه در آب
زند کانی کنند وازنباتات انچه در میان آب روید مثل برنج و
وازجواهر مروارید نیره ومرجان ومهرهای آبکینه ووسط این برج
کنگنوجا واناست امابرج اسد خانه آفتابست ووبال زحل وابی
مریخ واتشی بطبع گرم وخشک ونبسانی ومذکر وروزی وشرقی
وثابت ورنگ سرخ وسفید ونکاح دوست وتبین شهوت وعقیم
وازمردم ملوک وسلاطین وسرهنگان وقوم نزدیکان بادشاه
وجوهریان وصرافان وسکه زنان واکر بدحال بود مردم آتش کار
ومطبخیان ومکرومرتج کر وازخویها کبر ومکر وحیله کشی وبزرگی سره
وتبین خشم وکینه داری وطالب جاه ومنصب وازاعضا پشت
ومعده وپهلو وخصیها وازبیماریها درد معده وذات الجنب ودرد
پشت وشب کوری وکند دهان وعیوب حصبه وازشهرها اطراف
مشرق وبلاد ترکستان وچین وسمرقند ومکران ودیلم وطوس
وسیستان وبیت المقدس وازجایها تختگاه سلطان وقصرهای
عالی وسراهای مذهب وجای الفرجه وکوههای باجواهر وکانهای
شکاریها وکاهها وازحیوانات پلنگ وشیر ویوز وسگان شکاری وکرگ
وانچه درنده بود خاص وحوشی وازنباتات حنظه وانچه شیرین بود ولعل
وازجواهر

سنبله

و از جواهر لعل و یاقوت و مقد و مرصع الات و اسفیدج سپید و مانند
او را است. خانهٔ عطارد و شرف او است و وبال مشتری و هبوط
برج سنبله
زهره و اوج مشتری و خاکی بطبع سرد و خشک و تابستانی و جنوبی
و مونث و ذو جسدین و شبی و بی‌رنگ گندم و خوب صورت و کم
نکاح و عقیم و مبارز و دنیاپرستی. و از مردم وزرا و اصحاب
دیوان و دبیران و مردان کافی زبان‌دار و عمال و حکما و فضلا و
اهل عقل و حکمت و تمیزها و مردمی که خود را بمراتب عالیه رسانند
و چون بد حال بود وکیلان و دلالان و قصابان و بیاعان و مردم
میانه حال. و از خوها خوش‌گفتاری و فصاحت و بلاغت و خواندن
کتب و اشعار و دانستن معقولات و حظ کلام و فلسفه. و از اعضا
کمرگاه و میان و شکم و جایهای درون. و از بیماریها علت شکم و میانه
و سختی موی و لاغری و کم عقلی و آنچه در جوفها حادث شود. و از
شهرها اندلس و افریقیه و اطراف فرات و کوفه و صنعا و بعضی
از شام و بعضی از فارس. و از جایها سراهای عالی و دیوانها
و کتاب‌خانه و انبار غله و کشت‌زارها و زمینهای مزروع و باغها
و مقام برده‌فروش. و از حیوانات کبوتر و طوطی و دراج و لیکه
گنجشک. و از نباتات گندم و جو و نخود و باقلی و آنچه تخم دارد.
و از جواهر زمرد و دینار و جبینهای منقش و ملون. و سنبله برج
انثی و بلند او را است. برج میزان خانهٔ زهره و شرف زحل و
وبال مریخ و هبوط آفتاب و بادی و بمزاج گرم و تر و بهاری و منقلب
و مذکر و نهاری و رنگ سفید مایل بگندم‌گونه و جوان
و خوش صورت و شرابی و بسیار نکاح و کثیر شهوت و بسیار
فرزند و بلندبالا. و از مردم پادشاهان و اکابر مردم صاحب‌رای
و اهل خرد و ادب و شریف و لطیف و خوش‌فهم و مطایبه
کننده و مطرب‌دوست و باطاعت راست‌کار و درست دل و
زبان و اگر بد حال بود مطربان و قباله‌داران و مقامران. و از خوها
متفکری و سخاوت و ترسندگی و امانت و راستی طبع و دوستی
کنند و عاقل و کم صبر. و از اعضا سینه و نشستگاه و زیر ناف
و تخم. و از بیماریها بواسیر و دردها و باد فتق و زندگشتن ...
و بینی. و از شهرها روم و اطراف او و مکه و مدینه و بلخ ... و
کابل و کشمیر و ختن و خوارزم. و از جایها بادگیرها و تابخانها

میزان

و کوشکها و منظرها و جایها با نزهت و تختگاه و بستانها و کوچها
باسوه و مجلس در خانها. و از حیوانات بلبل و چکاوک و فاخته و خروس
و کبوتر خانگی. و از نباتات آنچه لذت‌ترست و شیرین و خوش‌خوار. و از
جواهر آنچه اندر زینت کنند و مس و کبه و مبانه بتنه و مینانه برج انثی
است و بلند او را. برج عقرب خانهٔ مریخ و وبال زهره و هبوط
قمر و اوج عطارد و آبی بمزاج سرد و تر و پائیزی و ثابت و شمالی و مونث و بی
رنگ سرخ که بسبزی زند و باشد که اشقر باشد و کم نکاح و بسیار فرزند و
ناپارسا. و از مردم امرا و لشکریان و ساربانان و دلیران و لشکرکشان و
سرهنگان و کشتی‌داران و اگر بد حال باشد ملاحان و ساحران
و غربت‌خوانان و مخنثان و خادمان و سینه و جراحان و ...
کابلیان و دزدان و نباشان و آبکشان و حمامیان و خادمان کرمانه
و جاه‌کنان و کسانی که بر خود زخم ضربت زنند و خود را رنجه دارند
و احمق و کاهل باشد. و از خوها مکر و خدیعت و دروغ‌گویی
و حیلت‌سازی و ... و کینه‌داری. و از اعضا ذکر و فرج و خصیه
و مقعد و مثانه و مبال. و از بیماریها سنگی قضیب و بیماری
رحم و احتباس بول و جراحتها و آب نقطه انجم و لکنت زبان و
کک و کودک مکلی و بینی. و از شهرها بلاد حجاز و دشت عرب و یمن
و ... و قومش و آمل و ساری و نهاوند و تبت. و از جایها مرداب
و چشمهای گند و جایهای پرآب و زندانها و حمامها و باکیها.
و از حیوانات خوک و حیوانات آبی و ماندها و مارماهی و جانوران
... و از نباتات درختان میوه‌دار و نیها و ادویه مسهل. و از جواهر
... و کبر و سیم و مس و عقرب برج کنده و ... بعضی گوی
... بند سیمین و کننده است. برج قوس خانهٔ مشتری و شرف ذنب

قوس

و هبوط راس و وبال عطارد و اوج زحل و حضیض زهره و آتشی
و مزاج گرم و خشک و شرقی و مذکر و معتدل و ذو جسدین و پائیزی
و ... و پارسایی میانه و بی‌رنگ سفید عسلی با کافوری و کم نکاح
و کم فرزند. و از مردم ائمه و قضات و فقها و عدول و اصحاب دار الصناعه
و ... القضا و اگر بد حال بود نایبان قاضی و ... و ...
... بیطاران و ... و ... دهندگان سود و بیاعان
... برده و ... و در اصل بر مردم میانه حال. و از خوها تعصب

در امور بخاری مسجد وصومعه ومدرسه وپاکیزگی وانا عضا
رانها وپیکها وعصبها وانبارها افتاده انده واب ونخم خورده
وانجها بیابانه وبیابانها که عمرت نداشته بلند وانشهرها
قهستان وعراق ودیبور وبغداد ونیشابور وجرجان وانجابها
در الغرب وبنا القضا وصوامع ومساجد وجایهای اسبانه وبده وگرم
وحمام وانحیوانات اسب واستر ودانکوش قیمتی وشتران نیز و
وجود ناقه وجانه وانبناتات انجه شیرین بود چون خرما و
مرود وانکور وانجیر وکنانگبین وانجواهر تلعغفر وبیرنج و
قلعی وحجرهای مرکب ونیمه اول قوسانی وبلند وانرکر ونیمه اخر
بهیمی است ولیست اواز منسوبات بروج جدی خانه زحل وشرف مریخ ووبیر
قمر وهبوط مشتری وخاکی بطبع سرد وتر ومنسابه وجنوبی ومه
منقلب ومونث وشبی برنگ سیاه روش نکاح دوست نیز
شهوت بسیار فرزند وانروم قلعه دالانه وپادشاه وامراولکی
کشان ومردان بی ومشایخ طریقت واهل صیر اوجباک ودهاقین
خاندانهای قدیم وکی بد حال بود کلی با ناله وصیادان ومزدوران
وبزرگان وبنده گان وخادمان سیاه وخاکی بیزان وکل کاران و
کوبکنان ومجاوران قرتبها وانخیرها دغغ کوس ود ورانشه
وفراموشی وبخل وامساک وحیلت گری وکم همتی در ادراک
اعضا زانوه واعصاب ان وانصرا ز یکوجب واذیما دیها کنکی
وکری وکلی وپیسی ونشتی صورت وانشهرها هند ومکران و
شحر نعم واهواز وانجایها قلعها وحصارها وکوههای خشک
وسنکستانها وخار وشورستانها وجایهای خراب کهی وانحیو
کوسفند وبزکوهی وخرگوش وشغال وبوزینه وموش وسوسمار و
حشرات زمینی وانجه مضر باشد وقوی وانبناتات انجه حبوبات
خوشبند وانواع داروها ودرختان میوه وخشک وانجواهر سرب
وسنگ مقناطیس وسنگ خاره وگچ ونوره وشوره وجدی برج
بهیمی است وضعیف اواز وبعضی گفته اند نسیم است منسوبات
برج دلو خانه زحل وهبوط افتاب حضیض مریخ وبادی بطبع گرم وتر
وزمستانی وثابت مذکر وروزی وبرنگ عسلی که بسیار نکاح
وکم نکاح وانذک فرزند وانروم ملکان قدیم وحکام وپادشاهان و

جدی

دلو

ومشایخ طریقت وپیران وپیشی قدمان ودکانها ومتعلقان
وعقلا واصحاب رصاد وکیمیا وحتی غریبت خوانان وطلسم سازان
وافسون گران وفالگیران وانان که نرد ودواب وحجام وبلور نبهابند
وایکشاد براسبه ومشک وکاربن کنان وخمر فروشان وترتیب نشا
ودواصل در مردم فرومایه وانخویها بر عقل وتمیز رسیدن بقول و
بغور جیزها باریک بینی وترسند که وصبوری وانا عضا ساقها یا
واستخوانها ساق وعصبها وانجه قوی بود واذیماریها کنکی وعیبها
وافتادن از بلندیها ودرجاه ولوی اندام وهر علت که انکرم بود
ایشان وانشهرها کوفه وحوالی ان وقزوین وبادیه عرب وحجاز و
غربی واطرف مغرب وبعض ازفارس وکیلانات وانجایها حصارها
وکوشکهای عالی وبناها که اذباد کردد وبادخانها وانجا که رصد
کواکب کنند وخانهای قصیران وکورخانهای بلند ومنارهای
خانقاه وزاویه درویشان وبیشها وجایهای درختان واماکن
مرغان وکنشت جهودانه وانحیوانات سنجاب وسمور وتعبها وکلاغ
ولقلق وعقاب وبوم وجغد وستوران باکتی وانبناتات هلیلها و
خیار خیر وخرمای هندی وجوبها تیز وانجواهر مهرهای سفالین
وقلاده دواب وبیبایه که بر مردم کنند مد ولوبرج انسیاست نا
بلند اواز منسوبات برج حوت خانه مشتری وشرف زهره ووبال
وهبوط وحضیض عطارد مشرقی وابی ومزاج سرد وتر وشمالی ومونث
وشبی وزمستانه وذوجسدین ونکاح دوست وبسیار فرزند ومتین خلق
وبسیار ساکن میانه وانروم علما وقضات وحکما واشراف واهل ورع وم
صوفیان وکی بد حال بود غواصان وملاحان وکشتی بانان وم
کیران ومردم زهد فروش ومنافق ومزور وسالوس وانخویها خوبخوی
وگشاده روی وسخاوت وتلطف وعفت وحماقت ودلیری واذ
اعضا سرها وکعبها واذیماریها نقرس وبسیار خفتن یا اختلاف
وسستی دستها وانشهرها سمنان وطبرستان ومانند ان ونجا
وشام ودریابی ومشرق ونصیبه هند وانجایها مدرسه ورباط و
خانها وسراهای عالی ومساجد واب خانها وحوضها وسردابها
وکویها که در دریا بود وساحلهای معمور وصیدگاه وانحیوانات
مرغان ابی وماهیان بزرگ وفیل وکاوان وانبناتات پنبه وقصب و
ونیلوفر ابی وشفتالو والو ومیوه که خوش خوار شیرین وانجواهر

حوت

| البروج | حمل | ثور | جوزا | سرطان | اسد | سنبله | میزان | عقرب | قوس | جدی | دلو | حوت |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| | شمالی | | | | | | جنوبی | | | | | |
| | عالیه | | | | | | منخفضه | | | | | |
| | معوج الطلوع | | | | مستقیم الطلوع | | | | | | معوج الطلوع | |
| درجات مظلمه | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| درجات ... | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| درجات السعد | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| درجات آبار | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |



صدف ودانه ندنك وعقيق ومرجانه وحوت برج كنك وبه اوان ی
بعضی گفته اند سبعی است اما کیفیات درجات بروج معلوم باید
که بعضی درجات بروج را نیره وبعضیه خوانند وبعضی را مظلمه
ودخنه خوانند وبعضی را قتمه خوانند وبعضی را خیر خوانند
وبعضی مذکر وبعضی مؤنث وبعضی سعد وبعضی نحس و
نحوست درجات را درجات آبار گونید اهل بابل یعنی جاهها
عربی در نحوست کار پستی را دانند پس چون درجه طالع
یا نحس یا صاحب اینه دو یکی نصل درین درجه یا سهم السعاده یا صاحب
سهم درین درجات باشند بحالات الله متصف شود وبروج شمالیه
که اثرا عالیه خوانند وجنوبیه که اثرا منخفضه گویند ومعوج
الطلوع ومستقیم الطلوع درین جدول آورده ایم اما صفات کواکب
اما زحل نحس اکبرست ومزاج خشك یعنی سرد وخشك و

زحل

عقلی قاتت با فراط وابی مزاج مرکبست ومذکر ونعتك وگفته
حیوان خصی است وبطعم ترش ورنك سیاه وبوی اوناخوش وازان
مردم ملکهای قدیم وخانهای قدیم ومردم قلعه دار ونصیبه بروه
دهاقین ومشایخ واکی بد حال بوده ازانها در علم ومشایخ بتکلف
وبند کانه ومزه ودانه وکل کاران وخسیسانه ومردم سوداوی
وبلغمی وازخوها جهل وترس وبخل و وسوسه وصبر وپیشه وکاهلی
زشتی وبزرگی سر وخوردی چشم وپیوستگی ابرو وفراخی دهان
وستبری لب وسخت اوان وازجسمها سپرز وبید ارد وجبانه
ودابه وازاعضا سپرزها استخوانه ومعده وپیخ وپشم وناخن
بلندی پشت وازاملها انچه درازکشی ومزمن باشد چون
استسقا ونقرس وسستی در اعضا وکهنگی وغلبه سودا وبلغم
خام وعلتها وباطنی مزمن وانچه در بدن حادث شود وسبب آن
سردی وخشکی باشد وازبوها بوی گنده شد وازنیا دبه بجوی
وازحیوانات انچه بانگش باشد وسخت کاوه وشترمرغ وعقاب وکلاغ
وبوم وجغد ومگس وملخ وهرچه ببینی خانه ها مانند جوله موش
ومار ومانند آن وازنباتها انچه از ابریشم وموسا نهند وخرق
نبات اقاقیه ودامها وبیخها وانچه قابض بود وهرچه کهن ...
شده باشد وازشهرها سرندیب واقصی وجزایر دریا جنوبی ...
تا ابد دریا مغرب وازجایها کوههای خشك بلند وغارها ومغاکها ...

[illegible]

و بناهای قدیم و شرابخانها و شبستانها و بوستانها و
و کوهستانها و قلاع والخامسة سبب و روی و اهی کار نکرده و ی
و سند به قیمت والتقیم باتفاق اقلیم اول و منحل دلیل کارها
دنیاییست اندوی شقاوت و نومید و فقر و مسکنت و بیماری
و اندوه و دشواری و سختی دالکارها وجوده رب الساعة باشد اگر
قوی حال باشد دلیل و کلاه و بزرگان و گندم فروشان باشد و
چون ضعیف حال بود دلیل ملاحان و جاه کنان و بیابانها
و خوشه چینان باشد در صفات منسوبات مشتری سعد اکبر است و مزاج
گرم و تر است و بطبع حیوة و منکر است و رنگ وی رنگ سفید است که
بسبزی یا بزردی زند و بطعم شیرین و خوش والمردم پادشاهان
عادل و مردم شریف و ائمه و قضات و علما و منصفان و بازرگانان و مردم
با دیانت و امانت و غیبا و خزانه داران چون منحوس باشد ه
ناهداد رنگ فروشی و مردم منافق و خویشتن ستای و کسانی که
جهة اندک خیری نفاق بسیار کنند و خود را نیک نمایند والنحوها
تلطف و حلم و قصد و پارسایی و امانت داری و امر معروف و نهی منکر
و راستی و حرص و اصلاح کارها والصورة صورتی شیرین و چشمهای
فراخ و میوه های نیک والسنها سن کهولت والحصی کلس والد
[illegible]ها خون طبیعی و نقطه و مغز و جگر و حلقوم و رحم و [illegible]
[illegible]ها انچه از وی نفرت باشد و اطلها و بادها که [illegible]
[illegible]ها [illegible] دبی ترسایی و بعضی گفته اند که [illegible] دلیل
[illegible] اندوی علم و پاکی و عدل والحیوانات انچه بحی زند و حلال بود و
و طاووس و [illegible] والنباتها انچه کبود بود و مردم عالم او را [illegible]
[illegible]طها و جامها پاکیزه والشهرها [illegible] سیستان و طرف
خراسان و حدود دیبا فارسی و [illegible] و حسابی و مکه و مدینه
و اطراف مغرب والبقاعها عبادت خانها و مساجد و صوامع و منبرها
و [illegible] و عاظان و مقامهای عالی و معمور و خزانه والمعادنه
[illegible] سیم و الماس و [illegible] ها شریف [illegible] الاقالیم اقلیم [illegible]
و بعضی گفته اند که اقلیم جهارم وجوده رب الساعة باشد دلیل
صدور و قضات عالیشان و وزرا و ایاب شرق و غرب و تجار متمول
و پادشاهان مفید و علما و مجتهدان و نایبان دین مبین و معدلان
و [illegible] و سادات مشتری و دلیل امور دنیا [illegible] والثناء اخرة

وطلب کارهای آخرت و پسندیده و حسن اخلاق و ادب و نانک و
راستی و صحت دین و صدق و دین و تقوی و جستن سعادتهای آخرت
اما صفات منسوبات زحل نحس اصغر مزاج کرم و خشک بافراط مذکر و
شبی بطعم تلخ و تیز و برنگ سرخ و سفید و بخور و انجه بوی ناخوش دارد
و صفراوی و از تمام اشیا مانند آهن و از اعضا زهره و پیکهای نا
جهنده و سپرز و گوشتهای اعضا و از مردم دیلمیست برابر و لشکری و عام
و لشکرکشان و ارباب صلاح و جوجه تجسس بود دزدان و شب برانه و
قتالان و مفسدان و خونیان و از خوبها دلیری و شجاعت و دروغ
و خلاف و سبکی و بدعهدی و از صور مردم بلند بالا میروند سر اشقر خرد
گوش و سرخ موی ابله و یک زخم خورده و بی روی و خنداب و علامتها
دارد و از سنها آخر سی و شوخ و از کهولت و از نباتات درختان باخار چوب
عناب و بقم و عود و سپیدار و کند نا و سیر و صبر عبیا نوع و انواع
نهرها و از معدنها مقناطیس و آهن و مس و از آلتها انواع صلاح و نیکی
و سنان و از حیوانات گوسفند و خرگوش و بز و یوز و شغال و کود و ا...
... و عقرب و خارپشت و از جایها آتشکده و لشکرگاه و جایهای سپاه
و مطبخها و سلاح خانها و از بیماریها اسقاط حمل و شکستن اعضا
و بینها ... سته و جراحتها و ریشها و صفرای طبیعی و اخبه بدماغ و ...
محتاج باشد و زحمت جگر و برانداختن خون و هر علتی که از گرمی و ...
بد بدباید و از جامها اخبه سرخ پوشند و از دینها آتش پرستی و جنبش
گویند بت پرستی و از اقلیم سیوم اولیت و بعضی اقلیم هفتم بد و ...
اند و از شهرها یما و یکطرف کشمیر و غور و قندهار و جبل افغان
و بعضی از روم و بعضی غزنه و ذابلستان و کرمان و شیراز و اطراف و اصفهان
و اسپستان و خوزستان و بغداد و کوفه و بادیه عرب و بلاد مغرب
تا ساحل محیط ربیلات غربفند بانیکی حال دلیل سپاهیان و امرا و
مردم با اعتبار باشد چون بد حال باشد دلیل سلاحداران و صیادان
و خیاطان باشد و دلیل عمل کنند کارهاست در دنیا اتفاق و
فجور و قتل و دزدی و دروغ و هر فسادی که سبب شقاوت آخرت
باشد اما صفات منسوبات مشتری نیر اعظم بجرم یعنی ... گرم و
کرم و خشک و معتدل ... و متوسط میان علویات و سفلیات در
... نک ... تخشاده و بطبع نیر است و لطیف و از خوشها ...
بینا ... بد و ملبوس است و از اندامها جانب راست و از سنها سن بلوغ



و وقوف که آدمی کامل شد و از مردم پادشاهان و حکام و سروران
و کیبان و بلیتی روانه هر قوم و جوله بد حال بود نیستان و عماران
و استادان و بیوستان و از صور مردم شاه و بزرگ سینه قوی اندام
و از خوبیها بزرگی و فهم و نفع و نیکی و تغلب و حسب و مرتبت و رضا
طلب ریاست و جمع کردن مال و علو همت و امراض انجه گرمی و خشکی
متولد شد باشد و بیماری تعلق داشته و درد چشم و از معدنها زر و گوگرد
و ... و سکرنه و جواهر شناسی و از نباتات و از معدنها نبات با قوت و لعل
و زمرد و ... و از حیوانات اسباب قیمتی و گوسفند و ... کوهی
و آهو و شیر و پلنگ و شاهین و ... و از جایها ... دنها
و قصرها و سرایهای پادشاه و تختگاه پادشاهان و از آلات تاج و کلاه
و سربند و کرسی صنج و جامهای زربافته و از دینها دین نصاری و آتش
پرستی و از اقلیم چهارم و بعضی اقلیم دوم باور داده اند و از شهرها
شهرهای کشمیر و حبش و طور و بدخشان و بلخ و هرات
خراسان و ماوراءالنهر و کوه دماوند و الموت و قزوین و قم سیاه کوه و ...
و شهر ... روم و بیت المقدس و قاهره تا به پایه مغرب شمس
دلیل امور آخرت و اهل عقبی و رسیدن موجودات بکمال و تمام شدن
هر موجودی که در عالم است خاصه نفس انسان و سهم الغیب نیز
منسوب است دلیل معاد و داخل جوله رای و تدبیر و از نیست که
موضوعات علم ... و شمس نهاده اند اما صفات منسوبات
زهره سعد اصغر مزاج سرد و تر و مؤنث و شبی و رنگ سفید
... و از طعامها خوب و شیرین و از بخورهای لذیذ و از اخلاطها رطوبت
بلغم و از نحسها نحس شامه و از بخورها خوشبو و از اندام شهوتگاه
... و کرده و ... و ... موی و ساعد دست و کف و از سنها
بعد از بلوغ و از مردم ماده خواتین و جوانان خوب صورت و اهل طرب
و زینت و خادمان و چون بد حال باشد مخنثان و جامه شویان و
مشاطگان و ... و بدکاران و از خوبیها بر خوشی خوی و گشاده
روی و سخاوت و ... و طرب و لهو و لعب و هزل و مزاح طلب
... و شعر ... ساختن و علم موسیقی و عشق بازی و کثرت نکاح
... شهوت و بنگاه ... عطرها و ... دابکاره و کسی که
فربه باشد و ساقه ... و پیش ... بسیار و ...

وکرباه یابی وانبنا تها انچه شیرینست یعنی خوشی تر معظر اترتی معظر میوه
وانگور وشفتالو وانجیر وانمعادن برنج وبیجد معه ماریت داند
وس وسنگ سیاه وانچه بحاله الماس تیره تثلیث کنند وانلباسها
انچه انابری سیم سا نند وانچه سفید باشد وانجابها بسرد ابهاو
تر زنانها وسبزه کارها وکاریزها وهرجا که شبیه کنند وهمکانها
شایسته باشد وابیمار یها انچه انماد بلغمی متولد شود اندیشها شهوت
حاصل شود وغشی وضعف دل ودماغ ودرد مفصل وبیخ کرده وبرپا
واحتیاج بول وانحیوانات خرکوشی وماهی بزیلد وفاخته وهزار
دستان وبلبل وکبوتر وانچه خوشی صورت باشد واندینها بر کیش
اسلام وانقلیم پنجم او راست وبعضی اقلیم هفتم گفته اند وضعیف
است وشهرهای معروف وی جیحون وکاشغر ونیمی تبت وحوض وفرغانه
وسپیچاب وخجند وسمرقند وبخارا ونسف وترمذ وخاندنم واذربایجان
وارمنیه ونعم ومغرب وبابل وحجاز تابمد یاه مغرب **ذهر** دلیلست بر
امور دنیاوی وسعادتها انمازونعمت وخوردن واشامیدن وتثلیث
ونکاح وتولید ونسل **اما صفات عطارد** ممتزجست چنانچه باهر
کوکب که بیامیزد طبع اوگیرد بلکه بهر برجیکه رسد طبع اوگیرد انسعد
ونحوست وتذکیر وتانیث **ومجوهر** تنها باشد مزاج او برجیکه اندران
کمید مزاج خاص او سرد وخشک است وبادا لکبر وبرمنک مغلوبست ولیکن
اوانچه باشد وسوداییست **وانحسها** حس ذوق دارد **وانتنانها** زبان
وکام ولب **وانکشتان** **وانمردم** دلیلست برامیران ودبیران ودبیران و
مستوفیان ومتصرفان ومتکلمان واهل حکمت ومنجمان ومهندسان و
واکیسب حساب باشد دلیلست بر شاعران وبند کان امرد ومردمان بیهوده
وخاک کیران وانخویها مرد بزرک وعقل وفکرت وحفظ وحیلی ندونسی
وتیاسانه طلبی وتکی وحاضر جوابی وسخن فروشی وانسنها بی سی قبل از
بلوغ وانبنا تها انچه ساق ندارد وبوی او تیز نزند ومانش وباقلا وکرنب
وکشنیز ودرختان بامیوه وانچه او ازجای بجای بکردانند وکلکلد وانی
حیوانات سکان وشکار وانشتر وعنکبوت وطوطی وچنج وبوزینه وعلویه
وانچه درشهرها ساند قولدکیری وبیابان نوند بلعب وانمعادن کهر بادر نیم
واهلک وسیماب وطبعیه وانکبسها جامهای منقش وفوطه وجامهایا نافه
وعبای وعمامه وانبنا یتها برنجین وسیم ومصرع ودبوانگی ولکنت زبان وکسی
سیاه وخود وسودا ومالخولیا وسرفه وقی وانجابها دیوانخانها ومعبده



ومکتبها وکتب خانها وطبقها بالا وانادینها دین حکما وانا قالیم
اقلیم ششم وبعضی اقلیم سیم با وداده اند وانشهرهای معروف وی
کوه یاجوج وماجوج وسیت معلاده واطراف تکاده وجرکن وبروع وعه
بعضی انشهرهای شام ومصر تابدریای مغرب **وعطارد** دلیل است بر
کوکبی که بدو متصل شده باشد واکر نباشد بطبع برج بلکه بطبع دو
کدسکنشی باشد **اما صفات قمر** نیر اصغرست ومنسوب التراج ومیخ و
طالع انمزاج خاص او سرد وتر وموئث وشبی وبرنک سبزه که به
سفیدی کراید وشایسته انزردی داشته باشد وطعم او شور وترش
است وانخویها انچه بترشی مایل باشد وبلغمیست وانمعها بامره و
ذایقه بد ومنسوبست وانامضا جانب چپ ومعده وشش وبستانها
وکرده وبوست وانسنها طفولیت وانبیمار یها انچه انماده بلغم تولد
کند **وانمردم** خلفا وولی عهد زمانه وملوک نادکانه واکر منحوس بود
پیکانه وجاسوسانه ومردم سفله وعوام الناس وکو دکان خورد وبادنا
وکنیزان وانخوبیها رنک خوب وچشم شهلا وابروی پیوسته وقد بلند
کشاده وکثرت سرور وانخویها مردم سلیم امین تنبا مردم وحی
بی درحق ندارد ومرداند وسخی جناده وانبناتها برقصب وپنبه
وکتان وحیاری وانجانوران مرغابی وداج وکری وانمعادن
بر انواع مهرها وبرلیت بینه ونقره وانجامها انچه بر اندام بود وکاه
زان بند وانجایها ابکیرها وانا قالیم اقلیم هفتم وبعضی اقلیم دوم
ششم بوی داده اند وانشهرهای معروف وی بلغاد وسقین وحا
بلغر وسقلبه وعوی واقصای روم تا بطرف محیط تا بطرف دیگر
مغرب **وقمر** دلیلست بر کارهای عام کون وفساد ودلیل موجودات واهل
دنیا وتغیر حالات وهرجا انحوالیست ثلاثه خاصه نفسانی ونور هم
الشاده بد ومنسوبست ودلیل سعادتهای خانجات جون مال وجاه
**دوستی وشمنی کواکب** هر دو کوکب که خانشان درتسدیس یکدیگر
بود باشد جون مریخ وعطارد یا بتثلیث جون مریخ وافتاب واکر
باشد میان ایشان دوستی وجون در تربیع یا مقابله باشد وان
دو یکی باشد جون زهره وعطارد که دو دریا انجم یکدیگراند
میان مریخ وزهره شمنی باشد ومیان مشتری وبیع باشد ومیان
زحل وزهره دشمنی باشد ومیان زحل ومشتری دشمنی ومیان
عطارد وزحل دوستی ومیان مشتری وزحل دشمنی باشد

| کوکب | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | اخلاق کواکب |
|---|---|---|---|---|---|
| زحل | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | جهل و بخل و استهزا و کاهلی |
| مشتری | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | علم و حلم و لطف و زهد و پارسائی |
| مریخ | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | شجاعت و کذب و بد عهدی و قهر و خشم |
| شمس | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | عقل و حزم و حشمت و غلبه و قوت و شوکت و بزرگی |
| زهره | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | خوش خوی و عیش و طرب و سرور و لذت |
| عطارد | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | زیرکی و عاقلی و حسن رای و تدبیر و حکمت |
| قمر | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | اشتکی و سخن چینی و تهمت و تجسس و سبکی |

جدول معرفت نهبهره

| [illegible] | [illegible] | [illegible] | کوکب | [illegible] | کوکب | [illegible] | کوکب | [illegible] | کوکب |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | مریخ شمس مشتری | [illegible] | زحل زهره عطارد | [illegible] | زهره زحل عطارد | [illegible] | قمر مریخ مشتری |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | زهره عطارد زحل | [illegible] | زحل عطارد زهره | [illegible] | مریخ مشتری قمر | [illegible] | شمس مشتری مریخ |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | عطارد زهره زحل | [illegible] | مشتری قمر مریخ | [illegible] | مشتری مریخ شمس | [illegible] | عطارد زحل زهره |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | قمر مریخ مشتری | [illegible] | مریخ شمس مشتری | [illegible] | زحل زهره عطارد | [illegible] | زهره زحل زهره |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | شمس مشتری مریخ | [illegible] | زهره عطارد زحل | [illegible] | زحل عطارد زهره | [illegible] | مریخ مشتری قمر |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | عطارد زحل زهره | [illegible] | عطارد زهره زحل | [illegible] | مشتری قمر مریخ | [illegible] | مشتری مریخ شمس |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | زهره زحل عطارد | [illegible] | قمر مریخ مشتری | [illegible] | مریخ شمس مشتری | [illegible] | زحل زهره عطارد |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | مریخ مشتری قمر | [illegible] | شمس مشتری مریخ | [illegible] | زهره عطارد زحل | [illegible] | زحل عطارد زهره |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | مشتری مریخ شمس | [illegible] | عطارد زحل زهره | [illegible] | عطارد زهره زحل | [illegible] | مشتری قمر مریخ |

اثنی عشریه

| [illegible] |
|---|
| [illegible] |

دوستی و یا مزج دشمنی و با نصف دوستی و با عطارد نه دوستی نه دشمنی ما تشریق و تغریب کواکب هر کوکب که پیش از طلوع آفتاب طلوع کند شرق باشد و چون بعد از آفتاب غروب کند مغرب باشد اما هفت بهره و نیم بهره هفت بهره درجه و در آورده و نیم بهره معلوم باشد که از هر برج با نزد درجه اینرا عظیم و باقی اینرا اصغر تعلق دارد ابتدا از حمل کرده نصف اول آفتاب را و نصف اخر قمر راست و نصف اول بعد قمر را و اخر آفتاب را چنانچه در جدول اورده ایم و جدول هفت بهره و نیم بهره اینست ما ضعیف و قوی کواکب اما قوی سه مرتبه باشد عظیم الاقوی و متوسط الاقوی و ادنی الاقوی هر یکی سه قسم منقسم میشود با اعلی و اوسط و ادنی و علی از عظیم الاقوی یا قوی باشد و مرادیا از نخست بیت یعنی بود که کوکب در خانه خود دوم درجه یعنی کوکب در درجه شرف خود باشد بدانکه کونه نخل و کلا مشتری شمس عطارد زهره و قمر سیم ابتر یعنی کوکب در قوی ترین بیوت بود از طالع یعنی ترتیب و صاحب حظ باشد و بعضی گویند کوکب که مستولی باشد در اوتاد باشد معتبر جهارم تصمیم یعنی کوکب بلیش از آفتاب بشانزده دقیقه باشد و بهتر تصمیم عطارد را باشد چه آفتاب ثانی باشد نجم جرم ثابته سعد یعنی درجه مر با طلوع یا غروب کوکب موافق تقویم کوکب باشد اوسط عظیم الاقوی یا قوی هشت باشد و مراتب او هفت است اول برج یعنی کوکب در برج شرف باشد دوم استقامت سیر یعنی سیر او بتوالی بشتاب از کن ییب بیق باشد سیم اعتدال یعنی فلک کوکب بالای فلک آفتاب باشد او یا محفوظ سه کوکب باشد جهارم مستوی یعنی ان جهات شرقی باشد اول انکه کوکب علوی با آفتاب در خانه یکی از خود باشد و متصل باتصال محبت یعنی تولی بر برج و گویند فلانه کوکب در دوستی آفتاب بست و قوی تر انکه بنظر تربیع باشد زیرا که هر یک در یکدیگر انظار حل اهند بود یا از یکدیگر او شطش است که اند بکنی باشد و اضعف انکه از تثلیث باشد و مستویه کواکب با قمر همچنین اما باتصال ایسی یعنی بر خلاف توالی و شاید که کوکب در دوستی به نیت هر دو باشد چنانچه هر یک در یحی خویش باشد و بهم متصل و لله کوکب در غایت قوة و سعادت باشد تابع و مراتب خطش مضاعف شود و اگر ماه با آفتاب متصل بود

[illegible]

[illegible]

۱۰

انمیمنه یعنی از میسره افتاب و میمنه خود افتاب در نه ستوریه ماه باشد واکر از میسره او میمنه خود متصل شود ماه در نه ستوریه افتاب بود بشرط حین و سفلیه مرکزی بدستوریه افتاب باشد بدین نوع یا انکه دو کوکب اتصال کنند و هر یک در خانه و شرف خود بود و انکاه کویند کوکب خفیف در دستوریه ثقیلست و بهتری آنست که هر یک در وتدی باشند و نظر تربیع باشد یا مقابله **دوم** انکه دو یکی اندر خانه خود بود و دیکر را نیز چند دو کی خانه و بود انخانه یکی طرف آن نیز مثلا مشتری در قوس و افتاب در اسد یا حمل باشد **سیم** انکه کوکب در کمال تشریق یا تقریب باشد و یکی بسیار نیست بود و محتشریق و تغریب در علو [illegible] باشد و در سفلی باخر سرعت سیر باشد **چهارم** انکه صاحب طالع در طالع و صاحب عاشر در طالع و بهتری باشد مرد و صاحب خانه باشد در دستوریه و دلیل سعادت و بختی عظیم باشد **استیلا** یعنی نظر کوکب بیر جایکه او دارد برج حظ باشد از حظوظ خمسه یعنی بیت یا شرف یا حد وس و ع و ح بعضی متناظر مطلعی و نعدی تبنجا بند و نشر اند وایی قوایی صیغات **ششم جاه** یعنی بود در کوکب نهارکی چون د و ح و س و ی و ختی که دال باشد به ذکوریت بروز بالا نمی و بشب نیز زمینی در برج مذکور بود کواکب لیلی چون ح و ه و ر و ک و ختی که دال باشد بر انانیت بروز شب زمینی و بشب بالا نمی در برج مؤنث و تذ و تانیث عطارد یا بحسب برج و درجه باشد یا بحسب ما نجت باشد و تبرید و تشریق مذکر باشد و تغریب مؤنث **هفتم نیزه** یعنی کوکب در درجات مابین نوزده درجه حمل تا سه درجه ثور باشد و این خاصه قرانست **با انطار تعظیم الاعلی** قوت هفتاست و مرا ثباد پست باشد **ارتفاع عالی و تغریب** یعنی در دیگان اند از افتاب سی درجه تا اخر شرق باشد **[illegible] بنیا تبر** یعنی دوم و اول و چهارم و هفتم و سیم **درجه طالع** یعنی کوکب در درجه طالع باشد **درجه ممکن** معلوم **[illegible] منطقه البروج** یعنی عرض تلاشیه باشد **ششم ذوره ابعی** یعنی در اول نطاق تا دوم باشد **هفتم ذوره تدویری** **[illegible]** یعنی در اول نطاق تدویری باشد **[illegible]** یعنی کوکب نهانکه که ابد **[illegible]** و س و ک فوق الارض باشد و کوکب لیلی که ابد ح و ه و ر و [illegible] تحت الارض باشد **نهم دفع قوه** یعنی کوکبی که در خط خود بکوکبی

[illegible]

| [illegible] | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | ع | ع | س | ٮ | ۷ | ے | ـ | ے |

| البروج | حدود | | حدود | | حدود | | حدود | | حدود | | درجات [illegible] | اردیکار [illegible] | ارباب مثلثه نهاری | ارباب مثلثه لیلی | الوجوه ارباب |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| حمل | مشتری و | یب | زهره و | ک | عطارد ح | که | مریخ ه | ل | زحل ه | ل | ی ی ل | ی س ی | س ی ل | ی س ل | [illegible] |
| ثور | زهره ح | ید | عطارد و | کب | مشتری ح | کز | زحل ه | ل | مریخ ج | ل | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| جوزا | عطارد و | یب | مشتری و | یز | زهره ه | کد | مریخ ز | ل | زحل و | ل | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| سرطان | مریخ ز | یج | زهره و | یط | عطارد و | کو | مشتری ز | ل | زحل د | ل | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| اسد | مشتری و | یا | زهره ه | یح | زحل ز | کد | عطارد و | ل | مریخ و | ل | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| سنبله | عطارد ز | یز | زهره ی | کا | مشتری د | کح | مریخ ز | ل | زحل ب | ل | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| میزان | زحل و | ید | عطارد ح | کا | مشتری ز | کح | زهره ز | ل | مریخ ب | ل | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| عقرب | مریخ ز | یا | زهره د | یط | عطارد ح | کد | مشتری ه | ل | زحل و | ل | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| قوس | مشتری یب | یز | زهره ه | کا | عطارد د | کو | زحل ه | ل | مریخ د | ل | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| جدی | عطارد ز | ید | مشتری ز | کب | زهره ح | کو | زحل د | ل | مریخ د | ل | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| دلو | عطارد ز | یج | زهره و | کد | مشتری ز | که | مریخ ه | ل | زحل ه | ل | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| حوت | زهره یب | یو | مشتری د | یط | عطارد ج | کح | مریخ ط | ل | زحل ب | ل | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |

[illegible]

او صفت اول استیلای کوکب یعنی کوکب در دهم و یازدهم
باشد از طالع دوم ربع مقبل یعنی میانه عاشر وطالع و میانه
رابع و سابع سیم عرض شمالی معلوم چهارم زیادت نور یعنی
در نطاق دوم و سیم حامل باشد پنجم زیادت قدر یعنی کوکب در
نطاق دوم و سیم تدویر باشد اما زیادت نور و قدر ماه وقتی باشد
که از تربیع اول گذشته باشد و بتربیع دوم نرسیده باشد ششم
زیادت سیر یعنی سیرش در تزاید باشد هفتم زیادت عدد یعنی
خاصه معدله کمتر از قف درجه باشد هشتم زیادت حساب یعنی
معدل کوکب زیاده بود بر سیر وسط نهم درجه سعادت معلوم
دهم درجه نیره در غیر زحل یازدهم درجه مظلمه مر زحل را ورد
جانب مظلمه و نیره و غیره درجه ها مذکور شد دوازدهم
مثلثه او له سعد معلوم سیزدهم ربع التذکیر والتانیث یعنی کوکب
مذکر در ربع مذکر و کوکب مؤنث در ربع مؤنث باشد و ربع مذکر
میانه عاشر و طالع است او و ربع مؤنث میانه طالع و رابع است و
نظیر او چهاردهم وجه خود یعنی کوکب در وجه خود باشد پانزدهم
حد خود … معلوم شانزدهم مثلثه ثانیه معلوم هفدهم اوج
… خود معلوم اما قوة ادنی از میانه اثر جها است و مراتب
او صفت اول بیوت ما یلی یعنی کوکب در ٢ و ٨ و ١١ باشد دوم
… وفرح عطارد در طالع باشد وفرح ماه در سیم وفرح زهره
در پنجم وفرح شمس در نهم وفرح مریخ در ششم وفرح مشتری در یا
زدهم وفرح زحل در دوازدهم سیم … یعنی زحل در هشتم و
مشتری در دوم ومریخ در سیم وشمس در دهم وزهره در هفتم و
عطارد در نهم وقمر در چهارم چهارم بیت التذکیر والتانیث یعنی
کوکب مذکر در بیوت مذکر باشد واله ١ و ٣ و ٥ و ٧ و ٩ و ١١ باشد وکوکب
مؤنث در بیوت مؤنث باشد واله ٢ و ٤ و ٦ و ٨ و ١٠ و ١٢
باشد … بیت سعد یعنی کوکب صاحب مثلثه ثانی سعد باشد
هرچند خودش نحس باشد هفتم نصره یعنی صاحب بیت قوی باشد
دهد … مشتری زهره را اعانت کند زهره ماه و زحل را اعانت
کند و مریخ افتاب را اعانت نهم استعانت معلوم باشد که مشتری …
ومریخ از زحل استعانت میجوید واعانت در استعانت کواکب بنظر
… باشد در حد یا وجه یا مثلثه باشد دهم … یعنی کوکب در

متصل شود او را قوی گردانند واین حال دو کوکب که هر دو در حظ
خود متصل یکدیگر شوند دفع قوة بهم کنند دوم دفع طبیعت یعنی کوکبی
متصل بکوکبی شود که آن کوکب در حظ خود باشد واین حکمت دو
کوکب راتین باشد مثل زهره در دلو و زحل در ثور یازدهم قبول … یعنی
کوکب در حظوظ خویش قوی حال باشد دوازدهم ذوالیمین یعنی کوکب
در … باشد ناظر بود و کوکب بتربیع هر دو یا از ایمن سیزدهم مردود
قرات یعنی انک مستعلا باشد در وقت قرانه چهاردهم مجانبت سعود
معلوم پانزدهم حدخودش معلوم شانزدهم مکان سهم السعادة معلوم
هفدهم جمع النور یعنی پیوسته ستاره که او جمع نور ستاره
روان کرده باشد هجدهم مکان سهم الغیب معلوم نوزدهم … یعنی
این در … باشد اول انکه میانه دو کوکب کرانه در اتصال بر …
باشد … یکی منصرف شده جوید کوکب سبک دو بهر …
نوبانکه اول با او پیوسته باشد بدیگری دهد و اتصال میانه انه
دو کرانه … گرفته شود و اتصال تام شود دوم …
یا حکمی نوعد … بدرجه … بکوکب کرانه …
… اوتاد باشد نتایج …
شود از سعادت ونحوست پنجم نقل نور یعنی کوکب سبک … کوکب
کرانه دو را بیند … تمام منصرف شده باشد دیگری …
پس نور کوکب اول بکوکب ثانی دهد … استیلا برج مقدم یعنی
صاحب حظ ناظر برج اجتماع یا استقبال مقدم باشد … قوة
اعلی میانه … شش … مراتب … اقامت … معلوم
٢ سرعت سیر یعنی سیرش زیاده از سیر وسط باشد … زحل
… دقیقه ومشتری پنج دقیقه و مریخ سی … دقیقه وشمس …
نه دقیقه و زهره وعطارد … چون شمس باشد سیم …
یعنی کوکب در حد کوکب سعد باشد … مسعود حامل … یعنی
کوکب در نطاق سیم و چهارم باشد انحامل چهارم …
یعنی کوکب در نطاق سیم و چهارم تدویر باشد … مسعود
شمالی یعنی کوکب بالا زمین باشد در جانب شمالی …
… یعنی کوکب مذکر در بروج مذکر وکوکب مؤنث در بروج مؤنث
باشد … اوسط میانه اثر پنج است ومراتب

هبوط با وبال افتد خوشی حاصل شود بانکه درحالت وبدی
بکند این نحست غیر مترقب باشد پانزدهم مکافات نحوست یعنی
کوکب در هبوط با نبود کوکبی افتد و کوکب دیگر درخانه که حظ
از و داشته باشد با و نظر کنند همانکه مکافات نحوست شده باشد واو
را خطی دست داده باشد دوازدهم مخصوص به التدبیر معلوم سیزدهم
دو تخته یعنی بودن کوکب رونق بعد تحت الشعاع و کوکب شبه
بشب این قوة خاص افتاب است چهاردهم تبایب یعنی نظر با افتاب
کوکب در نصف لیلی باشد از فلک پانزدهم در نحافت یعنی
در در محال خود شانزدهم در جانی یعنی در دو درجات خود هفد
هم هفت جزء یعنی کوکب در جزو خود از هفت باشد اما نوع الحی
از حقیر الآ بیراست و مراتب او سه اول در جه سعد یعنی کوکب در جه کوکب
سعد باشد دوم نه جزء سعد معلوم سیم اثنی عشریه سعد معلوم
استا ما نوع دوم احقر الآثر دوازدهست و مراتب او هفتست اول در
محاله سعد معلوم دوم اد در خانه سعد یعنی کوکب در اند خانه
سعد باشد سیم هفت جزء سعد معلوم چهارم درجة التذکیر
والتانیث یعنی کوکب مذکر در درجه مذکر و کوکب مؤنث در درجه
مؤنث باشد پنجم صاحب از طالع که جهار ناده است ششم برج
موافق مزاج معلوم باشد که برج موافق مزاج قمر سرطانه و عقرب و حوت
است و برج موافق مزاج عطارد خاصه ثور و سنبله وجدیست و برج
موافق مزاج شمس حمل و اسد و قوسیست و برج موافق مزاج مریخ
حمل و اسد و قوسیست و برج موافق مزاج مشتری جوزی و میزان و دلو
و برج موافق مزاج زحل ثور و سنبله وجدیست هفتم برج موافق
خوی مر زحل را ثور و عقرب وجدی موافق خوی باشد مشتری را
قوس و دلو و حوت موافق خوی باشد مریخ را حمل و اسد و عقرب موافق
باشد و افتاب را حمل و اسد و قوس موافق خوی باشد و زهره را میزان
و قوس و حوت موافق خوی باشد عطارد را جوزا و سنبله و قوس موافق
خوی باشد قمر را ثور و سرطانه و حوت موافق خوی باشد و نوع دوم
احقر الآثر یکست و مراتب او نیز است اول نیم روز اینی مخاص افتاب
وماه است دوم برج شمالی ما که ط و ا و ب و ج و د و ه باشد سیم
مکان الحب یعنی کوکب در برجی باشد که باصاحب ان برج دوست باشد
چهارم برج مستقیم الطلوع یعنی کوکب در برج مستقیم الطلوع



باشد ان ح و ط و ه و و د باشد پنجم ولایت نیرین یعنی نیر به در
ولایه خود باشد ولایت افتاب و ی و ه و و و ج و ط است
و ولایت ماه و ح و ص و ا و ط و ب و ه باشد انیست مراتب قوة اما
مراتب ضعف احد عظیم الاذی نه است و مراتب او هفت اول و بال و بال
مقابل خانه باشد دوم درجه هبوط و آن مقابل درجه شرف باشد سیم
احتراق دوری کوکب از افتاب از طرفین کمتر از شش درجه حد احتراق
باشد چهارم کسوف افتاب و آن حیلوله قمر میان نظر ما و افتابست
و مانع ضوء افتاب شود و رنگ ماه در نظر نماید پنجم خسوف و آن حیلوله
ارض میان نیرین باشد که لون ماه برنگ اصل نماید و کسب نور نتوا
ند کرد ششم کسوف کواکب و آن حیلوله قمر میان نظر و کوکب باشد و
این در حالت قران با قرب هم رسد و وجود بعد بقدر نصف جرمین
باشد که لون ماه برنگ اصل نماید و کسب نور نتوانند کرد و این در حال
قران با قرب هم میرسد و وجود بعد بقدر نصف جرمین رسد و اول
کسوف باشد وجود نباد شود آخر کسوف باشد و اکر عرض مخالف
جهت رسد و از نصف جرمین کم یا بیکرد تا حد شود هفتم جرم و ثانیه
نحس یعنی درجه ممر با طلوع کوکب موافق ممر با طلوع ثانیه نحس
باشد اما افتاب بضعف اوسط انعظیم الاذی هشت است و مراتب نحس
برج هبوط یعنی مقابل برج شرف دوم نحست معلوم و این
خاصه خمسه متحیره است سیم تحت الشعاع یعنی بعد میانه کوکب
و افتاب بقدر نصف جرمین باشد چهارم طریقه محترقه و این خاصه
نیرین است و طریقه افتاب سه درجه عقرب و طریقه قمر نوزده درجه
میزان است پنجم اختلاط فلک معلوم و این خاصه سفلیین
است چه در زیر فلک میباشد ششم جرم مقدم بود و تربیع اد
یعنی موضع افتاب در اجتماع یا استقبال مقدم باشد و تر
بیع جز و منکود اما ضعف ادنی انعظیم الاذی هفت است و مراتب
او بیت و دو ترتیب علوی و تشریق سفلی یعنی علوی بعد از احتراق
بعد با افتاب بعد بیش تا سی درجه باشد و سفلی بعد از احتراق
درجه بعد بیش با افتاب باشد الا عطارد که آخر بیست باشد دوم
نحس ناظر یعنی کوکب صاحب عرض باشد سیم استقبال فلک یعنی
درجه هفتم از اوتاد خصوصا طالع چهارم درجه رابع بیستود
نهم بیت ثانی ششم حضیض حاملی هفتم حضیض ند ویری یعنی

[illegible]

الخمس این خاص نیزین است یعنی در عقده ذنب باشد
ششم غووبت نیرین یعنی طلوع نحسین پیش از آفتاب و طلوع قمر
بیش از نحسین نیرین را منحوس سازد نوزدهم وصول معدوم باشد
که زحل با کوکب بمطارده نزد رساند و شمس و عطارد به زهره و ظل رساند
و زهره بیکدیگر ظلد رسانند و زهره را حظ تثلیث بیست بیستم حد
نحس یعنی کوکب در حد نحسین باشد بیست و یکم درجه نائبه
یعنی تقویم کوکب موافق عمرها طلوع ثانیه نحسی باشد بیست
و دوم سهم قاطع یعنی کوکب بدرجه سهم قاطع رسد اسا
ضعف از متوسط الاشی ششی باشد و مراتب اونه اول اقامت
رجعت یعنی بعد از اقامت راجع شود دوم بطی سیر یعنی
از سیر وسط کمتر باشد سیم هبوط حامل یعنی در نطاقه اول و دوم
حامل باشد چهارم هبوط تدویر یعنی در بستر ما انتدویر
پنجم هبوط در جنوب یعنی بودن کوکب جنوبی در زیر
بی ششم کوکب تحت الارض معلوم هفتم تنکر و تأنیث
یعنی کوکب منکر در برج مؤنث و برعکس هشتم مثلثه اول
نحس معلوم نهم غریب در مکانه یعنی کوکب را در آن برج
هیچ حظ نباشد چون آفتاب در سنبله و ضعف متوسط
متوسط الاشی نیز است و مراتب او سیزده است اول برج مقابل یعنه
از طالع تا رابع و نظر او دوم عرض جنوبی سیم نقصان نور
چهارم نقصان قدر پنجم نقصان عدد ششم نقصان سیر
هفتم نقصان حساب جمیع اینها بمقابل معلوم است هشتم
درجه الابار نجد ولد متکو است نهم مثلثه دوم نحس
دهم تذکر الی بوع یعنی کوکب منکر در برج مؤنث باشد و بعکس
یازدهم خلاف محل یعنی کوکب نهاری در روز نمیه ولیلی شب
بر زمین دوازدهم وحشت سیر یعنی کوکبی که در برجی آید و بود
او دو یکوکبی ناظر نشود و این حالت جز قمر را نباشد و قمرا ابیاد
باشد سیزدهم خلاء سیر یعنی کوکبی در اول برج کوکبی را ببند
و پیروند دو دیگر کوکبی نه بیند و مدبر انه باشد که منظور
کوکب نحسی باشد و این دلیل ضعف و ناتوانی باشد و ضعف
اکبر متوسط الاشی جهار است و مراتب اوده اول ناپل غیر ساقط
یعنی کوکب در خانه سیم و نهم باشد دوم بیت ترح و آن بیوت



[illegible]

کوکب در مبدأ انطاف سیم باشد انحلال یابد و بی هشتم در ابالبالی
یعنی کوکب در رابع که مطرح شعاع هر دو جانب زیرزمین باشد نهم انکار
یعنی کوکب در برجی یا هبوط دیگری باشد و یا متصل که در دیکی از جانب
باشد دهم بیت ادبار یعنی دوم از او سا قطا باشد یازدهم مرو رخت
النحس یعنی در وقت قران مرور خی زیر نحس باشد دوازدهم از خیت
نحوس بنظر عداوت سیزدهم قطع نور و در دو نوع است یکی آنکه سبک
رو در اول برج و میانه رو در میانه برج و گران رو در آخر برج
چون سبک رو خواهد که بگران رو پیوند د میان او و آن گران او دو
کند به نوبد سبک رو آن منقطع گردد بدان سبب که گران رو میانه
سبک دو و میانه رو قاطع این نوع دیگر آنست که سبک رو که در میانه
و گران رو در آخر و میانه رو که در اول برج دوم راجع جود بسبک رو
خواهد بود که بگران رو بیوند د میانه رو راجع سبک رو را منقطع
کند و از گران رو بداند سبب که میانه رو انضل است بر سبک رو قطع
دلیل قطع امید است چهاردهم منع نور و این دو نوع باشد
یکی آنست که سه ستاره در یک برج باشند سبک رو در اول برج و گران رو
رو در آخر برج و میانه رو در اوسط برج چون سبک رو نو بگران رو
روا نشاند برای اتصال میانه رو او را منع کند که نخست خود متصل شود
پس بگران رو متصل سازد دیکی آنکه گران رو و سبک رو در یک
برج باشند متصل بقران و سبک رو دیکی در برج دیکی نابر دو درجه
و هرم و سبک رو دیکی جون آن سبک رو که ناظر است خواهد که بگران رو
این سبک رو که مقارنت منع کند ناظر را بفضیلت قران تا نخست قران
کند بی بنظر اتصال نکرد و منع دلیل قوت کوکب مانع است و ضعف
ممنوع مستقیم شود و اتصال تمام کند و این دلیل نقص عهود
و ندامت از کارها و نومیدی شدن از انجا کار که امید وار بود و مانع
پانزدهم انتکاث یعنی کوکب سبک رو خواهد که کوکب گران رو را
ببند و هنوز نرکسن نرسیده باشد که کوکب سبک رو راجع گردد یا
اگر راجع باشد شانزدهم اعتراض یعنی کوکب گران رو در میانه برج
باشد و میانه رو هم را مایل آن برج و سبک رو راجع اخر آن برج
چون میانه رو خواهد که بگران رو بیوند د و سبک رو راجع
بگران رو بیوند د و از آمد نکند بدین میانه را واید یعنی شود
میانه رو گران رو و آن دلیل اعتراض است در کارها هفدهم

[illegible]

| العدد | البلدان | الطول | العرض |
|---|---|---|---|
| | قبلطوس | مد | لز |
| لط | دجله | ند | [illegible] |
| | مداین | عث | [illegible] |
| | نصیبین | قبا | ه ل |
| | عکبره | قك | [illegible] |
| | شهرزور | مك | لر ه |
| | قادس | [illegible] | لوه |
| | شیراز | [illegible] | [illegible] |
| | یزد | ططه | لب |
| | کاشان | قوه | لد |
| | [illegible] | | |
| | دمشق | ع | له |
| | مدینه حنا | | |
| | کوفه | عط | لا |
| | فلسطین | سو | لا ٧ |
| | ابیورد | | |
| | سیرجان | صد | کط |
| | بکرین | عد | لد |
| | موصل | عو | لد |
| | سرخس | صط | لو |
| | بلخ | قا | لو |
| | کرمان | صا | ل |
| | [illegible] | قد | ل |
| | [illegible] | قد | لا |
| | ابرقوه | قد | لا ٧ |
| | ابهر | قد | لو |
| | خوار | قو | له |
| | سمرقند | صط | لط |
| | بخارا | صر | لط |
| | جرجان | ص | لو |
| | طرطوس | سم | لو |
| | المصیصه | سط | لو |
| | عانه | عو | لد |
| | مکه مکرمه | عز | کا |
| | طالقان | قبه | لو |
| | سجستان | | |

بغداد

سمرقند

مکه مکرمه

| العدد | البلدان | الطول | العرض |
|---|---|---|---|
| ا | ایران شهر | عطه | لزم |
| ب | اذربایجان | له | لد |
| ج | یوس اقصی | [illegible] | [illegible] |
| د | آمل | کد | لوه |
| ه | ساری | [illegible] | لز |
| و | طوس | صد | لز |
| ز | نوبندجان | قدک | له |
| ح | بابل | قه | له |
| ط | انطاکیه | عا | لد |
| ی | کابل | قدم | له |
| یا | طوان | قه | لد |
| یب | سبزوار | صا | لو |
| یج | ری | فو | لد |
| ید | هرات | صد | لد |
| یه | سعدان | | له |
| یو | همدان | قد | لو |
| یز | بغداد | ف | لد |
| یح | مدینه | عه | ك |
| یط | حلوان | عه | لوه |
| ك | دیلم | فه | لو |
| کا | قزوین | فه | لو |
| کب | سلطانیه | قه | لد |
| کج | قم | فه | لد |
| کد | هوسه | قه | لو |
| که | حمص | ع | لد |
| کو | حران | عو | لو |
| کز | خوارزم | صا | مد |
| کح | روسیه | فه | ما |
| کط | نهر النیل | فد | ك |
| ل | فرو | صد | لر |
| لا | نیشابور | صد | لو |
| لب | فرغانه | قا | مه |
| لج | بیت المقدس | سو | لا ٧ |
| لد | قرماسین | عه | لد |
| له | خوی | عط | لز |
| لو | [illegible] | ف | لر |
| لز | بسته | قد | لد ٧ |

بیان

وضیک [illegible] وعقلات وطبع [illegible] [illegible]

مقابل فرح بلنند نوع عطارد در هفتم و نوع قمر در نهم بلنند و نوع نهم در یازدهم و نوع شمس در سیم و نوع مریخ در دوازدهم و طرح شتری در پنجم و نوع زحل در ششم بلنند سیم بیت ضعیف وابن مقابل بیوت قوی بلنند چهارم بیت مذکر و مونث و ابن عکس بیوت افراد مذکر بلنند و بیوت ازواج مونث چنانچه مذکور شد پنجم بیت ضعی و ابن سهو نوع بلنند اول انکه کوکب ضعی در او بلنند ششم الکه حضیض یا هبوط بلنند سیم انکه مخالف طبیعت کوکب بلنند ششم ضعف خداوند خانه یعنی در بیوت زایل بلنند یا در بیوت مخالف طبیعت بلنند یا با او نظر ضعیف شده بلنند هفتم مناکرت یعنی کوکب نهاری در خانه کوکب لیلی بلنند و بر عکس هشتم مخصوص بین النحسین نهم عقده جو نهر متحیره را دهم نیاسازد آفتاب یعنی در نیمه روز که از فلک وضعفا علی ما تحقیق الشمس است و مراتب اوضح اول درجه نحس دوم نه بهره نحس سیم اثنی عشریه نحس چهارم درجه مظلمه غیر نحل یا پنجم درجه نیره نحل را و ابن مراتب را بشرح حاجت نیست چه مقابل نیره معلوم است و اوسط انحفاف الاندوار قرار است اوله اول دریجانه نحس دوم از دجانه نحس سیم صفت بها نحس چهارم درجه نیمه پنجم درجه مونث مذکر را و بر عکس ششم دریجانه و اله یعنی کوکب در دریجانت برج بلنند که ارغاناش هفتم برج مخالف خوی معلوم است تطبیعت و خوی و از مقابل مستفاد میشود وضعفا دنا تحقیق الاتر یکست ... و مراتبه اول برج جنوبی دوم برج شمالی سیم برج معوج الطلوع حاجت به بیان نداشت انجدول معلوم است اما طالع مرتبه شهر چه جدول شهر دشوار است باید که وقت حلول آفتاب باول نقطه حمل بدست ارند و طالع اله وقت بدانند و مراکز کواکب و نتایج ایشانرا و اتصالات و تحویلات بدانند مخفی نماند که بعضی طالع و دنبی بدست ارند با اختلاف اما ای اصند و هر موضع که طول او صه بلنند او را عرض نبلنند اما اهل فارس موضع بی طول و عرض بعضی گویند لج و بعضی گویند لی بلنند و بعضی گویند انجهت هر بلد طالع معینه باید که وارتاد شخص و مراکز تحقیق کنند اما مراکز کواکب در وقت مذکور کواکب بدرجات و دقایق مشخص کنند چه باید تسامحی

[illegible]

کوکب از برجی ببرجی بر مذهب بعضی و از جهت تجدی و انجانه بخانه و ان اثنی عشریه باثنی عشریه و از بهرات و غیره تغییر یابد و منتج احکام مختلف شود اما انتاعات عرض انرد که سهامات و اتصالات است چه سبب اختلاف احکام منقسم میشود مانند تحریر فاضی و کود احدات شعر و ارباب قلاع و غیره و ببدیهه عقل حاکم است که تجرد خوبی و بدی حالی عطارد احوال آن جماعت یکسان نباشد و هم چنین سادات و قضات و صدور و فقها و اهل شرع بشترک منسوبست احوال ایشان یکسان نیست بی بهامات که نتایج کواکبست احتیاج افتد اما غیر مراد از تسیرات و انتهاآت و قرانات کلیه و جزئیه است مثل سالی و غیره که اهتمام تمام بحال او بکنند چه در علم کون و فساد حوادث سماوی و یا ارضی مثل شهب و ذوات الاذناب و طوفانات و زلزله عظیم که آن موجب خرابی ممالک و بقاع و دبل قحط و وبا و تغییر دول و ملل باشد و این احکام و احوال انا اتصالات ظاهر نمیشود زیرا که غایت احکام اتصالات کواکب در مدت بیست سال که زمانه قران علویه است تا سی سال که زمانه قران تحسیه سرطانی است پس نسبت تسیرات و انتهاآت احتیاج افتد و وجوه شرح مانسته مذکورات در کتاب انیس المنجمین بطرق گفته ام و غرض ازین کتاب احکام محض است شروع در احکام کنیم

تحویلیم اگر طالع برج ثابت باشد احکام سال بتمام و کمال از او و مراکز کواکب و نتایج ازو زمانه گوییم و اگر طالع برج ذو جسدین باشد دو طالع بدست باید آورد اول طالع تحویل مجرد دیگر طالع تحویل میزان و در بین دو وقت تسویه البیوت و مراکز کواکب و نتایج و انتها باید دانست و احکام هر دو فصل از طالع باید کرده چنانچه احکام فصل بهار و تابستان اناول و پاییز و زمستان باید کرد

اگر طالع برج منقلب باشد طالع تحویل آفتاب با عند لیبه و انقلابیه و اعمال مذکوره بتمام و کمال باید کرد و با احکام مشغول باید شد و با وجود طالع ثابت یا ذو جسدین اگر طالع اربعه بلکه طالع اجتماعات و استقبالات و مراکز کواکب در جمیع در نظر باشد انسب و اولیست و در کل حکم از مستولی نسبت کنند و معرفت مستولی اگرچه مذکور شد اما مواضعی انیست بنی قوی یعنی اقوی مقدم است اناول و عاشر و سابع و رابع

| العدد | البلدان | الطول | العرض | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| عد | رعان | عدک | ندە | | ٥ | ١ | ل | به |
| مه | نهاوند | نوبه | لدک | | ٥ | ٣ | ل | ندی |
| عو | سعد اعظم | | | | ل | | | |
| عد | [illegible] | | | | ٥ | | | |
| عز | تبریز | [illegible] | [illegible] | | ٥ | ٤ | ل | [illegible] |
| عط | فاریاب | | | | ٥ | | | |
| ف | ارض المرو | | | | ل | ٣ | ل | ندد |
| فا | قبدان | | | | ٥ | | | |
| فب | انطالی | | | | ل | | | |
| فج | علانیا | [illegible] | [illegible] | | ٥ | | ل | ندد |
| فد | حلب | [illegible] | [illegible] | | ٥ | ٣ | ل | ندو |
| فه | [illegible] | | | | ل | ٤ | ل | |
| فو | دینور | فال | [illegible] | | ل | ٤ | ل | [illegible] |
| فز | مدینه جرجان | [illegible] | [illegible] | | [illegible] | ٤ | | |
| فح | بخارا | [illegible] | [illegible] | | ٥ | ٤ | ل | [illegible] |
| فط | [illegible] | [illegible] | [illegible] | | ٥ | ٤ | ل | [illegible] |
| ص | [illegible] | [illegible] | [illegible] | | | ٤ | ل | [illegible] |
| صا | [illegible] | [illegible] | [illegible] | | | ٤ | ل | [illegible] |
| صب | دامغان | [illegible] | [illegible] | | | ٤ | ل | [illegible] |
| صج | بسطام | [illegible] | [illegible] | | | ٤ | ل | [illegible] |
| صد | سنجار | [illegible] | [illegible] | | ل | ٤ | ل | [illegible] |
| صه | [illegible] | [illegible] | [illegible] | | [illegible] | ٤ | ل | [illegible] |
| صو | اصفهان | [illegible] | [illegible] | | ٥ | ٣ | ل | [illegible] |
| صز | مدینه بابک | [illegible] | [illegible] | | ٥ | ٢ | | [illegible] |
| صح | [illegible] | | | | [illegible] | | | |
| صط | اودیه | | | | ٥ | | | |
| ق | ارض الجور | | | | ٥ | | | |
| قا | [illegible] | | | | ٥ | | | |
| قب | سهراب | [illegible] | [illegible] | | ل | ٦ | ل | [illegible] |
| قج | قهستان | | | | ل | | | |
| قد | [illegible] | | | | ٥ | | | |
| قه | اهواز | [illegible] | [illegible] | | ٥ | ٣ | ل | [illegible] |
| قو | خارستان | | | | ل | | | |
| قز | حبشه | [illegible] | [illegible] | | ٥ | [illegible] | | [illegible] |
| قح | بصره | [illegible] | [illegible] | | ل | ٣ | ل | [illegible] |
| قط | [illegible] | [illegible] | [illegible] | | ل | ٤ | ل | [illegible] |

| العدد | البلدان | الطول | العرض | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| [illegible] | قزل ساری | [illegible] | [illegible] | | ٥ | ٤ | ل | [illegible] |
| [illegible] | قومس | [illegible] | [illegible] | | ٥ | ٤ | ل | [illegible] |
| [illegible] | سوادکوفه | [illegible] | [illegible] | | ل | ٣ | ل | [illegible] |
| [illegible] | ساوه | [illegible] | [illegible] | | ل | ٤ | ل | [illegible] |
| [illegible] | بردع | [illegible] | [illegible] | | ٥ | ٥ | ٥ | [illegible] |
| [illegible] | قسطنطنیه | [illegible] | [illegible] | | ل | ٦ | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | | | | ٥ | | | |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | | ل | ٢ | | [illegible] |
| [illegible] | واسط | [illegible] | [illegible] | | ل | ٣ | ل | [illegible] |
| [illegible] | طبرستان | [illegible] | [illegible] | | ل | ٤ | ل | [illegible] |
| [illegible] | طبریه | [illegible] | [illegible] | | ل | ٤ | ل | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | | | ٤ | ل | [illegible] |
| [illegible] | طبس | [illegible] | [illegible] | | ل | ٣ | ل | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | | | ٤ | ل | [illegible] |
| [illegible] | قاین | [illegible] | [illegible] | | | ٣ | ل | [illegible] |
| [illegible] | بدخشان | [illegible] | [illegible] | | | ٤ | ل | [illegible] |
| [illegible] | خجند | [illegible] | [illegible] | | | ٥ | ٥ | [illegible] |
| [illegible] | کاشغر | [illegible] | [illegible] | | | ٦ | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | | | ٤ | ٥ | [illegible] |
| [illegible] | هرموز | [illegible] | [illegible] | | [illegible] | ٢ | ل | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | | | ٣ | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | خبیص | [illegible] | [illegible] | | | ٣ | ل | [illegible] |
| [illegible] | دهستان | [illegible] | [illegible] | | | ٣ | ل | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | | | ٣ | ل | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | | | ٤ | ل | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | | | ٢ | ل | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | | | ٣ | ل | [illegible] |
| [illegible] | منصوره | [illegible] | [illegible] | | | ٣ | ل | [illegible] |
| [illegible] | مولتان | [illegible] | [illegible] | | | ٣ | ل | [illegible] |
| [illegible] | قندهار | [illegible] | [illegible] | | | ٣ | ل | [illegible] |
| [illegible] | لهاور | [illegible] | [illegible] | | | ٣ | ل | [illegible] |
| [illegible] | کشمیر | [illegible] | [illegible] | | | ٤ | [illegible] | [illegible] |

وحادی عشر وخامس وسابع وثامن وتاسع باشد واکر
صاحب خانه مطلوب در بیوت نباشد مستولی کوکبی باشد که
با فتاب اقرب باشد واز تشریف وتغریب واکر چنین کوکبی نباشد
ایشان غافل شوند وباز باید که صاحب حظی در آن خانه باشد تا
دلکشی براحوال عالم بی باشد اما نانسبت هر طبقه وطایفه
از بیوت اثنی عشریه وکواکب انیست احوال رعایا از درجه طالع
وصاحب ومستولی وی کویند اما شهریان از طبقات اشراف مشتری
را واز بعضی در و یعتقد واز اجلاف وخونیان ودزدان وسلاخان
مریخ را واز نویسندها واهل قلم ودیوان عطارد را واز زنان وساده
رویان وسازنده ومخنث زهره را در نظر داشته باشند اما صواب آنست
واهل قلاع از طبقات مذکور زحل را شریک کردانند در کل واحوال مال
وکسب ومعاش وسعت وتنگی خلایق را از برج دوم وصاحب او ومستولی
بر او وسهم السعادة وصاحب ومستولی بر او وسهم المال وصاحب ومستولی
بر او ومشتری کویند واحوال انتفاعات موانست خلایق وصداقت و
فراغت وعیش ومکر وحیله با همدیکر از سیم وقمر وسهم الاخبار و
الاصدقا وصاحب ومستولی بر او واز زحل کویند واحوال انتقامات
اسعار واطعمه وغلات وعمارات ومزارعات وعواقب کارها از خانه
چهارم وصاحب ومستولی بروی واز سهم هر چیزکه خواهند و
صاحب ومستولی بروی وزحل ومشتری نکرند واحوال فرزندان وتوالد
وتناسل وشادی وفرح وطرب وصاحبان اخبار وملعبها وعشق
وعاشقی وتحف وهدایا ورسیکان ومجلس ساده وصدق وکذب اخبار
اهلیها از خانه پنجم وصاحب وقمر ومستولی بروی واز سهمهای منسوبه
بمطلوب وصاحب ومستولی بروی کویند وزهره وعطارد را شریک
او دانند واحوال بیماری وبندکان وحیوانات ودزد وخدمه از خانه
ششم وصاحب ومستولی بروی کویند وزحل وعطارد وقمر را بترتیب
شریک حکم دانند واحوال اضداد وخصومات ونکاح وشرکت وتجارت
ودعویها از خانه هفتم وصاحب ومستولی بروی وزهره وشمس
وسهم التزویج وصاحب ومستولی بروی نکرند واحوال وبا وانداد و
نکبت وفوت وموت ومیراث از خانه هشتم وصاحب ومستولی بروی
ومشتری وزحل وسهم الخوف بلکه سهم هر یک وصاحب ومستولی
بروی کویند واحوال اسفار ومسافران ودین ومذهب وخواب وعلم وکیا



بخت از خانه نهم وسهامات وصاحب ومستولیات بر هر یک وقمر وعطارد
کویند واحوال پادشاه وسلاطین ونادران وشغل وعمل از برج عاشر و
مستولی او نکرند واز سهامات وصاحب ومستولیات غافل نشوند
ودر طالع نهار آفتاب را شریک حکم سازند ودر طالع شب ماه را ومناسب
سعادت ونحوست هر یک احکام کویند واحوال دوستان وامید بکار پادشاه
وخزاین ملک ومعاش پادشاه ولشکریان او را از برج یازدهم وصاحب و
مستولی او دانند ومشتری وعطارد ومریخ را شریک او شناسند ورای
وتدبیر وعقل وعدل واعتقاد از سهم الغیب وصاحب ومستولی
او نکرند واز سهامات این خانه غافل نشود واحوال دواب وقرض
وعداوتها از خانه دوازدهم وسهامات وصاحب ومستولیات
دانند وزحل را شریک او شناسند واحوال ترسی وخشکسالی
وشهب ونیازک وابر ومیغ وباد وباران وتکرک وبرف وتوابع نجوم
از مذکورات کوشید دلیل باد بروج بادی و [illegible] واتصالات
ایشانست دلیل [illegible] بروج ابی ودلو و [illegible] واتصالات ایشانست
ومستولیات بر بروج ومراکز وسهامات ومستولیات بر مراکز
سهامات باشد اما احکام جوییه طالع ومستولیات واتصالات و
وغیره را در احکام وخلت بناء احکام بر سه باب نهادیم

باب اول در دلایل کلیه مشتمل بر شش فصل

- فصل اول در دلایل طالع اربع — فصل دوم در مستولیات در طوالع سنه
- فصل سیم در بودن کواکب در دوازده خانه — فصل چهارم در بودن کواکب در دوازده برج
- فصل پنجم در قرانات سفلیه — فصل ششم در قرانات علویه

باب دوم در دلایل جزئیه بسیط کلی مشتمل بر دوازده فصل

- فصل اول در احکام فصول اربعه — فصل دوم در دلایل برف وباران — فصل سیم در کراف وارتفاع
- فصل چهارم در حرارت — فصل پنجم در قرانات واجتماعات واحتراق — فصل ششم در اتصالات کواکب بعضی
- فصل هفتم در خروج وصبوط کواکب — فصل هشتم در رجوع کواکب — فصل نهم در مناسبات کواکب
- فصل دهم در طلوع ومزید وجهت — فصل یازدهم در اوج کواکب — فصل دوازدهم در احکام طلوع منازل

باب سیم در احکام خسوف وکسوف ومنازل نجوم مشتمل بر هشت فصل

- فصل اول در احکام کسوف مشتمل بر مقدمه وشش نکته — نکته اول در مهیات کسوف
- نکته دوم در کسوف در بروج — نکته سیم در احکام طالع وقت کسوف — نکته چهارم در احکام کسوف در بیوت
- نکته پنجم احکام مقدار کسوف — نکته ششم در لوازم ضروریه — در لوازم مستحسنه
- فصل دوم در احکام خسوف اندازه کسوف — فصل سیم در اتصالات در بعد از خسوف

در احکام خسوف در برج فصل ۵ در مدت تاثیر کسوف وخسوف فصل ۶

دراحوال وعلامات واحکام ثوابت ونجوم مشتمل بر چهار نکته نکته اول

درعلامات واحوال آن نکته ۲ دراحکام عموما نکته ۳ دراحکام ظهور ثوابت ونجوم دربروج نکته ۴

دراحکام خصوصا مقاله ۳ دراحکام سهامات دربروج فصل دراحکام طلوع شعری یمانیه

خاتمه دراحکام وضعیات فصل ۱

دراحکام سنین ترکان مبنی بر دوازده حیوان فصل ۲ دراحکام سال جهودان وترتیبهاء آن تشریحا

تکمله دراحکام سال خطاییان فصل ۴ درجدولهای که از زایچه تقویم خارج شد

فصل ۵ در توابع در تقسیمات فصل ۶ درجدول فرید در اختیارات علی الاعم اختصارا

فصل اول در دلالات طالع در ازمنه ووجوه کویم جوید طالع وقت

تحویل موضع انتها طالع سال قرار یا انتهاء برج قرار حمل باشد

دلیلست بر ظهور مللی وطلب الاذ حرب وبد بیامد فتن وحروب

وظاهر شدن انتها ووضعی بعض جهات وسرعت انتقال از جای

بجای وبسیاری سفرها ومیل مردم بغربت وبد بیامدن در کرد

و در رد جشم وبسیاری مرک وموت وبدی حال دواب ووزیدن بادها

صبا ومتوسط بودن هوا ربیع ونیکو بودن هوا صیف وخریف

وسختی سرما در زمستان وبسیاری باران وبرف ومتوسط بودن

حال میوها وبدی حال روغن وبسیاری مطالبات از مردم بر خراج

خصوصا بلادی که طالع حمل باشد وان ملتو بد حمل باشد وقت

انتقال کنت ودرج انحل بحلی وبرک بادشاه در هند وبسیاری

انار مردم فارسی ومردم شرقیه بلاد معروض وکمی طعام وقحط در بلاد

شروان وآذربایجان وفرغ بسیار در بلاد کرجستان وفارسی و

بسیاری رعد وبرق وجستن بادهای ناخوش وبدی هوا وکرمی

جه افتاب در طالع خواهد بود بیجیت وادیجیم نحس است اما

مریخ مستولی بر برج غافل نشوند جنانجه بیان خواهیم نمود

واگر طالع تحویل سال یا فصل یا موضع انتهاء طالع یا انتهاء قرار

برج ثور باشد دلیلست بر بد بیامدن افات در خلایق وثبات

اما بلکه ثبات اکثر حالات بر حالت واحد وبد بیامدن درد کلو

وامتهها وفالج اعضا ووقوع طاعون وبا وبسیاری موت

اما دره خوف درخلایق ورغبت مردم بزنان وتمتع یافتن از ایشان

وترویج با ایشان کوسفند وحیوانات ماکول اللحم وبدی حال حیوانات

سیم شکافته بزرگ خصوصا در بلاد منسوبه بثور وامکانه



قحط در بلاد شروان وآذربایجان وفرغ بسیار در بلاد کرجستان

وفارسی وبسیاری رعد وبرق وجستن بادهای ناخوش وبدی

هوا وکرمی جه افتاب در طالع خواهد بود بیجیت وادیجیم

نحس است اما مریخ مستولی بر برج غافل نشوند جنانجه

بیان خواهیم نمود واگر طالع تحویل سال یا فصل یا موضع انتهاء قرار

یا موضع انتهاء طالع برج ثور باشد دلیلست بر بد بیامدن

افات در خلایق وثبات اما بلکه ثبات اکثر حالات بر حالت واحد

وبد بیامدن درد کلو وامتهها وفالج اعضا ووقوع طاعون

ووبا وبسیاری موت وبد بیامدن خوف در خلایق ورغبت مردم

بزنان وتمتع یافتن از ایشان وترویج با ایشان کوسفند وحیوانات

ماکول اللحم وبدی حال حیوانات سیم شکافته بزرگ خصوصا در

بلاد منسوبه بثور وامکانه قحط در ان بلاد وبدید امدن

امراض بسیار در مدینه فارسی وجستن باد مغرب ووسما در فصل

ربیع با خوبی مزاج ونیکویی هوا تابستان وبدی هوا عند الـ

هوا در زمستان باکمی باران وبد بیامدن خوف وازار

وشی در عراق ذمیه وبسیاری حسد میان سران سپاه ووکلا

تزاید وبد بیامدن که کرفته خاطر باشند از جای ومقام

وبیامدن سبب خونها ریخته شود اما زهره ومستولی بر وی

غافل نشوند واگر طالع تحویل سال یا فصل یا موضع انتهاء طالع سال یا قرار

یا انتهاء قرار برج جوزا باشد دلیلست بر بد بیامدن امور

سخته ورواج معادن ومیل مردم بعلوم هندسه وحساب

ونجوم وعلم تصوف ودیانات ملکیات وسایر دیانات وسحر

وظهور صاحب جالات وسخاوت در خلایق وصناعات

عجیبه ومیل مردم بتدبیر وسلوک حکیمانه وساختن بناهای

عالی وقصرهای با زینت محکم وترتیب عمارات قدیمه وبد بید

امدن امراض ودردسر وفتنه وسختی وبسیاری در فصل

بهار ووزیدن باد سموم در تابستان ومخفه بودن هوا در

پاییز وبسیاری باران در زمستان واکثر این حالات در بلاد

منسوبه بجوزا باشد وبد بیامدن امراض در سلاطین عراق

وظهور بخواریج در ارامنه خصوصا کبراء وبناه بردن

بعضی از سلاطین به بعضی دیگر بخشند بعضی از سراهه پناه
بغیر شهرها خود و غلبه دشمنان بر ایشان و محادثه شدند
آفت در بعضی از معموله زبند کاله روم واقع دنده مرگی در میان
رومیان پیدا علت و بسیاری باران با آفت و مرض و وقوع
جنگ و کشش در حوالی اصفهان و بسیاری رعد و برق
و بادهای جنوبی و خراب غلات در ناحیه جنوبی و بسیاری
زرع در بسیاری از اقالیم و بسیاری جو و گندم و سلامتی
اشجار و اسقاط حمل اما از عطارد و مستولی بر درجه طالع غافل
نشوند و اگر طالع تحویل سال یا خط یا موضع انتها طالع سال قرانه
با انتها برج قرانه برج سرطان بخشند دلیلست که باد و بلاد
منسوبه بسیاری توالد و تناسل باشد و مردم میل
تجارت و سفرها نماید و منقضی شدن خبرها از حال مجال
و بعد از قحط رجوع و درویشی در خلایق و خوف خلایق از
اعادی و پدید آمدن و با و طاعون و موت و بسیاری قتال
و جدال و بسیاری حشرات الارض و حیوانات موذیه و زیاده
شدن برسم ما در فصل بهار و میانه بوده هواها در تابستان
و وزیدن بادها مختلف و آمدن سیلها و بسیاری ...
و اعتدال هوا در پاییز و ... و فروشی و ظهور اعدا
بر نواحی عراق و میل مردم ...
بد روحشم و درد ... حیوانات و جهاز با ... اما از
مستولی بر درجه طالع غافل نشوند و اگر طالع تحویل سال یا خط
انتها و طالع ... یا انتها جد قرانه برج اسد بخشند
بلاد منسوبه و پیرا بر پدید آمدن پادشاهان و سلطانان زاده
کاره مسلط باشد ... و شجاعت و قوت با حدت و هیبت و غضب
با همت دوست دار ... بخشد و ... کردند و حیله
و مکر و خدعه کامل باشند و راغب باشند بنقره و طلا و جواهر
قیمتی و پدید آمدن امراض خصوصا امراض ... و پدید آمدن
بیماریها مهلک و بسیاری فوت و موت و دشواری وضع حمل
و بسیاری شدن حیوانات درنده زیان رسانند بایشان ...
هوا انتقص در تابستان و حرارت مایل بتوسط در بهار ...



هوا سردی در پاییز و سرما سخت در زمستان و درختان کم بار
روند با وجود اینها از عوارضات آفتاب و مستولی بر درجه طالع
غافل نشوند و اگر طالع تحویل سال یا فصل یا موضع انتها طالع سال قرانه
با انتها جد قرانه برج سنبله بخشد دلیل باشد سیما بلاد منسوبه و پیرا بر
ظهور ملوک و سلاطین خوش صورت کریم با همت نیکو نفس
در رواج مدارس و علوم الهی و علم بلاغت و منطق و نیکو خلقی و میل
نفس در خلایق و سلوک ایشان بحیله و مکر و زرق و نفاق و پدید
آمدن خرق عادات و صنایع و رواج بازار عطاران و برده فروشان
و استیلای مناهی و ملاهی و میل مردم بلعب و امور باطل و بناهای
محکم و دروغ و نشانیدن درختان و میل بشرکت در امور و بسیاری
جزع و پدید آمدن امراض و قتل اکثر آن بحلق ... باشد و
بسیاری ... خلق و بسیاری نتایج حیوانات اکثر ... لکن دشوار
زایند و مختلف بودن هواها و بسیاری بادها و بادهای
تند و نیکویی هوا تابستان و متوسط بودن هوا پاییز و اوایل
با بسیاری باران و سختی سرما در اواخر زمستان با بسیاری
باران و نیکویی محصولات خصوصا حبوب و بسیاری ملخ اما
از عطارد و مستولی اند بر درجه غافل نباید شد و اگر طالع تحویل
سال یا فصل یا موضع انتها طالع سال قرانه یا موضع انتها
جد قرانه برج میزان باشد دلیل باشد سیما بلاد منسوبه و پیرا بر رواج
سنت انبیا و شریعت و دیانت و کلام حق گفتن و بنای مساجد
و بقاع الخیر و بسیاری خوش صوتان و خوشی آوازه و عدل
و انصاف و راستی قول خلایق و توبه از مناهی و کردن خیرات
و تصدقات و بخشش و بیع و شرا و رواج علم هندسه و حساب
و علوم مختلفه و بستن ذکرها و میل مردم بنکاح و تمتع نساء و بسیاری
لهو و فرح و سرور و موانست خلایق با هم و تمول و با جمعیت بودن
ایشان و ساختن شهرها و حصارها و قصرها و ترتیب دادن
عمارات ... و تلون در حالات و تغیرات اشیا بر عکس و میل مردم
بشرکت و بسیاری بلایا و شداید و سلامتی مردم که پایها و
... و نیکی هوا و بسیاری بادهای ... بودن بادها
گرم در تابستان و اعتدال پاییز و متوسط بودن زمستان اما
از زهره و مستولی بر درجه طالع غافل نشوند و اگر طالع تحویل

یا فصل یا موضع انتها طالع سال قران یا موضع انتها جزو قران
برج عقرب بود دلیل باشد برآنکه در بلاد منسوبه بوی ملوک و
سلاطین حرب صورت سخت طبع بدید آیند که از مواد دایمه
ویغ بدل کنند و با اطبا و معالجات و ادویه سری داشته باشند
و داعب حروب و صاحب غضب باشند و سختیها و ستمها و خوف
و اضطراب در خلایق بدید و غموم و هموم روی نماید بسبب سختی
جنی و عیب کردن مردم بیکدیگر و بدید آمدن امراض و تاریکی
هوا و اکثار وقات و بسیاری باران و کمی بهار و قلت ابر
باران و بادهای گرم و گرمی هوا در تابستان و سردی خزان و ریح
سخت در زمستان و وزیدن بادهای دیمک در میان
زمستان و بسیاری باران و ژاله و بسیار نوع و کشت و ارزانی
اطعمه و بسیاری حشرات الارض و بیکه که موذی باشند و
بسیاری برق باعث فساد و ضایع شدن حیوانات باشند و
بسیاری صرع و بجودی در اکثر امراض و فوت زنان و موت بعضی
طفلان و حیوانات چرنده اما از مریخ غافل نشوند که احتمال
سبب قدوم بیگانه و خرابه الحاک باشد واز سنبله ناهل
نکردند که فساد شر ستاره قرار ملوک صاحب اله بلده باشد
واگر طالع تحویل سال یا فصل یا موضع انتها طالع سال قران یا انتها جزو
قران برج قوس باشد دلیلست بر نیکویی حال ملوک و اشراف و صاحب
رای باشند و برای و تدبیر بخیر عمل بکنند و اشتغال مردم بساختن
آلات حرب باشد و سیاست لشکری و در میان خلایق مکر و حیله
و سعی در جمع اموال یابد و انتظام امور بهم رسد بدید آمدن
امراض دموی و در شیر دادن زنان حامله و بسیاری باران و ریح
در فصل بهار و گرما در تابستان و اعتدال پاییز و سرما در
و بسیاری خیرات و ارزانی اطعمه و ملو حشرات الارض خصوصا
در بلاد منسوبه بوی و خروج اعدا بر بلاد و دم اما از زحل
و سنبله بر درجه طالع غافل نشوند واگر طالع تحویل سال یا فصل یا موضع
انتها طالع سال قران یا انتها جزو قران برج جدی باشد دلیلست
بر رغبت خلایق بر زنان و میل مردم بنکاح و حدت و سختی و
و ذووع کوچ و ظلم و مکر و شر و ظهور دزدان و ولاه زنان و غم در
خلایق و بدید آمدن امراض و طاعون و وبا و بسیاری زمستان

باران



باران بهار و اعتدال تابستان و پاییز و جستن بادهای سیاه
و متوسط سرما در اوایل زمستان و شدت سرما در اواخر آن و تبه
شدن میوهها و نباتات خصوصا در بلاد منسوبه بوی و بسا که
بدید آید حادثه بر ملوک عراق اناعلی اما از بریح زحل و سنبله
بر درجه طالع غافل نباشند واگر طالع تحویل سال یا فصل یا موضع
انتها طالع سال قران یا انتها جزو قران برج دلو باشد دلیلست
بر اشتغال مردم به بنا نهرها و حصارها و قصرها و خانههای
عالی و کندن چاهها و کاریزها و نشاندن درختان و افتادن
مردم بفکر موت و رواج بازار جواهر و اسلحه و بدی حال
جهان یا بآن متوسط بودن سرما در بهار و گرما سخت در تابستان
و بدید آمدن تأثیر نجوم و جستن رعد و برق و بسیار باران
در پاییز و سرما سخت در زمستان و بسیاری برف و باران و باد
دهای تند تا نیک و انقصان بالفصل درخت انگور و انبیاری
نم و فراخی سال و نیکویی اطعمه و میوهها و بدید آمدن قحط
و امراض در بلندان منسوبه بوی و در بلادی که در کنار دریا
باشند و در کنار رودخانهها باشد و جنگ افتادن در میان
پادشاهان اما از زحل و سنبله بر درجه طالع غافل نشوند
واگر طالع تحویل سال یا فصل یا موضع انتها طالع سال قران
یا انتها جزو قران برج حوت باشد دلیلست که در بلاد منسوبه
بوی پاکیزگی و امانت و دیانت بدید آید و میل مردم بترتیب یکدیگر
بکی و بسیاری نکاح و زیادتی الفت و محبت و ادب و حیل و درستی
معاملات و بدید آمدن بعض امراض که زود بصحت مبدل شود
و بسیاری باران و کندن کاریزها و نهرها و دیوار ساختن ابنیه
و نشاندن درختها و فراخی سال و سبزی بسیار و ترجیع بلبلان
منسوبه بدو او علاء و امراض بدید آید خصوصا در فصل ربیع و بلاد
کوفه و عربستان و قتل و غارت روی نماید و کمی اطعمه و اثر به در
بلاد منسوبه بثور و میزان و عقرب و اشکال شدن مرضها و جراحتها
و در شیر دادن وضع حمل و ظهور اعدا و فتنه در اکثر اقالیم و غلبه خوف
باشند که جلا وطن اختیار کنند و بسیاری بادهای مخرب
و باران بهاری و شدت گرما تابستان و متوسط بودن هوای
پاییز و سختی سرما زمستان و نیکویی حال کشت و زرع و میوهها

واطعمه ونیکویی حال ملوک واشراف وانتظام باقی کار ایشان
وبسیاری عدل وانصاف ونیکویی حال هوا وجستن بادها
مملکت اما از مشتری ومستولی بر وجه طالع بنگرند **فصل دویم**
احکام مستولیات پس اگر مستولی **زحل** باشد با دلیل سال
زحل باشد ودر دلالت منفرد باشد ونیک حال باشد **دلیلست**
بر عظمت ملوک وسلاطین وتسلط ایشان بر رعایا ولشکر وقوت
وخوشی حال خاندانهای قدیم ونسل ووسایل وبنا دستگی
تحف وهدایا میان ایشان واظهار عدل وسیاست منتجه
در خلایق وصلاح احوال ایشان خاصه مشایخ وخاندانهای
قدیم وقلعه داران وصحرانشینان ونیک ذات شدن عامه وسلامت
خلایق از بسیاری امن وفراغت وثبات احوال ایشان و
مریضان ومسافران وبازگشتن غریبان بوطنهای خود واگر
قوت وموت ومیل مردم بعلوم دقیقه **دلیلست** بر بسیاری
حیوانات از هر جنس وفراخی رزق وروزی وسلامت کشت
وزرع وغلات ومیوه وبادیدنها بارانهای نافع ومیل خلایق
بعمارت وزراعت وبیرون آوردن چشمها وساختن برکها
وانبارها **واگر بدحال باشد** دلیلست بر جنگ وجدل و
کشتن میان ملوک ورفتن احوال سلاطین قدیمه واگر خلایق
بجهت جنگها وکشتنها در دنیا مخالفت لشکری ورعایا با سلاطین
وبودن امراض مزمنه مثل سل ودق وذوبان بدن وتب ربع
ودرد دل وشکم وفوت مشایخ وجوانان ونیککاران مردم وبیم
وخوف ومکر بختی واندوه وبسیاری فساد ونزاع ونهب وغارت
معیشت وتنگی زرع ودرویشی شدن مالداران وبیک حال شدن
ویشان وبسیاری سفر ومیل مردم بغربت ودزدی وبلاء نحل و
جدایی میان ازواج بطلاق وتسلط شدن وحوش موذیه بر
وآفت بهایم از هر جنس وبسیاری سرما سختی وبستن یخها سخت
واختلاف هوای که باعث بیماریها وضایع شدن جنینها باشد
وهوای سبع مضبع وبسیاری رعد وبرق وزلزله وبسیاری
بارانها وبادهای سرد واسد به برفها [illegible] وغرق شدن کشتیها
وفساد میوه ونوع از بسیاری سرما وملخ والجیف بسیاری و
کردن خلایق دکارهای بد بکر واکثر نباتات در بلاد منسوبه



بزحل سیما الاقالیم والمستولی فی طالع البنا والمنسوبات **واگر**
**منفرد نباشد** در حکم بلکه شریکی داشته باشد پس اگر شریک
شریکش با ومتصل مشتری باشد **دلیلست** بر ظهور ملوک عالیشان
صاحب دعوا وبدید آمدن مردم باعتبار ناکابر واشراف وعلما
ساجد وبقاع الخیر وبنا امور خیر باثبات وحرکت هوا وبیفتن یخها
باشد وبسیاری خصومتها میان روسا وعلم انسی وانتقال احکام
بجای دیگر بهتر باشد واگر شریکش متصل باو **مریخ باشد** دلیلست
بر جور ملوک بر رعایا وخوف رعیت از سلاطین مع عدم اطاعت ونزاع
کار عوام واختلاف که روی نماید بسبب دین ومذهب واگر نحوست
باشد وانتقال دولت واضطراب در امور وپریشانی وبادهای وبسیاری
دزدان وقطاع الطریق وبدید آمدن اهل ونحوتهای شمر وبسیاری حوا
لات واخراجات وبسیاری تلاتل وبسیاری سرما وتنگی هوا وبدید امدن
شبنم ورعد وبرق واگر شریکش متصل باو **شمس باشد** دلیلست
بر دودبختی واحتیاج امرا وسلاطین برعایا ونمودن ظلم بصورت عدل
ونرسیدن سلاطین از رعایا بسبب منازعاتی که در میان ایشان
واقع شود وابتدای آبادی دکانها وبدید آمدن ملوک بزرگ وعمارت نمودن
شهرها وحصارها وبانی منافع ایشان وظاهر شدن دیانات وسنت
پیغمبری وتغیر هوا ابری شدن وبدی هوا واگر شریکش متصل باو
**زهره باشد** دلیل باشد بر میل مردم بجماع وخوشی ووضع حمل وتباه
شدن مادر وفرزند در وقت ولادت وفضیحت زنان وعمارت وبنا
وبنا ساختن ابنها ونیکی زراعت ودرخت وغله ونیکی اعتدال هوا
وبا [illegible] وتنگی حال عامه کناد دنیا واگر شریکش
متصل باو **عطارد باشد** دلیلست بر مناظره در علوم دقیقه
وظهور خوارق عادات وتغییرات وبدید آمدن حکما واصحاب هندسه
ونجوم وحساب وسحر وعزایم وامور که بتفکر پیش رود وبرود نحل
وجستن بادها با [illegible] منع واختلاف هوا [illegible] واگر شریکش
متصل باو **[illegible] باشد** دلیلست بر تغیر امور واضطراب خلایق وخرابی
بناها وبسیاری ذبح وتنعیس وامراض [illegible] وبسیاری اخلاط
[illegible] خصومت انگیز میان خلایق خصوصا میان ملوک **واگر باهم**
**مقارنت باشد یا متصل باو** دلیلست بر عیش وعشرت مردم وصحبت
انثیه ومشایخ [illegible] قدیم [illegible] فلان **واگر باهم**

دلیلست الغیب بلند شعر باو دلیلست بر سلامتی صحت منسوبات
زحل و اگر مقارنه باشد یعنی اگر مسعود باشد دلیلست بر خوبی نرخ و قوت
و عزت اطعمه و اشربه و کوفت مزاج ارباب عزت و ملوک و سلاطین
و اگر نحوس باشد دلیلست بر اندوه ملوک و سلاطین و جلاء و طاعه(?)
نمودن رعایا بعجز و مساکین و بیقدری اطعمه و علت حنطه و شعیر
و گرفتاری مشایخ و خرابی خانها و تهاء قدیم و اگر مستولی باشد بر دلیل
سال مشتری بلند و تنها باشد دلالت و خوشحالی دلیلست
بر سلامتی دامی و نیکی احوال ملوک و سلاطین و حرکت نمودن ایشان
با لشکر باطراف شهرهای خود و پاکیزگی خلایق از سلاطین و رعیت
و میل مردم بتجارت و بسیاری فواید تجارت و بسیاری حمل و کهولت(?)
وضع حمل و بیشتر اولاد ذکور باشند و ببیند ملک حرب و نساک و جدال(?)
در زمین فرنگ و هلاک بندگان فرنگ و محفوظ ماندن خرابی از
خانه و ظهور صدق و صلاح میان مردم و سلامتی خلایق و بسیاری
حیوانات اهلی و کمی حیوانات موذیه و خوبی حال درختان میوه دار
و بسیاری غل و سلامتی کشتیها و جستن بادهای شمال نافع و در طوبت(?)
هوا و نیکویی با اعتدال وی و بسیاری باران و عمارت زمینها و نیکویی
حال صور و بندها و کثرت اف(?) و قضات و سادات و ارباب دیانت و رغبت
مردم بزهد و ورع و طاعت و عبادت و خیرات و یافتن میراث و امر
معروف و نهی منکر و بسیاری عدل و انصاف در میان خلایق
و اگر بعد و باشد دلیلست بر ضد آنچه گفته شد و دلیلست
بر بسیاری امراض مثل درد چشم و سرفه و زکام و درد پهلو و درد شش(?)
و کره و سکته و تشنج و درد دل و ظهور فساد در خلایق از بسیاری فسق(?)
و مکر و حیله و دروغ گویی بر آنچه سود نیست و عاشق شدن از یکدیگر و میل
مردم بغنا و ملاهی و لعب و شرب خمر و ترک خیرات و امر معروف و بسیاری
جور و عقوبت سلطانی بنواحی مشرق و درختی خود بسیاری خصومت(?)
در اقلیم چهارم و اگر منفرد نباشد بی اگر شریکی یا متصل باو
مریخ باشد دلیلست بر بسیاری علت و خروج خوارج و کذابان و
جباران و قتال و گواهی دروغ بر ذو حیله و صفا هوا و کمی باران(?)
و کمی که حرارت غالب شود و ظلم ملوک بر رعیت و وقوع طواعین(?)
و هلاک ملوک بزرگ و جهاد بسبب دین و اگر شریکی یا متصل باو
شمس باشد دلیلست بر ظهور دین و عدل و انصاف و رغبت و علم(?)





و حکمت و خصومت میان سلاطین و طلب ملک نمودن خلایق
سلطان و صفا و خوبی و اعتدال هوا و اگر شریکی یا متصل باو
زهره باشد دلیلست بر نیکویی حال ساده رویان و اهل طرب
و زنان و حسن معاشرت ایشان با انواع معصیت و عفت ایشان
و بسیاری عطرها و رواج بازار عطریات و میل امور بصلاح و عدل
و نیکویی ذکی و بسیاری نقد و خیرات و امنیت از آفات و خوبی هوا و
صفای آن و جستن بادهای شمالیه خوب نافع و اگر شریکی یا متصل باو
عطارد باشد دلیلست بر رواج مدارس و میل مردم بعلم حکمت و
هندسه و بسیاری مناظره و جدل بر سر علم و معاملات و رغبت و حرمت
خلایق و خوبی نفس و ظهور دولت و میل مردم بزیادت تجارت و کسب
و اقبال در امور عالم و اظهار صنایع بدیعه و وقوع طواعین و شدت حرّ
هوا و اختلاف هوا و خوبی بعضی از دیه و اگر شریکی یا متصل باو قمر
باشد دلیلست بر رواج قصص و میل مردم بدیانت و امور اخروی و
و نتیج و مناکح و برون(?) نبیله اسرار و انتفاع اصحاب مناصب دنیه و
عمارت مساجد و بقاع الخیر و انجاح حوایج دنیا و دین شدن خیرات و صلاح
حال دید جدید و صفا هوا و جستن بادهای خوب در جمیع اوقات
و اعتدال هوا و صحت ابدان ایشان و اگر با سهم السعادت بلند یا ناظر باشد باو
... دلیلست بر عیش و عشرت مشایخ و سادات و علما و اشراف
و قضات و صدور و میل اجماعت بعیش و طرب و لهو و لعب منسوبات مشتری
و اگر با سهم الغیب بلند یا ناظر باشد باو دلیلست بر صحت و سلامتی
ملوک و سادات و علما و فقها و طلبا و ارباب هندسه و علم الهی و مسعود
و اگر مقارنه باشد یعنی دلیلست بر رواج بازارها و نفع تجارت و زیادتی
کسب و معیشت و رفعت و خوشحالی اطفال و اگر منحوس باشد فوت ملک
زاده باشد و اگر مستولی باشد بر دلیل مریخ باشد و منفرد باشد در دلالت
و نیکویی حال باشد دلیلست بر راحت و سلامتی از آفات و نیکویی حال
امرا و سلاطین و نیکویی هر که اسلحه داشته باشد بر تنهگان(?) و نیکویی و سلامتی
غلات و میوهها و نیکویی هوا و خوبی مزاجش و بسیاری باران و جوش(?)
مشغول نشدن از آفات و بعد و مصادقات میان انسان و سرعت حصول
مطالبات و حریص بودن مردم بکسب و کار و متعلق بودن بخدمت و تحصیل
فواید و مراتب عالیه و اگر بعدی باشد با انفراد دلیلست بر بسیاری
جنگ و جدال بتمام دلیل ... و خروج مدعیان بر ملوک و موت بزرگ

ازملوک در نواحی مشرق و بعضی خونها ریخته شود بزرگان نعیم و فرزندان و
مرگ ناگهان و بسیار بها انبیا گرم شدن خصوصا در بیرانها و سقط شدن
الغب بود رنجی معده و رنج کردن خون و اسقاط حمل دارد ازمنی که
ازحرارت بهم رسد و وقوع طاعون و حرامی بود و بدی ذات زن و سوز
در شهرها و فساد درختان و وباها و غلها و تنگی طعام و حجتی
بادها سموم و کرد باد موذیه و غرق کشتی و ساکنان آن بصاعقه و برق
و آتش و کم باران و حیوانات مستعمل و موت آن و بسیار نقلان و
حیوانات موذیه و صید به و نزاع میان امرا و سلاطین و کلانتران و مرگ
امرا و کودکان و بعضی غرق شدن اشراف و بسیار بها ناحیه مغرب میان مردم
و ضعف هوا و بسیار غم و اندوه واگر منفرد ببخشد بسا اگر مریخی
یا متصل با وی نحل بخشد با شرع سبق ذکر یافت واگر شمس ببخشد
دلیلست بر بسیاری بعضی خون و در مشرق نعیم بود بیا مدن اهل
شرع و ناموس و ظلم ملوک برعایا و ظهور آتشها و دزدیها و خرابی
بعض بلاد مشرق و بسیار حرارت و بوجود شهب و بناها بد نزول
و خرابی نجوم واگر مریخی با متصل باو زهره باشد دلیلست بر بسیار
فسق و فجور و بسیار فسق پادشاهان و حکام و در سواق زنانه و اکابر و اعیان
و بسیار بعم الملاد و هلاک و میل مردم بلهو و لعب و شرب خمر
با لات طرب و طلب عشق و اعتدال هوا و بسیار بادها واگر مریخی با
متصل و عطارد بخشد دلیلست بر ظهور علوم غریبه از سیمیا
و کیمیا و خوف تجار و میل ملوک بفتنه و طلب سلاح و بسیار خصومت
و ظلم و گواهی دروغ بزند و منازعات و ظهور خوارق عادات و بسیار
لواطه غلامان و فساد در امور و بسیار ذهن مردم و فکرهای نیکو و مبانی
مناظرات و جدل میان علما و بسیار شدن غلات و در هوا و بسیار علامت
و تحته بادهای مختلف واگر مریخی یا متصل باو قمر ببخشد
دلیلست بر جهل و کاهی مردم و کثرت خونریزی و خفه نمودن خلایق و
کشته شدن بتیغ و جنگ و جدال و ستم ملوک برعایا و بسیار دزدی
و خیانت در کذ خصومت و انواع حیلها و بسیار رعد و برق و غیم
و باران و حرارت بغیر مقتضی فصل واگر سهم السعاده ببخشد
باناظر باو دلیلست بخوشی و عشرت و فرح و خوشحالی امرا و سلاطین
و لشکر و خوبی حال سلاطین و نمود و نیکی و عزت دولت ایشان
و غلبه ایشان بر اعدا و ترحم نمودن ایشان بر تجار و مسافران واگر سهم



واگر سهم الغیب بخشد باناظر باو دلیلست بر سلامتی و صحت امرا و سلاطین
و لشکر و وقوع بعضی جنگها و منسوبات مریخ واگر سهم العقد بخشد
دلیلست اندوه عوام یکی تنازع و دزدان و ماندن حیوانات و
خوشی حال سلاطین و لشکریان و مردم صالح از منسوبات مریخ واگر
سهم ... ببخشد منفرد بخشد دلالت بر نیکو حالی دلیلست
بر عزت ملوک و سلاطین و اظهار عدل و انصاف و میل بخیرات و مبرات و ظفر
بر اعدا و بسیار ... سلاطین بسبب صلاح اهل علم
و نیکویی حال علما و یافتن منافع از علوم الهی و بلندی مراتب
و کلانتران و حصول مراتب عالیه جهة اشراف و بلندی رتبه و
منزلت و خوشدلی مردم از ملوک و بسیار فرح و سرور و امنیت و رفاه
هدایا و تعالم و محبت اهل منافع خصوصا در اقلیمی که آفتاب
مرکز او ست و برکت ... آفتاب ... سلطنت ... معالج
بانار جوهر قیمتی و نافع و معالج شرایع و امر معروف و نهی از منکر و حفظ
ناموس خلایق در دنیا و دیانات و فکرت شده هر شکسته و محفوظ
ماندن راهها از دزدان و ... کتب تجار و استغنا فقرا
و صلاح حال غله و میوه و ... بسیار توالد و تناسل و بسیار
نتایج حیوانات و سختی حرارت و حصول ...
... ببخشد دلیلست بر بسیاری حرب و فتنه و بعضی خونریزی
در بلاد و اقالیم منسوبه بوی و استیلاء لشکری بر ملوک و تکبر لشکر
بر سلاطین و تکبر بندها و زیردستان بر صاحبان و ... شده
مردم بزرگ و بسیار ظلم و جور بر خلایق بسبب امرا و سلاطین و کم
نفعی مردم از کسب و ... و حجتی بادها سموم و بسیاری باران
و رعد و برق و صاعقه و بسیاری زلزله و وحوش درنده و ...
و پدید آمدن طاعون و امراض گرم شدن ... بدن و
درد معده و ... ازحلق امعاء و اسقاط اجنه
واگر ... انعقاد قوت ذات ... احوال عالم بغنا
مقارنه ... ملوک بزرگ با ضرر عظیم رسد
دلیلست بر بسیاری نزاع و خصومت میان مردم و بسیار غم
و کمی فرح و ... نقصان ... و اختلاف هوا و باران ... نفع
با اعتدال ... مقارنه ... عطارد دلیلست بر ... و کتابت
... و حکمت و ... بعلم و کتب و ناموس

وعتزولا شده كتب ما تقدم وتملق مردم بخدمت ملوك واشراف باكى
نوانكدازايشان وغلبه حرارت وخشكى وجستن بادهاى بلند حار بخار
واكر غربى يا متصل زهره باشد دليلست بر ظهور اشراف وملوك عاليشان
ونشو ونما ايشان وبسيارى توالد وتناسل وزيادتى قوى نفسانى ونيكو
شدن طبايع مردم عالم واعتدال ازمنها وبادها وبرآمدن بخارات
غليظ وحركت وتغيرها واكر بسهم السعادة باشد يا ناظر باو دليلست
بر سعادت وعيش وعشرت ملوك وسلاطين وخوشى حال عوام ورعايا
از ملوك وسلاطين ويافتن مراتب عليه از ملوك واكر بسهم الغيب باشد
يا ناظر باو دليلست بر صحت وسلامتى ملوك وسلاطين وملك زادكان
وتجار ومردم اعز واهل علم وميل بخيرات وخوب شدن عواقب امور سلاطين و
عزت ادويه مفرح واكر مستولى باشد بر زهره باشد اكر منفرد باشد در دلا
لت ونيكو حال باشد دليلست بر فرح وخوشى حال ملوك وسلاطين و
يافتن بر اعادى ونفاق زنان بشوهران وسلامتى حامل وبسيارى
اولاد ووقوع سيلها بجهت كاهنان وسلامتى ... فرزند بجز بسيارى
امن واكر خوف صحت ابدان وسلامتى ... وصلاح حال اهل طرب
وبالا كرفتن كار ساده رويان وزنان ومطربان نزد خواص وعوام ومنزلت
يافتن اين طايفه از پادشاهان وبسيارى فرح وشادى در عالم خاصه
در اقاليم وبلادى منسوب بزهره واعتدال هوا ... حرارت ورطوبت
وجستن بادهاى معتدل وسلامتى كشت وزرع وميوهها وبسيارى
رنك بستن ... ونيكويى حال مراعى ومواشى وبسيارى نتايج واكر
بزهره نحس باشد دليلست بر ضد آنچه كفته شد ونكبت ساده رويان و
مطربان وزنان خصوصا زنان ملوك واشراف و... ايشان
... ايشان وفوت وموت زنان حامله خصوصا در وقت
وضع حمل وتشويش عامه خلايق بسبب خروج خوارج وحركت ...
وبسيارى امراض ... واطفال ... ومقعد ...
وبواسير ونواصير ... كه سبب رطوبت فاسد باشد
... شدن مفصل پاى خاصه بزنان ...
... مردم ... ووقوع ... وطلاق ميان زنان وشوهران و
ظلم ووجود ... وقوع وبا وزلزله در اكثر مواضع ...
خصوصا ملوك واشراف وضعف ملت اسلامى وبسيارى ...
... واكر منفرد نباشد بلكه شريك او بود اكر متصل ...
باشد با هم باشد با شمس باشد ... باشد با كوكب متصل باو

عطا



عطارد باشد دليلست بر بسيارى فرح وخوشى حال در عالم ورونق
بازار شعرا ومنجمان واطبا وحكماى الهيه وهندسه وميل خلايق بزنان وساده
رويان وطلب علوم وصناعت دقيقه وتعليم شعر وعلم موسيقى وطلب تنعم
وعيش ونظافت وانواع لذات ... مفيده واكر شريك
با كوكب منحوس باشد دليلست بر حركت جهت امور مفيده وطلب
لذات وبسيارى حرص وجماع وبسيارى عمارات ... تنازع
ونيكو حالى ... وكثرت ... مخالفت زنان بشوهران و
رواج كار ساده رويان وبسيارى غلام وخوشى حال ونشاط در
امور ورطوبت هوا وجستن بادهاى خوب وباران واكر بسهم
السعادة باشد يا ناظر باو دليلست بر اتفاق فرح وخوشى حال
وعيش وعشرت ملوك وسلاطين وزنان وساده رويان ومطربان
وخوانجه سرايان ... طلوع سهم ...
وسعادت وعزت اين طايفه نزد پادشاهان وسلاطين واكر با
سهم الغيب باشد يا ناظر باو دليلست بر صحت وسلامتى ملوك
وزنان وساده رويان ومطربان وخوانجه سرايان ...
... خلايق ... ايشان واكر مقارنه ... دليلست بر بسيارى
امراض ... مفرط ومخالفت ازواج ... وسوء مجاورت
ضعف زنان وساده رويان واكر مستولى باشد ... عطارد
باشد پس چون منفرد باشد در دلالت ونيكو حالى باشد دليلست
بر نيكوى حال ... وارباب قلم واهل علم
وادب واعتبار اين طبقه نزد ملوك وسلاطين وظهور صنايع ...
... ونقوش عجيبه وعلوم نفيسه وعزت اهل علم ...
... تجار ... باعتدال هوا ...
... ومصادفات در ميان مردم
... ذات وفراغ ...
... باشد ونيكويى حال ... وميل مردم بصيد وشكار ...
... الارض منسوبات عطارد ...
... منسوبه بوى باشد واكر نحس باشد دليلست بر
بسيارى جنك ... عوام ... اشراف
... غلامان وخادمان آقايان خود را ... قتل رسانيد
... وتجاوز نمودن خلايق از شريعت وقتل ...

بکشش بیحساب و غلبه دزدان و راه زنان چنانچه راه بریده شود
و مسافران از سفر باز مانند و مرگ حیوانات سم شکافته و بسیاری باد و
حرارت و رعد و برق و صاعقه و غرق کشتیها و جستن بادهای
بد و کمی طعام و خرابی در نواحی مغرب و خرابی درختان از بسیاری
یخ و حرارت و سوختن و مردن زنان و [illegible] زنان بسبب طاعون و
و اکثر ایشان در اطراف [illegible] باشند و جدال و قتال میان اهل مشرق و
مغرب پدید آید و امراض چشم و درد [illegible] و سرسام و وسواس و صرع
و امراض سوداوی و افتادن از بلندیها و سرفه و [illegible] خود و بی
ضعیفی [illegible] و خوف
و کذب و میل مردم بجهت [illegible] خیرات و نیکو معاشی و [illegible] تجارت و
جستن بادهای موذیه و اختلاف در قیمت غلات و اکثر اینها در
اقالیم و بلاد منسوبه بعطارد باشند و اگر شرف باکوکب متصل
به [illegible] باشد دلیلست از سبب اخبارهای لطیف بسیار که
[illegible] رسولان [illegible] بازار ایشان ظهور حکمت و علم و صنایع
بدیعه خوب و اختلاف هوا [illegible] علامات [illegible] و اگر با
سهم السعادت باشد یا ناظر باو باشد دلیلست بر سعادت و اقبال
و عیش و عشرت و غذا و ارباب قلم و اگر با سهم الغیب باشد یا نا
ظر باو دلیلست بر سلامتی غذا و عمال و مستوفیان و ارباب قلم
با اهل علم و ادب و قلت امراض و سلامتی عواقب بیماران و در دست
افتادن معالجات و خوشحالی معتمدان و ادیبان و اگر [illegible]
جزو مقدم باشد دلیلست بر [illegible] لوازم جزو بسیاری
مکر و حیله و [illegible] اگر جزو اجتماع باشد مکر و حیله پنهان ماند
و اگر جزو استقبال باشد دلیلست بر آفات و تدبیرات [illegible] و حیلها
و مکرها و اگر [illegible] باشد و بلاد [illegible] منفرد در دولت
باشد دلیلست بر صلاح احوال عامه خلایق و بسیاری خیرات
و فراخی نعمت و بسیاری فرح [illegible] کتاب و تجار و خوشحالی [illegible]
[illegible] و صدق اخبار و [illegible]
و مجموع [illegible] ملوک و سلاطین که باعث صلاح احوال عامه خلایق
باشد و [illegible] ملوک و سلاطین [illegible]
غیب [illegible] ملوک [illegible]
خیرات و حصول سعادت در دین و دنیا [illegible]

و بسیاری

٢٣

کشت و زرع و سلامتی ایشان و بسیاری مراعی و مواشی و نیکوحالی
ایشان و نتایج ایشان بود بصحت مبدل شدن امراض و میل عواقب
امور بخیر و نیکو بود باشد خصوصا در اقالیم و بلاد منسوبه بقمر
و اگر بد حال باشد دلیلست بر غافل شدن ملوک از حال رعایا و لشکریان
و جنگ و جدل و بسیاری دزدان و جنگ عرب بر قوم پهلوی خود
ستانه که بجانب مشرق باشند و کمی حیوانات و بدحالی مراعی و
مواشی و احوال خلایق مثل پا [illegible] مخرب ذرع و درختان و کمی و
نقصان طعام و ظهور قحط و کمی سنگی [illegible] و بسیاری وبا و بیماری
و فزع رعیه از ملوک بسبب حرکت او بطلب فتنه و [illegible]
زنان و شوهران و مرگ اولاد و جستن بادهای سخت و سرما و
و اگر با سهم السعادت باشد یا ناظر باشد باو دلیلست بر سعادت حال
اکثر خلایق خصوصا عوام و خوشحالی و عیش و عشرت مردم
و برکت در کسب و نفع تجار و رواج بازار عطریات و [illegible]
فراخی ارزاق و اگر با سهم الغیب باشد یا ناظر باو دلیلست بر صحت
ابدان و پاکیزگی [illegible] و [illegible] خلایق فصل سیم در بودن
کواکب در بیوت دوازدگانه طالع اما زحل اگر در طالع سال یا فصل
یا اجتماع یا استقبال یا انتهاات باشد و خوشحال باشد دلیلست بر نیکویی
کشت و زرع و حکم ملوک بر رعایا بسبب [illegible] ایشان و میل بآبادانی
[illegible] رعایا و خوبی احوال عالم و بسیاری خیرات و پدید آمدن
برکات در کشت و زرع و نباتات و نیکویی معاش و خوشحالی
سیما اصحاب کشت و زرع و بدحالی باشد دلیلست بر [illegible] ملوک
و فقرا و احتیاج ایشان و آفت امرا و سلاطین بسبب [illegible]
یکدیگر کردن و دلیلست بر جور و ظلم و خوف [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] و طعن [illegible] و اگر [illegible] در اقلیم
او باشد زحل در دوم طالع سال یا فصل یا اجتماع یا
استقبال یا انتها دلیلست بر عدل ملوک در [illegible] و ظلم و جور
[illegible] و نیکویی حال رعیت و فرح و برکت [illegible] ایشان
[illegible] ارزاق و تحصیل اموال بهولت بدحال باشد دلیلست
[illegible] لشکری [illegible] تحصیل اموال [illegible] جنگ و مصالحه
[illegible] ملوک از رعیت و کمی ارزاق و [illegible]
[illegible] زحل در سیم بر نیکویی حال زنان و [illegible] مردم صحرا

[illegible]

نشیند و قلعه دار آنه و ملوک و نیکی کار ایشانه و بعد ما سلوک کرده اینه
با رعیت و نیکی رای و تدبیر و درستی اعتقاد آنه و رای علماء و اکثر تدابیر
ایشانه در امور مملکت باشد **بد حالیش** دلیلست بر مخالفت میانه خو
یشانه و سا قرانه و بر ارتعاد و لخلوم و باعث خرابی ایشانه ابن باشد
و منافشه میانه ملوک و عمال و بسیاری سفرهای بد و انتقال مناصب
جزئیه و بدی نقل و حرکت و بسیاری حرامی و دزد قکشتی **تحویل**
**چهارم** طالع سال با فصل با اجتماع یا استقبال یا قرانه یا انتهات
بخوبی حال دلیلست بر فرح ملوک و ملایت نمودن ایشانه و بدست او
ردن ملک و املاک و ضیاع و عقار و نیکو حالی املاک عامه و بسیاری
عمارت و نیکو حالی عاقبت امور **با بدی حال** دلیلست بر ضعف حال
ملوک و انتقال بعضی املاک و ضیاع و عقار دشمنه بر بعضی اولاد و خو
یشانه و نکبت اعاظم و اشراف و اهالی و نکوهیدگی خدمه و ملازمانه
ملوک و خرابی عمارات خصوصا عالیه و تنگدلی خلایق و بدی عواقب
امور **تحویل پنجم** طالع سال با فصل با اجتماع یا استقبال یا قرانه یا
انتهات با نیکو حالی دلیلست بر کثرت اولاد و لخاد ملوک و مصاحبت
ایشانه با رعیت و نیکی احوال مردم و سرور و بسیاری اولاد ا...
و منافع و متاع و بنده کان و خانده‌ها و قدیم **با بدی حال** دلیلست بر
... ملوک از فرزندانه با بسیاری درد ایشانه بلکه مرگ صبیانه
و سقط شدن اجنه و بسیاری هموم و مکر و حیله **تحویل ششم**
طالع سال با فصل با اجتماع یا استقبال یا قرانه یا انتهات با نیکو
حالی دلیلست بر محبت ملوک بر نتاج کرفتن حیوانات و بدنام شدن
ایشانه بسبب حرکات ناخوش و پریشانی خواطر و افکار و سودا و تیه
و غلبه بنده کانه بر صاحب و نیکو حالی بهایم **با بدی حال** دلیلست بر جور
و ظلم و ضرر بر رعیت که از ملوک بایشانه رسد و پریشانی امراض
عامه مثل خبط دماغ و جنون و صرع و جذام و نقرس و اخلاط سودا و
فاسده بسیار غلبه **تحویل هفتم** طالع سال با فصل با اجتماع یا
یا قرانه یا انتهات با نیکو حالی **دلیلست** بر محبت ملوک بر رعایا و زنانه
رعایا و خوشحالی مردم از زنانه و بسیار تزویج زنانه **با بدی حال**
دلیلست بر فساد حال رعایا بسبب ملوک و بدی عیش و تعیش زنانه
و امکان مجادله و جلای وطن و آفت زنانه سیما زنانه ملوک و مرگ زنانه پیرو نا
سزا کار نکاح و پشیمانی شرکا و نقصان در شرکت **تحویل هشتم**



طالع سال با فصل با اجتماع یا استقبال یا قرانه یا انتهات با
نیکو حالی **دلیلست** بر کمی غم ملوک و رعایا و خوشحالی و عیش و
فرح و منافع یافتن از کنت و منع **با بدی حال** دلیلست بر بدحالی
ملوک و بسیاری غم و اندوه و بخشیدن و صرف نمودن اموال و ...
بغی خالیه و بدنامی امرا و سلاطین و صدور یا فقها و بیان ایشانه و
بسیاری امراض مزمنه مثل فالج و غیره از امراض بارده **تحویل نهم**
طالع سال با فصل با اجتماع یا استقبال یا قرانه یا انتهات با نیکو
حالی دلیلست بر میل ملوک و خدا پرستی ایشانه و بسیاری سفرهای ...
جهاد و عبادات و شهرت امرا و سلاطین باعمال صالحه و نیکو ...
و طلب حکمت و بسیاری رسل بر سایر دیار اطراف و حج و ختانه
خاصه حج و بسیاری فرح و شادی خلایق بسبب سفرها و میل خلایق
بعبادات و یافتن فواید از هر جهت **با بدی حال** دلیلست بر بسیاری
سفر ملوک بسبب اعدا و کشتن اعدا بخود و بخود مشغول بحرب
و بخیه در امور و بدحالی سا قرانه و خسارت تجار و قلت فواید و غرق
کشتی و بسیاری اخبار ناخوش و موحشه **تحویل دهم** طالع سال با فصل
یا اجتماع یا استقبال یا قرانه یا انتهات دلیلست بر رفعت و عزت و کثرت
حکم ملوک و خوشدلی و هیبت و شرف و همت و رغبت و بحد امور و نیکی
معیشت و یافتن فواید از تجارت و کارهای ایشانه **با بدی حال**
دلیلست بر بسیاری دشمنان و ملوک و سلاطین و انتقام خونریزی
و خروج خوارج و منازعه ملک و رسیدن ضرر بملوک و عمال و بلندی
شر و فتنه و رسیدن ارض بعامه خلایق از کم معیشت و کمی فواید
کسب و مکاسب **تحویل یازدهم** طالع سال با فصل با اجتماع یا استقبال یا
قرانه یا انتهات با نیکو حالی دلیلست بر رفعت ملوک و حرم و انصاف
و بسیاری اولاد و محبت ملوک بر رعیت و بدست آمدن ملک و املاک
و املاک رجا بعضی ملوک یا و نیکو حالی خلایق ... با دادن خزاین ...
پادشاهان و زیادتی خلعت و سعادات و رفعت کوچی و نیکو حالی
عاقبت مردم **با بدی حال** دلیلست بر فساد اکثر ملوک و خرج نمودن
ذخایر از خزانه و پریشانی حالی عامه و تنگدلی و غم و ناامیدی خلایق
و رسیدن بمکروهات بسبب کم معیشتی **تحویل دوازدهم**
طالع سال با فصل با اجتماع یا استقبال یا قرانه یا انتهات با نیکو
حالی دلیلست بر محبت ملوک و سلاطین به صید و حیوانات خوب

[illegible]

وسیر تحصیل لذات و نیکی حال رعیت و عاقبت امورکار ایشان
و نیکی حال حیوانات و قوت دشمنان بابد حال دلیلست بر بسیاری
جنگ و جدل امرا و سلاطین و نقص در کارها و مهمات ایشان و آن
شده ملک از اعدا و قوت و موت و ضرر الشخص نشینان و قلعه داران
و بد حالی خلایق و حیوانات و تباه شدن نباتات و فساد معادن
اما دلالات مشتری در بیوت دوازده گانه بودن مشتری در طالع
نصل بلی با اجتماع یا استقبال یا قران یا انتهات با نیکی حال دلیلست
بر آبادانی خرابیها و نیک نفسی و نیک خلقی ملوک و سلاطین و سلامتی
خلایق و بنیادی سعادت و خیرات در خلایق و صحت بدن و میل مردم
بطاعت و عبادات و پاکیزگی بابد حال دلیلست بر ضعف بدن ملوک
وکم ثبات در امور و تنگ دلی خلایق از قلت معاش و کمی طاعات و خیرات
و تصدقات و امر معروف و نهی منکر و بسیار فسق و فجور و لاابالی بودن
صدور و سادات و قضات مشتری در دوم طالع سیر با اتصال یا اجتماع
یا استقبال یا قران یا انتهات با نیکی حال دلیلست بر بسیاری نفع
تجار و رواج بازارها و فراوانی و نیکی حال معیشت خلایق و بسیاری
نفع و وسعت و لباداری رعایا بابد حال دلیلست بر ضد آنچه
گفته شد و مبالغه در آن مشتری در سیم طالع سیر با اتصال یا اجتماع
یا استقبال یا قران یا انتهات با نیکی حال دلیلست بر ترحم ملوک و
سلاطین بر رعیت و نیکوی حال مسافران و یافتن منافع از آن و مودت
و استقامت نمودن علما بهمدیگر و دوستی نمودن خویشان و اقربا و صدور
و قضات و سادات بهمدیگر و بسیاری مناکحات و ترویجات مسافران
و تجار بابد حال دلیلست بر تنگی مسافران و کمی نفع تجار و بعداوت
نمودن و جدال قضات و صدور و سادات و خویشان با هم بر سر امور شرعیه
و اغماض عیب نمودن از امور شرعیه مشتری در چهارم طالع سیر
با اتصال یا اجتماع یا استقبال یا قران یا انتهات با نیکی حال نشان
آبادانی دیانات و صدور و سادات و بسیاری عمارات و بنا غلات و نیکی
حال ملوک و یافتن منافع و [illegible] اگر برج
خاکی باشد و الا سقوط الحال باشد و بسیاری نباتات بابد حال
دلیلست بر خراب و بسیاری از املاک و اراضی و بسیاری [illegible] و تنگی
دل در خلایق و خرابی [illegible] و علما و سادات و صدور و بسیاری
نفع و معتک در آن غلات اما اگر برج ارضی باشد مشتری در پنجم

مشتری

ابدا

شرح وحال
بس ظهورین [illegible]
الغیب الله تعالیٰ فرمانیله بو دعا
حفظ ایلدی تا قیامت تک دورت
کوشه یی [illegible] قولاق [illegible]
کون بر کوشنده اولولر ذکر ایتیم
وایره ده بیان اولور دیم اولب
طریق اوزره سیر ایلدیلر تا قیامت
دین ضرب ختم اولیما [illegible]
طیفان [illegible] آلتی دوره یدی کمسنه دور
اول کمسنه قطب دلو موضع نظر حق
الکیسنه امامان دیرلر اولادی
شخصی دوربری قوطب بر طاقنله
و بوی صولنده اولور نظر عالم



طالع سیر با اتصال یا اجتماع یا استقبال یا قران یا انتهات با نیکی حال
دلیلست بر بسیاری عیش و عشرت و نکاح و تزویج و خوش دل بودن از
فرزندان و بسیاری توالد و تناسل و اگر زائد مذکر باشد بسیاری تولید آن
امور منافع تجار و سبب اخبار فرح انگیز و دادوستد تحف و هدایا
بابد حال دلیلست بر غم و اندوه و سرگردانی و عدم رضا با آبا و اولاد و
اسقاط فرزندان از رحم و بنیادی تاراج و سبب اخبار موحشه غم
انگیز و فرار مردم بجا اختیار دفعه مشتری در ششم طالع سیر با اتصال
یا اجتماع یا استقبال یا انتهات با نیکی حال دلیلست بر نیکی احوال
خصوصا آزادان و اگر برج انثی باشد و صحت بدن و خوبی احوال
دواب و بسیاری حیوانات اگر برج بهیمی باشد و دلیلست بر کمی بیماری
و صحت بیماران بابد حال دلیلست بر بنیادی تعرض و [illegible]
امراض زحیمی محرقه و رنجه حال دواب و بند کان و خدمتکاران و بیرنگی
کاری و خدمه مشتری در هفتم طالع سیر با اتصال یا اجتماع یا استقبال
یا قران یا انتهات با نیکی حال دلیلست بر رضا زنان از شوهران
و سازگاری ازواج و بسیاری نفاذ و عروسی و پیوند و مهربانی و رفع
دشمنی و نیکی حال مصاحبان و شرکا و بسیاری امن در ولایت
خلایق و نفقه نمودن ملوک اموال را بجهت مصالح دنیوی و بسیاری
[illegible] و خیر و خیرات در میان سپاه و سلاطین تجار و [illegible] و نیکی حال
مسافران و حتی بادبسیار و کفند کوسفندان بابد حال دلیلست
بر مفارقت ازواج و بسیار نفاق و خصومت میان خلایق خصوصا
میان شرکا و بسیاری [illegible] امرا و ملوک و کرفتاری عامه در [illegible] و خرج اموال
و خرابی در مغیر مصرف و استیفای مردم [illegible] مشتری در هشتم طالع
سیر با اتصال یا اجتماع یا استقبال یا قران یا انتهات با نیکی حال
دلیلست بر امنیت خلایق و کمی حرب و فتنه و قتل و کشتن و قوت و موت
بابد حال دلیلست بر خوف [illegible] و قتل و کشتن و بسیاری قوت
و موت و بسیاری بدها بیماریها و [illegible] خونها از فصد و حجامت
خصوصا موت تجار مشتری در نهم طالع سیر با اتصال یا اجتماع یا استقبال
یا قران یا انتهات با نیکی حال دلیلست بر رواج دین و مذهب و بسیاری
عبادات و طاعت و درس و بحث علوم دینیه و تعمیر مساجد و معابد
و مقامات خیر و بسیاری سفرها اگر بنیت حج و مواضع متبرکه و امنیت
راهها و نیکی حال مسافران و تجار و میل مردم بسفرها دریا اگر برج

عالم
ملکوتی دور صوفیلر قفدن
[illegible] اوجوجیبی سینه اولونادر دیر
علادور اولادی دورت کمسنه دور علمای جوبدر
اولادی حفظ ایلر [illegible] شمال ایلدی دورت
[illegible] جنوب دور [illegible] آلتی یدی کمسنه در اولدی
بخشنه بدلا دیرلر آلتدر حق اون یلی
بش [illegible] قبادیلر اولادحق
کمسنه دور التی سنه نجبا دیرلر آلتدرحق
اوچ یوز کمسنه دور [illegible] ملکه اوچ
یوز التمش التی کمسنه اولمق اولور
دیکم بر ییل اوچ یوز آلتمش کون دور
اما بیلی طایفه وار دور غایب الیزدی
دیبلر [illegible] علددری معلوم و کل دور
بر سنه [illegible] دیرلر اولادر [illegible]
قلبه دان خارج دور بر [illegible] اما
دیرلر بولادر ملایکه لر یوز [illegible]

الج باشد بابک حال دلیلت بر بیفزیت علما و سادات و معتبران و دینی
و مذهب و بسیاری خوردن حرام و کذب و بسیار سخن چینی
و فتنه و فساد حال ما قرانه دنیا اکر برج ابی باشد بمنزل بادیه شریر
دهم طالع سی یا متصل یا اجتماع یا استقبال یا قرانه یا انتهاات بانیکی
حال دلیلت بر نیکی حال ملوک و امرا و سلاطین و علما و عقلا و صدور
و سادات و قضات و معتبرا و اوضاع ایشانه بیش ملوک و سلاطین بسیار
پسندیده باشد و بسیار ایشانرا لذات و نیکی معیشت و کسب و کار و بسیار عدل
و انصاف و خیرات و کرامات اطعمه اکر از برج ارضی باشد و بانیکی و بسیار بر
بابک حال دلیلت بر خواری و بستی مراتب اصحاب مناصب دینیه و نیکی
انواع ایشانه و بر حمله ای بکدیکر و بقصد کاه افکنند و جور و ظلم ملوک و کمی
معایش و خسارت تجار و فساد حال سلاطین مشتری در یازدهم طالع
یا متصل یا اجتماع یا استقبال یا قرانه یا انتهاات با نیکی حال دلیلت بر روا شدن
حاجات و وسیله یا امیدها و نیکی عاقبت و رواتق و دولت کو بیر و طاعت
و عبادت خلایق و فرح و شادی و بسیاری خیرات و تصدقات و برکات دیکرها
و فوائد یافتن تجار بابک حال دلیلت که یا امیدها کم رسند و سعادتکم
باشد و عاقبت بر خوب نباشد و بسیار غم و اندوه خلایق را بدینه [illegible]
مشتری در دوازدهم طالع سی یا متصل یا اجتماع یا استقبال یا قرانه یا انتهاات
بانیکی حال دلیلت بر نیکی حال چهارپایان و بسیاری خیرات و شادی
بنجاح و جمیع امور و سلامتی از امراض و آفات و خلاصی بندیکان و خوف [illegible]
و کثرت درختان میوه دار و قوت خوارج و اعدا بابک حال دلیلت بر
ادنا بر چهارپایان اطعمه و وبا و ضعف حال خوارج و اضداد و اعداء
شر و فتنه و کرفتارکی و بقید و آمدن خلایق و آفات خلایق و علما و صنعت
و قضات و بسیقیدیما انطابقه مجملا اما دلالات مریخ در بیوت دوازده کانه
از طالع سی و متصل و قرانه و اجتماع و استقبال و انتهاات بی اکر در طالع
باشد بانیکی حال دلیلت بر سلامتی ملوک و ارتفاع قدر امرا و لشکریان
شدنه این جمع از نهب و غارت و قتل و کشش و غلبه ایشانه بر دشمنان
و دشمنان که در احوال ایشانه باشد خصوصا در اقالیم و بلاد منسوبه
بابک حال دلیلت بر فضاحت طبع ملوک و کم ثباتی در امور و عداوت
میانه ایشانه و بیم در افتادن و بدبختی خونها و بسیار [illegible]
حال [illegible] و دندانه مریخ در دوم طالع سی یا متصل یا اجتماع
یا استقبال یا قرانه یا انتهاات بانیکی حال دلیلت بر غنایم [illegible] شدنه

هر قانغی کشی بر مهم حاجت
ایچون بو طلب اولادردن مدد دیلاردیم
استه نه دوشنبه یا جمعه کونی آخشامدن
صکره ایکی رکعت نماز قیله بعده اوقیانجه
آوب بیلی دو رکعت بو دعای اوچ
اولادردن بابه چو رب بو دعای
کره و یا یدی کره اوقیا فی الحال حاجتنه
مسی الله تعالی یه تضرع و نیاز ایلیه
یا رب فلان قولی فلان حاجتنی قبول
ایله و مرادی خیر ایلیه دیه الله تعالی
اول غایب ایرن حرمتی و همت برکاتله
اول کشی حاجتی قبول ایلیوب
جمله مرادی میسر ایلیه ان شاء الله تعالی
اما قایت اعتقادله اوقیماق کرک
دور زیرا هر کم بو مجالده و علیه
شکر ... ظاهر اولور بو دعا حال
دایم اولان کون اوچ کون یا یدی
کون و یا قرق کون اوقوسا جمیع عالم
اونا مسخر اولا ایچین کونده ادر اوقیا
چاق اولور ... دغلار رود ...
قرار اتمیوب سوکلی جانلسنا اولدم



ملوک و نحوستهاء رعیت و جمیع شدنه انجمه و دوختن و بالا کرفتنه قیمت معامله
و چهارپایان و نباتات اکر از برج غافر نشوند بهتر باشد بابک حال دلیلت
بر کم اسلحه و نبا ... کیهاو ابنا ... قتنه و معادن و نباتات و حیوانات
و تنزل ... خلایق بسبب غضب ملوک و تصرف شدنه اموال ایشانه و جمیع شدنه
اموال بسیار ... و مردم فرومایه و بسیاری ظلم و جور و تنکی معیشت
مریخ در سیم طالع سی یا متصل یا قرانه یا اجتماع یا استقبال یا انتهاات
بانیکی حال دلیلت بر الفت و دوستی میانه خویشانه و فرح و شادی میانه
مردم و میل بسفرها و یافتن منافع از انه بابک حال دلیلت بر عداوت
و خصومت میانه مردم و میل بسفرها بسبب تنکی معیشت و کمی نفع ازانه
و ضرر و اندوه و خصومت شرکی مریخ در چهارم طالع سی یا متصل یا قرانه
یا اجتماع یا استقبال یا انتهاات باشد با نیکی حال دلیلت که ملوک عمارة
عالیه سازند و تربیت مردمان مردم اصیل یا نیکی احوال مردم و نیکویی
عواقب امور و کمی اعدا ملوک را یا امنیت در احوال ایشانه بابک حال دلیلت
بر ظلم و خوارج و ... و بسیاری فتنه و قتل و کشش و
بدبختی خونها بسیاری خرابی و سوختن محلها و غم و اندوه و بسیار
فساد نیه به صاحب و ابنای ... بسیاری اب مریخ در پنجم طالع
با متصل یا قرانه یا اجتماع یا استقبال یا انتهاات باشد با نیکی حال دلیل
است بر فرح و شادی خلایق ... و میل مردم بلهو و لعب و بازی
و داد و ستد اسلحه ... تحفه و اهدا شدن ... و مسائل
بابک حال دلیلت بر عاق شدن اولاد از ابا و تنفر ... و اندوه
خلایق و اسقاط حمل و ... اخبار موحشه و امراض صبیان مریخ
در ششم طالع سی یا متصل یا قرانه یا اجتماع یا استقبال یا انتهاات
باشد بانیکی حال دلیلت بر سلامتی مردم و حیوانات و بسیاری عبید
و خدمه و تنکی ... و ذبح و کمی امراض بابک حال دلیلت بر
امراض ... و انواع جراحتها و درد سر خصوصا
اطفال و قوت عبید و کمی ... و مواشی و اندوه و بجهه صاحبان
حیوانات مریخ در هفتم طالع سی یا متصل یا قرانه یا اجتماع یا استقبال
یا انتهاات باشد با نیکی حال دلیلت بر بسیاری عرس و ...
... و نکاح ... زنانه ... و بسیاری خیرات و
... و اجتناب مردم از فساد و صلاح حال ... خلایق بابک حال
دلیلت بر بسیاری شر و مکر و حیله در میانه خلایق خصوصا میانه ...

دیره بو وجوه که
هر کون ... جانبده اولدوقلارین
بلدو دیبی و ... اللهو ... دخی بیان
ایلدی الله اعلم ...

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليكم يا رجال الغيب ويا ارواح
المقدسة اغيثوني بغوثة وانظروني
بنظرة بحق حقكم يا رقبا يا نجبا
يا اخيار يا نقبا يا امامات
يا ابدال ويا اوتاد ويا افراد
ويا غوث ويا قطب اغيثوني منه
محمد عليه السلام اقسمت عليكم
يا قطب الاقطاب ويا امثال
القوث ان تجيبوا دعوتي
وتقضي حاجتي اللهم اجعل محبتي
في قلوب ملوك وسلاطين
واكفني من شر الملك المتمردين
يا غياث المستغيثين

وشرکار وبسیارك طلاق وفراق دزم واند وبسبب ننانه ومعاملات
ایشانه وبسیاری ننانجوید مریخ در هشتم طالع سی یا متصل یا قرانه یا
بالمستقبله یا انتهات باشد یا نیکی حال دلیلست بر اسبیت دکوخوف
وخطر وامراض بابدی حال دلیلست بر سوختن وخون ودوستی و امراض
حاد وبسیاری فساد در حیوانات ونباتات ومعاده واکل الحرام والزنا
مریخ در نهم طالع سی یا متصل یا قرانه یا اجتماع یا استقبله یا انتهات
خوش حال دلیلست بر قوت معیشت خلایق وکسب وکار ایشانه وفرح
وشادکامی ایشانه خصوصا ملوک وبسیاری بیع وشری ونیکی حال امراء ولشکری
وخوشی حال ایشانه ان ملوک وآماده ساختن لشکری ومیل ایشانه بجنگ
وجدل بابدی حال دلیلست بر انقباض خاطر ملوک ان نعمت وبیحال
امراء ولشکری وضعف حال منسوبات مریخ وبسیار دکالم وانده وتنگدلی
وقلت معانی وبسیاری ظلم وجود بی نعمت انقبل ملوک مریخ در یازدهم
طالع سی یا متصل یا قرانه یا اجتماع یا استقبله یا انتهات باشد یا نیکی
حال دلیلست بر بسیاری فرح وسعد از فرزندان وصدق قول
احباب وسببه باسبها ونیکو بی امال واحوال عالمیان خصوصا احوال
منسوبات مریخ وفرایشانه بابدی حال دلیلست بر نا امید وخیبت صفات
میانه مردم وبسیاری کذب ودروغ ومیل مردم بسود وبیا وحرام وقهر
وسختی چیزی ونا امید خلایق مریخ در دوازدهم طالع سی یا متصل
یا اجتماع یا استقبله یا انتهات یا نیکی حال دلیلست بر خوشی حال مردم
انجهایانه بر ستی وبیند حال دواب وحیوانات وقوت حال امرا
وخلاصی نبندیانه بابدی حال دلیلست بر الم وغم وتنگدلی انجیع امود
وبسیاری قتل باطل وفتنه وحرب بسبب اعدا وکلاله دلالات
شمس در بیوت دوازده گانه انطالع سی یا متصل یا قرانه یا اجتماع
یا استقبله یا انتهات بسی آکید طالع باشد یا نیکی حال دلیلست
بر علو ملوک در عیب ونعت ملوک بخیرات وصلاح احوال عظما انقد
ان مردم باعتبار وبسیاری تولد وتناسل بابدی حال دلیلست بر ضد
ملوک واشراف وپستی احوال وافتقار ایشانه شمس در دوم از طالع
سی یا متصل یا قرانه یا اجتماع یا استقبله یا انتهات یا نیکی حال
دلیلست بر جمع نمودن ملوک واشراف مال واسباب ودیه فنداده انفاتیه
خرج بابدی حال بر پریشانه خرابی وخرج اموال وکم نفعی وخسارت
ان اخراجه انجهة مال ومنال شمس در ثالث طالع سی یا متصل یا قرانه



بالاجتماع یا استقبله یا انتهات باشد یا نیکی حال دلیلست بر رغبت
مردم بخیرات وعبادات وبدست آوردن نمودن ملوک بحج وبعیت وتف
نیک نمودن اقربا واحباب وبیکدیگر وحرکت بر نفع وتجارت بعود بابدی
حال دلیلست بر ظلم ملوک بر رعیت وخوست وطلب بیجا واشتغال بشرب
وبد حالی افراد سلاطین وقتل باطل وحقه نمودن اله وجمیع شمس در
رابع طالع سی یا متصل یا قرانه یا اجتماع یا استقبله یا انتهات یا نیکی حال
دلیلست بر عمارت واباداتی زمینها وبسیاری بنا نمودن بیوت وتهیه اله
بطلا ونقره ونیکی ملوک وعظما واشراف بابدی حال دلیلست بر خرابی بناها
عالی وتباهی حال مزارعان ونزاع وخوف اشراف وعظما شمس در پنجم طالع
سی یا متصل یا قرانه یا اجتماع یا استقبله یا انتهات یا نیکی حال دلیلست
بر سلامتی نامه جوانانه مقبول وسادة بخانه ومردم کوهستان وظهور
نسب ملوک وسلاطین واراده اشراف وعظما ومیل مردم بخلعتها وفاخره
جامها ونیکوکی ان انجانب ملوک واشراف کشد بابدی حال دلیلست بر تباهی
حال ساده نجانه ومحتاج بانا ملوطبانه وکثافت خلایق وکم غذایی کودکانه
ونایابانه وعکلانه شمس در ششم طالع سی یا متصل یا اجتماع یا قرانه
یا استقبله یا انتهات یا نیکی حال دلیلست بر سلامتی از امراض وآفات
وبدیهت وبسیاری عیش وعشرت ملوک از کنیزانه وغلامانه وصلح
بانا دعید وخوشحالی ملازمانه ونیکویی حال حیوانات کوچک
بابدی حال دلیلست بر بسیاری امراض وغلبه تبها شدید مقیده
جشم وآفت ملوک وعظما شمس در هفتم طالع سی یا متصل یا قرانه
یا اجتماع یا استقبله یا انتهات یا نیکویی حال نعمت وتقرب
رعایا نزد ملوک وسلاطین ونیکویی معاینه ازدواج وخوشحالی شرکا
از شرکت وتفع یافته اند وقوت اضداد بابدی حال دلیلست بر
نفکی رعایا بسبب ستم ملوک وتنفر انار اوسلاطین وبدیکه حالی نمانده
وبیشماره شرکا از شرکت وخرابی ضدانه از بسیاری فتنه شمس
در هشتم طالع سی یا متصل یا قرانه یا اجتماع یا استقبله یا انتهات
یا نیکی حال دلیلست بر سلامتی ملوک وعظما از خوف ومکروه وبسیاری
انسلانه غایب که بدست بیمانه اموال مورعت وبیت المال بدست ملوک
ولاادوایس بابدی حال دلیلست بر نکبت ملوک وبسیاری خوف وخطر
رسیده مکروهات وطلب قرض خواهان شمس در نهم طالع سی یا متصل
یا قرانه یا اجتماع یا استقبله یا انتهات بحکم از سنه باشد یا نیکی

اللهم صل على اشرف رسل
محمد صلى الله عليه وسلم وعلى
آل اهل بيته الذين طهرهم الله
تطهيرا اللهم صل على سيدنا
اشرف المرسل صلى الله عليه
والسلم عليه وعلى آله وعلى
على ملائكتك المقربين
وعلى جميع الانبياء والمرسلين
وعلى عبادك الصالحين
وعلى عبادك العارفين
بالمرك وخليفتك
القطب عبدك في هذا
العصر وعلى امامه والفرد
والاوتاد والابدال
والنقباء والنجباء والاخيار

والامناء والمحبين
والحواريين والكتابين
المسلمين اجمعين اللهم
صل وسلم وبارك
على نبي الرحمة وشفيع
الامة سيدنا ومولانا
محمد صلى الله عليه
وسلم وعلى آله الطيبين
الطاهرين اجمعين
اللهم يا لطيف الطف
بنا في ما جرت به
المقادير بحرمة محمد
صلى الله عليه وسلم
السلام والسلام
عليك يا نبي الله السلام
والسلام عليكم يا رجال
الغيب ويا الارواح المقدسة

حال دلیلست بر عبادت وطاعت وخیرات ومبرات عالیانه خصوصا
ملوک وامرا وسلاطین وعلامت عزت در ملوک زهاد را وعباد را [illegible]
ملوک بمواضع متبرکه وسفر ملوک بجهة حصول ومقاصد ومطالب
بابک حال دلیلست بر فسق وفجور وعیب ملوک بعیب [illegible] وسفر ملوک
وعامه عیب باشد واندوه شدید [illegible] شمس در دهم باشد
از سنه دلیلست بر عزت ملوک واشراف وسلاطین وبسیاری عظمت
وشوکت وغلبه کلانتران [illegible] ونیکی شغل وعمل خلایق [illegible]
اقوام سلاطین وبلندی مرتبه ایشان [illegible] ملوک بر رعیت وانصاف
خلایق واکثر [illegible] حال بملوک وبلاد [illegible] شمس باشد با
بابک حال دلیلست [illegible]
[illegible]
وسلاطین [illegible] مرتبه [illegible] جور وظلم [illegible]
بخلایق [illegible] شمس سیاندهم باشد از سنه بابک
حال دلیلست بر خوشحالی [illegible] ملوک وعظما وعوام و
بخشش نمودن [illegible] بطریق خیر وتصدق وتلطف نمودن [illegible]
بطریق خیر وتلطف نمودن [illegible] دوستان ویافتن منافع
احبا از یکدیگر وحصول [illegible] عامه [illegible]
وعدم خیانت [illegible] سلاطین بابک حال دلیلست بر خرج [illegible]
نه بر وجه نیکو [illegible] عظما [illegible] دوستان [illegible]
[illegible] مناصب شمس در دوازدهم باشد از سنه بابک حال دلیلست
بر [illegible] ملوک عالیشان بر وجه نیکو [illegible]
بابک حال دلیلست بر [illegible] ملوک واعیان واعوام بسبب [illegible]
شدن از غلبه اعدا واضدا [illegible]
عالیشان نه بر وجه خوب اما دلالات زهره در بیوت دوازده گانه
از طالع سنه یا انفصال یا اتصال یا اجتماع یا استقبال یا انتها [illegible]
اگر در طالع باشد سنه بابک حال دلیلست بر خوشحالی وفرح خلایق
وسلامتی وصحت بدن وسلامتی [illegible] بابک حال دلیلست
[illegible] خلایق زهره در دویم باشد از سنه بابک حال دلیل
[illegible] ملوک [illegible] خلایق ونیکو [illegible] معیشت [illegible]
وسلامتی وجمعیت ویافتن منافع زنان وساده [illegible]
وبخشش [illegible] بابک حال دلیلست [illegible]



معیشت وطلب مردم [illegible] زنان [illegible] زهره
در سیم باشد از سنه بابک حال دلیلست بر [illegible] زنان وساده [illegible]
[illegible] اقوام [illegible] دوستی [illegible] خلایق [illegible]
[illegible] بعیش وعشرت [illegible] بابک حال دلیلست
بر [illegible] زهره
در چهارم باشد از سنه بابک حال دلیلست بر [illegible]
[illegible] مردم بعیش وعشرت [illegible] خانه [illegible]
[illegible] زنان وبسیاری عبادات وطاعت [illegible]
[illegible] خلایق [illegible] ملوک بابک حال
دلیلست بر [illegible] مردم [illegible]
زنان وساده [illegible] مردم [illegible] زهره در پنجم باشد از سنه
بابک حال دلیلست بر عیش وعشرت عامه خلایق [illegible]
[illegible] عشرت [illegible]
[illegible] خوش طبعان [illegible]
[illegible] وسلامتی مردم [illegible]
باشد [illegible] باشد [illegible]
[illegible] بابک حال
دلیلست بر ضد [illegible] زهره در ششم باشد از سنه بابک حال
دلیلست بر سلامتی [illegible]
[illegible] بسیاری [illegible]
[illegible] وسلامتی مردم [illegible] بابک حال دلیلست بر ضد [illegible]
[illegible] زهره در هفتم باشد از سنه بابک حال د
لیلست بر نیکویی معیشت زنان [illegible] موافقت [illegible] مردم [illegible]
[illegible] بابک حال دلیلست بر ضد [illegible]
[illegible] مفارقت [illegible] زنان [illegible]
[illegible] زهره در هشتم باشد از سنه بابک حال دلیلست بر [illegible] زنان
وساده [illegible]
[illegible] بابک حال دلیلست بر [illegible]
[illegible] زهره در نهم باشد
از سنه بابک حال دلیلست بر نیکی حال [illegible]
بعیش [illegible] زنان [illegible] وساده [illegible]

یا قطب یا غوث یا افراد
ویا اوتاد ویا بدلاء
ویا نقباء ویا نجباء
ویا رقباء ویا امناء
ویا امامان اغیثونی
بقوته واعینونی بمعونة
وانظرونی بنظرة وانجحونی
بهمته وحصلوا مقصودی
وقوموا علی حوائجی
سلمکم الله فی دنیا
ولا آخرة بحرمة محمد
المصطفی صلوات الله
علیه وسلامه اللهم
ذی العرش الکرام و
لملک القدیم والکبریاء
العظیم

والصراط المستقيم يا مرسل الرياح
يا خالق الاصباح ويا عالم
الارواح يا ذا الجود والسماح
يا الله يا فتاح يا رحيم
يا احد يا صمد يا فرد
يا حي يا ذا الجلال
والاكرام اللهم صل على
محمد ما دامت الصلوة
وصل على روح محمد في الارواح
وصل على جسد محمد في الا
جساد وصل على قبر محمد
في القبور برحمتك يا ارحم
الراحمين والحمد لله رب
العالمين تمت بعون
در ولايت شام در وقت
عصر

نجوم وموسیقی ورغبت مردم بزهد ودین ونیکو سیرتی با دیانت
وتفحص حق (؟) ونشاط ووافت بزایه ودید حق ابهام بر عیب
سخن بابک حکی دلیلست بر ضد منکوسات اکر بر حدیث برجی بحث شده
باشد دلیلست بر رواج علم الحاد ولواطه ومنافقه وترک دین کفته
وبانه ستروک میل کردند واکر بر برج ... بحث باشد دلیلست بر
ثبات دنا دیانه ... اما دیانه دین کمال تنقید بیهم بسبب اوجود
تعصب که دیانه ... باشد باشد زهره در حمل باشد انسنه بانیکی
حال دلیلست بر نیکویی حال زنان امرا وسلاطین وامنیت مردم انجاب
ملوک بیانتی منافع انملوک ورواج بازار کاسیان وبیانتی نفع اناثه
ونفع تجار از تجارت وتنفر مردم از علم الاعلم بیاموختن موسیقی بسیار خلایق
بیاد کرفتن سازها وکرانی عطریات ورواج بازار جواهر ... زینت و
ظهور اصحاب مناح وترک مردم ورع دین را بابک حکی زهره دلیلست
بر ضد انچه کفته شد بیکی میل ملوک بزنان خود ورواج فسق وشرب
وکسافت طبع وعدم تقید بزینت زهره در بیاذدهم باشد انسنه بانیکی
حال دلیلست بر ارزانی حبوب وسعادت بعضی مردم وجمع شدن اسباب
زینت درخزانه عامره وبا امید رسیدن خلایق وحصول مودت ومصادقت
میان مردم ... سلامت بسیاری فرح وشادی وامنیت بابکی حال
دلیلست با ضد منکوسات وبسیاری زنا وفجور وخوردن محرمات وبسیاری
لواطه وزنا زهره در دوازدهم باشد انسنه بانیکی حال دلیلست بر
کسادی بازار جواهر وار نظر افتادن مردم بخاک جواهر وکم نام شدن
دشمنان بابکی حال دلیلست بر ضد منکوسات بحصول عداوت ومخالفت
میان زنان وشوهران وکرفتاری مطربان وسادهٔ تخالف نه بر وجه خوب
اما دلالات عطارد در بیوت دوازده کانه طالع سی با فصل با قرانه
با اجتماع با استقبال با انتهات بس اکر در طالع باشد بانیکی حال که
دلیلست بر نیکویی حال ... ارباب قلم وتجار وارباب مناصب دینیه
وسلامتی اطفال نافات ونیکویی حال اطفال ورواج تعلیم وتعلم وزیادت
درک در خلایق عطارد در دویم باشد انسنه بانیکی حال دلیلست بر عزت
علم واهل علم وزیادتی مردم بطلب علم ونفاق میان منفقان منفیان وترویج
تجار وعامه بازار وانتفاع مردم بعضی از بعضی وبسیاری امانات دور
میان خلایق وخوشحالی امانت داران بابکی حال دلیلست بر تنکی معیشت
وشدت در طلب خراج وضایع شدن تجار واهل بازار واهل علم بسیار



افت این که انجه دشانه بر حق واسه باشد عطارد در سیم باشد انسنه
بانیکی حال دلیلست بر بسیاری سفرها ونقل وحرکت خلایق خصوصا
تجار وطلب ... ونیکو ... وطلب علم ادبیه وفقه ومناظره ومباحثه
بسبب دین ومذهب بابکی حال دلیلست بر ضد منکوسات عطارد در
چهارم باشد انسنه بانیکی حال دلیلست بر نیکی حال ارباب قلم ومستوفیان
وبیدار ... وبنیاد ضیاع وعقار وبسیاری خراج تعمیر کتب ومصحف بابکی
حال دالست بر غم واندوه وکرفتاری وبنیاد اموال ... دوارباب قلم خصوصا
که انچه بر حال شده باشد نظر عداوت عطارد در پنجم باشد
انسنه بانیکی حال دلیلست بر بسیاری توالد وتناسل وسلامتی مردم که
بابه وبسیاری اولاد ایشان ومیل مردم بعلم وباکیزکی بابکی حال
دالست بر ضد منکوسات عطارد در ششم باشد انسنه بانیکی حال د
لیلست بر صحت ابدان وسلامتی اطفال ... رواج بازار عبید
... ملازمان ... وخاصیت حالات ایشان بدان سبب بابکی
حال دالست بر ضد منکوسات وغلبه امراض ... کواکب ... و
اکر با ذنب باشد دلیلست بر ... بسیار ... واکر مریخ ناظر باشد ظهور ...
... باشد واکر سعدی غلبه کند رفع شود واکر نحس ناظر باشد امراض
... بهم رسد عطارد در هفتم باشد انسنه بانیکی حال دلیلست بر
زیادتی خصومت میان مردم خصوصا ارباب قلم ... میل مردم
بعشق ونیکی احوال خلایق ومحبت میان زنان وشوهران وبسیاری
فواحش ولواطه بابکی حال دلیلست بر ... ارباب قلم خصوصا ... فساد
که بزرد ... باشد وبسیاری زنا ولواطه ووقوع عقدها باطلا
... تجار ... وافساد میان زنان وشوهران عطارد
در هشتم باشد انسنه بانیکی حال دلیلست بر صحت بدن خلایق ومحو ...
بابکی حال دلیلست بر موت ارباب قلم واطفال وامرا وعلما وتجار وفقها
عطارد در نهم باشد انسنه بانیکی حال دلیلست بر بسیاری سفرها ونقل
وحرکت وحرص خلایق بطلب علم خصوصا علم دین وعلوم عقلیه ونجوم
ونیکی حال علما وفقها واطبا ومنجمان بابکی حال دالست بر ضد منکوسات عطارد
در دهم باشد انسنه بانیکی حال دلیلست بر عزت ارباب قلم واهل ادب ... 
وشجاعت بکار وبا ملوک وسلاطین ... افتادن ... ایشان ...

باب تسخیر دعوت آیه کرسی بودور

مبدل بالغ او لماق اغلان
یا قتی یا خود اسرع فتحانه صو
قوتیه علت الیه وش اجینه
نظر ادیت سی اغلانی اجینه
وقفی یا نیز ... 
یا فا یا تیشه قوتا یا زاجاق
بودور فکشفنا عنک
غطاءک فبصرک الیوم حدید
ایجب یا خلاص بحق هذه الاسما
الحسنی ایها الملوک الارض
العلویة والسفلیة بینی
وبینکم قبل ناظر بارک الله
فیکم وعلیکم العجل ٣ الساعة الوحا ٣
بعده دوعوا الیه جاوشی کلمیسی اوندن تخیلی

کتوردیلر اونلاڭ سوزنه پادشاه
کلسون دیه سوال ایله پادشاه
کلدمی دیدکده سوز ایله دیوان ایلیه
سوزون بعده سوالی ایلدیسه اتیمی
خبر ویرلر ایش کلدکده اذن ویریه
بوز اوقیا بارک الله فیکم
وعلیکم یا الواح مقدسه
انفروا خفافاً وثقالاً دیه دعوه
آق کونك سجدا ایله وهم بر هنایه
اون بش کره اوقیا اول اللّان اعلاقا
سوالیله الحکم ظالم الی الفدلحسن
افضل سجده ایلیوب حاظر ایله خلق
قدان عزلت ایلیوب طوتورف
کون حالی حاصل اولمزالحه هیچ
اولماهاتکیه کوندوز اوبیا
تا صباح تخت بهیته اوقدوقه
جهانه قدر بیچوق اوقودسانه
علادومی کوندوزلرده دخی اوقیاق
قله ی اقلوم ساغرشی اوقما
بلکه اراده یوق اوقیا مقصود تنی
حاصل اوله عدد ی شرت دکل
اماخود شرت هلاوقد قچا
آق کونك قره کونك ملادان سجده یم

ملك وبسیاری امانت وبیانت این جمع وبدیدآمدن صنایع عجیبه با
بیکه حالی دلیلست بر ضد ملکورات عطارد در یاندهم بشمارسنه بانکی
دلیلست بر فایده یافتن اهل علم وقلم وارباب صنع از پادشاهان و
سلاطین نامداران وسفر این جمع از عشق ومحبت باجوانان اما بدید آمدن
محبت ومودت میان هر صنف وصداقت ومراسلات وکتاب میان ملوك
ومردم انجم متغیر بایک حالی دالست بر ضد شی عطارد در دوازدهم بشمارسنه
بانکی حالی دلیلست بر گرفتاری وازمین افتادن وبر بستن شدن اهل
علم وارباب قلم وتجار ومخالفت میان پسران وبعد لاده وشاید که بر جهد
عداوت وحسد وبربستن وزحل حیوانات سم شکافته بایك حالی دلیلست
بر فایده وبربستن ملکورات ومخبر بدت عطارد بر بستن امادلالت
در دیوست دوازده کانه طالع سیر یا انضو وقران واجتماع واستقبال و
انتهاءات بس اکر طالع باشد بانکی حالی دلیلست بر صحت وسلامتی
خلایق ونیکی معیشت وبسیاری بارانها ونیکی عرض وصحت اخبار وضد
ملکورات باشد اکر بحالی باشد چنانکی در دوم باشد ارسنه بانکی حالی
دلیلست بر بسیاری جود وستم بر رعایا ونیکی کسب ومعیشت وغلات
وضد ملکورات اکر بحالی باشد واکر در سیم باشد از سنه بانکی حالی
دلیلست بر سفر ملوك وبر رعایا خلایق از جهت طلب خیرات وبسیاری خوشحالی
خویشان وضد ملکورات اکر بحالی باشد در چهارم بانکی حالی خود
دلیلست بر بسیاری عمارات املاك وبقاع ونیکی عواقب امور وفرح خلایق
ویابیك ضد ملکورات باشد در پنجم باشد بانکی حالی دلیلست بر فرح
وخوشحالی با اولاد وبسیده اخبار فرح ایمن وسلامتی اولاد وسیله
مخف رعایا ونیکی حال مردم کوبایه بابیك ضد ملکورات در ششم
نیکی حالی دلیلست بر صحت ابدان خلایق ودوری از مرض ونیکی حال چهارپایان
وبنده کان وغلامان وزیادتی حالی دلیلست که درد چشم غالب شود وضد
ملکورات باشد در هفتم بانکی باشد حالی دلیلست بر بسیاری عقد
وموافق ازدواج ومصادقت شریکان بابیك حالی ضد ملکورات باشد در هشتم
بانکی حالی دلیلست بر سلامتی خلایق دیکر خوف وخطر وسیله فرح
بصاحب بابیك حالی دلیلست بر بسیاری هم وغم وخوف وخطر
وبرد عوام ومرد کی در نهم باشد بانکی حالی دلیلست بر سلامتی

٣٠
خلایق در سفرها ویافتن منافع از معاملات وخوشحالی تجار وسلامتی
ایشانه وبسیاری سفرها بجانب مزارات متعالیه ومناسك حج وظهور
دین ومذهب وورع واکر خانه شتری یا عطارد باشد خلایق توبه وانابت
کنند وبتصدقات وخیرات وساختن بقاع الخیر مایل باشند واکر بد حال
باشد ضد ملکورات باشد در دهم سنه باشد بانکی حالی دلیلست بر
نیکو بر حال ملوك وسلاطین واکابر واعیان وخوب تجارت نیکو بر کسب
ومعیشت وخوشحالی رعایا از ملوك وسلاطین وبسیاری کندم مردم
دیکرها وبابیك حالی ضد ملکورات باشد در یازدهم سنه باشد بانکی
حالی دلیلست بر یافتن مرادات مردم در نعمایه ورسیدن بمطالب عالیه و
بسیاری خیرات ومبرات وسعادات بابیك حالی دلیلست بر ترس سخط ملکورات
در دوازدهم سنه باشد بانکی حالی دلیلست بر نیکی حیوانات وصلاح
حال میان مملکت ودزدان وحرامیان بابیك حالی دلیلست بر بسیاری
حرامیان وظهور اعدا وشر ایشان وبسیاری فساد وامراض فصل
در بیان درجه کواکب وکانی ذنب وحلول ایشان در برج دوازده کانه
حلول زحل دلیلست بر صحت یافتن بزرکان عراق وضایع شدن اهل
مشرق واز امراض ظلما وبعید اندن مرد در روم وعلم شدن ظلم در حدود
در عالم وبسیاری از نحیف شدن موم ونقل نوحه ملوك از مقام بمقامی دیگر
باشد امراض مزمنه ونحلات هی رنکی باران وتغیر در مزاج در کرب
هوا سخت وجوع وپدید آید وباران کم کردد در اکر ثور باشد خود
ملوك بسبب بسیار کار نحیف باشد در جوزا شهرت بر صولت و
وتعدد برج سنبله دلیلست بر دعوای بازاد عبید ومحبوبی سنه وباران
در حوت بنت بر فساد جواهر وخروج خوارج در جانب مشرق ومرگ
زنان خراب ونکبت اربع قلم واهل علم وفساد مردم کوه پایه ومرگ دواب
در متوسط حالی سال وبیم فساد میوه باشد واکر مشتری منفصل یا مقارن
باشد دلیلست بر تباهی سال بر یعد اندن دشمن یاقوت ملکهم بسیار
در ناحیت خراسان واصفهان واکر مریخ منفصل یا مقارنه باشد حکم بد شود
باشد واکر زهره مقابله یا متصل باشد دلیل مرد زنان وسادات شخصیه
باشد واکر عطارد متصل یا مقارنه باشد دلیل نکبت ارباب قلم واهل علم
واهل باشد واکر قمر مقارنه یا متصل باشد دلیل فساد اهل جبال در
ستورانه وحیوانات کوهی باشد ظهور شش ابج دلیل بسیاری کرفتن و
خوف دزد به مشرق ودیکر طعام در طرف جنوب بحرمی خلایق در فسا

جلد سنی سحق ایلیوب کوثری عالم

با وجود انکه مفسد از اکثر انحلق کشند و بسیو نکاه انند خفت
دلیل اندوه میزان عامه و فساد حال حیوانات وحشی عکس اید باد
لیل اندوه مشایخ وکرفتاری قلعه داران وبیک حال مرایشان ودیح
منزعات حرف نحو حقی دلیلست بر مرض و مشایخ وربا وخشونی
در خلایق و دشواری وضع حمل ومرک زنان اکابر وفساد زرع وکمی
دانها و تنکی معیشت ومرک حیوانات خصوصا در شتران وکاوان و بجلد
وجهت در جانب هر سند و هند وعزت طعام و مناظره در علوم و
اکر شرقی باشد جور ملوک بر رعایا و بسیاری شرو فتنه در اطراف مختلف
ونهب وغارت و بر کشیدن ادمیان انحلق و حصبه وابله واختلاف
مزاج هوا و بسیاری باران وبادهای سرد و زلزله وصاعقه و برف
اکر غربی باشد تنزل و تخلخل شرق ببیند جمعیتی خونریزی ملوک وترک
بندکان و از انسان ایشان و اراجیف و لشکرها بسبب قتل وکشتن
و خوف اهل مناصب دینیه استقامتش دلیل بر توسط حال مزارعات
و خوف حال بندکان و اندوه مطربان و مغنیان احتراقش بسیار
مرد جهار پایان وقحط و فساد میوه و کرمها سخت و بسیاری خصومت
وتغیر هوا و بسیاری علامات و غلامان و بادها و زلزلها و اکر شرقی
مقارنه یا متصل باشد دلیل فساد میوه و خرابی شهرها و اکر مریخ مقارنه
یا متصل باشد دلیل بسیاری ذبحان و زنان و فساد میوه و خشکی
اکر عقعت باشد و اکر زهره مقارنه یا متصل باشد دلیل است کرما بشت
درانه سال و اکر عطارد مقارنه یا متصل باشد دلیل باشد بر حکم مذکور
اکر قمر مقارنه یا متصل باشد دلیل بسیاری عمارات و صلاح نبی و بسیار
کشتها و میوه و کیاه ظهورش ادبح بسیاری بادها و باران وخف و طعام
و تعرض تربع خفت دلیل اندوه مزارعان و اکر دانه بزیر و در ایام
نوعید عکس در بحر دلیل اندوه عاسخلایق و قلعه داران حولدمعی
در جواز دلیلست بر خوف اماکن شریفه و مضرت ملوک و وزرا ایشان
ستوها و اضطراب عامه انبیاری فتنه و بسیاری امراض خصوصا در
هند و سند وحبشه ومرک سادات و بسیاری باران و نیکو مزاج هوا
وقوع زلزله و بادهای سخت و بسیاری حرارت و کرمی میوه اکر شرقی باشد
باران و نیک هوا و اکر غربی باشد دلیل بسیار امراض در ملوک
رجعتش باعث فقعه و خرابی بلاد استقامتش دلیل بیع نقوده
اسواد و خوف حال سلاطین و کتاب باشد احتراقش سختی و شدت



در اربعینه واذیتحاده وخوف اهل مناصب دینیه و بیمار زنان و بندکانه
خاصه در حجاز وفساد اطعمه و غلات از باران و باد و بسیار وفساد اطعمه
و موت و وباء در نواحی شام بساکر شرقی مقارنه یا متصل باشد دلیل نکبت
اکابر و اشراف باشد و مرک قضات و اهل دین و اکر مریخ مقارنه یا متصل باشد
دلیل بیماری زنان و بندکان و سپاهیان باشد و اکر زهره مقارنه یا متصل
باشد دلیل بیماری زنان و ساده و نجات باشد و اکر عطارد مقارنه یا متصل باشد
دلیل بنا بر وزرا و اربابان قلم و فرزند در خرابی راه باید وهلاک بزرک
ان ارباب قلم و اکر قمر مقارنه باشد یا متصل باشد دلیل فساد حال زنان
حاملزه واسقاط اجنه و بسیاری بادهای سخت و میوه ظهورش از تحت
الشعاع دلیلست بر ترده و اندوه وزرا و ارباب قلم باشد خفایش دلیل
کرفت مزاج وزرا و انکه دولت و کرفتاری مزارعان باشد عکس نحو ادر
دلیل عزو اندوه مردم هند و مشایخ و کشاده در اماه باشد حرف نحو ادر
دلیلست بر افسردک و اندوه اهل شرف و معرب و بخته خونها و نقصان
در مزروعات و عزت طعام و بدید امدن در کشتینه و شرفه خصوصا
در پیرانه و غارت و تلخست در شمال خصوصا در اعراب و بسیار کرما
خلاف و حرام خواند و دست در دستی ملوک و اطاعت خلایق ملوک و ادم برک
در ممالک قابل و کسادی بازارها اکر غربی باشد ضعف حال زارعان و
بسیاری در چشم و زکام و نزله و اکر شرقی باشد بسیاری باران و تغیر
هوا و زلزله و امثال ان رجعتش مرض بزرکان و بسیاری دودها
وکمی ابر چشمه استقامتش صلاح حال اکابر و اعیان و بسیار ابر چشمه
و نیکی محصولات احتراقش کم ابر چشمه و خوف بزرک در شرق
و صلاح ملک بزرک در عدم و تفاوت نعمی بابل بر بادی و سختی کرما
و بسیار در وقت نه بیماکر شرقی مقارنه یا متصل باشد دلیل بنا
بیماری حدود خراسان باشد اکر مریخ مقارنه یا متصل باشد دلیل هلاک ملک
روم باشد و اکر زهره مقارنه یا متصل باشد دلیل مرک بزرکان و خونریزی
و خلاف باشد و اکر عطارد مقارنه یا متصل باشد دلیل بنا حال
ملوک بابل و مغرب نیکو باشد و مصیبت غم و اندوه و اکر قمر مقارنه یا متصل
باشد دلیل کرانی نرخها باشد خفایش قحط و بلا و ارباب قلم و ادب و نقصان
اسعار و عزت اطعمه و محتاج بازار عبید ظهورش از تحت الشعاع کثرت
اسباب و سختی کرما و بادها و تفاوت نعمی و سختی خوف در جانب شرق
و بیماری موحشه عکس نحو در جوزا دلیل ضرر و اندوه وزرا و سنوات

وخوشیهای بسیار و مردم با ناز و خلاصی محبوسان و بسیاری نانها حلول
زحل در اسد دلیلست بر وبا و سختی و قحط و کشتن بطریق ذبح و بیم قتل پاد
شاهان و بیم موت و پیدا شدن امراض خصوصا مخصوص سلاطین
و بسیاری عداوت مردم یکدیگر دوستی و بدخلایق و حبس و حرب در شرق
و خرابی بعضی شهرها یا کوفتن بعضی شهرها و خرابی و گرانی و تجبر و تکبر
مردم سفله بر اشراف و ادبار فضل و حسن مزاج هوا و تغییر هوا در وقت
و بسیاری باران و میوه و اگر مخرج باشد بیماری زنان و ملوک و تب عام و اگر
مشتری باشد زیان چهارپایان رجعتش موت چهارپایان استقامت زحل در اسد
دلیل رواج کار پادشاهان خصوصا ملوک هند و صلاح حال چهارپایان
احتراقش تفاوت تسعیرات و افتادن مرگ در گوسفندان و سلامتی حیوانات
بزرگ و بسیاری اموال و افتادن جواهر و طلا و مس و غیر آن در انعامات
وفات در دختی و اگر مشتری مقارنه یا متصل باشد دلیل کثرت سلامتی
چهارپایان بود و اگر مریخ مقارنه یا متصل بود دلیل مرگ و خرابی باشد
و اگر زهره مقارنه یا متصل باشد دلیل بسیاری نعم و سیم و جواهر و اگر
عطارد مقارنه یا متصل باشد دلیل حیلها و سلامتی راهها و فراخی نعیم
و افتادن و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد دلیل فساد حرمها باشد و فساد
درختان بلند بود که باشد حضیض زحل در عطارد اندوه بسیار در
ش دوستان و تنگی و بیماریها و بسیاری کرم و بیکاری مردم و بسیاری
حرارت ظهور وی از تحت الشعاع بسیاری تب و درد و فتنه و حرب و
باران و بیک بادها و زیادتی حرارت و بادهای سموم عکس زحل در
دلیل اندوه و افسردگی مردم حبشی و قتل و غارت در مغرب ذکر
رسولان و مجلوسان و فرح مردم هند حلول زحل در سنبله دلیلست
بر فساد حال ملوک و وزرا و کتاب و اهل هند و بعاد و اراجیف و نقصان
مبایعات و زیادتی تاجران و منفعت یافتن مسافران و ملکی شریعتی
و بسیاری گندم و افتادن زخمها و فراخی معیشت مردم عراق و بسیاری
عمارات و بناها و عزت ... مردم فرومایه و دیو و بادها و بسیاری
و خوبی مزاج هوا و اگر مخرج باشد بیماری ملوک و درد چشم عام و بسیاری
زکام و تنگی باران و اگر مشتری باشد بسیاری نابهای ... بالا ...
بیرون رجعتش جو بر بوند کاله استقامت زحل در سنبله اندوه زنان
و خوبی محصولات و بسیاری خرابی ... و ملک پادشاه احتراقش
موت اطفال و اسقاط حمل ... و بسیاری میوه و افتادن تسعیرات



و نیاید آب و امراض و سرفه و کودکان و بیک حال کتاب و صلاح و نبرد انه
صاحب قدرت و بیکی حال تاجران و دانندگان و بعکس در اخر سال بر اکثر
مشتری مقارنه یا متصل باشد دلیل بسیاری بیماریهای کودکان اما عاقبت
خیر باشد و اگر مریخ مقارنه یا متصل باشد دلیل ... بیداد و هلاک مرد
بزرگ و اگر زهره مقارنه یا متصل باشد دلیل بسیاری میوه و کشت
و نفع و افتادن زخمها از آنچه بکیلد و آرند یا بوزنند و بکنند و اگر عطارد
مقارنه یا متصل باشد دلیل خوبی حال تاجران و بسیاری نفع باشد
و سختی گرما و سرما و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد دلیل بسیاری بادها
و پیوستگی باران و نهادن ... دخت و اگر وقت گرما باشد بسیاری
حرارت و حرب باشد حضیض زحل در سنبله دلیل بسیاری حاصل و خصور
و اندوه رعایا از حکومت بسیاری و فراوان نصیبه با فرح ظهور وی از تحت
الشعاع حیلت حادثه و حادثه و موت و کشتن میان اهل مغرب و جنوب
و حرکت در هوا عکس زحل در آن دلیل اندوه مخصوص سلاطین
... کابر ... و فحاشت حال کتاب و بسیاری اراجیف و قلت ...
... فساد در هند و سند حلول زحل در میزان دلیلست بر تجبر و تکبر
بزرگ ملوک و حدوث عمارات و بناها و عزت اتراک و مردم ... طرف
خوشیهای سکان اقلیم اول و افتادن نقره و خوشیهای اهل صنعت
و بیک حال زارعان و فتنه و شر میان زنان و شوهران و ناکران
ایشان و حیرت بخار بانان تجارت و افتادن جنگ میان اهل مغرب و جنوب
و افتادن و ... شام و بیماری انبیا ... رطوبات و خوبی مزاج و
اگر مخرج باشد کمی باران و تنگی هوا و سرما و اگر مشتری باشد فتنه و حرب
خلایق از امراض و خبرها و افتادن بسیاری رجعتش امراض مزمنه خصوصا
... اعضاء و ... ابدان استقامت زحل در میزان دلیل خوبی حال ...
و علو مرتبه مشایخ و عزت و فرح ایشان و افتادن قحط و فراخی معیشت
و قیمت عبید و سلامتی ضیاع و عقار احتراقش بسیاری باد و بختی
... و افتادن در تسعیرات و صلاح حال ملوک و دهاقین و اضطراب
عرب و عجم و ترک و پیدا شدن امراض کشنده بیماری مشتری مقارنه
یا متصل باشد دلیل نیکویی حال و خوبی حال ملوک و سلاطین و دهاقین
و مشایخ و اگر مریخ مقارنه یا متصل باشد دلیل بنا و ... ملوک ... الزاک
و مردم عجم باشد و بسیاری نکبت ... مریخ و اگر زهره مقارنه باشد

باتصل دلیل آنست عرب رشت حال نتانه و ساده بخانه و اگر عطارد مقارنه
باتصل باشد دلیل بر بنک شدن دونان و سفله بیدا اصلانه و [illegible]
سلاطین و اگر قمر مقارنه باتصل باشد دلیل تباهی حال عوام و مردم باز
بخانه باشد خفای زحل در سنبله دلیل اندوه زارعین و ارزانی با وجود
قلت و آنا مشایخ و قلعه داران ظهور ذنب از تحت الشعاع حرب و بیدی با
دها و شدن کوما و کر طعام عکس زحل در سنبله اندوه کتاب و مستوفیان
و اسباب قلم و زارعین و بعضی مشایخ و مردم صحرانشین و جلاء وطن بودن
مادعین حلول زحل در عقرب دلیلست بر بسیاری امراض شدید و [illegible]
احوال بریشانی اعدا و بختی خونها و مهیج نزلات و حدوث [illegible]
بسیار لشکری و ظهور حشرات الارض در جانب مغرب و اگر سرد باشد
بریشان لشکر و بیماری ملوک و اگر شرقی باشد منازعات میان ملوک
و اعراض عبود و اغنام ملوک رجعتش بسیاری الجیف و فی [illegible]
خلایق در امور بدی هوا استقامت زحل در عقرب ضدت رجعت با
بریشان سپاهیان باشد احتراقش فتنه در ناحیه مغرب و تنگی
سختی و رنجم و خروج اعدا در کوه پایها و بدبختی ها و [illegible] مغرب
و کر بختی مردم بادیه و مردم شهری و بلاد و اتفاق سلاح [illegible]
مشتری مقارنه باتصل باشد دلیل باشد بر خروج دشمنی از کوهها
و دعوی کند بنبی دیگر بجز اسلام و خلق را بداند طریق حق انداز [illegible]
نیابد و اگر مریخ مقارنه باتصل شود دلیل بکشتن اهل خراسان باشد
و خروج دشمنی بر بلاد و خراسان اگر زهره مقارنه باتصل باشد
دلیل تباهی مردم حال عرب خصوصا مردم بادیه باشد و اگر عطارد مقارنه
باتصل باشد دلیل فساد اسباب قلم و مردم بلوغ باشد و اگر قمر مقارنه
باتصل باشد دلیل بسیاری [illegible] و بلاد و جویها باشد خفای
زحل در عقرب مرگ [illegible] بیماری و خفه شدن مردم و بسیار [illegible]
نقص و امراض مزمنه کشته و اندوه سلاح داران ظهور از تحت
الشعاع ریختن خونها و جنگ و جدل میان مردم مغرب و [illegible]
کودکان و [illegible] عکس زحل در سنبله دلیل عزت و بزرگی ملوک و سلاطین
و مشایخ و اسباب فلاحت و بسیاری محصولات و قلت فتنه و آشوب
و بسیاری آب حلول زحل در قوس دلیلست بر جدال و جنگ در مشرق
و مغرب و تسلط و بند بر اشراف و نیکان و ترکان [illegible] عراق و ضرب

دنبکه در خلایق و [illegible] دونان بخت و فساد حال بعضی رذائل اهل
مناصب دنیه و طاعون در خلایق خصوصا [illegible] و خوف [illegible] شریف
و اندوه ملوک و آفت دواب و نیکوئی هوا و ارزانی جو و اگر شرقی باشد اندوه خلایق
و اگر غربی باشد تب در عام خلایق و انقطاع رجال و درد دندان و تغیر
در امور و نیکوئی هوا رجعتش کم طعام استقامت زحل در قوس دلیل بسیاری
طعام و ارزانی و رواج بازار عبید و خوشحالی بزرگان احتراقش مرگ
ملوک [illegible] حال نتانه و بزرگان و [illegible] و سختی [illegible]
قحطی و سرما و باران احتراق پس اگر مشتری مقارنه باتصل باشد دلیل
نیکوئی حال ملوک و کشتکارها و باران خرابی و تباهی حال علما و اهل دین
و اگر مریخ مقارنه باتصل باشد دلیل سختی گرما و سرما و عفونتها و اگر
زهره مقارنه باتصل باشد دلیل فساد حال مردان و زنان و تباهی حال
اسباب قلم و اهل دیوان و ادبار و خوف ایشان از سلطان و اگر قمر مقارنه
باتصل باشد سفر ملوک و حصول مراد ایشان باشد خفای زحل در قوس
دلیل آرامش فتنه و آشوب و خوب خلایق ظهور زحل در قوس دلیل
تسلط عبید بر اکابر و اشراف و بیماری پادشاه عراق و بسیاری [illegible]
عکس زحل در عقرب دلیل امراض و بسیاری شر و فتنه و اندوه سلاح دا
داران و مرگ اطفال و [illegible] حلول زحل در جدی دلیلست بر تسلط
سفله بر اشراف و تفرقه [illegible] بر بزرگ و اشتهار عوام امرا و سلاطین را
و بلا گرفتن کارها و بسیاری خیانت و غدر و [illegible] حال جوانان مرگ
و اضطراب ایشان و نیکی حال میوه‌ها و نباتات و بسیاری خونها
و وقوع جنگ در ناحیه مشرق و بر هم خوردگی با اختلاف در زمینها
و بلادها و تفاوت نرخها و استیلا بعضی ملوک عرب بر بعضی شهرها
و بحرها و بسیاری باران و زلزله و اگر مغربی باشد ظهور اعدا و فتنه
[illegible] و بیماری و [illegible] کشتی باشد و اگر مشرقی باشد موت زنان
و ساده [illegible] رجعتش [illegible] و تشویش و بر هم خوردن امور
[illegible] استقامت زحل در جدی دلیل تفرقه مردم [illegible]
[illegible] بندگان و فرج مشایخ و [illegible] قدیم احتراقش
شدت سرما و خشکی هوا و فساد میوه و سرد و سختی و گرانی و غلبه سلاح
[illegible] و خرابی [illegible] و موت اطفال و اسباب قلم ظهورش از تحت
الشعاع بسیاری باران و [illegible] بادها و فرج در خلایق پس اگر مشتری
مقارنه باتصل باشد [illegible] احتراق دلیل [illegible]

سلاطین و بزرگان شده ایشان را و بسیاری منافع رسد و زحل فساق و اگر مریخ مقارنه
با متصل باشد دلیل فتنه و جنگ و آشوب و شناخت و غارت باشد و اگر زهره
مقارنه یا متصل باشد دلیل اعتدال هوا و میانه بودن نرخها باشد
و اگر عطارد مقارنه یا متصل باشد دلیل بسیاری مردم بیماری و رکود
کودکان و کم شدن اهل دین و اگر قمر مقارنه باشد یا متصل دلیل بدبختی
و جستن پادشاهان و فساد غلات و اتفاق افتادن **خفای زحل در جدی** دلیل قحط و کم
اسباب فلاحت و انقطاع مشایخ و عزت اطعمه و بسیاری امراض **ظهور**
**زحل در جدی** بسیاری خوف و ترس در عالم و بسیاری فتنه و دفع
دنیا کشتن بلاد و وبا و مرگ در بندان و چهارپایان **عکس زحل در قوس** دلیل
انقطاع اشراف و تسلط عبید و جنگ و جدل و فضیحت علما و سادات و نخوت
انبیا و اولیا و بزرگان **طلوع زحل در دلو** دلیل است بر بسیاری باد و خوف
در عالم و بسیاری مردم سفله و دنی و بسیاری خوف و ترس و دشواری زلزله
و اراجیف و میل مردم بزینت و جلا از اوطان و فساد حیوانات و دندان
و فقدان و بسیاری باران و بادهای ناخوش و بسیاری ملخ و نقصان
غلات و ماکولات و تفاوت تسعیرات ما بین بلاد و نرخ اکر مشتری با
سختی و دشواری تحصیل و ضعف و خلایق از بسیاری رطوبت و برودت
مردم سن اکر مشتری باشد و انچه مولود را دست دهد **رجعتش** تقی
بزرگان و بسیاری برف و سرما و سختی **احتراقش** فساد نرخ و قحط و
اکثر امراض چنانچه باعث خرابی بلاد شود و وقوع حوادث و دشمنی
اهل دین و فتح و شرف و سختی حال حکام و مردم بسیار گرسنه، مقارنه
باشد دلیل بدبختی و حرب و فتنه بسیاری بود در ناحیه جنوب
و اگر مریخ مقارنه با متصل باشد دلیل خروج دشمنی بزرگ از جانب
خراسان باشد و اگر زهره مقارنه کند یا متصل باشد یا متصل دلیل است بر بسیاری
بادها و اگر عطارد مقارنه یا متصل باشد دلیل فساد در
حجاز و اگر قمر باشد و کم شدن عیش و عشرت و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد
دلیل بسیاری برف و برف بسیاری که باشد **خفای زحل در حوت**
دلیل است بر بلاغت و انقطاع مشایخ و عزت اطعمه و بسیاری امراض
باشد **ظهور زحل از تحت الشعاع** خوف و ترس در عالم و بسیاری فتنه
و دفع فقر و کشتن بلاد و وبا و مرگ در بندان و چهارپایان **عکس زحل**
**در حوت** دلیل عود و بهبود احکام جنگ و تقویت احکام و دولت بعضی بزرگان
**طلوع زحل در حوت** دلیل است بر امراض و کم شدن خلایق از بیماری
و با مثل نقرس و جذام و بسیاری خشم و ناخوشی و فقر مردم و بسیاری اراجیف





خصوصا در نزد حکام و سختی و کمی آب در بعضی ولایات و باران مفرط و اگر زحل
باشد هم و اندوه ملوک به سبب حرکت لشکرها و اعدا و بسیاری مرض خلایق از
نزول و سرفه و غلات به حسب و اگر مشتری باشد کمی باران و بسیاری قحط و دگرگون شدن
مزاج هوا **رجعتش** مرگ اشراف و مردم عزیز **استقامتش** دلیل بسیاری
طعام و ارزانی و استقامت حال اشراف و رواج بازار عبید و حیله سفیدی و بد بخت
باشند و خوشحالی بزرگان **احتراقش** ظهور اعدا و خوارج در جانب مشرق
و بسیاری بدبختی و خوف و جوع ملوک و نکبت اسباب تا خصوصا کتاب
دار الصناعه و دار القضا و مصحف و کتب و مردم و بسیاری باران
و اندوه اگر مشتری مقارنه یا متصل باشد دلیل خروج خوارج از جانب
اصفهان و فارس و سیستان باشد که منفعت و شدت آنجا باشد و اگر مریخ
مقارنه یا متصل باشد دلیل غلبه خون و بدبختی و امراض لا دنبال و دق
ملک بابل و مغرب و اگر زهره مقارنه باشد یا متصل باشد دلیل نکبت اهل
قلم و مرگ زنان و بستر فساد اهل عرب و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد دلیل
بسیاری باران و چشمه باشد و سالی بود فراخ و ارزانی و بسیاری
نعمت و نحوست اگر نوبت بست و هم باشد دلیل است بر اندوه مشایخ و زنان
و کمی کفتاری منسوب است به زحل و بدست منسوب است برج ثور بر وجه خوب
حکم اگر در وقت نحو بر سعد ناظر باشد بابد فتح طبیعت قوت دهد و
اگر نحسی ناظر باشد دلیل ضایع شدن منسوبات ضعیف باشد دیگر
باشد **خفای زحل در حوت** دلیل آرامش فتنه و آشوب و خوف بحر از دریا
باشد **ظهور زحل در حوت** دلیل تسلط عبید بر اشراف و اندوه قضات
و سادات و بعضی عظیم و اندوه پادشاه اسلام **عکس زحل در دلو**
دلیل تشدد امرا و سلاطین و اندوه بزرگان رعایا و دفع قضات
و سادات و علما و اشراف باشد **اما طلوع مشتری در برج دلو و انچه کان**
**اما طلوع زحل** دلیل است بر بسیاری خیرات و حصول برکات در بلاد
مردم مشرق و خوشدلی ایشان و خوبی نعمت و بسیاری تجارت و
ظهور سلطان عادل عظیم الشان و صلاح احوال و سلامتی ملک
و کم تعصب و ظلم و امر معروف و نهی منکر خصوصا در ملوک و عزت
فقرا و علما و میل مردم به صلاح و خیرات و صحت ابدان و بسیاری
سرما و دره سرد در فصل پاییز و کمی افراط در باران و سرما در آخر فصل
و بسیاری رطوبات و باران و خوبی اطوار اگر مریخ باشد بسیاری رطوبات
و باران باشد و اگر مشتری باشد بسیاری رطوبات خصوصا در ناحیه

ونیکی حال رعیت و یافتن منافع و الطاف از ملوک خصوصا مردم مسن
و صاحب قبیله که ایشان را عزت بیش باشد و نیکی حال اشراف و سادات و […]
بود این طایفه یکدیگر را تشدید سخن ملوک و حرکت ملوک در بلاد خود […]
بجهت منفعت و خوف اعداء ملوک **رجعتش** ظفر یافتن ملوک و اشراف و بدی
حال سادات و پیمانی ایشان **استقامتش** دلیل بسیاری خیرات و صلاح
کار صلحا و صلاح دانان و خوشحالی سادات **احتراقش** ظهور اعدا بعضی
حجاز و شام پس اگر زحل مقارن بیش باشد یا متصل باشد دلیل بسیاری بادها
باشد و بادهای سخت و بسیاری ابر و چشم و جوی و […] اگر سفر کنند پشیمان
شود و اگر مریخ مقارن یا متصل باشد دلیل بسیاری ظلم بصورت
عدل باشد و خوفات از رعیت بجهت بصورت حاکمی اگر زهره مقارن
یا متصل باشد دلیل مرگ عامه خلایق از زمستان باشد و اگر عطارد
مقارن یا متصل باشد دلیل نکبت […] قلم مردکی و کلاه و اگر قمر مقارن
یا متصل باشد دلیل خوشحالی ملوک و اشراف باشد و صلاح کارها […]
و فراغت عامه خلایق و امنیت **حفظ مشتری در حمل** دلیل امنیت صلحا
و اتقیا و ضرر […] سلاطین و سپاهیان **ظهور مشتری از تحت الشعاع**
تجار دریا از صلاح و بهای […] نباشد و سلامتی غلات و […]
باران و بادهای گرم **علو مشتری در حوت** دلیل فرح سادات
و فضلا را استفاده و رونق دار القضا با وجوه نفع کار کنند دار
القضا و دار الصدارت **[…] مشتری […]** دلیل […] برای دادن
[…] و بسیاری عمارت و ساختن مساجد و معابد و بسیاری
و مواشی و عزت علما و نیکی حال سکان و بلاد شمالیه و خوف […]
وزرا و اشراف و بسیاری دین و قرض داده و ستانده در خلایق […]
و عهدها و بسیاری باران و زلزله و رنج چشم و بسیاری […]
با اعتدال گرما در تابستان و بسیاری خشکی در پاییز و بسیاری
اطعمه و کم میوه و خوف مردم در دیار غرق شدن کشتیها و خوشحالی
ملوک و لشکری ایشان اگر مغربی باشد مرگ زنان و ملوک و عقلا با
افراط رطوبت در هوا اگر شرقی باشد بسیاری باران **رجعتش**
خروج خوارج بر ملوک **استقامتش** دلیل عیش عشرت […]
[…] و خوشحالی و […] زهره **احتراقش** گرانی […]
با خوبی محصولات و فتنه در نواحی شرق و بسیاری خیرات […]
باران و بادها در نواحی و نیکی سال و نیکی حال خلایق پس اگر زحل

مقارن



مقارن یا متصل باشد دلیل فتنه و حرب در ناحیت خراسان باشد
و گرانی نرخها و اگر مریخ مقارن یا متصل باشد دلیل خروج خوارج […]
ثبات باشد بجهت […] سودا خروج کنند و اگر زهره مقارن یا
متصل باشد دلیل نکویی سال و منفعت فراوان باشد و اگر عطارد
مقارن یا متصل باشد دلیل بسیاری نم و باران و بادهای سخت در آن
ماه باشد و اگر قمر مقارن یا متصل باشد دلیل […] نیکویی سال و […]
نرخها و صلاح اهل مصر […] خاصه اهل سواد **حفظ مشتری**
**در ثور** دلیل بسیاری باران و اندوه زنان و مطربان و […]
[…] **ظهور مشتری از تحت الشعاع** مرگ علما و شهود
و بسیاری باران در زمستان و سخت جستن بادها و فساد میوه […]
**علو مشتری در حمل** دلیل بسیاری خیرات و نام […] و سلاح […]
زنان و مطربان و ساده […] اگر مریخ ناظر باشد **هبوط**
**مشتری در جدی** دلالت بر نیکی حال خلایق و صحت ابدان و میل مردم و
صلت اقوام و دوستی نمودن با همدیگر و خوبی هوا و نیکی حال مردم […]
و کتاب و عمال و بسیاری مکاتبات و مراسلات میان ملوک و اتفاق عالم در
علم و بسیاری شدت […] بسیاری خیرات […]
و درد چشم و […] باشد و امنیت خلایق […]
تابستان و سرما در زمستان و جستن بادها […]
[…] و بسیاری […] در جانب مغرب و اگر مغربی باشد […]
مغرب باشد و اندوه ملوک و فساد حال لشکری و اگر شرقی باشد بسیاری
باران **رجعتش** غرق کشتی و بسیاری […] باشد **استقامتش**
دلیل استقامت حال […] مصادقت […]
**احتراقش** خوف […] بعضی ملوک باشد در شرق و بسیاری […]
[…] و بسیاری خیرات […]
[…] عظیم […]
پس اگر زحل مقارن یا متصل باشد دلیل بسیاری […] مردم […]
و اگر مریخ مقارن یا متصل باشد دلیل فساد حال […] و بسیاری
[…] سلطان […]
[…] و اگر زهره مقارن یا متصل باشد دلیل […] و منفعت
خلایق و اگر عطارد مقارن یا متصل باشد دلیل […]
[…] خلایق و اگر قمر مقارن یا متصل باشد دلیل […]

ملکی بزرگ بکشد و بیادق حشمت خلایق را آبادانی مردم صحرانشینی
عکس مشتری در ثور دلیل موافقت منسوبان مشتری بنی بدن زهره
و یقینک ایشان مخوف مشتری در سرطان دلیلست بر بسیاری
خیرات و خوشحالی در عالم خصوصا در عراق و بلاد نهی نافع
در وقت منافع یافتن تجار و سلامتی زرعها و فتح شدن آنکه
را یا را شده شهرهایی که در کنار دریا باشد و ببعید اندیشم
بیماری اندرد سینه و سرفه و یافتن منافع عظیمه و غزایم جمله
فایده اکثر مردم را بکشد و اعتدال هوا و مناصح شدن علما ملوک
را و اطاعت خلایق ملوک را و اگر مغربی باشد سوی ملوک مصر و
غود داد اعواد بلشکری و اگر مشرقی باشد بسیاری بارانها و شد
سرها رجعتش حزن خلایق از بیسری و جد بزرگی که صاحب کشف
ایشان را استقامتش دلیل عزت منسوبان مشتری باشد و بالا
گرفتن کار اتقیا و صلحا و رواج مساجد و معابد و بقاع الخیر و
خیرات احتراقش باعث ظفر ملوک بر اعدا باشد و بسیاری خیرات
و ثبات و قوت دیانات و برما خروج اعدا از جانب مغرب و حیات
پادشاهی سخت و شکی حتی را منه و بعضی را نواق مشرق و بسیاری
آب چشمه ها بی اگر مقارنه یا متصل باشد دلیل خروج دشمنی باشد از
انجانب مغرب و اگر مریخ مقارنه یا متصل باشد دلیل جنگ و جدل
ملوک و سرداران سپاه و بدبختی خونها و قحط و وبالات و اندوه
ولاه و بیماری صلحا و متقیان و اگر زهره مقارنه یا متصل
باشد دلیل بسیاری پادشاهی سخت باشد دار السلام و اگر عطارد
متصل یا مقارنه باشد دلیل باشد بر صلاح کارها و شکر حتی از
صغری و ثبات حتی حر ... و اگر قمر متصل یا مقارنه باشد دلیل
حمی بجاد ... بازار و ... خلایق ترحم را منیت باشد مخفی
مشتری در جوزا دلیل عزت سادات و صدور قضات و فتح ایشان
باشد با وجود کم نفعی و بسیاری ایشان ظهورش از تحت الشعاع
در بهار بیماری باشد بیفتد در سر و دهان و بسیاری غلات باشد
و سلامتی و بسیاری باران و رعد و برق و پادشاهی شنی عکس
مشتری در جوزا دلیل خروج خوارج باشد بادشاه عراق را و قلع
شدن خوارج بزودی مخوف مشتری در ... دلیلست بر ... بلا
و حکم ملوک و دنیا و عزت و نعمت اهل را و اتباع ملوک و غلبه فرنگ

در نافع

قدیم



و قدیم برجاعتی که بعطوی ایشان باشد و مصاحبت ملوک با خلاف
برستان و متابعت امر ایشان نمودن با وجود حزن و اندوه و
ترسیدن ملوک از خروج خوارج از جانب مشرق و بیماری در مردم از
نزله و سرفه و پادشاهان ... مردم مس ... صاحب اعتبار و بسیاری
باران در فصل بهار و کمی آن در تابستان و کمی سرما در زمستان
و حجت بادهای تند که درختان از بیخ کند اگر مغربی باشد غم و اندوه
ملوک و بیماری ایشان و قوت و صحت در اشراف و اگر مشرقی باشد
بسیاری باران نافع و شکی مزاج هوا و اعتدال هوا در زمستان
رجعتش بسیاری سفر ملوک استقامتش دلیل عزت و فرح ملوک
و با سید ... سید ملوک و منسوبان مشتری احتراقش آفت پادشاه
عراق و وبا و بیماری در خلایق و در سباع بی اگر زحل مقارنه
باشد یا متصل باشد دلیل بیماری ملوک باهل نفی باشد و بیم موت
ایشان و اگر مریخ مقارنه یا متصل باشد دلیل بیماری ملوک مغرب و
نزاع و جدال در اطراف و بسیاری ذرد و ولاه ... و اگر زهره
مقارنه یا متصل باشد دلیل اخبار و فرح الکین ها باشد و اگر عطارد
مقارنه یا متصل باشد بزودی شده اسد قلم باشد و ظهور خیانت
ایشان ... و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد دلیل بسیاری
غم و اندوه ملک بابل و طرف مغرب ... عواقب باشد مخفی مشتری
در اسد دلیل اندوه شدن منسوبان مشتری باشد ملوک و سلاطین
ظهورش از تحت الشعاع بسیاری امراض سوداوی از بولیبی در کرده
و شکی ... غلات و ... دواب و قوت ... و شکی فصل
بهار عکس مشتری در سرطان دلیل عزت و فرح ... منسوبان
مشتری و نقص ... ایشان و اندوه بوده ایشان از پادشاه مخوف مشتری
در سنبله دلیلست بر سلامتی ابدان خلایق و دولت خلایق با ملوک
و یافتن منافع و شکی حال وزرا و کتاب و منافع یافتن اهل طبقه
و بسیاری فرح و سرور رعیت و بسیاری خیر و امانت و دیانت
و اجتناب خلایق از محرمات و سلامتی نوع از آفت و انتفاع ...
و زیادت بادی و بسیاری ... و بد حالی حامله و بسیاری باران
و برف و اعتدال فصول سال اگر مغربی باشد اندوه در خلایق و کمی
خیرات و امراض مختلفه در ملوک اگر مشرقی باشد باران و زلزله و تکاتم

بود و چشم رجعتش کم باران و تنگی هوا باید با اعتدال و بعطالی و نفا
و با باید قلم سرما رعیه استقامتش صد نکو باد باشد احتراقش
گرانی اشیا باید بافراط و تنگی حال اهل شام و فارس و حجاز بود و بیماری کشنده
و توجه بحضرت علما و اهل ادب و اهل دین و رسمهای فراخ بود و بسیاری
خیرات و خوشیهای خلایق و اعتدال هوا و بسیار اگر نحس مقارنه یا متصل
باشد دلیل بود بر گرانی ترخها و سختی بعضی حال مردم از طلب بسیاری
و اگر مریخ مقارنه یا متصل باشد دلیل کند بر گرانی و بیماری خصوصا
بیماری که دو که ان و فساد و نبیت و مخالفت حتی تنکه دار ان و علامه
بحد و بنیاد خوش و اگر زهره مقارنه یا متصل باشد دلیل بر انتباه
حال علما و فقها و اهل ادب و مردم دین دار باشد و اگر عطارد
مقارنه باشد دلیل بر نا هیبت حال ارباب قلم و وزرا باشد و بعد
با انبوه قوت شاده و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد دلیل نیکوی و سال
و بسیاری فرح و شادی عامه و کثرة نفع تجار و اهل بازار باشد
و خوبی حال بیکار و رسوا داده حقیقی مشتری در سنبله دلیل
غلبه منسوبات عطارد باشد بر منسوبات مشتری و میل بطلب
بگرانی و رفق و فجور و بسیاری ظهور مشتری از تحت الشعاع بسیاری
باران و درخشان و سرما و فساد درختان و بسیاری باد
گرفتن انگور و بیماری اکثر دردسر باشد مکثی مشتری در کاخد
دلیل عزت ملوک و عظمای معادن و انبوه صلحا و پادشاه و عزل
و قوت و قوت در خلایق مکثی مشتری به بنیاده دلیلست بر
بسیاری عدد بضیات و رغبت خلایق با امر معروف و نهی منکر
و میل مردم با اخبار نبوی و نصیحت باده و کم بیماری و ظهور صلاح
در علم و تحویت و تکبیر و نصفلم خلایق و نیکی حال تجار و بازرگان
منافع ایشان و جسته باد هاء سخت و مردن کا دران و اعتدال هوا
بهار و ابر اجرایت و امکان باران مقدر و تابستان و اعتدال
خیرات و بسیاری رعد و برق و باران زمستان با کوری غیر متوقع
در آخر زمستان اگر مریخ باشد بیماری ملوک و کمی باران و خشکی
هوا بگیری اگر مشتری باشد بیماری اندر چشم نکاه و ...
رجعتش ترویج ملوک بنات و دختران بزرگان خود را استقا
متش دلیل بسیاری مناکحات و رواج مذهب اسلام و بسیاری





خیرات و مراتب احتراقش ظهور دشمنان در نواحی مغرب و بدید
آمدن جدال و فتنه و استیلا و آن و تنگی حال مردم سجستان و اهواز
و کابل و مرگ زنان بزرگان و مردانه بزرگ و فساد در عقل و تنگی هوا
و میل مردم بشنیدن اباطیل و فراخ و تنگی عسر و بسیاری تب
و بیماری و نوائب نجوم اگر زحل مقارنه یا متصل باشد دلیل خروج
دشمنی از جانب خراسان باشد اگر در قوت باشد باندک زمانی قمع
شود و جاه و حشمت و مکنت بهم رساند و اگر مریخ مقارنه یا
متصل باشد با ارزانی ترخها و خوشیهای عوام و دنو و فا و تنگی و
زهره مقارنه یا متصل باشد دلیل بود بر فساد حال مردمانه بزرگ
بزرگان و کثرت ازدواج و زنان و اگر عطارد مقارنه یا متصل باشد
دلیل باد هاء بسیاری و توسط ترخها با بسیاری اطعمه و البسه
و اگر قمر مقارنه یا متصل بود دلیل بود بر باد هاء بسیاری و فلات
در هوا و کمی هوا حقیقی مشتری در سنبله دلیل ظهور عجایب بسیاری
از صلحا و مردم جهاد بر پای داده ظهور مشتری از تحت الشعاع بسیاری
دزدی و امراض سوخته و تنگی هوا بهار و بسیاری باران در
زمستان و سرما و باد سخت در اوایل بهار و جسته باد هاء سخت
مکثی مشتری در سنبله دلیل انبوه صد و بیادات و اتقیا
و صلحا و بی رای دار الشیعه و محا با لصداه مکثی مشتری بعقرب
دلیلست بر حسب بی صحت و سلامتی خلایق و خلاصی از جمیع شداید
و نیکی احوال خلایق و بسیاری منافع ایشان و فراخی معیشت در
جانب مغرب و گریختن ایشان از معاصی و خلاصی از فتنه و قحط
و وقوع و کمی حشرات الارض و خروج فارسی به بلاد منسوبه بمغرب
و ارزانی در قسطنطنیه و بسیاری نرخ و سلامتی گندم و ظهور
مردی در شام که افعال غریبه از وی وجود آید و بسیاری باد
مفسد و خوبی حال انگور و تنگی حبوبات و بسیاری درختان
شیفته و بسیار نکاح و ازدواج و انتفاع بعضی از یکدیگر و بسیاری عفت
زنان و امکان حرکت لشکر و سلامتی ملوک و بوسیله اخبار
مسرت انگیز و خوشیهای عامه خلایق اگر مریخ باشد قوت و دولت
و خوشیهای ملوک و سکونت لشکر و اگر مشتری باشد ارزان و گوشت
نگاه داشتن عوام رجعتش کم باران و جسته باد های شمالی

استقامتش سلامتی خلایق وخلاصی از شداید وخوبی معاش و
شفقت حکام و سلاطین بر سپاهیان مشتری در حوت باشد ولی احترا
قش تکبت کتاب و فساد زرع وغلات و رسیدن خروج دشمن از جانب
مشرق و توسط بودن سرما امتداد آن و سختی سرما در زمستان
و بسیاری باران و اگر زحل مقارنه یا متصل باشد دلیل خشکی
سرما و سختی باشد دلیل و اگر مریخ مقارنه یا متصل باشد دلیل
تخلیط رعیت و غلبهٔ ایشان و تباهی کار سلطان و ملوک و خروج
رعیت بر سلطان باشد و اگر زهره مقارنه یا متصل باشد دلیل خروج
دشمن صعب از جانب خراسان باشد و اگر عطارد مقارنه یا متصل باشد
دلیل تباهی حال غله و فساد آن هاها و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد
دلیل حال عوام باشد و مردم بازاری باشد و مانند درین حد و فساق
و ابلهان حقیقی مشتری در عقرب دلیل سلامتی خلایق و مانند آن ایشان
و مخالصت ایشان عت بار بیک سلامت و مانند شدن از ایشان ظهور
شعاع و تحت الشعاع بیماری و درد در خلایق در فصل بهار و هلاک
کاوان و بزکان و نیکو و توسط زرع و بسیاری باران و درد دیق
در فصل زمستان عکس مشتری در عقرب دلیل مساجد و معابد
و مجالس وعظ و بسیاری خیرات و انابت تمام میسر باشد مخرج
مشتری بقوس دلیل است بر عدل ملوک و رعایت رعیت و ظهور حرارة
و ادراک طلا و عزت جهاندار بایدن و بسیاری امن و امانت و مدح ما
مردم و نهایتی که خصوصا در اقلیم جهارم و در سینه غرب ملوک
مرجهان را صاحب زراعت و عمارت و تفکر کردن ملوک آن کار به کاده
اخبار است امین و بیماری خلایق از عهد و درد و خصوصا در فصل
پاییز و خوف از حیوانات و بسیاری باران و توسط سرما در بار
زمستان و فساد طعم میوه و بیماری و بسیاری میوه و کمی نعمت
در تابستان و جستن باد هنگام قا اگر مریخ باشد و مانند ملوک
و دزدان و خونیت و موت ایشان اگر مشتری باشد بیماری از درد چشم
جمعتش خوشحالی رعیت بسبب عدل ملوک و بسیاری باران استقا
متش با وجود بسیاری باران خشکی در سال و خوف و موت مردم
با ادب و دین دار و جنگ و فتنه در دین فارسی و کوه بار بیک
ایشان و نیکی حال و ندا و ایجاب قلم اگر زحل مقارنه یا متصل باشد



دلیل باران بسیار و بادها و سرما و خشکی هوا باخر سال باشد و اگر
مریخ مقارنه یا متصل باشد دلیل جنگ و خصومت باشد در دفاک
و حبس عرب ستان و اگر زهره مقارنه یا متصل باشد دلیل بسیاری
باران و خوشحالی سال و اگر عطارد مقارنه یا متصل باشد دلیل
بودن صلاح حال فندا و کتب و اهل دیوان و اگر قمر مقارنه یا متصل
باشد دلیل سختی سرما و بسیاری غله و محصول ربیع و مانند آن نقره
و جواهر کانی و ابخرهٔ سفید باشد حقیقی مشتری در قوس دلیل بسیاری
امن و عدل و نهی منکر و بعد دعا و اجابه و بی رنجی و تشریع ظهور شعاع و تحت
الشعاع مرد مردم بزرگ از اهل شرع و اقت کتاب و ایجاب قلم و بیماری
و توالد و تناسل حیوانات و اعتدال فصل تابستان و جستن بادها
و باران در اواخر تابستان و توسط هوا زمستان و بسیاری میوه
و تجدید دفع و محنت آن عکس مشتری در عقرب دلیل اضطراب کار
سلاطین باشد از بسیاری تجبر و منع و مانند انقیاد اشراف و بسیاری
سلطنت عکس مشتری بجدی دلیل است بر غضب عزت ملوک
بر رعایا و خروج خوارج بر ملوک و وقوع جور و ظلم بر عبادت و خرابی
شهرها و بنا بیدن آن که کار آن ترابید در شان ایشان باشد
و مرد بزرگ کار و ایجاب قلم و بسیاری دروغ و غلات و وقوع زلزله
و امکان خوف و صحت خلایق و بسیاری باران و دزدیدن باغها
و دیف و کمی گرما در تابستان و خوف میوه اگر مریخ باشد بیماری
ملوک و وکلا و بسیاری از حیف اگر مشتری باشد بسیاری درد
چشم رجعتش مخالط ملوک با رعایا استقامتش دلیل بسیاری
ظلم و جور و خوف و طلب از رعیت بصورت عدل و مانند آن
و منشا و قضات احتراقش سرمای سخت در سال و بسیاری باران
و غله و موت بزرگان و امراض سرد و جنگ که باعث درد باشد اگر
زحل مقارنه یا متصل باشد دلیل شدت سرما و خشکی هوا در سال باشد
و اگر مریخ مقارنه یا متصل باشد دلیل بسیاری باد جنوبی در سینه
بود در سال باشد و اگر زهره مقارنه یا متصل باشد دلیل بسیاری
بسیاری بیماری از سرما و خشکی و مرگ فالج و اگر عطارد متصل
باشد دلیل بر بیماری و ضعف حال ایجاب قلم و موت طلاب و سادات باشد
و اگر قمر ناظر یا متصل باشد دلیل فساد حال تجار و اهل بازار و جلاء
و ارباب نبوده مردم باشد حقیقی مشتری در جدی دلیل

وظلم وجبریت وطلب ازرعیت بوجه ظلم بعلانیه واهانت علما
وصلحا واتقیا ووندا وحرابی مساجد ومعابد وبقاع الخیر **ومع**
**ظهورش تحت الشعاع** بسیاری در شهر در وجنم بدسیدنه
بسحد هلاکت **عکس مشتری در قوس** دلیل بدنامیت شوم
مشتری بکند ازظلم وجبر باوجود انکه ازبه معیشت ومکوفت واقع
ابشاند **عطیرد مشتری بدلو** دیلستن بوصحت وسلامتی خلایق
ازبلیات ووبانه شود منه ساده وابجه مدتی بحش ازاده موجود
بکند وصفای قلوب ملوك ازانکه وبرسوالشده اشیا بنهاده
وتلطف عوده ملوك وصفای قلوب ملوك صاحبان قددا
وقضا حوایج خلایق ووبا وطاعون دردیبه مصر وچنك
وجنك در زمین عراق ومخالفت وفتنه میان عرب واکراد
کوفتاری وقبض خاطر بعضی ملوك ووندا وامرا وبیافتن منافع
تجار ازتجارت وبسیاری باران وبرف وبادها ودزمستانه
وشدت سرما وقحط طعام ازبسیاری باران وباد وبفاوت
مسیلات وغرق شدن کشتیها اکرمغربی بکند بیماری تنها ملوك
مرك دوساکن وطعم باران اکرمشرق بکند کمی باد وباران
**رجعتش** مرض ملوك وانکه اعتروار ونیصلاح **استقامتش**
صندوی بکند **احتراقش** ظهور دشمن ملك وادنانی وفساد
حال وندا وسلطان در شام وحجاز وحلب ستانه وشدت سرما
وبسیاری رعد وبرق وصاعقه وابر وباران بسی اکر **زحل** مقارنه
یا متصل بکند دلیل غلبه ملوك قوی براعدا ضعیف حودش وکی
مریخ مقارنه یا متصل بکند دلیل بکند بیمری وتباهی منسوبیت
خانه مریخ بحوت واکر زهره مقارنه یا متصل بکند دلیل بسیاری
باران وتم بکند واکر عطارد مقارنه یا متصل بکند دلیل بسیاری
باد وسرما وفساد نسل ملوك وسلاطین وهلاك وندبران وخلق
تولد مرغان وپاینکاه واکر قمر مقارنه یا متصل بکند دلیل بسیاری
باران وابرها بکند وپیوستکی ابر ورعد وبرق بکند وفساد میوه
خاص **خفای مشتری در دلو** دلیل باران وبسیاری برف در
بعضی مواضع وانکه وندا وسادات وکرفتاری وندبری نزدیك
یا بی کم وبرك ومرد وفتد وعلاج بقاع الخیر **ظهورش تحت الشعاع**



٣٩

امراض سرفه وجرب وهلاك اصحاب دنیا ازخوردن وجستن بابعضا
نافعه وبسیاری باران در نابستان باعتدال مزاج اعتدال ووقت
عضلات ازشهوریه **عکس مشتری در جوزا** دلیل بکند بسیار
ظلم وجود ملوك وسلاطین وبدعا بسبب بیفتك صلحا وانقیا
وتیمروای دارالحرب ذکرفتنا به اشراف وانکه صلحا وبرخود تکبر
وبادها مختلف **عطیرد مشتری** بحوت دیلست برفرو ملوك وحرکت
ابشاند باطراف بلاد خود واکرام واعزاز نیکان وتزدیکی باایشان
وبسیاری لشکر وخوشحالی وصحت لشکری وعزت صلحا وبسیاری تعبد
ومیل مردم بخیرات وطاعات وعبادات ووصحت زنان وظهور خارجی
در طرف ودبار مغرب زمین واندر سر بسیار حرب کند وامکان
بدست امدن شهری ازفرنك بدست مسلمانان وبسیاری باران
ونیکویی مزاج هوا اکرمغربی بکند حرکت لشکری وکمی باران وسختی
سرما اکرمشرقی بکند یا وجود نیکی وجفاکراد وکمی باران قحط
فی الجمله بکند **رجعتش** فساد جمیع امور بکند **استقامتش** دلیل عزت ملوك
وسلاطین وعزت اشراف وسادات ووندا ومحتاج دارالشریعه وحاد
الاحتساب وبسیاری امر معروف ونهی منکر **احتراقش** خروج دشمن در
زمین عراق وخوف وترس بعضی ملوك مشرق وسرد ووبسیاری
وبسیاری انکاری ازدواج وتوسط حسر وبسیاری باران باد وام اکر زحل
مقارنه یا متصل بکند دلیل بیمری امده وشمن عظیم بربحی بلاد
واکر مریخ مقارنه یا متصل بکند وبا وبسیاری ریاح واکر زشت
مردم معروف واکر زهره مقارنه یا متصل بکند دلیل مرك انکه وبیکی
شمشی زنان واکر عطارد مقارنه یا متصل بکند دلیل باید بودن بسیار
وبسیاری نیکها وسلامتی عامه مردم واکر قمر متصل یا مقارنه بکند
دلیل عنها وبارانها بیوسته ونیکوحالی مردم خاصه ومعیشت بتجارت
**خفای مشتری در حوت** دلیل انکه وسادات وکلانه **ظهورش ازتحت ا**
**لشعاع** خوشحالی وخوشدلی مردم عالم وارزانی وسلامتی غله وبیماری
در زمستان وبهار وافت مردم کوه پایه وسختی سرما در زمستانه
واکر باد در تابستانه وسختی بادها **دوره اول عکس مشتری** دلیل بعقل
مشترسعد وانکه وسادات وبریشانی تجار واهل بازار **در جدی عطیرد**
**اکرتوابیت** بکشته بکند دلیل ذهب فروش صلحا وانقیاد وزهاد
تعظیم وتکبر سادات وانبیاد فضل وسادها دولنا باهم سلوك کنند سبب

نوبت مشتری

کم شفقتی ملوک و سلاطین و دینی امی معروف و حکم نطافت را
دخل عظیم است اما حلول مریخ در جدی دلیلست بر قحطی بادهی
شرقی و کم یختی لشکری و اصحاب حرب و قرار الوسی و ابرا انطرفی
مشرق و غلبه اهل روم بر جماعتی که بهلو بمایشان بکشد و بسیار
ظلم وجود و اختلاف در زمین عراق و عزت مردم و سپاهیان کوه
با پیر و مردم جنگل و کاندن نرخها و ارزانی جواهر آتشی و بهر سیه
فتنه بندی بیخبر کند شتی اکثر اند و نیکویی حال اهادها و اولاد و مود
ما و احتراق و بسیاری امراض درد چشم و پریشانی در جانب
مشرق و سختی بادها مختلف و ابرا بخشم و اگر مغربی باشد
دلیلست بر بسیاری نفقه ملوک و مصرف کردن اموال بنا وجود عدم
حرکت لشکری و اسقاط وضع حمل و اگر مشرقی باشد دلیلست بر اشتعال
آتش و سوختن آثار نقوش و تضیع جواهر و اگر راجع شود دلیل باشد
دلیل باشد بر حزن خلایق و ندامت از انتقال استقامت مریخ ضعف
بکند و بحرکت شود دلیل باشد بر یک حی و اثنا فی مصادره و بسیار
امطار و سیل و جهار پایان و نکبت کتاب و بدید آمدن (و منزیت)
سرخی در آسمان و بسیاری رعد و برق و علامات سماوی و اگر غائب
شود تحت الشعاع دلیلست بر بسیاری حرارت و وزیدن بادهای
سموم و اگر با زحل مقارنه یا متصل باشد دلیل بسیاری باران
و جهار پایان و قحط و هلاک مردم بزرگ از اجل ... و اگر مشتری
مقارنه یا متصل باشد دلیل خوشی سال ... و نیکویی حال ... و اگر
زهره مقارنه یا متصل باشد دلیل ارزانی نرخها و بسیاری ...
و خوشی اهل حال و خوبی حال مردم و اگر عطارد مقارنه یا متصل
باشد دلیل بسیاری رعد و برق و صواعق و پیدا آمدن ...
هوا و ظهور علامات آسمانی و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد دلیل
بسیاری باران باشد و فساد غله و کشتی حلول مریخ در دلو دلیل
غلبه حرارت و بیماریها در یک خصوص ... و سپاهیان و ...
دندان ... و ظلم ... خصوص ... و قابلی و ...
... و غلبه امراض حاره خصوص ... در جانب مشرق ...
بادهای تند و نیکویی حال ... عکس مریخ در حوت و دلیل بسیاری
حزن و اندوه عامه خصوص ... و سپاهیان و قلت نبات
در جهات و بسیاری فسق و فجور و گرفتاری سپاهیان و اندوه ...

وده



وداه ننانه و ظلم و اراده و امکان باد سموم محرق با صلاح اجوانانه
اما حلول مریخ در ثور دلیلست بر خوف ... در ... مغرب و شمال
و بسیاری ... ننانه ... و فساد میوه‌ها و غلها ... و خوف
املاک ... عمارات و پدید آمدن مناقشات در میانه عرب و فتنه بر
... در شام و بسیاری اغنام و نیکویی ابجنیه و آب باران و بسیار
رعد و برق و ... طعام و پدید آمدن امراض عینیه و دندانیه و اگر مغربی
باشد دلیلست بر امراض مضیفه بر آبستنان و اسقاط حمل و فساد ...
و اشجار و انگور ... و اگر مشرقی باشد شهرت بکم باران و بسیار
قحط و رجعتش ضرر و هلاک بهایم باشد استقامتش خوف حیات ...
و بسیاری خونریزی اکراد در ... باشد و احتراقش هلاک دواب و
بسیاری صواعق و برق و بسیاری بادها ... و اگر با زحل مقارنه
یا متصل باشد دلیل ... جهار پایان ... و گوسفند ...
باشد و اگر مشتری مقارنه یا متصل باشد دلیل قلت آفت و فراغت
خلایق و اگر زهره مقارنه یا متصل باشد دلیل بسیاری باران و نم با
منفعت و سلامتی باشد و اگر عطارد مقارنه یا متصل باشد دلیل
بیماریهای کشنده باشد و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد آفت حرام و فوت
و موت عامه باشد و ظهور تحت الشعاع نیکویی حال ...
و نباتات و نقصان ... باران و تغییر ... آفت
خلایق و جنگ و جدال از جانب مغرب و شمال و غم و هم اهل شام و
درد چشم عکس مریخ در ثور دلیل استقامت حال سپاهیان و ...
... بانده و افلاس و غم و حرب باهم اما حلول مریخ در جوزا
دلیلست بر قتال و جدال در نواحی شمال و بسیاری خوارج و مغلوب
خوارج و گرفتاری و اندوه ملوک و بیماری ... مثل حصبه و آبله
... کوش ... بادها ... هوا و پدید آمدن
... نجوم و شهب و بسیاری حشرات الارض و ارزانی نرخها و ...
... خلایق و نکبت ... و اگر مغربی باشد موت عظمای ...
... اکابر ... باشد و بیم سوختن اعضا و اگر مشرقی باشد
دلیلست بر اختلاط خلایق و اتفاق ایشان و نفع ... و رجعتش
دلیلست بر پدید آمدن امراض ... و حصبه و آبله استقامتش
... و دلیل تباهی حال ... مریخ باشد بسبب ...
... و احتراقش ... گرما سخت و امراض حاد ...

دعوت در سرسام و بینکاه و آفت کتاب و ظهور ظلم و بند شدن
مردم فرو مایه دعوت علم نجات و کلی فنا که راه زنان و دزدان اگر زحل
مقارنه یا متصل باشد دلیل گرمای سخت و بیماریهای گرم در آن وقت
باشد اگر مشتری مقارنه یا متصل باشد دلیل مرگ اشراف و بزرگان
و اهل دین از علت سرسام باشد و اگر زهره مقارنه یا متصل باشد
دلیل مرگ بزرگ اندیران و تغلب [illegible] باشد و اگر عطارد مقارنه
یا متصل باشد دلیل هلاک باشد و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد دلیل
تباهی مردمان و پیدا شدن ظلم و جور و بند شدن مردم سفل باشد
خفاء مریخ در جوزا دلیل بیماری و امراض [illegible] ارباب قلم و کشته
شدن جمعی [illegible] شدن ظهور تحت الشعاع ضرر عمر و نیکوی
حال عامه و نباتات و اشجار و بیماری باد و تنگ باران عکس مریخ
در ثور دلیل قوت و هلاک بهایم و اندوه زنان و فساد [illegible]
باشد اما حلول مریخ در سرطان دلیلست بر قتال و جدال در نواحی
مشرق و مغرب و مخالفت میان ملوک و بیماری [illegible] زنان
با وجود [illegible] و بیماریها از سرسام و درد صدر و حلق
و مصادرت میان [illegible] و بیماری [illegible] و کوه پایها خصوصا [illegible]
[illegible] سباع آدم خوار و تنگ باران و بیماری حرارت و اگر [illegible]
باشد امراض حاده [illegible] خلایق [illegible] و کوه پایها [illegible]
اجنه بیماری باشد و اگر مشتری باشد غم و اندوه خلایق باشد [illegible]
هوا رجعتی بیماری حاره [illegible] جور [illegible] باد سموم
مختی دلیل بیماری دندان و طول [illegible] سپاهیان
احتراقی آفت تمام غلات و مرگ بزرگان و بیماری گرما و ظهور [illegible]
در نواحی مغرب [illegible] بر طرف شود و اگر زحل مقارنه یا متصل باشد
دلیل بر فساد غلات و میوه و نخلت و اگر مشتری مقارنه یا متصل
باشد دلیلست بر مرگ اشراف و بزرگان و اهل دین و اگر زهره مقارنه
یا متصل باشد دلیلست بر بیماری بادهای گرم و غرق کشتیها و اگر
عطارد مقارنه یا متصل باشد دلیل [illegible] خروج عامه بر سلطان
و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد دلیل [illegible] عوام [illegible] ظهور
تحت الشعاع حرکت سپاه و جنگ و جدل و غارت و تاخت [illegible]
و بیماری [illegible] زنان و بیماری خلایق [illegible] و تب ربع با امراض
مزمنه [illegible] و تغیر در تسعیرات و قلت باران عکس مریخ



دلیل بیماری امراض متنفره طبایع اکثر درد دست و ساعد و شانه
باشد و بیماری قتال و جدال در شمالیه مایل بمغرب حلول مریخ در
اسد دلیلست بر جوری ملوک بر رعیت و بدبختی خود و بیماری [illegible]
مختلف در میان ملوک خصوصا در جانب مشرق و خوشدلی امراء [illegible]
سلاح و درد چشم و بیماری [illegible] خصوصا در کوه کان و [illegible] باران و کمی
باران و طعام و تغییر در تسعیرات خصوصا در جانب مشرق و دم
جنبیدن بادهای خشک و اگر مقرون باشد بیماری غم در ملوک و اکابر
[illegible] اکثر خلایق و بیمار شدن اعدا و اگر مشتری باشد دلیلست بر کمی
باران رجعتی دلیلست بر کلام خلایق و بحث با یکدیگر خصوصا در
مغرب [illegible] استقامتی دلیل تسلط ملوک و لشکری باشد و [illegible] لشکری
بعضی آفتها و بیماریها [illegible] احتراقی دلیلست بر خروج اعدا
[illegible] و اکابر و اعیان و بیماری موت در اعیان [illegible] و دلیل سعادت
[illegible] و امکان [illegible] سوختن ملکی با ملکی و اگر زحل
مقارنه یا متصل باشد دلیل بر خروج اعدا و هلاک شدن بوجه خوب
و اگر زهره مقارنه یا متصل باشد دلیل سلامتی [illegible] باشد و اگر
عطارد مقارنه یا متصل باشد دلیل تباهی حال ملوک مغرب [illegible] و مرگ
[illegible] و اگر قمر متصل یا مقارنه باشد دلیل تباه آفت کشتیها و اگر
[illegible] باشد دلیل خشم و غضب سلاطین بر اهل دیوان باشد
خفاء مریخ در اسد دلیل [illegible] ارباب سلاح [illegible] خود با
ظهور تحت الشعاع [illegible] وجوه عزت بخش ملوک و سلاطین و فتح نهانی
دلیلست بر قوت ملوک و بیماری ظلم و تسلط سباع آدم خوار [illegible]
[illegible] مساعدت [illegible] و سلامتی کشت و زرع و بیماری [illegible]
عکس مریخ در سرطان [illegible] و بیماری امراض حاره مزمنه
دلیل اندوه و ندامت ارباب سلاح باشد [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] و جنگ و جدال [illegible]
حلول مریخ در سنبله [illegible] و طرار [illegible]
دلیلست بر بیماری [illegible] در میان [illegible]
[illegible] مردم [illegible] و فساد [illegible] مصر و شام و نقصی [illegible]
خلایق و باران [illegible] و اختلاف در تسعیرات و بدبختی خود [illegible]
[illegible] و جنوب و بیماری [illegible] زنان [illegible]
شده [illegible] اکابر [illegible] که [illegible] شود [illegible]

بلغ

وبیماری درد چشم وفساد هوا یکی بارانها وبیماری نزله واگر
محترق باشد دلیلست بر حزن کتاب وادبا منصب بر [illegible]
مزلها نه برج واگر مشرق باشد بخیرست بر حوت ملوک واعاظم هر قوم
**در رجعتش** شهرت بر خشکی هوا بادها بد بود **استقامتش**
دلیل اندوه منسوبان مریخ باشد واگر عطارد ناظر باشد دلیل
تعلق اندوهگینی ارباب قلم باشد **احتراقتش** دلیل آفت کتاب واحکام
دیوانست از سلطان [illegible] مکروهات باشد وبیماری
امراض در آدمیان ومردان ایشان ومیل [illegible] بانات [illegible]
حاصل از سنبله [illegible] که بفساد [illegible] وبیماری کودکان ونتاج واگر
زحل متصل یا مقابله باشد دلیل کند بر بیماری آفت وبیم [illegible]
اهل دیوان از سلطان واگر مشتری متصل یا مقابله باشد دلیل
برسیدن مکروهات باهل دیوان وسلیم گذشتن آن واگر زهره
مقابله یا متصل باشد دلیل تباهی خادمان وساده [illegible]
باشد واگر عطارد مقابله یا متصل باشد دلیل تباهی حال [illegible]
دودنیا [illegible] قلم با اهل علم وادب باشد واگر قمر مقابله یا متصل
باشد دلیل فراخی [illegible] وبیماری خیرات وخوشحالی عوام باشد
**خفای مریخ در سنبله** دلیل اندوه ارباب سلاح و[illegible] ایشان
[illegible] ایشان بخشی ملوک ومخفی بود ارباب سلاح یکی [illegible]
**در تحت الشعاع** [illegible] بادهای گرم و[illegible] بعضی [illegible]
آفات ومرضی [illegible] از دنبل وجوششی [illegible] **عکس مریخ در [illegible]**
دلیل فتنه ارباب سلاح وغلبه [illegible] بر [illegible] منسوبست [illegible]
سلاطین وملوک باشد **طلوع مریخ در سنبله** دلیلست بر [illegible]
از بیماری [illegible] وطاعون وبیماری [illegible] وخلایق وظلم [illegible]
وفساد حال سادات وساده [illegible] وبیماری [illegible]
[illegible]
[illegible] خصوصا [illegible]
[illegible] باشد شهرت بخشکی هوا و[illegible]
در مردم [illegible] از بادهای مختلف وخوشحالی لشکری [illegible]
[illegible] واگر مشرق باشد شهرت [illegible] وبرق [illegible]
**در رجعت** دلیلست بر [illegible] خصوصا [illegible] **استقامتش**
[illegible] باشد [illegible]

احتراقتش

٤٣

**احتراقتش** دلیلست بر بیماری حال مردم عجم [illegible] میان عجم و
اعراب [illegible] طالع [illegible] باشد خصم غالبا [illegible]
[illegible] خلایق [illegible] اعدا از جانب مغرب [illegible]
[illegible] [illegible] ایشان باشد واگر مشتری مقابله
یا متصل باشد دلیل ظفر اهل عجم بر عرب و[illegible] مردم باشد واگر زهره
مقابله یا متصل باشد دلیل فساد [illegible] ونقص عیش خلایق باشد
واگر عطارد مقابله یا متصل باشد دلیل خروج خوارج از جانب مغرب
باشد واگر قمر مقابله یا متصل باشد دلیل [illegible] بود [illegible]
باشد **[illegible] مریخ در [illegible]** دلیل اندوه [illegible]
خصوصا ملوک وسلاطین **ظهور در تحت الشعاع** دلیلست بر [illegible]
[illegible] مردم وبیماری بارانها [illegible] خصوصا [illegible]
[illegible] **عکس مریخ در سنبله** دلیل خشکی هوا
[illegible] بادهای بد وبیماری مکر وحیله در کتاب وبیماری
[illegible] **طلوع مریخ [illegible]** [illegible] عامه خلایق
[illegible] بیماری [illegible] بیماری [illegible] در صحرا
[illegible] از اطراف مشرق وظهور قهر عظیم [illegible] مشرق [illegible]
[illegible] عالم [illegible] مردم [illegible] وبیماری اسقاط حمل وبیماری
امراض حاد [illegible] بسبب [illegible] وبیماری
[illegible] وبیماری درد چشم [illegible] وبیماری انقطاع الطریق
[illegible] وبیماری [illegible] عظیم وبیماری [illegible]
بسبب [illegible] عظیم اگر محترق باشد [illegible]
[illegible] ودرد چشم [illegible] اسقاط اجنه [illegible] حرکت
[illegible] لازم [illegible] واگر مشرق باشد [illegible] **در رجعت** دلیلست
[illegible] امراض مهلکه [illegible] خصوصا [illegible]
[illegible] خلل در شرع [illegible]
**استقامتش** باعث ظهور [illegible] احکام [illegible] باشد [illegible]
**احتراقتش** باعث ظهور اعدا [illegible] باشد [illegible] جانب
مشرق وبیماری [illegible] وبیماری [illegible]
اگر زحل مقابله یا متصل باشد [illegible] دشمنی [illegible]
[illegible] واگر مشتری [illegible] باشد واگر زهره مقابله یا متصل
باشد دلیل بیماری [illegible] باشد واگر عطارد مقابله

باتصال باشد چون زهره باشد و اگر قمر با زحل مقارنه یا اتصال باشد
دلیل انبار هر چیز عوام و بلا آنچه باشد خفایش دلیل اندوه سپاهیان
و ادبار سلاطین و غلبه کینه بر [illegible] و خونریزی اعدا ظهورش دلیل
خروج اعدا و بسیاری جنگ و جدل و فرو ادبار سلاطین و غلبه دزدان
بود نشانه عکس برج دیگر آنچه دلیل بیماری و مرگ بسیاری و بیم خوف
و موت باشد و آنچه نشانه مطر باران و [illegible] و حکم بقتل عام
ظهورش تحت الشعاع بقول دیگر تجربت بر نیکویی حال اراذل لشکری
و امکان وقوع حرب در نواحی مشرق و [illegible] و تخالیق و بسیاری
باران و ابر [illegible] و نقصان [illegible] و ظهور [illegible] بسیاری
[illegible] شده [illegible] حلول برج [illegible] دلیل بر قتل و
کشتن و مرگ بسیاری در جانب مغرب بلاد مغربیه و [illegible]
و طلب [illegible] از رعیت و بسیاری [illegible] و [illegible]
و امراض حاده و [illegible] باشد و [illegible]
یا باده و ظهور مکر و حیله در خلایق و [illegible] شده [illegible]
و یک باران و بسیاری باران [illegible] و فساد [illegible] و میوه و اگر
مغرب باشد [illegible] خلایق و گرفتاری خلایق بغضب ملوک خصوصا
روسا و افتادن مردم [illegible] و نقصان [illegible] و اگر مشرق
باشد [illegible] و یک باران فی الرجعت فساد و [illegible]
لشکری و [illegible] کشتن [illegible] قوم [illegible] استقامتش [illegible]
رجعت و توبه [illegible] آنچه [illegible] احتراقش [illegible]
ملوک و [illegible] و فساد [illegible] باران و [illegible]
[illegible] با وجود [illegible] نیکویی حال [illegible] اگر زحل
مقارنه یا اتصال باشد دلیل باشد بر [illegible] و نیکویی
حال سپاه و لشکر اگر مشتری مقارنه یا اتصال باشد دلیل صلاح
[illegible] اهل دین و ائمه و قضات [illegible] و اگر زهره مقارنه
یا اتصال باشد حکم بر [illegible] باشد و اگر عطارد مقارنه یا اتصال
باشد دلیل بسیاری باران باشد و اگر قمر مقارنه یا اتصال باشد
دلیل اندوه و گرفتاری مردم [illegible] باشد خفای برج [illegible]
قوس غلبه [illegible] و [illegible] آنچه سپاهیان و [illegible]
سلاطین و توبه [illegible] نشانه ظهورش تحت الشعاع
[illegible] حرب در نواحی مشرق و مغرب و قحط [illegible]





باد و نیکویی نوع نباتات و خوشدلی عوام و امراض حاده و [illegible]
[illegible] و بسیاری [illegible] سیما پادشاه [illegible] عکس در برج [illegible]
دلیل [illegible] و [illegible] و بسیاری [illegible] اهل شرع و غلبه
[illegible] مذهب [illegible] اهل دین حلول برج [illegible]
[illegible] بر [illegible] مردم [illegible] و وقوع [illegible] در هند
و مشرق مایل بجنوب و بسیاری ظلم در جوانب خصوصا فارس و [illegible]
و طلب از رعیت و وقوع وبا و امراض حاده [illegible]
مواضع [illegible] و بسیاری [illegible]
میوه و [illegible] و فساد مزاج هوا اگر مغربی باشد [illegible]
و بسیاری [illegible] سیما در لشکری و یک باران و اگر شرقی
باشد [illegible] الرجعت
[illegible] باشد [illegible] لشکر و [illegible] سلاطین [illegible]
[illegible] پادشاهی احتراقش دلیل [illegible]
و نیکویی حال لشکری [illegible] و قتل و کشتن در [illegible]
[illegible] و باد های موذیه و یک باران و اگر [illegible] ناظر باشد
باران و باد [illegible] باشد [illegible] مقارنه یا اتصال باشد دلیل [illegible]
[illegible] و غلبه سپاهی [illegible] و اگر نظری باشد [illegible] باشد
دلیل خوبی حال لشکر و [illegible] سادات و اهل صلاح و اگر زحل
ناظر باشد دلیل بسیاری [illegible] و یک باران و آنچه [illegible]
و اگر عطارد ناظر باشد دلیل بسیاری باد [illegible]
[illegible] و اگر قمر ناظر باشد دلیل توسط باران
[illegible] و فساد میوه ظهورش تحت الشعاع دلیل [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] پادشاهان [illegible] و نیکویی حال نوع [illegible]
و بسیاری [illegible] باد [illegible] و وقوع حرب [illegible]
[illegible] حلول برج [illegible] دلیل [illegible] فتنه در [illegible]
[illegible] مغرب [illegible] هند و سند و ظلم [illegible] در جمیع بلاد
[illegible] خاصه فارس و خوشحالی مردم اقلیم هفتم و ظفر یافتن
[illegible] و [illegible] و بعضی [illegible]
[illegible] اکثر [illegible] بلاد [illegible]
[illegible] باشد و بسیاری باران و [illegible] طعام و شراب و [illegible]
[illegible] باشد اگر مغربی باشد [illegible] بلاد [illegible] کشتن [illegible]

در نژاد ملوک و بعضی حاکم است و سختی سرما باشد اگر مشتری قرین باشد
بعینه حرب مغرب است اما بایمنی شده پادشاه زاده از جانب مشرق و
غلبه بر مغرب باد از قوم خود شی باشد فی الوجه بجهة دیگر است و اگر
اثار عطارد بوسط فلک ملوک مر قوم باشد احتراق شی بجمیع ننه و ظهور
نقاو فساد و سختی سرما و فساد میوه و بسیاری باران بسی اگر زحل
مقارنه با متصل باشد دلیل بر صاحب و بیوت مردم از نهد
پادشاهی بود و اگر مشتری مقارنه با متصل باشد دلیل کثرت
و کساد بازارها خصوص صاحبه و اگر زهره ناظر باشد دلیل بنگ
زناد و ببیدا امده فساد و بسیاری فسق و مجود و اگر عطارد ناظر
باشد و باز ممانع باشد دلیل بسیاری باران باشد ظهور ذی نجمه
الشعاع بسیار باد و باران و حرکت لشکری و نیکویی زرع و بنا
و اتفاق و بعید مردم باد زناد و ظهور اراجیف و بسیاری ... و فساد
میوه و کر باران و عزت طعام و وقوع حرب در زمینه شهرها و بسیار
و دشمن ردد دیگر بود در بها خروج نجمه و دلیلست بر فسق و مجود
و فساد مکر و حیل و اقلام و بسیاری فتن و کشش و بیماری ملوک و
فسادی ملوک و اکابر و اعیان از مراتب خود و عزت دواب دیگر ...
کالیکه و بسیاری باران و برف و جستن بادها و نیکویی هوا اگر زحل
باشد بیحیی لشکری و سقاط بچه و بسیاری سرما اگر ... باشد و اگر
مشرق باشد ببیدا امده تبها مختلفه و اوجاع مثل ... باشد
نجمه حزن و اندوه و ثبات در ... دیگر در سکاله دیگر قتال
سپاهیان و اندوه و نداده و ... و خوش ... ساداتن ...
احتراق خروج خوارج و ظهور عداوتها در جانب مشرق و عیاری
حیات حادثه و فساد کشت و زرع و بسیاری باران و بادها گرد
دهها مخرب پس اگر زحل مقارنه با متصل باشد دلیل خروج دشمن
و دفادی باشد و خلل بود در اتفاق مردم قلاع و محاصره ...
اگر مشتری مقارنه با متصل باشد دلیل بسیاری جنگ ... بعد
و اگر زهره مقارنه با متصل باشد دلیل بسیاری باران و نیکی حال زنان
و بسیاری عشق بکشش و اگر عطارد مقارنه با متصل باشد دلیل ... برد
باد و باران و بسیاری برف باشد ... ارباب قلم و اندوه سپاهیان
باشد و اگر زحل ممانع باشد دلیل باد و باران و ابر و میغ بسیار بود
ظهور ذی نجمه الشعاع که باران و ... جانب جنوب ... و بسیار ...



٤٤ نوبت برج

اکابر و اعیان و خاندانهای قدیم و در دو جشم و بر پیشانی ملوک و
عطارد و حیه مختو بود اگر نو بت جست وی باشد دلیل کثرت قتال و
حبس باشد و در دیگر ... منسوبان مریخ است مگر جهل آنکه بسبب ناظر باشد
و اگر جنگ دوری ... تند قتل عظیم شود و جماعتی که بست بود و کشته باشد
مظفر و منصور گردند بعد از کشته شده بسیاری اطلاق بلاد شمس
در بروج اثنی عشریه اما اما حلول شمس در حمل دلیلست بر عدل ملوک
و قوت حال سلاطین و نیکو یی حال لشکری و اعتدال هوا باران و
ببید امدن ملکی در نواحی مشرق حلول شمس در ثور دلیلست
بر کساد بازارها و عزت طعام و تغیر هوا و سلامتی کار کوسفندان
و امنیت خلایق و میل مردم بعمارات ... حلول شمس در جوزا
دلیلست بر رفت و حال ... و کتاب و سلامتی ... و سر ... و سختی
و بسیاری ... و مکاتبات میانه و ... ملوک اخبار ...
و اراجیف مختلفه و بسیار مکر و حیل و باران ... مواضع شریفه حلول شمس
در سرطانه و دلیلست بر عزت اشراف و اکابر نزد ملوک و سلاطین و ظهور
خوارج و عصیان ملک در نواحی مشرق و گرانی بها و تغیر نسیمات حلول
شمس در اسد و دلیلست بر وزان طلا و ... و قوت ملک مشرق و امکان
خروج پادشاه عظیم الشان در جانب مشرق با جمعیت بسیار ... شمس
و خوشحالی مردم و نیکویی ... و جنگ و کشش و در نواحی روم دیگر
که در قلعه و حصار باشد حلول شمس در سنبله و دلیلست بر نیکویی حال
اشجار و خلایق و نیکویی معیشت و کسب خلایق و ... بادهای
گرم و سموم و بسیاری ... و ... بر ملوک ... اخبار ...
آمیز حلول شمس در میزان دلیلست بر مرض ملوک و ضایع شدن ملکی
باشد در نواحی مشرق و ... لخته برده در ...
کرد باشد و امکان حرب عظیم در نواحی مشرق حلول شمس در عقرب
دلیلست بر ظهور ابر و میغ و باران خصوصا که احتراق نهیب ...
... باشد و بسیاری ... وقوع حرب در نواحی مشرق و مغرب
و اتفاق ... حلول شمس در قوس دلیلست با اتفاق ... و حرکت
لشکری و امکان حرب در نواحی مشرق و بسیاری ... زاده ...
... خود ... و بسیاری ... مکر و حیل در خلایق
حلول شمس در جدی دلیلست بر نیکویی حال ... باران و ...
... بادها ... بسیار حلول شمس در دلو

بلغ

دلیلست بر بسیاری باران و بسیار برف و نیکی تخم و زرع و سلامتی از
گرما و سرما و خوشی خلایق و وقوع حرب و فتنه در نواحی مغرب و جنوب
کشت و زرع ایشان خوف شمس در حمل دلیلست بر بسیاری بهار و نیکوی
حال زرع و نباتات و اندک نرخها و ایمنی و خوشی دل عوام الناس و ملوک
واگر در حمل بود و عقوبت بسیار در سند و لیکن حقیقت شده ملوک و سلاطین
و بسیاری نقل و نفی و کشیدن و ویرانی عقوبت بادها و با مختلفات
نحس در بروج اتشی مغربیا باد در حمل دلیلست بر قحط و بسیاری باران
با نفع و باران بی وقت و باد ها سرد از ادنیکو مزاج هوا بعد از شمس
شرست بر حرکت و نیکوی بحت اوشرست بر بسیاری رعد و برق و باران
و سردی هوا تحت الشعاع اوشرست بر بسیاری ابر و جیف و تخلایق
او دلیلست بر عقیده باد ها کثیف و امکان بسیار شدند امراض و با
شد خاصه در نواحی که نزدیک فصل ربیع و نیکوی حال زرع و بسیاری
باران خصوص در ماه احتراق پس اگر زحل مقارنه یا متصل باشد
دلیل باشد بر بادهای معتدل و خوشی و نیکوی ربیع و اگر مشتری مقارنه
یا متصل باشد دلیل نیکوی سی و صلاح حال اهل بادیه باشد و اگر مریخ
مقارنه یا متصل باشد دلیل باشد بر باران ها با نسیم ها در ادا ملو
و اگر عطارد مقارنه یا متصل باشد دلیل بادها باشد و خوش حال ازین
قلم باشد و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد دلیل باشد بر خوشی حال عوام و
هوا و صفای دلها خفای زهره در حمل دلیل اندوه سپاهیان و دروغ
وادیان باشد ظهورش از تحت الشعاع دلیلست بر رضا صاحبان
از ملازمان و کم نفعی تجار و اهل بازار و بسیاری فرح در خلایق و فلوس
خیزد و سلام و خوش حال جهاریان و میوهها درخت و اعتدال هوا
پاییز و بسیاری باران و رستنها خوف زهره در حمل دلیلست بر ظهور
خوارج و اندک خلایق و نکبت زنان ملوک و سلاطین و بسیاری ابر
باران و برف و رعد و برق و نیکوی حال هوا و لشکر میل کنند بجنگ بعد
شمس بسیاری نطوبات و باران باشد بحت او کم ... بسیاری
رعد و برق و لرزش باشد تحت الشعاع اندوه ملوک و حزن ایشان
احتراقش فساد میوه و رستنها و حیوانات و سلامتی خلایق ... 
تخم و مردم شام پس اگر زحل مقارنه یا متصل باشد دلیل نقصان غلات
باشد و اگر مشتری مقارنه یا متصل باشد دلیل تنگی و شکستن و بیفتد
فلما مردم منقبض و سادات باشد و اگر مریخ مقارنه یا متصل باشد دلیل

نوبت شمس

بلغ



اندر نه کنند و سپاهیان و اندوه ساده نجّاره و دو داخل بواسطه و فسق
و فجور باشد و اگر عطارد مقارنه یا متصل باشد دلیل اصلاح حال و سلامتی
مردم و نیکوی کشت و زرع و خوش حالی اهل شام باشد و اگر قمر مقارنه یا متصل
باشد همین حکم دارد خفای زهره در ثور دلیل اندوه و ساده نجّاره و بسیار
بواسطه و فسق بنهان کنند و از غم صادر شود ظهورش از تحت الشعاع
نیکوی حال مزروعات و نباتات و اشجار و خلایق باشد و ظهور فرح و
سرور در خلایق و عزت و شادی و قوت باران و درختان خوف زهره
در ثور دالست بر رطوبت و نیکوی هوا و سلامتی کشتها بعد از شمس نکبت
کاتب و حزن ایشان طبقه بحت او کوی و حشکی هوا لازم دارد استقا
مت زهره در ثور دلیل دواخ باران و زنان و ساده نجّاره و عطاریان
و کسادی بازار عبید و دواخ عطریات و سلامتی مزاج خلایق تحت الشعاع
او اندوه در خلایق با وجود کد و سود و مهمات و عدم فایده اتفاق افتد
اندوه شدن اهل ادب و غم و بعضی از ملوک با اعتدال هوا در بهار و
سلامتی خلایق از آفات و چیز گذشتن بیماریها سخت و دونیده باد هم
مختلف پس اگر زحل مقارنه یا متصل باشد دلیل نکبت اهل دیوان و محتاج
قلم و ادبا و اگر مشتری مقارنه یا متصل شود دلیل آفت و نکبت زراعت و علت
اشرف و اگر مریخ مقارنه یا متصل باشد دلیل خوبی و اعتدال هوا باشد
در بهار و سلامتی مردمان از آفت و حوادث و اگر عطارد متصل یا مقارن
باشد دلیل کند بر همه تأثیر و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد دلیل نقص
عیش عوام و تجار و مردم بازار باشد خفای زهره در جوزا دلیل اندوه
زنان و ساده نجّاره باشد ظهوره سلامتی مزاج خلایق و نیکوی هوا و بسیاری
حیوانات و باران های زمستان و اعتدال هوا و بادهای خوش بسیاری
میوه خوف زهره در سرطان دلیلست با اعتدال و نیکوی هوا اندر بدن
بادهای سخت و بعد از شمس نکبت ملوک و مبارزان و حرکت لشکر
بحت نکبت زنان و ساده نجّاره و سازنده منسوب بملوک و سلاطین
تحت الشعاع مطالبات دیوانی بسیار واقع شود و اندوه خلایق از آن
... نیکوی بهار و اعتدال مزاج هوا و امکان میل بحوادث و سلامتی زنان
ساده نجّاره و بسیاری نیست و خصوصا زنان و اهل طرب پس
اگر زحل مقارنه یا متصل باشد دلیل خوشی حال و اعتدال هوا خصوصا
در فصل ربیع و اگر مشتری مقارنه یا متصل شود دلیل رفاهیت حال
علما خصوصا سادات و قضات و ارباب فضل بهر جا و صنعت

سلادى وبقاع للخير بعثند واكر مريخ مقارنه يا متصل بعثند دليل بود بر جنك
كوبا وغلبه حرارت بر طبايع وطغيان خون فاسده واكر عطارد مقارنه
يا متصل بعثند دليل ضعف حال اديب قلم وكرفتارى مستوفيان وظهور
تقلب وتصرف اين طايفه واكر قمر مقارنه بعثند دليل بود بر بسيارى
بادها وحدث امراض وبسيار عشق وعاشقى ظهور قهقرى زهره بسيارى اباله
وحصبه وبالا وسلامتى غلات وميوه حلول زهره دركاف دليلست
بر بيمارى وحصبه وابله وحرارت هوا مايل بفساد وخفقان بود درهوا بعد
از شمس ورجعت وتحت الشعاع زهره نكبت واندوه وغم سلاطين را
بنات ايشانرا وكرفتارى بامراض حاره وحزن وفساد اعتدال هوا با
بابين وفساد حال زنان خصوصا زنان ملوك وسلاطين ورنجش
خونها اسبكر بقصد وحجامت بعثند وادبتاق جيبى ونقره ومطرب
وخوبى حال كتاب واديبان قلم اكر زحل مقارنه يا متصل بود دليل بود
با اعتدال هوا ورواج بازار اطعمه وحزنيه وبتك حال مردم كوهپايه واكر
مشترى مقارنه يا متصل بود دليل بود بر مصالحت امرا وسلاطين وسلوك
وعلما بمنقياد وميل اين طايفه بطاعت وعبادت واكر مريخ مقارنه يا
متصل بعثند دليل ازار زنان وساده نخان وخواجه سريان ازار
مردم سپاهى [illegible] شدن [illegible] كبنه [illegible] بوجه [illegible] خواه
[illegible] زنان [illegible] زنان وطربان واكر عطارد مقارنه يا متصل
بعثند دليل بود بر نفع اديبان قلم وكشته شدن يكى از معارف واهل
ادب واكر قمر مقارنه يا متصل بعثند دليل بود بر انكه عامه خلايق
وضعيفان اعاظم ازادانى ظهوره سلامتى مزروعات وغلات
ودرختها [illegible] تعيلات وزياده شدن ابها [illegible]
احوال ايشان [illegible] درنواحى مشرق وخروج خوارج وامثال
وظهور [illegible] موذيه وامراض مستفرقه موذيه حلول زهره درسنبله
دليلست بر بسيارى امراض موذيه خصوصا [illegible] كه درفصل خريف
وبسيارى مزروعات [illegible] وسعادت [illegible] سلامتى وبسيارى اطعمه
[illegible] وخوبى [illegible] مزاج هوا [illegible]
از شمس خوار شدن اديبان قلم [illegible] ملوك وسلاطين عقده [illegible]
سلاطين واندوه كتاب تحت الشعاع زهره عزيز باقى زنان [illegible]
نخان [illegible] قطع قه بسيار كتاب [illegible] مستعد [illegible]
ايام كم درسنبله است [illegible] مناصب خصوصا [illegible]



46

ومنسوبان شرع وبتك حال زنان وساده نخان وخواجه سريان وازبكا
اطعمه وبتك سلامتى عامه اكر زحل مقارنه يا متصل بعثند دليل انكه
كرفتارى [illegible] زنان وساده نخان وسائر [illegible] بعثند واكر مشترى
مقارنه يا متصل بعثند دليل بقيمت وبى اعتدالى قضات واهل علم بعثند
وكرفتارى [illegible] زنان [illegible] وسلاطين واكر مريخ مقارنه يا متصل بعثند
دليل انكه منسوبات زهره بوجوه بتقيمت [illegible] واكر
عطارد مقارنه يا متصل بعثند دليل بود اديب قلم بزنان واندوه
منسوبات زهره وبيمارى وغلبه سودا كرفتارى مزاج وعلت سرسام وصرع
واكر قمر مقارنه يا متصل بعثند دليل انكه تجار واهل بازار [illegible] خلايق
بعثند [illegible] بانفعى [illegible] مثل لواطه وشرب خمر ظهور زهره
امراض زنان [illegible] بعثند وموافقت زنان [illegible] ونيكويى [illegible]
ونباتات وبسيارى [illegible] وسود تجار [illegible] وخوبى [illegible]
[illegible] عكس زهره دركاف دليل غلبه امراض حاره
وبتك زنان سلاطين وفتنه [illegible] ساده نخان حلول زهره درميزان
دليلست بر صحت وسلامتى خلايق ونيكويى هوا وبسيارى باران و[illegible]
بادهاى خنك ونكبت [illegible] زنان خصوصا خواتين [illegible]
[illegible] خلايق خصوصا درجانب [illegible] بتك زنان ملوك وسلاطين
احتراقه [illegible] بادها جنوبى وخروج [illegible] بادها
زيادتى [illegible] جانب جنوب ومغرب [illegible] زحل مقارنه يا متصل
بعثند دليل [illegible] مردم صحرانشين
[illegible] مردم [illegible] زنان [illegible] واكر مشترى مقارنه
يا متصل بعثند دليل رواج [illegible] القضاة [illegible]
[illegible] مردم منسوبات مشترى بالهو وطرب وعيش وعشرت [illegible]
زنان [illegible] واكر مريخ مقارنه يا متصل بعثند دليل كوفت مزاج امرا
وسلاطين باوجود اشتغال بعيش وعشرت بعثند واكر عطارد
مقارنه يا متصل بعثند دليل [illegible] صحبت [illegible] عيش [illegible] اديب قلم
بعثند باوجود [illegible] ملوك [illegible] واكر قمر مقارنه يا متصل بعثند
دليل كرفتارى وعشق وعاشقى عوام بعثند [illegible] ساده نخان وزنان
[illegible] ظهوره سلامتى [illegible] امراض [illegible] اهل
علم وبسيارى باران [illegible] سلامتى مزروعات وبسيار [illegible]
ونيكويى حال زنان عقده ناساز [illegible] انفاج بسبب ساده [illegible] عقده

دلیل فرح زنان وسادهٔ نخان ومطربان دفوت اهل اسلام وصحت
دامنیت عکس زهره در سنبله غزو وسلاطین ودیبای زنان اکابر
واعیان ونکبت کتاب وادبا بر قلم تحت الشعاع زهره عزت زنان
وسادهٔ نخان ومیل زنان اهل عزت بامرا وسلاطین حلول زهره
در عقرب دلیلست بر جستن بادهای تند واکثر نیکی هوا
ونمود در یوحبا وجود زاغت بعده نکبت زنان اکابر بسبب
خونها احتراقه توسط زنجها وخروج دشمن ازجانب شرق
وبیماری بادانه ودانه ماه وسلامتی مردم وخوشحالی اهل ادب
واهل دین ونیکی حال نباتات ذهبیه درجیب احتراق اگر زحل
بکند دلیلست بر آنکه منسوبات زحل وزهره همانا کالای ازواج
وبیماری وانده زنان اکابر واعیان بکند واگر مشتری مقارنه
باتصل بکند دلیل عیش وعشرت اهل علم وقضات وسادات باشد
واگر مریخ مقارنه باتصل بکند دلیل انده زنان وسادهٔ نخان
اناث اولاد وزنود وادب بکند واگر عطارد مقارنه باتصل بکند
دلیلست بر مصاحبت حکما وکتاب قلم وعیش وعشرت وزنان وسرور
ودنیا در عزت این طبقه وطایفه واگر قمر مقارنه باتصل بکند
دلیل انده عوام ناوبخی وزنود بکند عکس زهره در میزان
دلیل ناسی کالای ازواج از بیماری نساج بازار سادهٔ نخان ولند
اتراک وگرفتاری انقیاد سبب بیقبلی ظهور قوت سرهار ...
وبیماری بهای زنان عته خوشحالی عوام الناس وگرفتاری
استقامت زهره دلیل خوشحالی زنان وسادهٔ نخان وعلاج ...
ایشان بکند تحت الشعاع زهره بی نباتی مردم درمهمات خاصه
اکابر بیوتبا حلول زهره در قوس دلیلست بر نیکی مزاج هوا ونکاه
میل برطوبت بعده انکاه امراض سری وبیماری ملوک عته بسبب
حسد سیاه بزرگان وصحت دربن نکاه تحت الشعاع زهره نیکوی
نهاد وعباد وخروج اعدا از جانب روم قمه بسیار فتنه واشوب
واستیلا مردم فرومایه بر سادات واکابر وبادها وابرهای
بادهای سخت بر جهاد بسیار قحط وسعه در عالم میل ملوک ...
بزنان وسادهٔ نخان ونیکی حال جهار پایان وخوف سرد ...
وجستن بادهای ببا تکبسیار عادات عالیه واگر زحل مقارنه
باتصل بکند دلیل علاج بازار برده وعطریات بکند بسیاری طلاق

ولاشتغ

واشتغال بعیش وعشرت ودهاقین ومشایخ وخانند انتهای ندیم بکند
واگر مشتری مقارنه باتصل بکند دلیل رواج دار الترجمه وسادسی
ودار القضات واشتغال بعیش ونوبه منسوبات مشتری واگر مریخ
مقارنه باتصل بکند دلیل فساد وفسق وفجور وغلبه دزدان وزنا
زنان واگر عطارد مقارنه باتصل بکند دلیل عقد ومکر حیله اربابان
قلم وحیله سازی زنان وسادهٔ نخان واگر قمر مقارنه باتصل بکند دلیل
خوشی عوام ودنیا دفاتر معروف ونهی منکر بکند عکس زهره در عقرب
دلیل خوشحالی عوام الناس وگرفتاری دزدان وتنگی دبیناتی زنان
وسادهٔ نخان ومطربان بخیل زهره بحیتی دلیلست بر بدی مقابله
وبخوشی کودکان ابها بجسته بادهای تند نکبت بزرگان خصوصا
مردم مسن انقطاع عته انده وغم در خلایق منه تحت الشعاع زهره
بسیار مشایخ وپیرمردم صحرانشین احتراقه حرکت ملوک زاهد بوسیله
جنگ بسیاری وخرابی حال عامه خلایق وبسیاری ابر وباد اگر زحل مقارنه
باتصل بکند دلیل بر وجود وظلم بسیاری وفسق وفجور وتنزل کالای
ازواج واگر مشتری مقارنه باتصل بکند دلیلست بر اعتدال زنان
وسادهٔ نخان وعیب ودیوان دار الترجمه وظهور تخریب وخیانت واگر
مریخ مقارنه باتصل بکند دلیل بر اشتغال بعیش وعشرت اتراک وخروج
اعدا از اهل بیت پادشاه واگر عطارد مقارنه باتصل بکند دلیل
بکند بر موافقت ازواج محضور ومرتبه ادبا قلم وسیله بطالب
عالیه واگر قمر مقارنه باتصل بکند دلیل رواج کار بازار باده وغم
ستانی تجار واهل بازار ظهوره نیکویی احوال مردم وبسیاری مشایخ
وبسیاری آب وتنفیذ مراد از زنان وگرم فرح زنان وکدخدایی
مشایخ عکس زهره در جدی دلیلست بر نیکویی مزاج هوا وجستن بادها
شمالی وبسیاری ابر وباران بعده بسیاری حشرات الارض وبسیاری
ابر چشمه وغرق شدن کشتیها عته بسیار خلایق از بسیاری رطوبت
تحت الشعاع زهره سلامتی سافران ودریا وکم باران منه تمه زیادتی
باد وبسیاری ابرها اگر زحل مقارنه باتصل بکند دلیل بسیاری
فسق وفجور وظلم وزنا وکالای ازواج بکند واگر مشتری مقارنه باتصل
بکند دلیل عزت اهل شرع واشتغال بعیش وعشرت واگر مریخ مقارنه
باتصل بکند دلیل بر امنیت وصلاح ودولتی منسوب بمریخ
بسبب توجه پادشاهان وسلاطین بحسن رعیت واگر عطارد مقارنه

باتصل باشد دلیل باشد بر موافقت ازدواج و عیش و عشرت ایشان و قلم
و ادب و رواج بازار و مطربان و خوشحالی تجار و اهل دیوان و بازار و
اگر زحل مقارنه با تصل باشد دلیل باشد بر خوشحالی علما و بسیاری
نبات و رسالات پادشاهان و گرفتاری جاسوسان و بیکاران ظهوره
بسیاری باران و تگرگ و بسیاری امراض بلغمی تحویل زهره در حوت
دلیلست بر بسیاری رطوبت و رد باد و ابر و میل هوا بگرمی جمعه و شکوه
مزاج هوا و بسیاری باران و حجتی بادها عقده نکبت امراض و احتراق
زهره دلیل قوت ملوک و امراء و خوبی حسن خلق با ازدواج کامرانان و
زنجان عکس زهره در دلو دلیلست بر حجتی بادها و بسیاری باران
باران و خوبی مزاج هوا تحت الشعاع زهره بسیاری ابر و جفت و ازدحام
قه بسیاری امراض غلبه بسبب بلغم و رطوبات فاسده اگر زحل مقارنه
باتصل باشد دلیلست بر برف عظیم و اندوه و هراس و گرفتاری قطعه
ماران و قوت و صحت شخصها زنجان و قدیم نیاز کاری زنان
شوهر انه پیر و صحت ساده زنجان و اگر مشتری مقارنه باتصل
باشد دلیل باشد بر ظهور عدالت و امانت و دیانت و ارحام و خوش
منکر و صلاة و تقوی و رواج مدارس و خانقاه و عفت زنان و صلاح
ساده زنجان و اگر مریخ مقارنه باتصل باشد دلیل خوشحالی زنان
شوبان مریخ باشد و اگر عطارد مقارنه باتصل باشد دلیل تباه
حال و شوبان عطارد باشد از فرط عیش و عشرت و اگر قمر مقارنه
باتصل باشد دلیل خوشحالی عوام بسبب شب باشد ظهوره
سرها و فساد میوه و صحت فاجران خفه نیکی احوال زنان و بسیاری
باران نافع و اگر نوبت بست که دست و صحبت تحویل دلیلست
بر فرح مفرط زنان و ساده زنجان و مطربان و خوشحالی تجار و اهل
بازار و اندوه فساق تجار و گرفتاری عاشقان بوجه احسن ا....
عطارد در بروج اثنی عشریه تحویل عطارد در حمل دلیلست بر حجتی
موج زنان دست و حجتی بادهای سخت خنک و بسیاری جمعه
گرمای مفرط و خوبی مزاجها و بسیاری حوضه پنبه و غلبه اعدای کفار
بلاد و صحت دزدان عقده حصبه و جدرک منت بسیاری ابر و
حیوانات آبی و صحت دواب تحت الشعاع عطارد بسیاری امراض
عطارد باشد و ابر و میغ و رعد و برق و بسیاری باران نافع و
بزرگان و بیکاری که از اهل علم باشد و اندازد اگر زحل مقارنه باتصل باشد



دلیل باشد بر رعد و باران باشد و بیکاری ارباب قلم و کمی و تندی مزاج
و قلعه ماران و اگر مشتری مقارنه باتصل باشد دلیل بسیاری ابر
مختلف منقطع و باران متوسط و نیز رسید بحر ارباب علم و ادب و ارباب
قلم باشد و اگر مریخ مقارنه باتصل باشد دلیل مکر و تندی و حیله باشد
و فساد حال ارباب قلم و اگر زهره مقارنه باتصل باشد دلیل تباهی حال
مخنثان زهره باشد و کشادگی هوا و اگر قمر مقارنه باتصل باشد
دلیل رغبت عوام بخواندن و نوشتن و توبه و انابت و بسیاری نفع
تجار و اهل بازار باشد ظهور عطارد تنگ بادها و خوشی و بسیاری
ابر و کمی منسد کوسفندان و بسیاری ملخ در نواحی مغرب و کرانی غله
خفای عطارد دلیلست بر ضد آنچه گفته شد و تخیلات نهانی و
انتقال بانواع بد و اتفاق اطعمه و فرح مفرط عکس عطارد در حمل
دلیلست بر اندوه ارباب قلم و بد رواجی بازار و بیکاری تجار و اهل
بازار و اندوه مردم و دریا باردی غرق سفینه تحویل عطارد در ثور
دلیلست بر غنای در نواحی مغرب و مشرق و بسیاری درد چشم در
مشرق و بیرون مردم بغداد و کم ماردحتی و بادهای تند و خوبی مزاج
هوا و فساد اطعمه و خوبی ابرها جمعه مولد کاواده عقده خوبی مزاج هوا
منت خوبی حال ارباب قلم و مردم دانا و زیادتی رامعدرمولشی تحت الشعاع
عطارد فساد و بهار و ملالت جهان باد احتراق عطارد
امراض غیر مخوفه بهر حد خصوصا در زنان و سلامتی از آفات و اعتدال
هوا خصوصا در بهار و بسیاری باران اگر زحل مقارنه باتصل
باشد دلیل بادهای مختلف و گرد و غبار و اشفتگی هوا باشد و اگر
مشتری مقارنه باتصل باشد دلیل ابر و گرد و غبار و خرابی مواضع
و اندوه اهل صلاة باشد و اگر مریخ مقارنه باتصل باشد دلیل تباهی
حال منسوبان مریخ باشد و بیماری از بسیاری حرارت و مرگ فجاة و
اگر زهره مقارنه باتصل باشد دلیل عیش و عشرت ارباب قلم
و سازندگان و ازدواج باشد و اگر قمر مقارنه باتصل باشد دلیل فراغت
و رفاهیت عوام و رواج بازار ایشان و نفع از کسب بر وسعت معیشت
باشد خفای عطارد در ثور دلیل بسیاری گرد و غبار و زلزله و اندوه
ارباب قلم و گرفتاری اعزه و تلف متر کتابه باشد ظهوره فساد در نواحی
مغرب و بیخ و مرگ بزرگان و بسیاری آب و غرق مردم و صحت دواب
عکس عطارد در ثور دلیلست بر مرگ زنان و مفسده و تحیل مستوره طویله

هوا را مکانه خشکی تحویل عطارد در جوزا دلیلست بر فنا در جانب
مشرق و مغرب و شمال و موت اشراف و ظالمان و وقوع متفرقه و [illegible]
مزاج هوا با حرارت و خشکی جمع عطارد موت وزرا و کتاب و وبای
حصبه عند تغییر در جمیع امور خصوصا سلاطین و [illegible] استقامت عطارد
ضد مذکورات و فرح ارباب قلم و اندوه سفلگان تحت الشعاع عطارد
بسیاری امراض و کمی [illegible] احتراق عطارد اعتدال هوا و سلامتی مردم و
باران بسیاری و بیماری خصوصا در زنان و فرزندان [illegible]
و بسیاری اراجیف اگر زحل مقارنه یا متصل باشد دلیلست بر استیلاء
ارباب قلم و تغلب و تصرف نمودن ایشان جماعت و بادی خوردن مردم
[illegible] و قلعه داران و [illegible] در کار خود و خاندانها [illegible]
و اگر مشتری مقارنه یا متصل باشد دلیل باد و باران متصل [illegible]
و اندوه مشایخ و علما و ارباب فضل و مناقشات و منازعات و وقوع
دادها نقضات و اگر مریخ مقارنه یا متصل باشد دلیل [illegible]
و تزویر ارباب قلم و اندوه سپاهیان و اگر زهره مقارنه یا متصل باشد
دلیل فرح ارباب قلم و سازکاری ازواج و خوشحالی زنان و سازنده
کان و [illegible] و مشغولی مردم بعیش و عشرت و زنان و [illegible]
و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد دلیلست بر میل مردم [illegible]
و بسیاری مکاتبات و مراسلات و اندوه [illegible] ظهور عطارد حرب
و فتنه در نواحی مشرق و بسیاری موت و فتنه در نواحی شمال و کرمای سخت
در تابستان و سرما در زمستان و عزت اطعمه و بسیاری [illegible]
و مرگ بزرگان خفاء عطارد در جوزا دلیل [illegible] و موت وزرا و ارباب قلم
و اندوه [illegible] مردم جنوب و بسیاری امراض [illegible] و دست و سینه
عکس عطارد در ثور دلیلست بر فساد اطعمه و حدوث حوادث غریب و بیم
قتال و جدال و بسیاری درد چشم و تنگی [illegible] امراض و [illegible] تحویل
عطارد بسرطان دلیل بر قتال بر مشرق و مغرب و شمال و بسیاری
درد [illegible] جراحتها و حصبه و بادها و [illegible] مزاج هوا و کمی طعام و
درخت و میوه خصوصا در جانب مغرب جمع عطارد بسیاری اراجیف
عبد موت اکابر استقامت عطارد عزت [illegible] و ارباب [illegible] و سلامتی
اکابر و اعیان تحت الشعاع عطارد حزن و اندوه خلایق و بسیاری
کرما و جستن باد سموم احتراق عطارد جستن باد سخت کم منفعت
و سلامتی مردم و بسیاری خیرات و فراخی سال و خروج دشمن بر [illegible]



عراق و بسیاری بیماری کرم [illegible] و ضایع شدن بنا و خراب
کاربندان و کسادی بازار [illegible] و زحل مقارنه یا متصل باشد دلیل
بادهای سخت زیاده [illegible] باشد و اگر مشتری مقارنه یا
متصل باشد دلیل خروج دشمنی باشد در آن اقلیم و اگر مریخ مقارنه یا متصل
باشد دلیل بسیاری فتنه و [illegible] خصوصا در میان اتراک و ارباب قلم
و اگر زهره مقارنه یا متصل باشد دلیل بسیاری بیماری [illegible] مردان اندک
باشد و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد دلیل مرگ بزرگان و بیماری از فرط
حرارت باشد ظهور عطارد حرب و فتنه در نواحی مغرب و جنوب و شمال
و بسیاری اندوه در عالم و عزت طعام خفاء عطارد فرو نشستن فتنه
[illegible] و پشیمانی ارباب قلم از منصب عکس عطارد در جوزا دلیل فرح
مفرط در خلایق و بیم موت و قتل و جدال و عزت ارباب قلم تحویل عطارد
بسرطان دلیلست بر بسیاری دردها از درد شکم و سرفه و درد مثانه و موت
در نواحی مشرق و [illegible] و اختلاف
هوا و کرما و فساد درختان و میوه ها و کمی طعام غایت بعد عطارد مرگ
ملوک [illegible] عطارد بسیاری اندوه ملوک و پریشانی و برهم خوردن کار
ملوک استقامت عطارد ضد مذکورات تحت الشعاع عطارد حرارت
هوا احتراق عطارد [illegible] ملوک [illegible]
احوال اتابکان اگر زحل مقارنه یا متصل باشد دلیل باشد بر خشم کرفتن
ملوک بر بزرگان لشکر خود و [illegible] از اهل بیت خویش
[illegible] و اگر مشتری مقارنه یا متصل باشد دلیل عنایت نمودن
ملوک بر رعیت خود باشد و [illegible] و اگر مریخ مقارنه یا متصل باشد حکم
[illegible] باشد و اگر زهره مقارنه یا متصل باشد دلیل باشد که [illegible]
[illegible] اهل بیت خروج شود و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد دلیل باشد
بر تفرقه [illegible] میان خواص و عوام ظهور عطارد کرمای سخت بسیاری و کمی طعام
و انقطاع [illegible] و وقوع [illegible] در نواحی مشرق خفای
عطارد دلیل خوبی هوا بسیاری [illegible]
[illegible] عکس عطارد در سرطان دلیل [illegible] در مشرق و مغرب [illegible]
و شمال [illegible] جراحتها و فساد میوه و درخت در جانب مغرب تحویل
عطارد به سنبله دلیلست بر دردها خصوصا درد چشم و سینه
کدورت [illegible] جنوب و بسیاری کرما و باد سموم و [illegible]
مزاج هوا در بعضی بلاد و بسیاری طعام غایت بعد عطارد [illegible]

اکابر و مشایخ و بیماری خلایق وجعت عطارد بسیاری اراجیف استقامت
عطارد ضد رجعت باشد و خوبی حال منسوبان عطارد تحت الشعاع
عطارد بیماری ملوک و مرگ زنان اکابر احتراق عطارد بیماری
سوداوی و خروج عصیان جانب مشرق و فساد حال ارباب قلم و ببادها
مضر و باد سموم گشتن اگر زحل مقارنه یا متصل باشد دلیل هلاک بزرگی
یا وزیری بود و اگر مشتری مقارنه یا متصل باشد دلیل نیکی حال مردم
تجار بود و جمع نمودن مال اگر مریخ مقارنه یا متصل باشد دلیل خروج دشمنی
از جانب خراسان باشد و شغل دارای تباهی باشد اما مرغ قوی باشد
زهره مقارنه یا متصل باشد دلیل تباهی حال دبیران و اهل علم باشد
و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد دلیل بسیاری بادها و تلخی و سموم
گشتن و سوزنده بود ظهور عطارد از ناقه رجعت و دعوای محاکم اندیشها
شنی و کرده بود و درد چشم و بسیاری باران خفای عطارد دلیل
گرانی و ناراستی خلق و تغیر درها مانند خلایق عکس عطارد دو کردن
ضایع شدن اشراف و بیم در افتادن ارباب مناصب و کرخفای بزرگ
الایشان و ارباب قلم و فرود یکی از ایشان تحویل عطارد ابی فلک
دلیلست که بادهای تند بسیار و گرانی طعام و فساد هوا غایت
بعد هوا عطارد حرب پیدا شدن امور عسر بی شفقتی و از ادا
بساده زنخادن تحت الشعاع عطارد بیماری خلایق استقامت عطارد
ضد مذکورات باشد احتراق عطارد بیماری خلایق و تقاعد شهر
خصوصا در مغرب نجیه و غلبه و سوالی و جنود در خلایق داعش
مردم سفر بی زحل مقارنه یا متصل باشد دلیل بود بر گرانی نرخها بر
خاصه الحجه بکیل و بوزنند درانند و اگر مشتری مقارنه یا متصل باشد
دلیل بیماریها سخت بود زنان را خاصه و بناحیه مغرب و اگر مریخ مقارنه
یا متصل باشد دلیل ارزانی نرخها بود و خاصه الحجه بکیل و بوزنند در
و اگر زهره مقارنه یا متصل باشد بود دلیل مرگ ابا نانه و سفر بابا
اگر قمر مقارنه یا متصل شود دلیل سلامتی جوانان و مکی بیماری ظهور
عطارد بسیاری باران و بسیاری بادهای تند و بسیاری مرگ نوعان
و گرانی تسعیرات و نیکی خلایق خفای عطارد ارزانی و تنبا
و باران مانند خلایق عکس عطارد در سنبله بسیاری الجماع
و سیاهی و مانند ملوک و خوبی حال ارباب قلم تحویل عطارد بر میزان
دلیلست قتال و دعوای مشرق و شمال و بسیاری باران و سیاهی

٥٠ و نیکو حالی خلایق هوا غایت بعد عطارد بسیاری اراجیف کاذبه عبید
مصاحبه لشکری خوبی و نیکی از نظر بر باکو اگر معلوم میشود استقامت
عطارد بر جنبادهای ارباب قلم از مصاحبت بلشکری که از نظر بر سیقام
میشود تحت الشعاع عطارد اندوه ملوک از عظما احتراق عطارد سخت
مردم مجاز و بی و ظفر ملوک با اعدا و بسیاری دروغ و تکذیب و مرگ اطفال
و نیکی حال ارباب قلم و بسیاری بادها اگر زحل مقارنه یا متصل باشد
دلیل ظفر ملوک بود بر دشمن و اگر مریخ مقارنه یا متصل بود خروج دشمنی
از ناحیت بی و اگر زهره مقارنه بود یا متصل دلیل بسیاری دروغ و
اراجیف باشد اگر نسبت با سلاطین باشد و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد دلیل
بود بر تباهی حال مردم و بسیاری بادهای مختلف ظهور عطارد بسیاری
ابها و بادهای تسعیرات و خوبی بزرگی و قحط و جوع و بیماری گرانی و مرگ
و درد سر و چشم و کوش و بسیاری باران و کرم و علت و قحط بزرگی مغرب
خفای عطارد گرانی و فتنه در مغرب و مشرق و قلت ابها و بیماری بیماری
در روح عکس عطارد در میزان دلیل فساد هوا و نیکی حال و زنان
و سادات زنخادن و گرانی طعام باشد تحویل عطارد در قوس دلیلست بر
ملوک و فتنه در جنب مغرب و بسیاری بیع و شری و خوبی مزاج هوا و کمی
طعام غایت بعد عطارد مرگ ملوک و بزرگان رجعت عطارد فتنه و
جنگ علما عناد میان صلحا و ارباب قلم باشد استقامت عطارد تحت
الشعاع عطارد سلامتی خلایق و سکون و فراغت لشکری مانند و نحوه
و سیده مکر و حیلت ایشان احتراق عطارد افتادن و با اهل مشرق و فساد
زنان اکابر و باد و باران مخرب و آفت و مانند و دزدان ارباب قلم بیماری اگر زحل
مقارنه یا متصل باشد دلیل آفت اهل خراسان خاصه در سوز و اگر مشتری
مقارنه یا متصل باشد دلیل سلامتی مردم و سود و علی الخصوص اهل فارس
و عراق و اگر مریخ مقارنه یا متصل باشد دلیل فساد حال لشکر باشد و کرباچه
دارا و سلاطین و جنگ و تعصب میان اهل بلا ادیان و اگر زهره مقارنه
یا متصل باشد دلیل فساد حال زنان محتشم و بادهای سخت بود
کار ارباب منفعت و اگر قمر مقارنه یا متصل باشد دلیل خشکی هوا
باشد ظهور عطارد بادهای تند و غرق کشتی و بسیاری راه زنان و بیماری
خونی و بسیار مات و سود و عزت اطبا و ظهور مردم شریر و بد نفس
و مانند اکابر و اهل قلم و فتنه و درد چشم و گوش و سرما در زمستان
و کم باران و فساد و ... و علامات و عیوب شدن نوع خفای عطارد

زراعها طی و سود تجار دانند و صحت انقیا و معالج بازار دیگر و حیله
عکس عطارد در عقرب دلیل سرما و تنگی بحد و بیکی حیتی ها اعتدال عطارد در
جدی دلیلست بر خوبی بزرگی و جنگ و دمشق و نیه و مرض موت و بادهای
غلیظ و دیگر حلویات غایت بعد عطارد بسیاری دیار سرد و تنادا ابر
رجعت عطارد سلامتی مردم دنیا تنگی حال باشد استقامت عطارد
خوبی حال ابنا قلم و مردم صحرا نشین تحت الشعاع عطارد مردم ترکیب
زراعت و راحت احتراق عطارد بسیاری باران و سرما و بیماری حیوانات
و اگر زحل مقارنه با متصل باشد دلیل اعتدال هوا بجهت با دهای جنوبی
و خوشی هوا و اگر مشتری مقارنه با متصل باشد دلیل نادر برشان
سادات و قضات و علما و صحت باشد و اگر مریخ مقارنه با متصل باشد
دلیل عناد و جنگ و جدل میان ارذال و اوباش قلم باشد و اگر زهره مقارنه
با متصل باشد دلیل اعتدال هوا بجهت بادهای خفیف باشد و اگر قمر
مقارنه با متصل باشد دلیل بسیاری باد و باران باشد ظهور عطارد
سادی خلایق و دیگر مانند زراعت و غبانات و مرعی و موتی و ما نندان
حیوانات و تسعیرات و بسیاری اراجیف و زلزله و بعضی بلاد و سلامت
بحبه و فتنه و خرابی مشرق و مرد جوانان خفای عطارد در جدی
دلیل صحت و سلامتی مردم و تعلمات و نیکی حال مردم اهل و موتی و بسیاری
زلزله باشد عکس عطارد در قوس بسیاری بیع و شرا و خوبی حال بزرگ
مغرب و باران و خوبی مزاج هوا و قلت طعام تحویل عطارد به دلو
دلیلست بر خوبی مزاج هوا غایت بعد عطارد سود مشایخ و سرما خوره
کانه اذلوک و عظما رجعت عطارد بسیاری اندوه استقامت عطارد
ضد رجعت باشد و فرح کشا دیگر اله و خوبی حال مشایخ و اهل دیوان
تحت الشعاع عطارد بیکی حال سادات و کم شدن احتراق عطارد
سرما باشد و اهل کار بلاد با اعتدال و کم باران و با دهای جنوبی عظیم و رنه
و اگر زحل مقارنه با متصل باشد دلیل سرما اشد بود و اگر مشتری مقارنه
با متصل بود دلیل امانت و اتصال میان ابنا قلم و مخالطت میان
عرب و ترک باشد و اگر مریخ مقارنه با متصل باشد دلیل خوبی
و اعتدال هوا و بسیاری باران باشد و اگر زهره مقارنه با متصل
باشد دلیل حکم ممات باشد و اگر قمر مقارنه با متصل باشد دلیل بادها
و ابرهای باران باشد و اگر با کمال انداز باره ظهور عطارد قل باران
و بسیاری نبع و حرکت لشکری بجانب مغرب و تفاوت تسعیرات و تعرفه

بیو



بیو و بیماری از برقانه و بیم فوت و موت خفای عطارد دلیل باشد
بر بسیاری و نقصان میوه و غلات و تفاوت تسعیرات عکس عطارد
در جدی دلیل خوبی هد بری در دمشق و بادهای غلیظ و نقصان
در علل و حیوانات و میوه که ابریشم و غیره حاصل او باشد تحویل عطارد
بجوزا دلیلست بر بسیاری فوت و موت در حیوانات و نیکی مزاج هوا
ما نند بخشکی غایت بعد عزو کشتی رجعت عطارد بسیاری بار دو دری
و خوف اصحاب ملوک و عظما استقامت عطارد میل مزاج هوا بخشکی
و کراهیت اصحاب دیوانه تحت الشعاع بسیاری باران احتراق عطارد
مرد اشراف و خلایق و سرما نسبت به باران بسیار و خرابی و خوف
نصل بهار و اگر زحل مقارنه با متصل باشد دلیل اتباع حال قضات
و دبیران و هلاک یکی از مشاهیر ایشان باشد و اگر مشتری مقارنه با
با متصل باشد دلیل غلبه ادب و علم و ابنای قلم باشد و اگر مریخ مقارنه
با متصل باشد دلیل کم فساد ابنای قلم بدست امرا و سلاطین باشد و اگر
زهره مقارنه با متصل باشد دلیل عشق و عاشقی و ابتهاج قلم و کیفیت ... ابه
طفه و معالج کار زنان و ساده و نخاده باشد و اگر قمر مقارنه با متصل
دلیل افزودن آب چشمه و بسیاری میوه و غلات بهاری باشد ظهور عطارد
بسیاری ابرها و جستن بادها و بسیاری موت بنو جنوب و نیکی
میوه و غلات خفای عطارد مرد اشراف از اهل دیوان و سرما و قلت ابرها
عکس عطارد در دلو دلیل فرح عامه و خوبی مزاج هوا و نکبت فساق در
جدی تحویل اگر نوبت جنت عطارد باشد دلیل بر اینکه عظما و
قلم در بزرگ و کوچک اشان و تحکم با ظهار تغلب و تصرف عقلاء
ایشان و رفعت و مرتبت بافته از کار ما نندگان منسوب به عطارد
چون باهم جمع کنیم اما اتفاق تحویل قمر در بروج دوازده گانه
در حمل باران و نقصان طعام تحت الشعاع کثرت رعد و برق و صاعقه
و موافقت میان پادشاهان جمع فرح و خیرات و خلاصی محبوسان از لشکری
و بیکار بزرگان و عفو ملوک و بسیاری موتی در ثور بسیاری حاصل د
فرو و فراخی و صحت و سلامتی و باران و برق و رعد و سرما و بسیاری
طعام جم رطوبت هوا و نم باران و خوبی حال عامه خلایق و بسته
بندید اگر عطارد منها ناظر باشد جمع بر طرف شدند بدکاران خلایق ...
و رفتا و ازدواج او نیاده و سلامتی غلات و موتی و بسیاری کاذکوسا

نوبت عطارد

ویرفنا

در جوزا وبا و طاعون و امراض و باران نح دلیلست بر بسیاری باران
ابر و منع [illegible] هوا [illegible] باران و [illegible] میان عوام جمع امراض [illegible]
[illegible] و [illegible] باد [illegible] بد [illegible] در سرطان
نرخ عام و سلامتی حال [illegible] و حرکت ملوک بجهة مصالح خلایق [illegible]
ارزاق و باران [illegible] نح دلیلست بر بسیاری حرارت [illegible] باران
و عدم نفاق خلایق با ملوک جمع سلامتی کشتی [illegible] او بسیاری
و سلامتی غله در اسد [illegible]
حال [illegible] و میوه و موت چهارپایان و باران نح [illegible] باران
و حرارت مفرط جمع [illegible] شده ملوک و [illegible] عام [illegible]
و باد در سنبله سلامتی آدمی و حیوانات و ارزانی حبوبات و بسیاری [illegible]
و طعام و ذرع و میوه [illegible] نح دلیل بسیاری آب و رطوبت هوا [illegible]
جمع سلامتی حکام [illegible] ذرع [illegible] اکابر [illegible] قلم [illegible]
طعام در میزان [illegible] و طغیان اخلاط در ابدان و امراض [illegible]
و فتنه و [illegible] طعام نح دلیل بسیاری [illegible] اکثر [illegible] و باران
جمع عدل ملوک بر رعایا و ارتفاع قدر رعایا و [illegible]
و میوه و انتفاع از کسب و اعتدال حرارت تابستان و بسیاری باد
[illegible] در عقرب نزاع و جدال و موت و فتنه و جنگ
نح دلیلست بر گرفتاری [illegible]
[illegible] هوا و خطر کشتی و باد و باران جمع بسیاری [illegible] در قوس
حرکت ملوک و [illegible] اشراف و [illegible] کاران و [illegible] جمع
[illegible] و ذرع و غلات نح دلیلست [illegible] اشراف [illegible]
هوا [illegible] مردم [illegible] خلایق [illegible] جمع [illegible]
[illegible] علما و طعام و سلاح و [illegible]
[illegible] ذرع و نباتات و باد [illegible]
در جدی ارزانی و بسیاری [illegible] نح دلیلست [illegible] برف
[illegible] عوام [illegible]
[illegible] خروج الشتاء [illegible]
و سلامتی غلات و [illegible] در دلو و بسیاری [illegible] و باران
[illegible] نح [illegible] ملوک و اکابر و ظلمت هوا [illegible]
[illegible] جمع [illegible]



[illegible]

عوام و تجار و امراض [illegible] و موت باران و باد [illegible] در حوت امراض
پنهانی و باران و ارزانی نح دلیلست بر حرکت [illegible]
کشتیها و آفت حیوانات و [illegible] و حرب تجار و اهل [illegible] جمع
[illegible] شود غلبه کند در تحویل انتقال کربت [illegible] دلیلست
[illegible] عوام و مردم [illegible] تجار [illegible]
[illegible] عوام [illegible]
[illegible] شود صحت یابد [illegible] صحت [illegible] اما دلالات
راس و ذنب در بروج اما راس در حمل ارتفاع حال اشراف [illegible]
[illegible] حکم [illegible] ذنب در حمل
[illegible] ملوک و رعیت و مخالفت ملوک و رعیت [illegible] مردم [illegible]
[illegible] شده [illegible] شده [illegible]
و فتنه و دشواری [illegible] راس در ثور سلامتی [illegible]
[illegible] خلایق [illegible] و بسیاری [illegible] ذنب در ثور
[illegible] خلایق و بسیاری باد [illegible] و باد سموم [illegible] میوه [illegible]
[illegible] حیوانات [illegible] راس در جوزا [illegible]
[illegible] و امراض و [illegible] راس در سرطان بسیاری [illegible]
[illegible] و رطوبت هوا و باران معتدل [illegible]
[illegible] شده کشتیها [illegible] ذنب در سرطان [illegible]
[illegible] راس در اسد ظهور ملوک بر اعدا و عزت ملوک و سلامتی [illegible]
[illegible] ملوک [illegible] ذنب در اسد آفت و بیماری [illegible]
[illegible] ملوک [illegible] مردم [illegible]
[illegible] ملوک [illegible] اعدا بر ملوک [illegible]
ملوک راس در سنبله ملوک [illegible] طلب [illegible] طلب نفع [illegible]
[illegible] و سلامتی [illegible]
[illegible] خلایق [illegible] سلامتی [illegible] ذنب در سنبله
[illegible] و نباتات [illegible]
[illegible] راس در میزان بسیاری [illegible] خلایق
[illegible] ارتفاع [illegible]
[illegible] ذنب در میزان [illegible]
[illegible] راس در عقرب حرب [illegible]
[illegible] و ظلم و [illegible] و فتنه و بسیاری [illegible] ذنب در عقرب

برج خود بد خلایق وفتنه و زیادتی راه زنان بادیه و بغی خوانند
و تنگی و مکر به عموم به دشمنان و مردن زنان در وضع حمل و باران مفرط
و فساد میوه و شدت سرما و ظلمت هوا **کلی در قوس** حرکت ملوک
و انتقال از مکان به مکان و ضایع شدن بعضی و افتادن بزرگان
از رتبه و سنانرد خود و خواری خراب و بزرگ سادات و رواج کار قضات و ارباب
شریعت **ذنب در قوس** بلندی قدر مردم سفله و سپید بندها بر
آقایان و مستولی شدن غلامان و کار آخر شدن ابشان و دراویش عظیم
و سادات ابشان و بسیار از هلاکت کو او **راس در حوت** خوبی سال
اعتدال هوا اما بیماری و نسیان و گرانی نعمت باد بی خوبی بخ
**ذنب در حوت** شدت در ویرانه و تنگی و زلزله و فرود آمدن جانها
**کلی در دلو** نیکی حال خلایق و خوبی معیشت و صحت بلاد و باد
به درجه جنوبی بادها با اعتدال و کم زرع **ذنب در دلو** و بلا و باران
جنگ و فتنه بلند **کلی در حوت** بسیاری بادها و نهایت منافع **ذنب در**
**حوت** و بلا غرق شدن مردم در آب و فساد غلاف ترفع و تکرار و مرض
**اما صعود زحل** در مثلثه ناری دلیل اعتدال کرما و بسیاری نحسی
و جستن باد صبا در مثلثه خاکی دلیل بر سختی بود و برف بسیار
در مثلثه بادی دلیل جستن کرد باد بسیاری بکنند و بادها نیک
بود و کرما و سرما معتدل بود در مثلثه آبی دلیل سرما سخت و بادها
بسیار بند و تگرک آید و بادهای جنوبی بسیار جهد **صعود مشتری** در
مثلثه ناری حرارت و خشکی بود در هوا و گرد باد بجنبد و شمال
رد بود در مثلثه خاکی اعتدال حرارت و یبوست و باد شمال و صبا جهد
در مثلثه بادی خوشی هوا و بادهای معتدل بجنبد در مثلثه آبی
هوا نیکی بود اما فصل صیف و شتا معتدل بود در سرما کرما **صعود**
**مریخ** در مثلثه ناری کرمی هوا و خشکی باد و سموم جهد و بادهای اندک
بهوا از یک در مثلثه خاکی اعتدال هوا در سرما و کرما و بادهای اندک
بود و باد دبور بسیار جهد در مثلثه هوایی هوا مختلف و بادها
دبور جهد در مثلثه آبی دلیل نوسطا سرما و کرما بود و بسیاری جنوبی
بادهای جنوبی بود **فصل نهم در احوال قرانات** بباید دانست
که بر احوال کلیات عالم دو چیز دلیل است یکی ادوار **دوم** قرانات
و زحل **اما ادوار** چهار قسم است اعظم و اکبر و اوسط و اصغر **اعظم**
انست که هزار سال شمسی بیک درجه حرکت کند و بیک برج انتها و ابتدای برج



انتها را انتهاء الوف خوانند و الوف را بنام برج خوانند چنانچه الوف
حمل یا الوف ثور و صاحب برج را مدبر الالوف کویند و صاحب
درجه تسییر قائم الوف خوانند **اکبر** انست که هر صد سال شمسی
بیک درجه حرکت کند و بیک برج انتها قرار ده درجه باد درجه قسمت کبری
خوانند برج نام منتهی الدیم حمل یا ثور و ابی را دبید و اتها بکار دارند
**اوسط** انست که هر ده سال شمسی بیک درجه تسییر کند و بیک برج انتها
و ابی دور را دبط انتها بکار دارند دور **اصغر** انست که هر یک سال
شمسی را بیک دور انتها ده اند و چنانچه سال چهار فصل است این
دور نیز چهار فصل است بی شبیه و دوری دلیل بلند بر انتقال دولت
از قومی بقومی و تبدیل فصل بفصل دلیل تبدیل و انتقال دولت
از خوبی بخوبی بکشد دو ده انه دولت قائم اما چونه دو دبید و
بیدا شود کوکب نحس مدبر آنها دو دیدباشد دلیل است که در معده
ان دور بادشاهان جبار و فساد بدید آید و مردم در شدت افتاده
و حکم تسییر او در فصل همی بکشد اما کمتر از دو بکشد و اکر در وقت
تبدیل شده دور قرانه اتفاق افتد ابی دو کوکب علوی را قرانه دهد
بکهای افتد در خیر و شر و حکما اما ابراد و ادوار را اعتبار کرده اند خاصه
اهل هند **اما قرانات** بقول بیشتر اصحاب احکام اثر عظیم قرانات ترتیب
اناد و ادوار بموقع ترتیب قرانات قرانه علوییه است و قرانه این دو کوکب
چهار نوع بر بوده بنسبت اعظم و اکبر و اوسط و اصغر **اما قرانات اعظم**
انست که نخست قران کنند باول حمل بعد از آن بیکصد و چهل و هفت
قران دیگر کنند و مدت دو هزار و نهصد و چهل و سه سال شمسی در
چهار مثلثه و در هر مثلثه چهل و نه قران و که بود که بیشتر و کمتر
کو صاحب و زحل هر مثلثه دوازده قران که مه بکنند و در بعضی
سیزده چنانچه در اول درجه حمل قران کند قران دوم در درجه
نهم قوس است جهت انکه هر قران در درجه نهم بیشتر افتد پس
قران سیم در نهم درجه اسد خواهد بود و قران چهارم و هفت
درجه نهم حمل خواهد بود چنین تا دوازده مثلثه آتشی و دور
قران تمام شود در مدت دویست و چهل و نه سال بتقریب و از آن قران
بقیه مدت بیست سال بکشد بتقریب قران سیزدهم در مثلثه خاکی
نقل کند و انه از اول نوبت بکشد پس این قرانه آنکه را در مثلثه خاکی
قران اوسط خوانند و در مثلثه خاکی نیز دوازده قران کند و باشد

ازین هر یکی را سیم شیر کند و یکی دو انتها را این در برج
اول ابتدا و انتها تکاه دارند اما دور در دیکر برج اول
چنان است که هر یکی نجوم را بخشند و بشنت سال ۵۵

چنان است که ادوار بخشان ما دوار قران اخر شود و ظلم بوده است
جو بر در دو شدن و اکر کوکب نحس مدبر ان دور
باشند در مدت ۵۵

که سبب کسوف سیزده قران کند پس بمثلثه بادی نقل کند و قران اول را
نیز دریں مثلثه قران اوسط خوانند و هم چنین دوازده یکی بده قران
کند و در مثلثه بادی و مثلثه آبی نقل کند و قران اول را قران اوسط خوانند
پس در هر چهار مثلثه قرانها که ده باشد مبلغ چهل و پنج قران باشد و مدت
نهصد و هشتاد سال شمسی باز ابتدا باول آید کنک پس آن قران را قران
اکبر خوانند که اول قرانست در مثلثه آتشی و یکبار چهار طبع را قطع
کرده باشد و هفته نادر است که ابتدا از مثلثه آتشی کرده باشد قران در درجه دوم
و پنجم حمل افتد سیم در درجه نوزده قوس افتد و چهارم در هفت درجه
[illegible] افتد بر همین نسق دوازده قران یکی بده قران کند بار دیگر
بمثلثه نقل کند و هم چنین هر چهار مثلثه قران کند تا باز اول قوس آید
قریب چهل و پنج قران دیگر کرده باشد و باز اول قوس ابتدا کند که از قران
اکبر گذشت و بر همین ترتیب قران میکند تا در هر چهار مثلثه قرانها
کند و باز اول حمل رسید بران مدت که گفتیم پس قران اول حمل مثلثه
قران عظیم است و جوده اما از مثلثه آتشی اکبر است و جوده نقل قران
در اول مثلثه است اوسط است و جوده بلا قران است اند دوازده قران
اصغر است پس در هر یک قران اعظم سه قران اکبر و دوازده قران اوسط
از [illegible] صد و چهل و هفت قران اصغر باشد هر یک اوسط است
[illegible] واقع شد [illegible] و عدد و مدت آن [illegible] شود
[illegible] که چهار [illegible] و هفت کوکب [illegible] برج باشد
قران اعظم دلیل حدوث طوفان [illegible] علم و خرابیها آبادان
و آبادانیها خراب شود [illegible] و خلقت مردم [illegible] دیگر پدید آید
مناسب صورت طالع قران عظیم و مستعلی دلیل ظهور پادشاهان
جبار و دعوا [illegible] بزرگان و کارهای قوی بدست ایشان بر آید
[illegible] قران باشد تا قران اعظم دیگر قران مدت [illegible] هزار و [illegible] نهصد
سال شمسی بود بتقریب و قران اکبر دلیل تغییر و تبدیل بعضی
حالات علم و ظهور جمع که دعوی نبوت کنند و بدعت [illegible]
[illegible] اقلیم منقاد ایشان شوند و بعضی از رسوم [illegible]
قران عظیم را [illegible] دانند [illegible] قران [illegible] تا قران دیگر [illegible]
مدت نهصد و هشتاد سال بود بتقریب [illegible] چهل و هشت کی باد [illegible]
کند بتقریب [illegible] قران اوسط است که [illegible] پادشاهان که
[illegible] اقلیمی [illegible] حکم [illegible] صاحب قران [illegible]



اگرچه رسوم پادشاهی نهند بمقتضی قران اوسط تا تأثیر این قران
دولت و چهل و پنج سال بجهانند قصه بتقریب دوازده سیزده کی باشد
کنند اما اثر قران صغری آنست که دولت آن خاندان بخاندان دیگر نقل کند
و در جهان تغییر که دولت بود قایم بود چنانچه از ابتدا [illegible]
[illegible] زاده و ماننده این چنانچه یاد کردیم در سه قران و مدت تأثیر این
در بیست سال بود اما اگر قران اصغر قوی افتند در بعضی دلایل
موافق و دلایل شخص بود دولت بدان شخص [illegible] و انتقال نکند
بخویش دیگر و اگر ضد این باشد خارجیان غلبه کنند و آن [illegible]
و خرابیها افتد خاصه که برج و الان قران دلیل افتاده باشد اما قران علوی
[illegible] مرد زحل بالای مشتری دلیلست بر ظهور [illegible]
[illegible] خصوصا پادشاهان عراق [illegible] و قتل ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] باران و غلبه قحط و بسیاری [illegible]
طعام و اگر زحل زیر مشتری بکند دلیلست بر [illegible]
[illegible] اعتدال [illegible] و بسیار [illegible] هوا [illegible]
بادهای معتدل [illegible] نکته چون نسبت طالع قران [illegible]
[illegible] قران با تثلیث و تسدیس و تربیع و مقابله جز [illegible]
[illegible] رسد وقت ظهور آثار باشد که از نظر [illegible] معلوم میشود [illegible]
[illegible] نوع [illegible] هر سال [illegible]
[illegible] مرد زحل فوق مشتری دلیلست [illegible]
اهل عراق جماعتی که [illegible] ایشان باشند [illegible] و ظلم [illegible]
[illegible] و بسیاری قحط و اکثر [illegible] از [illegible] هوا با وجود [illegible]
[illegible] مشتری کنند دلیل بر اضطراب ملک عراق و [illegible]
[illegible] و بسیار [illegible] و ضرر [illegible]
[illegible] اگر زحل بالای مشتری کنند دلیل [illegible] ملک [illegible]
و بسیاری دزدی و راه زنی خصوصا که [illegible]
[illegible] باشد [illegible] باران و اگر زحل زیر مشتری کنند [illegible]
[illegible] مردم [illegible] و قحط [illegible]
[illegible] و باد و باران [illegible]
[illegible] مشتری کنند دلیلست بر [illegible] عراق
و [illegible] ضبط مملکت با بسیاری دزدی و کم باران و [illegible]
ایضا و اگر زحل زیر مشتری کنند دلیل [illegible]

ملوک و مرکز ملکی یا بزرگ در عراق و بغداد کی مردم کوه پایه بر نهبی عراق و خرابی
اکثر اقالیم و بسیاری طول ابدان با کمی باران و بسیاری میوه‌ها و وکلا اینست
ه‌ دلد اگر زحل فوق مشتری کنند دلیلست بر قوت و بود ملکی
در عراق و مرگ بسیار دواب و سباع و باران بسیار و نقصان میوه‌ها
در اکثر بلاد اگر زحل زیر مشتری کند دلیلست بر فتح ملوک عراق و بود
بعضی ملوک عجم و هلاک خلایق و عداوت میان اکابر و خوف در هوا و باد و خوف
میوه‌ها ه‌ دلد ه اگر زحل فوق مشتری کند دلیلست بر خرابی ارمنیه
و کمی باران و بسیاری قحط اگر زحل زیر مشتری کند دلیلست بر جنگ و جدال
و خوف بر پیش مردم و خرابی بعضی شهرها و بسیاری باران و مرگ و خلایق
و امکان قحط و تغیر هوا و نفاس ه‌ دلد د اگر زحل فوق مشتری
کند دلیلست بر بسیاری علت و امراض عامه از سرفه و غیره خصوصا
عرب بستان با قلت باران اگر زحل زیر مشتری کند دلیلست بر محاربه
روباه با هم و خوف بر پیش و پادشاه و دشمنان این طایفه غلبه
کند و اشتداد قحط و باران اینها بخوبی و نیکی حال نوع ه‌ دلد د
اگر زحل فوق مشتری کند دلیلست بر بودن ملکی جبار و ازهم پاشیدن
لشکر و توابع او و تضییع رعایا و مردم او و بسیاری باران و باد هوا
اگر زحل زیر مشتری کند دلیل بر بودن ملک جبار و خرابی عراق و بسیاری
عداوت و جنگ و جدل در اقالیم و سوختن غلات و علامت با باران
ه‌ دلد ج اگر زحل فوق مشتری کند دلیلست بر حدوث بلا یا در
در اکثر اقالیم و بسیاری جنگ و جدل بر نهبی عراق و بودن ملک عراق اگر
زحل زیر مشتری کند دلیلست بر بلا و فتنه و قحط بر نهبی عراق و
فتنه و عداوت و کبر و انجنگ و جدل میان خلایق با بسیاری باران
معتدل و وزیدن بادها خوب و ارزانی اطعمه ه‌ دلد ط
اگر زحل فوق مشتری کند دلیلست بر عدل شدن برف و خرابی و کمی باران
و نقصان آبها اگر زحل زیر مشتری کند دلیلست بر بودن ملکی و اکثر
کوه پایه‌ها بسیار بود و بسیاری هلاک ایشان و بسیاری
وحوش موذیه و خوب میوه‌ها ه‌ دلد د اگر زحل فوق مشتری
کند دلیلست بر شدت خلایق و قحط در اکثر بلاد با خوبی آبها
اگر زحل زیر مشتری کند دلیلست بر نیکی حال اهل بلاد عراق و فراخی
معیشت اهل عالم خصوصا اهل عراق با خوبی باران اینها بر فرو سرما
ه‌ دلد د اگر زحل فوق مشتری کند دلیلست بر ... نکی

٥٥
اقالیم و غلبه اعدا بر مردم کوه پایه و عداوت و فتنه در کوه پایه و بسیار
باران و برف و ملخ اگر زحل زیر مشتری کند دلیلست بر بودن اکابر و
ملوک عراق و جلوس اولاد او بجای او و نیکی حال اقالیم و امکان قحط و خوف
گرانی آبها اما حلول قرانه در بیوت اثنی عشریه طالع سال الطالع
دلیلست بر شدت هوا مایل باعتدال و بسیاری وبا و امراض و خرابی
بعضی بلاد و قلت اموال و به نفع از کسب و عدم میل مردم بعلم و فی
الثانی دلیلست بر سهولت حال رعیت و معیشت و غلبه جهل و کم
میل بعلم و بسیاری مرگ در خلایق و میل ملوک بجدل و بسیاری نفع
تجار از تجارت و فی الثالث دلیلست بر قوت حال ملوک و صرف نمودن
اموال و خرابی مساجد در سال از قرانه و فی الرابع دلیلست بر بسیاری
اسفل و انتقال و خرابی شهرها در سال چهارم از قرانه و فی الخامس
دلیلست بر آفات که عارض صبیان میشود و بنات در سال ششم و فی
السادس دلیلست بر بسیاری امراض و تعب در سال هفتم و فی
السابع دلیلست بر نیکی حال رعیت و شدت ظلم بر رعیت از ملوک
و فی الثامن دلیلست بر بسیاری موت در سال هشتم و فی التاسع دلیلست
بر بودن ملوک و صرف خزینه کردن اموال در سال نهم و فی العاشر دلیلست
بر شدت و نکبت ملکانه و ملک زاده‌گان در سال دهم و فی الحادی عشر
دلیلست بر جمع شدن اموال ملوک و آبادانی خرابی در سال یازدهم
و فی الثانی عشر دلیلست بر سعادت ملوک و رعایا را و بدبست ابدیه
دواب در سال دوازدهم نکته در سال موعود اگر طالع سال موافق
برج موعود باشد احکام را قوی کرداند نکته دلالت برج از کوکب نکند
و سعادت و نحوست ذاتی و عرضی و نتایج اثر اضافه کنند و انمطالع
طالع غافل نشوید نکته قرانه در مثلثه ناری دلیلست بر قوت اهل
مشرق اقوی ه اوسط ط ادنی ج و در مثلثه خاکی دلیلست بر قوت
اهل مغرب اقوی ط اوسط ه ادنی ا و در مثلثه بادی دلیل قوت
اهل شمال است اقوی ط اوسط و وادنی ــ قرانه در مثلثه آبی
دلیلست بر قوت اهل جنوب اقوی ــ اوسط د وادنی ج اهل جهت
و سوی برج قوت دهد اما دانسته قرانه بحسب اقالیم از
جدول انتقال کنند قرانه از مثلثه بمثلثه اگر مثلثه
ه باشد اقلیم اول دارد اگر مثلثه ه بمثلثه اقلیم دوم دارد اگر مثلثه ج
بمثلثه اقلیم سیم دارد اگر مثلثه ه بمثلثه اقلیم چهارم دارد اگر مثلثه ه اقلیم

نیم واگر سیزده باشد اقلیم ششم واگر سی د اقلیم هفتم نکته از ضعف
وقوت وبحجت واستقامت واتصالات ونظرات مبتز ضعف وقوت
وحالات سکان آن اقلیم ومنسوبات او معلوم شود اما کیفیة اعمار طول ز
زمان قران اندر وجه گوبیناود قرانه در مثلثه ناری کم گشته عمر
باشد مگر قوتی که بعد قرانه ممکنست که برسد ودر حلول [illegible] بیدا قرانه گشته
ودر مثلثه خاکی دلیل طول عمر باشد خصوص صاحبه واگر صاحب قرانه
باشد با نظر زحل ومشتری بطالع دلیل بقاء عمر باشد مدت دور قرانه
واگر در ثور باشد بنا بقصد مدت بیك قرانه باشد واگر در دهم خود حوتی الی
باشد وناظر بطالع بقصد موضع عطیه بی قرانه انی اید واگر سنبله
باشد با خوف حتی قرینه زحل ومشتری وعطارد ونظرات ایشان بزمان
بیك قرانه برسد ودر مثلثه بادی دلیل بر طول زمانه که بشهادت
زحل ومشتری وصاحب بیت قرانه گفته اگر در جوزا باشد سی اعطیه
زحل ومشتری مدت دور قرانه انبقا باشد واگر میزان باشد بقدر
بعد زهره ودر زحل عطیه باشد وامکان سرعت انتقالی دارد واگر دلو باشد
مدت بقاء یه قرانه باشد واگر با د نوبت قرانه بدو برسد ودر زحل دلالت
بر او بطریق او کند بقا بیش بشش قرانه برسد ودر مثلثه آبی
اگر سرطان باشد دلیل انتقال بسرعت باشد مگر انکه مشتری مستعلی
باشد ودر حوت وعقرب از صاحب خانه ونظرش غافل نشوند
دورك از طالع از هر برجی سال ونظرات قرانه واخر قرانه شود [illegible]
از صاحب دایم عمر صاحب دولت گویند ونظرات کواکب باد عطیه
بقدر عطیه باشد با کما هو نکته انتقال قرانه از مثلثه اتشی [illegible]
دلیلست بر ظهور ملوك ودرو ساوا کابر وعلما وظهور منسوبات
آن برج از طبقات ودیگر مثلثات دلیلست تفوق ادای برای [illegible] که از مثلثه
مثلثه بر ضعف وقوتش توان گفت نکته چون انتقال کند از مثلثه
بمثلثه نظر کنند در طالع سال قرانه بعد از تسویة البیوت اگر کوکب
از کواکب علوی در طالع یا در ثالث باشد دلیل بر ظهور انبیا واولیا و
علما پس اگر زحل باشد دلیلست بر ظهور انبیا واگر مریخ باشد دلیلست
بر ظهور پادشاه خونخوار ومبدع ادیان واد یانکر خوی [illegible]
آن از مریخ واتصالات وی گویند واگر صاحب حد طالع با تاسع یا
خامس در برج عجبه باشد دلیلست که بعد قرانه ثانی ظهور کنند یا آنکه
انتها دو ثانی ظهور کنند یا انتها جزو قرانه بطالع قرانه نکته



۵۶

اگر زحل [illegible] در بیت خود یا حیز خود یا جای باشد که بقوی قرانه
با عرضی اولاسه باشد دلیلست بر حسن خلق صاحب دولت کان حالات
معلوم میشود والاحکم بر ضد باشد اما علامات صاحب دولت
قرانه سه وجه گوینداول اگر سهم السعادة در مثلثه ناری باشد
دلیلست که علامات نزدیک [illegible] باشد پس اگر درایمن باشد از طالع
علامت در جانب ایمن باشد واگر در ایسر باشد از طالع علامت در جانب
ایسر باشد واگر در طالع باشد فوق الارض علامت در روی باشد از جانب
راست واگر تحت الارض باشد علامت در لب باد از جانب چپ باشد و
چون قسمت اعضا بر بیوت شد در هر خانه دلالت عضو نشان باشد
نصف اول ایمن ونصف اخر ایسر واگر در سیوم باشد از اعضا در گردن
وسینه از جانب چپ باشد ودر چهارم پهلوی چپ باشد ودر پنجم در
گرده گاه باشد ودر ششم علامت در [illegible] وقدم باشد ودر سابع
اگر در جانب فوق الارض باشد علامت در جانب راست باشد واگر
در تحت الارض باشد علامت در جانب چپ باشد از ناف ودر هشتم
علامت در پهلو باشد پهلوی گرده ودر نهم علامت در پهلوی [illegible]

۷ براست م

وسینه یا [illegible] در کتف باشد ودر دهم علامت در پهلوی باشد ودر
یازدهم علامت در گرده گاه راست باشد ودر دوازدهم علامت در
راست یا پای راست باشد نکته وبعضی علامت از محل سهم گویند آن مثلثه
یا از صاحب حد یا از موضع صاحب حد ثالثه نظر کنند بطالع قرانه
کدام برج مذکر باشد علامت صاحب دولت در جانب راست باشد و
[illegible] وسفید واگر برج مونث باشد در جانب چپ باشد ورنگ تیره یا
نکته موضع علامات موضع صاحب طالع گویند اگر طالع باشد در [illegible]
ودر دوم در گردن وقس علی هذا نکته در هر خانه که باشد بقدر
دورك انی کنان نسبت ادور شود چنانچه اوایل طالع سر باشد واواخر
طالع زنخ وقیاس باقی برین کن نکته علامات را همینست که [illegible] الحلیه
گویند طریقش آنست که بعد مبادی الساعة وشمس گیرند وبر درجه
طالع افکنند هر که رسد از برج گویند وعضو منسوب بدان اما صاحب
خوی وشغل وعادات از نسبت در طالع گویند اگر زحل باشد دلیل
است که ترغیب بادیان [illegible] کند واجزاء واحکام گذشته [illegible]
واگر مشتری باشد دلیلست با جزاء امور دینیه وعلم جدید [illegible]
معروف ونهی منکر [illegible] ومجادله بر سر آن واگر [illegible] در موضع

۸۰ علامت [illegible] ان برج

محموده باشند از طالع دلیلست بر آنکه آنچه ادراک کند باثبات استدلال
کند و احکام بکلام دعوا کنند و اگر قرین با اجتماع قرین باشد بحکمت
سخن گوید بعد از اجتماع و انصراف از کوکب بکوکب نقلیه متصل شود
دلیلست که مقبول القول باشد و در میان طالع گردد و اگر منحوس
شود بفتنی و حیلی که از پیش برود و اگر مریخ باشد دلیلست که امور
قبیحه غیر مستحسنه که از نظر او توان گفت دعوی کند مثل الوهیت
و نبوت و غیره و قبلی باد کواکب باید بهت اما وقت ظهور صاحب
دولت از طالع قران و موضع قران گویند اگر گویند یکی از بیوت
علویه یا قریب مشتری یا خانه آفتاب باشد با آنکه زحل در دو تدبیر باشد
بعد با تقدیر از طالع تا بجوزا هر برج را سالی گیرند و قسمت آنها
برج بشهور ایام کنند و اگر طالع برج مجسد باشد وقت ولادت ادکو
بند تا عدد طالع یا عدد قران و امکان ظهور در قرن ثانی و ثالث
دارد چنانچه سبق ذکر یافت و ظهور صاحب دولت در منسوب
برج باشد و لحداث [illegible] در برج مربع طالع قران باشد نکته بروج صاحب
دولت دیلاده منسوبه برج قران باشد و فساد حکم دولتی وقتی باشد
که برج قران بکسوف یا خسوف یا احتراق علوییه معا فساد یابد یا
صاحب رابع و در طالع آورده اینست که باعث بعضی طالب [illegible] میشود
انتقال قران از مثلثه [illegible] یعنی قوس و طالع قرانه
بود اسد جوده قرانه در برج مجساد بود صاحب دولت را سنوات
باید شد چونه پنج برج بود پنج سال باشد و جوده [illegible] بود در برج
مجسته بود در دو [illegible] بعد از پنج سال که قران [illegible] سال باشد تولد
وجوده عود کند قرانه بقوس چنانچه از تولد او جهل و سه سال گذشته
باشد چه مدت قوسی ک مدت حمل ک [illegible] اسد ک کم کی
دیم باقی ماند [illegible] ظهور کند و جوده قرانه در قوس [illegible] خروج از بغداد کند
بجوده طالع اسد بود در رابع او عقرب از [illegible] ظهور کند و جوده
صاحب رابع مریخ بود و قرانه در قوس [illegible] و قرانه عطیه قوس و طالع اسد
و عطایا جمع کردیم شد صا معلوم شد که نودیک سال این دولت
اینها باشد و فساد این دولت وقتی باشد که مریخ در اسد محترق شود
چونه طالع اسد بود علامتی در جانب دولت باشد وجوده صاحب [illegible]
در سرطان بود به ه و جه [illegible] بود [illegible]
باشد که ششی انکشتی باشد و جود سهم الحلیه در نحویة بود علامت

قران

[illegible] شود دولت قاسد شود [illegible] حضرت مولانا روم محی الدین [illegible]



سببا باشند و جوده سهم السعاده در جدی بود و ششم طالع است
این علامت [illegible] است و قدم باشد اما جانب دولت و جوده بیت زحل
مشتری بود دلیلست که از جهت اجزا اجداد [illegible] و امر مرو و دهقانی
ظهور کند و جوده در اوج حوت بود دلیلست که بمجادله کار کنند
سند بآیات و احادیث صحیح کردد نکته در معرفه سیرت و شریعت
مرکب و جبلی صاحب دولت کویم مشتری دلیل و اختلاف ادیان
در از منه و ملل و در انا اتصالات مشتری با کواکب باشند خصوصا
زحل و مریخ پس نظر کنیم بمشتری اگر در طالع قران در موضعی که دین
لازم افتد باشد بانتقال و او را با بیت طالع نظر باشد از آن نبی
کوییم پس اگر مشتری ممازج زحل باشد دلیلست که ادیان و ملل یهودی
باشد که از زحل و جوهر زحل در آن محل توان گفت و اگر مریخ متصل
باشد دلیل باشد بعبادات بتانه و رواج بت پرستی که از محل مریخ شخصی
توان کرد و اگر بشمس متصل باشد دلیل است با آفتاب و دین مجوس و
آتش پرستی که از محل آفتاب توان گفت و اگر بزهره متصل گردد دلیلست
بدین اسلام و توحید و تصوف که از محل زهره توان گفت و اگر بعطارد
متصل باشد دلیلست بر دین نصرانیه و هر دینی که در وی مشقت و عبادت
بود باضعف که از محل عطارد توان گفت و اگر بقمر متصل باشد دلیلست
بر الحاد [illegible] و شکوک و شبهه و [illegible] دین [illegible] از محل قمر توان
گفت نوع دیگر اگر صاحب قران زحل باشد دلیل بر شقاوت اهل دین و
عنادت و مناقشت و اگر مشتری باشد دلیلست که اصحاب توحید مردم
متضرع و با امانت [illegible] این دین باشند و اگر مریخ باشد دلیلست که اصحاب [illegible]
مردم سباع دکم خضوع [illegible] این باشند بسبب اختلاط با هم دین غیب
صاحب نظر و اگر آفتاب باشد معاند این دین بادشاهان و سلاطین
[illegible] مردم با عزت باشند و اگر زهره باشد دلیلست که اصحاب لهو و
نغمه و مغانه و خواجه سرایان باعث این دولت شوند و اگر عطارد باشد
دلیلست که اصحاب علم و خصوصت مردم منصب [illegible] دین گردند و اگر
قمر باشد دلیلست که دعوت [illegible] مقارنه کردند که از طبع کوکبی که
متصل با او خواهد شد توان گفت نکته فی اصل العباده سهم
الدین نظر کنند اگر در تاسع یا عاشر طالع قران باشد دلیلست که عبادت
[illegible] باشند و قربة الی الله باشند و این دین حق باشد و اگر در [illegible]
[illegible] باشد دلیلست که دین [illegible] این دین بر زیاده متابع باشند

بعضا واکر در هفتم و هشتم باشد عاملا احکام آنکه دین معانده بی بود
از تن فاعلا احکام باشد واکر در ششم باشد دلیلست که بکراهیت فاعلا
احکام باشند بلکه در ظاهر بسیار یکدیکر تابع باشند و در خلوة مکره
ومنکر باشند و در پنجم دلیلست که اخبار وافادات دین و دخولها باشد
واحکام راغب باشند اما اسباب اهل وتظاهر بشیوه حود سازند واکر در چهارم
یا سیم باشد معراند وجاهلان تابع وناعلا احکام باشند و در دوم یا اول
تابع ومنقاد باشند وچنین با انصاف وجز اعادات اشته باشند طریقه
این سهم بعد میان مریخ وقمر کیرند وبر طالع ودرجات فراینید وانرا سهم
الدین باشد نکته بودن این سهم در بیوت کواکب بر تعیین عدم انتقال
دین مشعر بر ضعف وقوت باشد پس اکر در بیوت زحل باشد عبادت وپیل
مردم برواج بازار اصنام حدید وامثال آن باشد واکر در بیوت مشتری
باشد عبادت ومیل مردم ورواج بازار اصنام ذهب باشد واکر در بیوت
مریخ باشد میل مردم ورواج بازار آتش کاری وبستن باشد واکر در
خانه آفتاب باشد دلیلست بر عبادت ومیل مردم ورواج بازار اصنام
از چوب باشد واکر در خانهای زهره باشد دلیلست بر رواج بازار وعبادت
ومیل مردم باصنام که از نقره باشد واکر در بیوت عطارد باشد دلیل بر
بازار نقاشان ومیل مردم بصور منقوشه وعبادت صورتها اکر در خانه
قمر باشد دلیلست بر عبادت ومیل مردم ورواج بازار کاواله سهم الملک
که آنرا سهم الملک کویند دیکر از سهم السلطان احتیاج میشود طریقه
عمل دانرا بعد میان درجه طالع قرانه تابع وقرانه کیرند وبر درجه طالع
افزایند منتهی بمطلوب باشد اما اثانی بعد میان وسط السما ومنتهی
وسط السما بمحوطه کیرند وبر موضع مشتری افزایند منتهی بمطلوب
باشد وانی سه سهم در جمیع تحویلات بکار آید وحکم بمواضع ونظرات
کواکب باد وصاحب موضع کنند اکرچه در مقاله سهامات بتفصیل
مبین خواهد شد اما معرفت لباس سلاطین از کوکب که در عاشر طالع
قرانه باشد واکر کوکبی نباشد از صاحب عاشر طالع قرانه کویند واکر زحل
باشد دلیلست بر جامهای سیاه وموزه تافته وبوستینهای شقیقه بود
اه واکر مشتری باشد دلیلست بر جامهای سفید والجه از صوف باشد
واکر مریخ باشد دلیلست بر جامهای سرخ ودزد واکر شمس باشد دلیلست
بر جامهای حریر وقوی واشکال اه واکر زهره باشد دلیلست بر جامهای الوانه
برآید واکر عطارد باشد دلیلست بر جامهای بوقلمون از ابریشم واکر ثبته



باشد دلیل بر قراوه منسوبات وی باشد واکر مریخ باشد دلیل طلب و
منسوبات وی باشد واکر قمر باشد دلیلست بر جامهای سفید والوانه
وغلیظ اما معرفت مرکب پادشاه از کوکب موجود در چهارم یا صاحب
چهارم کویند پس اکر زحل باشد دلیل استرانه ومنسوبات وی باشد
واکر مشتری باشد دلیل فیل ومنسوبات وی باشد واکر مریخ باشد دلیل
ومنسوبات وی باشد واکر آفتاب باشد دلیل اسب ومنسوبات وی باشد
واکر زهره باشد دلیلست بر شتر اوه ومنسوبات اه واکر عطارد باشد
دلیلست بر خر اوه ومنسوبات اه واکر قمر باشد دلیلست بر کاو اوه ومنسوبات
اوه اما معرفت انتقال دولت بحال انار پادشاه در چند نکته لازم
در معرفت انتقال دولت از است یا مدتی منکوسات از منتظر کنانند ودلایل
قرانه ماضیه بر طالع سنیه واربایع والجتماعات واستقبالات وتسییرات
این طوالع در سیدنه بکوکب اصل واین کوکب ونتایج ایشان وامتزاجات
کواکب ملاحظه کنند وجود مبتز ومستولی وصاحب ومدبر قرانه
اند یعنی کذشته سا انطاش وصاحب دولت سابق ضایع شود
واحتراق جنانچه مذکور شد دولت بفساد دهد ایضا جونه مبتز
ومستولی وصاحب ومدبر قرانه حادث بحالات مستحسنه وقوی واقع
وعرضی رسد صاحب دولت ثانی جنانچه مذکور شد درمیان آید
نکته در بروج نظر کند که دلیل بر قوم وناحیه وسبب نقل دولت باشد
پس اکر انها نجنک یعلم طالع بسبب دین دولت ظهور کند خصوصا
که قمر در سرطان باشد ومقابل بانه بیوت بینی که در مریخ را معاونه دا
اکر مشرق باشد اما دانا اهل مشرق وجنوب باشد واکر مغرب باشد اما مدام
انا اهل مغرب وشمال باشد واکر مریخ نا عالی بینه باشد یاد دلیل انا بتادیب
امری که دلالت کند بسبب بفعل آید واکر در سنبله باشد معلولات اه
دین بفعل آید بیم وسبزاده باشد محمد وانصاد این اوله عبد مردم سفله
باشد واکر در طالع باشد اهل بیت صاحب دولت امداد کنند واکر مریخ
ساقط باشد دلیلست که صاحب دولت تا امید شود واکر برده بی باد فع
قوی باتقوی عرضی آراسته باشد بعد انتهی امید باشود واکر مدد دیکر
باشد دلیلست که از اهل ملک وسلطان باشد وصاحب کند ملک
دانند دقوت واکر ناظر باشد بجمع قرانه از تربیع دلیلست که بکام ذکری
استبداد یابد باشد وحکومت کند خصوصا که مریخ در چهارم باشد در
رخصت وقت انتقال قرانه از مثلثه بمثلثه انتهاانسبی طالع سال بدان

اگر یکی از اوتاد طالع بیت رسد و طالع سال … برج ثابت
باشد دلیل بر ثبات دولت تا وقت تمام دور خصوصا که انتها بجانب
کوکب سعود رسد نکته فیه طالع هر سال و هر اقلیم و هر طرف را از حظ
عظیم است غافل مشوید نکته فیه در وقت قران اگر زحل فوق مشتری
کی بود نشان حادثه بجور و ظلم و شمشیر واقع شود و اگر مشتری فوق
زحل گذرد نشان بر حادثه بعدل و انصاف از بیشی رود و اگر صاحب
حد جزو استقبال یا اجتماع بیشی از سال قران و بیشی از ربع قران
و بیشی از جزو قران نحوس باشد دلیل است بر خروج خوارج بر ملک
در مدتی که مناسب جناحه بود با این نحوست معلوم شود و صلاح
و فساد حال ازین معلوم شود و اگر قران در برج منقلبه واقع شود
باعث فتنه و تغییر عامه خلایق باشد در مدت بر طرف شود و اگر در
برج ثابت باشد دلیل بر ثبات اند در برج ذو جسدین دلیل است
بر توسط و اگر حکم بر صلاح حال باشد در همه عالم است خصوصا
اقالیم و بلاد منسوب بمشتری و اگر حکم بر فساد باشد در همه عالم
خصوصا اقالیم و بلاد منسوبه بزحل نکته نسبت انتها بهر خانه
که منتهی شود در سال مولود خصوصا هفتم چون منحوس شود
نکر بنکاه نحس صاحب خانه است منازعه و مناقشه و مجادله
بسبب منسوبات آن خانه باشد و اگر سعد مسعود باشد منسوب
آن خانه مدد و معاون باشد لا انه اگر انتقال کند مرا نه بر جمیع
دار سنین موعود بایکرد لا نه انتقال دولت و ملک از قومی
بقومی انواد در مکونه چون یکی از کوکب سفلیه باشد چون
قران دلیل انتقال باشد در برج مجده باشد و طالع نیز برج
مجده قران در تغییر واقع شود نکته چون قران در اول برج شود
یا در کل انه تغییر است و حلات در قران ثالث بوجود آید و چون در
اوسط برج باشد در قران ثانی وجوه در آخر برج واقع شود در قران
اول واقع شود نکته اگر سهم الملک در اول برج باشد دلیل است بر
تبعیت اقوام در بالای ملت و انتقال از نحوست بخوبی و اگر در وسط
برج واقع شود دلیل است بر دوام ملک نسلا بعد نسل و اگر در آخر برج
واقع شود دلیل است که قومی که مخالف ملت باشند خروج کنند و غالب
شوند بر آن گروه دولت سبب … باشد … اول و دیگر
اول … گفت نکته نظر کن بسهم الملک که ناظر بچه کوکب باشد

تا بشود طالع یا انتقال … باید کرد … انتقال دولت و ملت معلوم …

٥٩

یا بر دنود یا در طبیعت بچه کوکب داده دلیل است که انتقال دولت
بقومی که کوکب مشیر باشد شود نکته لانه چون غرض صاحب دولت
و صاحب انتقال باشد که آنجه جهت بچه شهرست نظر بسهم الملک کنیم
اگر در جانب مشرق باشد انتقال طالع یا در جانب مغرب یعنی سابع فروج
از آن جانب باشد و اگر در وتد الارض باشد از جانب شمال و بلاد عجم باشد
و اگر در وسط السما باشد از جانب جنوب باشد بعادت قوی از اهل ملت
آید و اگر در بیوت بری باشد حکم بر بری کنیم و قریب باده و تعدد و تنقل
دائنه باشد و چون صفت شهری که و بری دید ایبحواهیم که بدانیم نظر
بسهم الملک کنیم اگر در … باشد آن شهر کنار وسط اقالیم باشد
و اگر در برج آتشی باشد آن ناحیت مواضع حار خشک و در برج بادی
در کوه یا بیابان منسوبات آن و در برج آبی در کنار دریا و نهرهای
عظیم بالنسبة الی الطبیعة و در برج خاکی در شوره زار و ریگستان نکته
نظر کنیم در بخار بر سنه خصوصا سال مولود که یکی از نحل بین و در درجه
شرف باشد و در ناظر باشد یا در دلیل است بر ظهور طبیعت آن کوکب
در جمیع عالم خصوصا اقالیم و بلاد منسوبه آن کوکب و رواج بازار
منسوبات آن کوکب نکته لازم دانستن مدت بقاء ملک و دولت
بصاحب قران اگر در وتد باشد و صاحبش در وتد باشد دلیل است
که مدت دولت بقدر ماند در اعظم باشد یعنی ٤٦٥ سال شمسی
و اگر نه در وتد باشد و صاحبش در وتد باشد دولت بقدر دور
اوسط باشد یعنی ٢٩٥ سال شمسی و اگر ساقط باشد از وتد
و ناظر … بطالع نباشد دولت بقدر ماند در اصغر باشد یعنی
… سال شمسی و امکانه نبادق دکمه سال … که از انتقال در برج
و مثلثات معلوم شود طریقه دیگر در وقت قران نظر بمشتری کنیم
خصوصا اگر در اوتاد باشد مدتش قدر دور اعظم باشد و در ما بعد
وتد باشد قدر اوسط و در زایل وتد قدر اصغر طریقه دیگر
اگر قران و صاحبش در وتد باشد و بری باشد از نحوس باشد دلیل است
بر … این دولت و ظفر از بیش بود مهلت رد یا ده جاه بقدر
دور اعظم و نیمی باشد برابی نیست و اگر در اوتاد منحوس باشد یا اوتاد
کواکب راجع یا ساقط دلیل است بر فرصت … تولد و نقرض جمیعت
… بلاد در بلاد باشد که برج قران در موضع صاحب
قران و اال باشد برابر … دولت بعد

… صاحب … الملک …

میانه سهم الملک وصاحبش باید دید انقدر کوکب که باشد که عدد ملوک باشد
واگر کوکب در شرف یا حیز خود باشد عدد ملوک با خانه خود عدد دخطها فرع
مانند واگر کوکب در بروج مجسده باشد عدد ملوک مضاعف شود **نوعی**
**دیگر** بعد میانه طالع قرانه وسهم الملک بینند بقدر کوکب موجوده
بدستور گویند **نکته** راتب کواکب هر ملکه که خطش بینی بیند صاحب
دولت انطولد خطش واعتبارش بیند باشد بنحو یه وخاصیت کوکب
باشد **مقابله** ملک ذایلا صاحب سهم الملک حادث بینند چه اگر ناظر
باشد بدلیل ملک تا قد از تثلیث یا تسدیس ملک اول سلامت مانند واگر
بتربیع یا مقابله ناظر باشد دلیل فتنه ومحاربه وخونریزی باشد خصوصا
مریخ ناظر باشد ودیگر از اوتاد او واقع باشد **نکته لاثنه** در معرفت
صفت موالید ابن ملک از اشخاص نظر چه بطوالع وطالع انتقال قرانه
در مثلثات از جهت صفت موالید وطبایع وطبع ایشانه وحلول کواکب
درمادخت نکوکب با یکدیگر وسهمیه ودلیل بر یمن معرفت **بدانکه** هرگاه
جزو طالع شخصی که متولد شده باشد از قومی که مستقر انه باشد یا ولد
جزو طالع انتقال قرباشد یا موضع احدالنیرین باشد خصوصا ابیا النوبه
یا جزوی که زحل ومشتری درا و باشد یا انکه طالع وتد باشد از اوتاد
طالع یا انکه وتد موضع دلیلی باشد یا یکی از دلیلی یا انکه شریک باشد
در دلالت دو کوکب دلیلست بر تصرف در مملکت وقدرت یافتن در آن برج
وصاحب برج بیت طالع انکس برج وسط السما باشد وصاحب او شرقی
باشد وقت انتقال قرانه از مثلثه بمثلثه دیگر برجی که آنه کوکب دارد او
را تمهت باشد دلیلست که بوصیت صاحب ملک باشد واگر برخلاف این باشد
حال بمقتضی برج وکوکب وردبیل باشد **واگر** در طوالع موالید اهل مملکت
که استعداد بزرگی درایشان باشد افتاب درخانه یا شرف یاد در وسط السما یا
دیگر اوتاد باشد وصاحب طالع متصل باشد باو در مواضع محموده
خصوصا در اوتاد ملک وبزرگ شود واگر زحل نیز بحال افتاب باشد
وصاحب طالع بدو ناظر چنانچه گفته شد ملک وبزرگی با اجابر وستمکار
باشد واگر صاحب وسط السما بدین صفات باشد ملک وبزرگ شود واگر
زهره شب محموده افتاب باشد باو وشرف باشد ملک وسنون کرد و در
مذکورات باشد ایضا انصراف قرار عفته با اتصال بکواکب سه که در وسط
السماد در درجه شرف دلیلست ایضا چونه قمر در شرف کوکبی باشد واکو کوکب
در شرف قو دلیلست ایضا کوکب بیا بابک بعقدار او در درم درجه طالع با درجه



٦٠ دوم دلیلست ایضا بر یمن یا احدالنیرین در درستوربه کواکب باشد دلیلست
ایضا هرگاه سعدان در درجه شرف خود یا نیرین باشد وبسهم السعاده
در دوم دلیلست خصوصا که یکی صاحب السهم السعاده باشد **نکته** زحل
هند ومشتری بابل ومریخ را فتنجاه مه فنصره عرب ونواحی مصر وعطارد
مصر وبعضی بلاد شام وقمر چین واقالیم هریک بنوعی که مذکور شد بابلاد
**پس چونه** ب وسط السماد در طالع موالید مصاحب طالع متصل شود
واین دو کوکب شرقی ودر شرف خود باشد مولود ملک وصاحب اد ملک
شود **ایضا** چونه صاحب عاشر وطالع وقمر وسهم السعاده وصاحبش
مسعود باشند وصاحبان ایشانه در حیز خود باشند دلیلست بر انکه سلطان
صاحب قدم بزرگ باشد **ایضا** افتاب چونه در توز باشد ودر دقیقه
طالع باشد دلیلست **ایضا** چونه نیرین در شرف خود یا یکدیگر باشند
وقت درحیز خود باشند دلیلست **ایضا نکته** عظم قدر وحالت ملوک ان
دلیل استنباط باید کرد **نکته در وقت متولد شده** اگر صاحب طالع
متصل شود با افتاب وزحل وصاحب عاشر باتصال قویه دراول برج عل
ملک وبزرگ شود واگر اتصال صاحب بر مثلثه باشد ملک شده اد
دراوسط عمر باشد خصوصا که کوکب واحد باشد واگر میانه دلیل وزحل
دو کوکب باشد در اخر عمر پادشاه شود **نکته** چونه حال مذکورات در بنی موالید
گرد واقع شود اقرب واستعد مانند وبرنج دار ترتیب شناسند واگر ساقط
ودراین نیز باشد سهم وعلامت که از قرانه مستفاد شود ادراک مانند **نکته**
اگر سهم الملوک با زحل باشد ومقبول باشد بر انتها حد دلیلست خوب
حال صاحب دولت وعدد واصلاح حال رعیت وخوبی اطاعت ایشانه
ومحبتی اگر زحل در مقام محمود باشد واگر مذکورات بدحال باشند ودر مکان
غیر محمود باشد دلیلست بر جور وفساد واگر صاحب سهم وصاحب طالع
غیر مقبول باشد دلیلست بر فساد حال رعیت وتغلب وتعظم واگر صاحب
سهم در وقت نحو بک داد باشد بر قیام صاحب دولت مقارنه نحس باشد
دلیل خوب دراول دولت باشد وبعد ازان در اخر وفساد حال اخر الامر واگر
محصور باشد میانه سعد ونحس اگر نحس اول وبعد ازان سعد واخر به نحس
اوائل دولت خوب واخر به بد باشد واگر بعکس باشد حکم بعکس باشد
**نکته** چونه سهم الملک بصاحب بیت ناظر باشد بنظر مقابله دلیلست
که میان صاحب دولت حال حق شخصی باشد اما بعد ازان ودعیت بروی
ببنقد با زول باشد دیگر اعدا منطق ونحس باشد واگر مقابله باشد اعدا

باشد وگرنه آنکه **نکته** چون صاحب سابع زحل باشد ومر تدبیری
بکوکب تحت الشعاع گذاشته باشد دلیلست بر هلاک اعدا صاحب
دولت بدست غیر کواکب در تحت الشعاع باشد اعدا قوی العداوة
باشند بکی واگر این کوکب متصل باشد بکوکب شرقی که صاحب حظی
باشد دلیلست بر بسیاری اعدا وخروج ایشان از جانب مشرق باشد
واگر زحل ناظر باشد بکوکب مدبر از تثلیث یا تسدیس دلیل قلت اعدا وخرابی
اعدا وضایع شدنه در جنگها با انجا ورده اعدا باشد بصاحب دولت
واگر زحل در موضع خوب باشد وکواکب دفع تدبیر با و کنند دلیل بسیاری
خوارج وسنا نعیه ومتغلبه صاحب دولت با وجود کثرت منسوبان
وشکوه وبیم هلاک صاحب دولت باشد صاحب خانه زحل اگر یکی از
نیرین یا مشتری باشد دلیل باشد که خارجی وسنادی از اهل بیت صاحب دولت
باشد **نکته عام** اگر زحل در تحویلات نهاری در شرف وناظر بمشتری
باشد دلیلست بر آبادانیها وعمارت شهرها وضایع شدنه اعدا **نکته**
اگر سهم الملک تثلیث زحل باشد باشد بی دهره وقبود صاحب سهم کرده
باشد دال باشد بر حب رعیت ملک را وآبادانی واگر در تربیع باشد یا
قبود دلیل توسط حکم باشد واگر در مقابله باشد دلیل نادولتی ومحاربه
وجنگ وجدل رعیت باشد **نکته** چون مشتری شرقی باشد ناظر بشمس
یا از با طالع در بروج ملوک باشد خصوصا که مستعلی باشد در تحویل
دلیل ظهور وقیام صاحب دولت باشد وجمع اموال ودوستی رعایا
اعدا را از بروج مجسده باشد تاکید بخشی کنیم واگر از بروج ثابته باشد
دلیل ثبات وطول مدت وجمع اموال باشد واگر مشتری ساقط باشد
از مناظره نیرین وطالع دولت بطول نکند واگر مشتری در تحویل
ظهور در سابع باشد دلیلست بر جمع اموال غنیمه واگر مشتری زائد باشد
بمریخ متصل باشد دلیلست که اموال متفرقه شود بحق وباطل باکمی نقد
صاحب دولت واگر مشتری در خانه خود باشد وبمریخ متصل باشد
دلیل صحت اموالست بوجهی که صلاح حال رعیت باشد واگر مشتری
در خانه باشد که موافق طبیعت وی باشد ودر تحویل قوی باشد از طالع وی
از تحویل دلیلست بر جمع اموال وطلب از رعیت واگر خلاف کنند مشتری باشد
حاکم باشد محافظت کنند واگر مریخ در موضع خوب باشد ودر خانه
مشتری در مشتری در خانه مریخ باشد دلیلست اطاعت اهل ملک بسبب
ضبط صاحب دولت ویا بجنگ شدنه او انه وا فتنه وغلبه بر اعدا



ومملکت او خصوصا که تحویل نهاری باشد وشمس ناظر باشد او ازین که اگر
عیب اعدا باد یکی مواضع خوب باشد وتجهیزیه آنست مریخ در خانه خود
باشد یا شرف خود یا بخانه مشتری یا بخانه آفتاب ناظر باشد بشمس
بتحویل شمسی دلیل عزت بسیاری حجیت وشهرت صاحب دولت باشد
**نکته** مریخ مقابله سهم السعادة باشد دلیلست بر بدبختی حیوانهای
کشته خوردن وقوم ومرزت التزحیب ورهبت سفرها واگر کاهل مقابله
مشتری باشد در طالع تحویل سنه مولود عمود دلیلست بر قوت و
فتنه را او بر سایر ملوک ودر فساد در رعیت **نکته** در وقت ظهور چون
شمس متصل شود بمریخ که خانه السیر باشد غیر مناظر بزحل دلیلست
بر سرکشی لشکری وشدت فساد ایشان واتفاق ایشان با خوارج
وقطع طرق واندوه خلایق واگر مریخ مقابله متصل باشد بزحل دلیلست
دلیلست بر سکوت لشکری واطاعت ملوک وضعف خوارج بلکه
در بند شوانند که خصوصا که زحل در بیت خود باشد واتصال
افتد با مشتری از حین نظر دلیلست بر بسیاری خوارج خصوصا
که از رعیت واهل بیت باشند وبسیاری غم واندوه واگر مشتری
بزحل ناظر باشد دلیلست با وجود خوارج نبود فتنه ساکن گردد
وضعف خوارج خصوصا که سهم نیز مشتری باشد **نکته عام** اتصال شمس
بزحل دلیل پریشانی ملک وظفر وقوت خصوصا که زحل بری باشد از
مناحس **ایضا** انصراف شمس از مشتری واتصال بمریخ بعد از انصراف
بزحل در بعضی بروج دلیلست بر خروج خوارج از اهل بیت ملک باشد که
که سمت نکالات [illegible] داشته باشد در سینه بعد از غم واندوه واگر
مسعود باشد آخر ظفر یابد واگر اتصال بزحل نکند واگر کنند در بروج
[illegible] کنند خروج خوارج ونتیجه وخوف بر ملک باشد
ربع بعد از انصراف از مشتری متصل شود بزحل خروج بر ملک باشد
از اهل بیت او کسیکه صاحب داعیه باشد پس مشتری بزحل
متصل شود اعانت یابد پس اگر مریخ متصل شود بزحل کار او پیش برد
بسیار با ان متصل شود مشتری دلیل بر تمنی وتبدد اهل البیت و
خروج داعیه بسبب پس اگر این اتصالات در خانه خود باشد
وقمر از تحویل باشد ظفر صاحب داعیه را باشد **نکته لازمه** چون
بکمال ذکر اکبر در بیت هفتم طالع در شرف خود با کواکب دیگر دلیلست
بر انشده ملک بر رعیت وبکمال رعیت در بنیاد ابن سلالة بسبب

مشتری باشد کوکب صاحب شرف واکر کوکب حاره در هفتم در هبوط خود یا کوکبی باشد دلیلست بر خوبی حال رعیت ورعایای ملک پس نظر در دهم طالع کنیم ودهم موضع آفتاب پس اکر از بروج ثابته باشد و سعد در وی باشد و ناظر باشد دلیل سعادت وطول زمان ملک باشد واکر در عاشر کوکبی باشد که در شرف خود یا در حیز خود و شمالی باشد و زاید باشد این صاحب دولت را تفضل و قوت زیاده کردد **نکته عام** اکر صاحب رابع و سابع در طالع باشد با مثلثه دلیلست بر خضوع اعدا دولت واکر صاحب طالع یا عاشر در رابع یا در سابع باشد دلیلست بر خضوع ملک بجهة اعدا نظر سهم الملک کنیم اکر در حد سعدی باشد دلیل عدل باشد و در حد نحسی دلیلست بر جور وظلم **نکته عام** اکر صاحب سهم الملک منصرف باشد از صاحب البیت الملک دلیلست بر صرف بودن او واکر متصل باشد دلیلست بر جمع بودن او واکر ناظر باشد دلیلست بر عدم التفات ملک باید دانست که در جمیع بیوت رعایت واجبست وحکم بر او باید طریق **اما معرفة دو سهم که لا ذهبت اوله** از شمس تا پانزده درجه اسد بعد کیرند و بر موضع قمر افزایند منتهی به مطلوب باشد و این را سهم السلطان کویند **دوم** از قمر تا پانزده درجه سرطان بعد کیرند و بر موضع شمس افزایند منتهی به مطلوب باشد واین سهم البیت نامید واکر در خانه نحس باشد دلیلست بر بنای عمارت و کنند و خرابی واکر در خانه مشتری باشد دلیلست بر بنیاد مسجد و زهد و صلاة و ورع وعفت و عبادت و بنیاد مواضع متبرکه و بقاع الخیر و مساجد و معابد واکر واقع شوند در خانه مریخ دلیلست لشکرکشی و کارزار و در وی لشکر و اسلحه بنیاد و بنیادی شود واکر واقع شود در خانهای زهره دلیلست بر بنیادی لهو و لعب و خوانندگی و سازندگی و فتح یافتن از زنان و ساده زنخان واکر واقع باشند در خانهای عطارد دلیلست بر بنیاد کتب و دیوان و مدارج بازار ابجد قلم و مدارج بازار حکمت و علوم واکر در خانهای قمر واقع شود حکم بر طالع ایشان کنند **نکته** واکر در خانه دو کوکب باشند ترکیب کنند احکام را بحسب قوت و ضعف صاحب خانه و دلیلست **احسن سنه** انکه باد دلیل مهیی دلیل قرار جمع کنند چنانچه سبق ذکر یافت که حضرت مرحوم استاد محی الدین مغربی فرموده اند در ظهور نبی علیه السلام انتهی کلوی که تا سیده بود و صاحبش

٦٢ بود و صاحب دور قمر بود و جوزا سهم البیت در حوت و در خانه مشتری و در مریخ بود صلاة و عبادت و مدارج یافت اما به نقل و کشش و قید بسته بیست نشد و جوزا بعد از برج بود با یکدیکر سیبل اوج حکمت ما بر کرام بر او بیم **نکته ثالثه** در معرفت مدت عمر و بقا صاحب دولت و این بعد و نوع معلوم میشود اما از جهة هفتاد و قرانات تا از جهت تحویل سال عالم و نظر به ما نظر از جهت طالع سنی عالم و قرانات نظر بطالع تحویل سنی عالم که مولود بود یا بطالعی که بوده نظر کنیم بجای نحل اکر در خانه خود باشد عمر دولت صاحب انجهار موضع دانسته میشود **اول** بعد میانه نحل و طالع بکیریم بهرسی درجه سالی کیرند **ثانی** بعد میان طالع و نحل بیستند و بهر سی درجه سالی **ثالث** بعد میانه طالع و موضع قرانه بد دانند **چهارم** از سابع سی تحویل تا سابع طالع قرانه پس اکر نحل در مثلثه خود باشد و درجه هفتی از پنج درجه کذشته باشد تا بیست و پنج درجه سی تحویل بعد وقت باشد **اول** سنی مستفاد از طالع قرانه تا موضع قرانه و در وی بینند و در فلک است بکم نسبت به یک سی قرانه مولود **ثانی** نسبت بانام عطیه ملک طریق دانستن وی از انتهاد و انسب از هر برج سی تا اوتاد قرانه و یا تثلیث جز قرانه **بیضا** رسیده و در تحویل سی بر اوتاد تحویل سی پس اکر نحل در یکی از خانهای خود باشد و از بیست دقیقه تا پنج درجه یا از بیست و پنج درجه تا سی درجه دلیلست بر کمی عمر و ثبات قایم یعنی صاحب دولت را از جهت تعیین تحت هر درجه سالی و هر دقیقه ماهی و هر ده دانه ثانیه هندسه و هر ثالثه ساعتی و هر ثالثه ده دقیقه پس ملاحظه کنند با انتها دوازده سی قرانه تا اوتاد تحویل سی پس اکر در یکی از خانهای کوکب علوی باشد و صاحب خانه در یکی از اوتاد باشد بعد میانه صاحب خانه بیست درجه شود با زهر برجی سی شمس و هر ده درجه تیم ماهی و بهر پنج دقیقه روزی اکر جمع شود مدت عمر وی باشد واکر در میانه اوتاد از صاحب بیت باشد موضع وی بهمان طریق عمل کنند اکر یکی سعد و دیکری نحس باشد از مدت تا ازایل بیستم روز کنند عمل کنند واکر زحل یا صاحب خانه کمتر از سه درجه باشد و از هر درجه ماهی و هر دقیقه روزی مدت عمر باشد واکر زیاده از شصت درجه باشد شصت طرح کنیم و باقی عمل بدو کنیم واکر میکما انبوه منقلب باشد یا در خانه نحس باشد و نحس ناظر باشد بعد کیریم میانه

بلغ

کوکب بیندی تا کوکب مایل بعمل سابق کنیم و اگر نظر بزحل باشد نصف بعد بگیرد
بعمل سابق کی **طریقه دیگر** عمل از هر درجه تا هر درجه روزی و عمل سابق کند
و اگر زحل در مخانة انقلاب باشد و محو بد نهاری باشد بعد بیاد از آن زحل
بگیرند و عمل سابق کنند **طریقه دیگر** اگر بیاد شمس و زحل گفتی انست به درجه
باشد هر درجه ماهی گیرند و اگر زیاد تر باشد بقدر زیادتی عمل کنند و اگر
محو بد لیلی باشد بعد از زحل تا شمس گیرند و عمل سابق کی و اگر زحل در برج
هجیره باشد یا نظر بزحل ماه در درجه مضاعف شود **نکته** در سال که
ظهور یا اگر زحل مقبول نباشد عجب که سیر جسی بود دلیل اعداء مشتری
و صاحب خانه نیز مقبول باشد عمل زحل هر برجی تا ماهی دیگر بیستون و بیا
بگیر از زحل بعد سه وجمع کنند مگر اگر زحل در خانه کوکب سفلی باشد
بصاحبش ناظر باشد **اما طول فتنه و جابر و ظلم** انتقام جوید
از مشغله بمخشیه بو جهاده طالع و قران گیرند و برج و زحل را نیز
اعظم زحل را هند و بعمل سابق کار با نجام رسانند و مدت بقا را اندیشی
جون در بخار بر سال صاحب دولت از قرانه با تربیع مریخ قران شود
یا در برج قرانه و محترق کرده در دولت بغداد انجامد و اگر سوال کنند
قرانه و اگر ایند باشد بسر بود مگر بقاطع رسد **وا ما طغی شدت**
با انواع است مکر رسیده بتربیع نحوس در تحویل سال یا رسیده بتربیع
یا مقابله یا نتهاء در اصل حکم یا قرانه مثل یا تربیع قرانه حادث **اگر**
**قرانه** در بیوت کواکب سفلی و در ثالث یا تاسع باشد بعد موضع
قرانه با طالع کریم و اگر قرانه یکی از بیوت علوی باشد در ثالث یا
تاسع باشد سیما که در دلو باشد ختم خود در سال نوبت باشد
بس اگر زحل در خانه خود باشد عمر قایم بقدر یک قرانه باشد و اگر
در خانه مشتری یا مریخ باشد بعد موضع زحل با قرانه مثلی بیفتد
و اگر بشوکت کواکب علوی باشد سنین خود در بخشند **اما فرمانات**
**کواکب سفلی** دلالت بر طول عمر بینند اما اگر زحل در بیوت کواکب علوی
باشد و مقبول باشد خواه ناظر باشد و خواه نباشد دلیل طول
عمر است و اگر در بیوت کواکب سفلی و غیر مقبول باشد دلیل کوتاهی
و انجه سهم الملک عمرها معلوم تواند کرد طریقش در در روز بعد از
مشتری تا زحل و در شب بر عکس و بر طالع محو بد افزایند منتهی
بمطلوب باشد که مشتری در برج محسنه باشد و بغی طول بهار که باشد
و ساقط باشد از اوتاد بعد از زحل تا مشتری کیرند و سی درجه بر

بلغ

٦٣

بر ما فزایند و بر طالع افزایند منتهی بسهم الملک باشد و اگر مشتری
در شرف خود باشد و محو بد لیلی باشد از مشتری تا زحل بجنگیرند
و بر طالع افزایند سهم الملک باشد بس نظر کنند تا انتهای سفلی
~~کرند هر سیر و دیگر منتهی بوقت نکبت باشد~~ **ایضا** بعد بیاده شمس
و سهم کر منتهی سی بوقت نکبت باشد و اگر منحوس شده باشد **ایضا**
مقابل زحل و مشتری بموضع سهم وقت نکبت باشد **ایضا** جون زحل
بتیر اعظم فاسد شود و مریخ بقمر وقت نکبت باشد **ایضا** تحویل شمس
بر منتهی یا بسهم وقت نکبت است **ایضا** در تحویل سال که بر قمر طالع
باشد یا عاشر و شمس بر سد بجزو ثانی از طالع و صاحب طالع بری
باشد یا نحوس اما شمس منحوس شده باشد وقت نکبت است
بعد از شش ماه اگر در بهر رسیده شمس بجزو ثانی نکبت رسد **سهم**
نکبت کر در وقت تحویل سال قیام اگر زحل شرقی باشد از زحل تا درجه
ثلث و اگر مشتری شرقی باشد از مشتری تا درجه انتها ثلث در درجات
طالع تحویل بر ما فزایند تا طالع منتهی به سهم باشد که عمر از و توان
گفت **سهم** نکبت کر در وقت قیام از کوکب غربی تا درجه انتها مطالع گیرند
و بر طالع در درجه اش جمع کنند منتهی بمطلوب باشد که عمر را از و توان گفت
**بس اگر** این دو سهم مشتری مغربی باشد یا شرقی از زحل که سهم اول
داد مشتری تا سهم دوم بس ما بین کوکب شرقی تا شمس از درجات
و دقایق ابن **سه** ضرب کنیم بر انجه کوکب شرقی کرده اند درجه و دقیقه در
بیش قسمت کنیم و خارج قسمت مقدار عمر باشد **از سهم ثانی** انجه بعد
یابند بیاد سهم و کوکب غربی اند درجه و دقیقه در **سه** ضرب کنیم حاصل
را بر انجه کوکب غربی سیر کرده قسمت کنیم و بر طالع درجات طالع افزاییم
از منتهی باشد تا جزو کوکب شرقی انجه بشود بعمل سابق عمر قایم باشد **سهم**
ایستم که اقرب است باحوال ملوک **طریقش** بعد جزو بیت اعظم تا درجه زحل
گرفته بر درجات جزو انتران در برج انتران افزایند و این سهم الملک
الاولاد تا انند **سهم** اند درجه مشتری تا درجه زحل انجه باشد بر برج و
درجه قرانه افزایند منتهی باشد سهم ملک ثانی تا انند **انکاه** بعد بهایی
بجوید از صاحب سابه در روز و بعکس در شب و بعد هر یک از سهمین
تا مریخ در روز و بعکس در شب و جمع کنیم انجه شود هر برجی که
بدستی و بر موضع ... ولت دانند و همه سهم اند زحل و سهم ثانی
تشریف ... باشند ... **اما ...**

قیام بدنه نوع باشد نظر بطالع وعاشر کنیم واستخراج هیلاج وکدخداه
کنیم بدستور موالید بعد از آن نشیره درجه طالع بجهت دانستن حال
بدن ونشیره درجه عاشر بجهت دانستن حال سلطنت وحکومت
وبادوار تمام عمل کنیم پس اگر بقاطع رسد ومنحوس شود حکم بقطع کنیم
واگر بقاطع نرسد بلکه بقتباسه وبلغ امد حکم بفساد کنیم واند بحالت
قاطع وقفا سه غافل نشویم وتبدلات کوشیم وقطع انفساد دفع
از مرض دور عمل از تعیین نتایج وغیرها از مراتب نفر قر واجب دانیم واین انصاف
حد درجه ودیگان وادرجان ونه بهره وهفت بهره ونیم بهره وانشا
عشریه استنباط توانکرد وادر ضعف وقوت ذات وعرضی کواکب غافل
نباید شد که بجربه فقیر حقیر جلال الدین محمد منجم یزدی بست شهادت
از مطالع وطالع قرانات ملت وانتهاات وتسییرات از اوتاد از تبایع تحویل
دربین موضع غافل نشوند چه ممکن است که در بین سنی حادثه روی با
بدنی نموده وانه نه قرانه حادث باشد بلکه از متکیات باشد ایضا
از اصل قرانه ملت وقرانه حادث از انتقال مثلثه وانتهاات هر دو وتسییرات
ومطالع اشعه ومواضع کواکب اصلی ونسبی غافل نشونکم نتایج علیه
بدانه عاید متجلی شود اما علتی که مستلزم نکبت باشد در طالع سال
قیام اگر نحل در برج داکر بر علت باشد از برودت ورطوبت واسهال
وسل خصوصا نجدی واگر در دلو باشد از بادها سر در قولنج ولشاد
انه واگر در بیوت مشتری باشد در دار بشاد بر درجه محو د باشد
پس اگر در قوس باشد علت از حرارت وغلبه بادها کرم واگر در حوت
باشد علت از غلبه حرارت ورطوبت باشد واگر در خانه مریخ باشد از غلبه
حرارت باشد وامکان قربت نبوده اند واگر مریخ معاوده باشد پس اگر
در حمل باشد علت در سر ورو باشد مانند مالشرا وغیره واگر در عقرب
باشد علت در اسافل بهم دیدید رسد وخدا واد از طاعون ودبای باشد
نگاه دارد واگر در اسد باشد علت از حرارت ویبوست باشد خصوصا
که شمس بربع منحوس شده باشد واگر در خانه زهره باشد دلیلست
که علت باد وغیره وسموم بهم رسد وانجه باین مانند پس اگر در ثور باشد
علت از سردی وخشکی باشد وانجه از باد واگر در میزان باشد علت
از حرارت ورطوبت باشد واندره خلق خصوصا که زهره در حمل باشد
واگر در بیوت عطارد باشد علت فساد عقل واگر در جوزا حرارت ورطوبت
باد جماع سینه واگر در سنبله باشد علت از فساد کبد باشد از نفخه و


دجگر ودمعده وغیره واگر در خانه قمر باشد علت از برودت ورطوبت باشد
نکته در بیان علل از موضع صاحب خانه غافل نشوند که ان علت در ان
عضو بهم رسد که از برج وکوکب توان کفت نکته از نظرات کواکب وزحل
نود ودفع طبیعت وقوت برزحل وصاحب خانه زحل غافل نشوند چه
امکان قوت ان امراض باشد که مرض دیگر داده با ضعف ان مرض یا
دفع ان مرض داده از ضعف وقوی ذاتی وعرضی حالات استنباط توان
کرد اما معرفت دوز نکبت وطن واده نظر بطالع تحویل سال قیام کنیم
اگر زحل در مریخ مقارنه باشد یا متصل بتربیع یا مقابله وناظر بطالع
باشند دلیلست بر قتل واگر زحل مقبوض باشد ومریخ ضعیف باشد
در غیر حظ خود دلیلست بر خواری ومذلت قایم وبعضه عفو کنند
وباعث بلند شدن فتنه واشوب شود واگر زحل تحت الشعاع
باشد یا محترق باشد وشمس دفع قوت کند مریخ دلیلست بر قتل
قایم واگر مریخ منصرف شود از زحل از تربیع یا مقابله ونقل کند قوان
این دو نور را بدونه نور کوکب دیگر که قاطع باشد وزحل ساقط باشد
از اوتاد ومریخ در موضع خوب باشد دلیلست بر قتل قایم واگر نقل کند از بین
دو نور او را به هر دو دلیل قتل قایم است واگر زحل ساقط باشد از
طالع ومریخ فی المکان باشد یا در وتد باشد ومتصل باشد از
تسدیس یا تثلیث ونور کوکب سعدی در میان نباشد دلیلست
بر قتل بقا ونکبت قایم باهم ودیگری که در سفرها باشد یا در نقل
وحرکت خصوصا که نظر تسدیسی باشد در سال انتقال از مثلثه
بمثلثه واگر مشتری در بیت زحل باشد وبعد حال شود بقارنه مریخ
یا تربیع یا مقابله بد ونه نظر کوکب سعدی دلیل قتل است واگر مریخ بمشتری
مقارنه باشد در هبوط مریخ یا در وبال او یا در یکی از بروج که کوکب
قطع نور ایشان نکند دلیل قتل باشد واگر مریخ یا شمس باشد در برج
ثانی شمس باشد یا در یازده یا در دوازده افتاب باشد دلیل نقل باشد
بعد از ان فتنه باشد مدتی واگر میان شمس ومریخ دو درجه بعد باشد مدت
بقا یعنی سه ماه باشد بقدر سنی مریخ واگر میان ایشان بیست درجه
درجه باشد مدت بقا یعنی بقدر سنی مریخ درجات باشد وبعد فتنه
باشد اگر بعد سی درجه بخش باشد واگر افتاب در اصل طالع قایم
باشد در طالع سال قرانه در طالع سال قیام دلیل کوسه نکته است
واگر شمس در تربیع او در بیت باشد در ان سال بر قایم حادثه روی نماید

٧ وطالع ملت م

در ادبار دیگر حکم بر عکس قایم باشد در ادبار میع و اگر در وقت انتقال قران بطالع
قران در میان بروج مشتری باشد یا در شرف مشتری دلیلست بر بسیاری
سود و حاصل قایم بحدی که مستحق بدین شی و اگر زحل در شرف باشد و در مثلثی باشد سال
بسی نیکو و اگر صاحب عاشر در برجی باشد که منتهی شده باشد یا در شرف جدی قران
دلیل موت باشد و اگر عاشر در برج نحوس سازنده دلیل قتل باشد و اگر قیام قایم
در مسند قران باشد و مریخ ناظر باشد بموضع قران یا بعاشر و خالی باشد از نظر سعود
دلیل قتل باشد و اگر بعاشر ناظر باشد دلیل کو یعنی موت باشد و اگر در منحوس فنا
قایم زحل باشد و ناظر نباشد در وقت تحویل سال شی نیز ناظر باشد دلیل عدم خروج
خوارج باشد و طول سلطنت او باشد و اگر مریخ ناظر باشد دلیل عدم حرب و فتن
باشد در دادن سلطنت و اگر مریخ ناظر باشد بزحل مقبول دلیل ضعف حرب باشد و اگر
هر دو مقبول باشد دیدم مقبول نباشد دلیل بسیاری حرب و فتنه باشد و اگر زحل
و مشتری مسعود باشند برابر اقلیم و دلیل بزرگ شده عوام باشد و کشته شده
ابشار و بسیاری فتنه بعد از انجه منع فتنه کند و در وقت حرب باشد و اطول
ابتلای بحربی بو هفت سال باشد که بدینیا ده حکم توان کرد اگر صاحب عاشر
در برج مجسد باشد در مملکت دگر قران به نکبت عظمی رسند پس اگر کوکب نحس
باشد دلیل طول ابتلا فتنه و نکبت باشد پس اگر در برج مرض یا موت باشد
باشد اگر دلیل در وبند باشد و صاحبش در دیده بحنیاد و نحس در موضع
دلیل یا در عاشر یا در طالع خوف موت باشد مگر آنکه حجابی باشد و اگر مریخ
راجع باشد در ثور یا در عقرب در وقت تحویل سال عالم خوف موت ملک باشد
یا لشکر او یا لحمه بیماد باشد و اگر در مثاق باشد سبب موت ملک باشد و باقی بیوت
بلایی بیابی و اگر مریخ در برج سلطنت قوی باشد یا در دولت قوی باشد یا در مقابل آن
دو باشد و متو ده باشد و از سیر نحوس در بیت البته [illegible] سال هلاک شود
و اده سلطنت و در وقت سلطان نیز هلاک شود و اگر زحل مقارنه صاحب خانه باشد و هر دو
منصوص شوند بمریخ و عطارد یا در برج باشد یا ناظر باشد بزحل و بصاحب خانه زحل
دلیل قتل قایم باشد بسموم و اگر نحس مضروب کند اجتماع شود خوف موت قایم باشد
نکته نظر بکوکبی که دلیل حیات قایم باشد کنیم و قبول نور و دفع نور و نقل نور
هر وقت که شود بینه در دیدن و بینه در دیدن بلاحقه باید بود که کدامی
طریقه دیگر اگر صاحب طالع در میزان باشد و کسوف در عقده ذنب شود
دلیل هلاک [illegible] و اگر کسوف در میزان باشد و زحل در جدی و مریخ در [illegible]
دلیل هلاک [illegible] بسم [illegible]
و انکساف شمس با احتراق کوکب در برج [illegible] لازم دارد



و اگر [illegible] در دلو باشد و زحل در سرطان و مریخ در جدی دلیل هلاک قایم
است و فتن که از اتفاق باید جز در سید سهم الطول در دو نار در جه سهم الغیب
باشند و در شب مخالف جمع کنند با انجم بعد باشند مبادی صاحب طالع
حد [illegible] در شب جمع کنند با بعد [illegible] صاحب حد [illegible]
سهم حالت قایم توان گفت پس اگر انحوس سهم باشد خصوصا از صاحب
چهارم و ششم و هشتم و دوازدهم دلیل ناخوشی باشد در سال و اگر نحوس
باشد از صاحب چهارم خصوصا اگر مریخ باشد دلیل حبس و قتل او باشد و
اگر از صاحب ششم نحوس انحراف و بشود نکبت رسد و فتنه که باقی بیوت
را بین نظر بد و ازده خانه کنیم با کواکب نحس در دیع آن غافل نشویم و از
هر جهت که باشد فتنه از آن جهت گوییم یا باعث علو از آن جهت گوییم و از
سعود و نحوس و نظرات او غافل نشویم اما معرفت صفت دو یکه
نکبت رسد در سر قیام در تحویل نظر کنیم بقمر در هر برجی که باشد نکبت
از در دو منسوب باو باشد و اگر بصاحب خانه ناظر باشد از دو [illegible] و اگر بصاحب
خانه دوم ناظر باشد در سدس دوم [illegible] و اگر
کوکبی که افتاب دفع نور بدو کند صاحب نجم باشد قرینه باعث فتنه شود
و فتن باقی البیوت **فصل ششم در معرفت احکام قرانه نحسین**
**در بروج دوازده گانه** با وجود آنکه مذکور خواهد شد مجملا انجا مفصلا
گفته میشود **اما در حمل** دلیل فتنه میان مردم در عرب باشد و جنگ و جدال
در مشرق و در مغرب [illegible] و قحط باشد و رواج یابد در [illegible]
نجوم در نظر [illegible] ظاهر شود و اگر زحل [illegible] مریخ کند دلیل بسیاری
کودکان و بسیاری حرارت و بادهای سموم در تابستان و بادهای غلیظ بود در
هوا [illegible] و اگر زحل [illegible] کند دلیل [illegible] شده [illegible] و بسیاری
مرگ در موت مردم کوهستان و باد گرم در تابستان باشد **در ثور** دلیل
فتنه میان کوهیان و مغربیان باشد و پادشاهان [illegible] عطارد بهم رسیده
نقاق باشد میان بهایم و [illegible]
و بیماری و مرگ زنان [illegible] غلبه کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
و اگر زحل [illegible] مریخ کند دلیل بسیاری قحط و جوع و [illegible]
[illegible] و اگر زحل [illegible] مریخ کند دلیل مرگ [illegible]
و اکابر [illegible] قحط و جوع و سوختن [illegible]

در جوزا دلیل وقوع فتنه در بلاد مغرب بشهادت مریخ و زهره و عطارد
دلیل نیک کتاب و ارباب قلم و اهل حساب و بر انگیختن لشکر بر ملوک و نیز
[illegible] و زلزله [illegible] اگر زحل فوق مشتری کند در اکثر بلاد بلایا طغیان
کند و ملخ بسیار شود و باد سموم و خشکی هوا غالب شود و اگر زحل تحت مریخ کند
تحریک مفسدان لشکر کوه باید و غدر اهل مغرب و کثرت بیماری و مرگ و خونریزی
در روم و باران و رعد و برق در سرطان دلیل فتنه میان اهل ارمینیه و مغرب
بشهادت مریخ و مشتری و قحط در جمیع آفاق باشد و اگر زحل فوق مریخ کند
طاغیان از ترکان بقتل آیند و عداوت میان خلایق با بسیاری باران و
ملخ باشد و اگر زحل تحت مریخ کند خروج خوارج و اعدا ملوک و بسیاری ملخ در
توسط باران باشد در اسد دلیل شر و فتنه میان ترک و عرب باشد و خوف خلایق
از ملوک و بیم ملوک از یکدیگر و فساد میوه و حیوانات و شهادت [illegible]
فتنه میان ملوک باشد با تکبر ملکی محکوم ملکی شود و بآن سبب غارت و ضعف
رعیت راه یابد و حیوانات موذی ضعیف [illegible] و بسیاری ابر و گرما و اگر زحل
فوق مریخ کند کثرت باد سموم و قلت [illegible] و طعام باشد و اگر زحل تحت
مریخ کند هلاک بعضی اکابر و اعیان و ملوک عراق و ارمینیه باشد و قحط در
[illegible] در عراق غالب شود و نیز بادهای عاصف باشد در سنبله
دلیل ظهور فتنه در جنوب و شهادت عطارد [illegible]
[illegible] و کسادی بازارها [illegible] بشهادت زهره دلیل خوف حال ملوک و حصول
مطلب ملوک از رعایا با وجود مکابره رعایا اگر زحل فوق مریخ کند و خراج اکثر
بلاد [illegible] خصوصا [illegible] و بشهادت زحل فساد [illegible]
و اگر زحل تحت مریخ کند دلیل اندوه مردم صحرانشین و قلعه [illegible] و فساد
حال [illegible] بلاد [illegible] باشد در میزان دلیل فتنه میان
مردم مغرب باشد بشهادت مشتری ضرر [illegible] و ظهور علامت سموم
باشد و اگر زحل فوق مریخ کند اعتدال [illegible] و قلت [illegible]
میان رعایا و اگر زحل تحت مریخ کند دلیل جنگ و جدل میان ملوک [illegible]
[illegible] باران باشد در عقرب دلیل جنگ و جدل میان عرب و بشهادت
مشتری [illegible] بسیاری باران در اکثر مواضع و بشهادت زهره [illegible]
[illegible] سموم باشد و بسیاری [illegible] و مخالفت میان ملوک و ظهور
و بشهادت عطارد [illegible] در عراق [illegible] ملوک فارس باشد و اگر زحل
فوق مریخ کند دلیل خبث مزاج هوا و فساد و فتنه [illegible]
هوا بر عکس فتنه در کوهستان و فساد در اکثر بلاد [illegible] ملخ [illegible]



و رعد و برق و باران در قوس دلیل پدید آمدن [illegible]
و [illegible] مغرب بشهادت مشتری و عطارد [illegible] جنگ
و [illegible] ملوک [illegible] سادات و قضات و ارباب
قلم و [illegible] علوم دقیق اگر زحل فوق مریخ کند جنگ و فتنه میان ملوک
و بسیاری [illegible] بعضی اقالیم خصوصا [illegible] و شدت سرما
و حرارت باد سموم بر عکس دلیل کثرت امراض در اقالیم و جهت بادها [illegible]
[illegible] اطراف و کسادی بازارها در جدی دلیل جنگ و فتنه در حوالی
جنوب و فتنه بشهادت شمس و عطارد امراض مهلکه باشد و بسیاری
باد [illegible] نباتات و کثرت [illegible] اگر زحل فوق مریخ کند [illegible]
غلا شده [illegible] بر عکس [illegible] گوسفند [illegible] و شدت گرما
[illegible] در دلو دلیل فتنه و آشوب
در نواحی عراق باشد بشهادت زحل [illegible] باران و موت [illegible] خلایق و بسیاری
راه زنان و قطع طریق [illegible] اگر زحل فوق مریخ کند شدت حرارت
[illegible] باشد و [illegible] بر عکس کثرت اعدا ملوک مغرب [illegible]
در حوت دلیلست بر حرب و جنگ در اطراف [illegible] بشهادت [illegible]
عظما و سادات [illegible] بشهادت شمس فتنه [illegible]
و بسیاری ملخ و بشهادت [illegible] فساد [illegible] ضایع شدن [illegible]
[illegible] بشهادت عطارد [illegible] کسادی بازارها
باشد اگر زحل فوق مریخ کند دلیلست بر [illegible]
[illegible] سلاح [illegible] مردم [illegible] بر عکس
دلیلست بر [illegible] و بسیاری باران و رعد و برق نکته چون
طالع [illegible] طالع [illegible]
[illegible] ساختن بنیاد [illegible] عمارت و زراعت [illegible]
منطق و کلام و میل مردم بعلوم و طلب معاملات و بیع و شری و میل مردم
باکل و شرب و اطعمه الوان و البسه [illegible] و غیره و اگر ثانی طالع [illegible]
[illegible] دلیلست بر بسیاری [illegible] جمع [illegible] اسباب و اموال و بسیاری
[illegible] میان خلایق بسبب [illegible] و بسیاری [illegible] و اگر ثالث
طالع [illegible] دلیلست بر بسیاری [illegible] و زیادتی [illegible]
[illegible] تصرف [illegible] دار العباده از مساجد و معابد و بسیاری
[illegible] و انبیا [illegible]
[illegible] اختلاف [illegible] حرکت [illegible]

سبز مردم باطعمه والبسه نند دیگر **واگر چهارم طالع سال باشد** د
دلیلست که در بلاد او رغبت بساختن مساکن ودور ... وداوی ودیگر حرکت
و ملاحظه عواقب و مآرب خود و اعزاز و احترام مردم ... و میل مردم باطعمه
و البسه بسرخی مایل و طبع بوج **واگر پنجم طالع سال باشد** دلیلست که در بلاد
او بسیاری عطایا و رغبت مردم بزنان و اولاد و دوستان و فرح و سرور و
عزت دیدار بانو ... و ساختن شهرها و جمع نمودن غلات و بسیاری
دسرمیان دوستان و رغبت مردم باطعمه و البسه سفید باشد **واگر**
**ششم طالع سال باشد** دلیلست بر بسیاری ملخ و میل مردم بعبادت اصنام
و انجه بادشبیه باشد و قوت یافتن مردم سفله و مردم عبوس و بندگان و
زنان فاسق فاجر و بسیاری علل و امراض و حرکت خلایق از اوطان خود
و بسیاری فسق و فجور و بسیاری حسد و خیانت و خیانت تجار و
خروج بر ملوک و عظما خود شان و طغیان و عدم اطاعت و رغبت و ...
و مکر و غدر دوستان با هم و اکثر رغبت مردم باطعمه و البسه سیاه و تیره
باشد **واگر هفتم طالع سال باشد** دلیلست بر بسیاری تزویج در بلاد و
رغبت مردم بزنان و میل بعروسی و محبت زنان باعث غربت کشیدن شود
و سفر و نقل و حرکت خلایق و میل بغربت و غضب شدید باشد و سبب و
انهدام و خرابی قوی و انقطاع و غربت قوم دیگر و بسیاری خصومت و انکار
یکدیگر و دعاوی و بسیاری استحقاق خلایق بکدیگر بعضی بعضی و انتزاع
آنچه عادت شده باشد و رغبت خلایق بر بیع و شری و تفکر خلایق در موت
و سبب آن و رغبت مردم باطعمه و البسه خاکی رنگ و الوان **واگر هشتم**
**طالع سال باشد** در بلاد ش دلیلست که امراض و موت و قتل و خوف ...
سیما بهم رسد و خوف و نظر باموری سفله و معایب و کسب اموال و ...
در امانات و حفظ اموال و تضییع مال مردم و فقر و فاقه و محبت ...
و سختی نکاهی و بطالت و حیله و مکر و خدیعت و مستاذیت ... باطعمه
ضایعه و بسیاری جدوکی و معرفت و بسیاری حماقت و رغبت خلایق باطعمه
و البسه سیاه باشد **واگر نهم طالع سال باشد** دلیلست بر اکثر در بلاد او میل
بعلوم الهی و تحقیق بهم رسد و خواندن اخبار انبیا و رسل و ... بادشاه
و عباد و حیله و مکر از ... و بسیاری بادشاه ... و میل مردم
بمساجد و معابد و بسیاری اخلاق صادقه و میل مردم باطعمه و البسه
سفید باشد **واگر دهم طالع سال باشد** دلیلست که در بلاد او ملوک و
عقلا و سادات ... اصرار ... و ارتفاع







نوعها از ایشان و ظاهر شدن صنایع بدیعه عجیبه و ارتفاع اشراف
و رغبت مردم باطعمه و البسه بسرخی مایل **واگر یازدهم طالع سال باشد**
دلیلست که ظاهر شود در بلاد او عبادت و بسیاری مصادقت و بیع
و شری و داد و دهش و بخشش و سخاوت و عمارت و هدایا و رسل و شوق
بانکه محبت ... و صناعت و کثرت تولد و فضلی ... بایدها
و بسیاری سعادت و کثرت تولد و رغبت مردم باطعمه و البسه ... رنگ
باشد **واگر دوازدهم طالع سال باشد** دلیلست در بلاد او جور و ظلم بهم
رسد و اندوه و بندگان و خصومات زیاد شود و غربت و بیزدگی غلات
مردم سفله و بسیاری خروج خوارج بر ملوک و بر هم خوردن اوضاع مردم
و دواب با انواع سفر کاه و شکستن عهود و میل مردم بغربت و کشتن
از زنان و بسیاری حسد و مکر و ... در ندی و بهائم ... و رغبت
مردم باطعمه و البسه مایل بسبزی باشد **خاتمه** این باب در نکتها مراد
بجوید **نکته در تحویل** ... با جو ... مثلثه آتشی دلیلست بر قلت
و موت و هلاک و عظما و ادیان **و در مثلثه خاکی** دلیلست بر فساد و هلاک
اطفال و ظاهر شدن نباتات و سرد و سختی دیکر بادها و طعام **و در مثلثه هوایی**
دلیلست بر ظهور خلایق و شر و فتنه خصوصا که مریخ کواه باشد **و در مثلثه آبی**
دلیلست بر نقصان ... حیوانات بحری و ... و ... بحر و ظهور ... باده
و عبادات **ستی** از صاحب مثلثه ... و صاحب ... شوند
**نکته** اتصالج ... از ... د ع ... د د ... در بروج ناطقه دلیلست بر ... و
تا ... خلایق خصوصا ... صاحب ... اکر ... راجع باشد
یا مردود راجع باشد از ... بفصل ... اکر بنظر از اوتاد باشد
... **بسیار** ... طالع ... باشد بر شر ... و فتنه ...
و ... از جانب مشرق باشد **واگر** عاشر و رابع باشد این فتنه ... د
... ابتدا از جانب مغرب باشد **واگر** سابع و رابع باشد و این فتنه
اشد باشد ... خصوصا که ... باشد **واگر**
... واقع شود **دلیلست** بر فتنه و بر شر ... و دهر ...
باشد ... واقع شود **واگر** این اتصال در اوتاد باشد شر و
فتنه و قتل ... **نکته** تحویل ... دلیلست
... در سماویات ... و رعد و برق و شهب و ...
... و امراض **نکته** عدم ...
تحویل سال دلیلست بر ... و عدم ... و فتنه ...

۷ دلیلست ۲

۸ بروج ۲

خلق باشد **نکته** بودن مریخ راجع یا در تحت الشعاع در وقت تحویل
سال دلیلست بر قوت لشکر و مردم سفله و تسلط ایشان بر ملوک و
سلاطین خود شاید که امکان ضایع شدن کرد ایشان و یا اگر قوتی کاری
سفله بنوعی که نتوانی افتد میان ایشان و عظما ایشان و خون ریزی بسیار
شود و فتنه و کشش پدید کردد **پس اگر** مریخ در برج منقلب باشد دلیلست
بر بسیاری فتنه و جدال و حروب **و اگر** در برج ذوجسدین باشد دلیلست
بر استقامت امور بعد از فتنه و وقوع صلح بعد از خونریزی بسیار **و اگر**
**در برج** ثابت باشد دلیلست بر فتنه عام در اعدای دین و دولت و غلبه و تسلط
بعضی بر بعضی **نکته** اگر نظر کند صاحب بیت بر مریخ دلیلست که
این امور بمکر و حیله تمام شود و از طبیعت صاحب خانه فاقد [illegible]
**نکته** در دفتر تحویل سال بجهت اگر نحوس … خوش حالی باشد امنیت
و صلاح باشد و اگر نحوس باشند دلیل بر بسیاری شر و فتنه و فتنه دینی
… شایع در عالم **نکته** بجهت تثلیث علویه در زمانه واحد
دلیلست بر تغییر دین و دولت عظمی و مرک ملوک **نکته** و اگر مشتری با زهره
بوسط السما در وقت تحویل علامت بسیار بود بدانجهت ملوک
سلاطین **نکته** حلول زحل و مریخ در ثانی با ثالث عشر یکسال دیگر اتفاقی
با اگر محترق باشند یا ساقط باشند یا در وبال باشند دلیلست بر اندوه
و مرض و مرک ملوک **نکته** مجامعه زحل با مریخ یا ذنب در وسط السما
دلیل اندوه و ادبار افتادن و مرک پادشاه و امرا و اعیان است و مجامعه
ایشان با زحل در وسط السما دلیلست بر رواج کار پادشاهان
و رواج منفعت یافتن تجار و منتفع شدن عوام از کسب **نکته** حلول
سعدین در وسط السما دلیلست بر سعادت حال ملوک و عامه خلایق
**نکته** حلول زحل و مریخ در حوت وقت تحویل دلیلست بر موت پادشاه و ملوک و
سلاطین و همچنین حلول مشتری با زحل یا مریخ در ثانی عشر یکسال دیگر …
**نکته** اتصال زحل با مریخ در حوت یا در طالع یا رابع یا خامس دلیلست بر
جدال و محنت و جوع و قحط و بسیاری شر و ترک اشفاق خیر عامه خلایق
را حاصل شود **نکته** مجاسده زحل بذنب وقت تحویل دلیلست بر …
و شدت سرمای عظیم **پس اگر** در سرطان یا در عقرب واقع شود دلیلست
بر نقصان ابهار و … در سرطان و عقرب و اگر حوت
واقع شود دلیلست بر ترتیب و خوف و بسیاری … سرما …
عامه خلایق و … عباد **نکته** حلول ذنب در طالع سال که



بود با مکنه خوب باشد دلیلست بر خوبی و صلاح و فواید و نیکی معیشت
خلایق یا بین خلایق در وطن خود و اگر در اماکنه ردیه باشد دلیلست
بر ضد و نقص خلایق با یکدیگر و تنگی معیشت و بسیاری مجرات و جوع و
خون ریزی بسیاری **نکته** چون مریخ در طالع سال یا اجتماع یا استقبال یا
در رابع این سه واقع شود **اولا** دلیلست بر ظهور آتش در هوا و ظهور
نوازل نجوم خصوصا اگر قمر نحوس باشد و اگر عطارد مقارن یا مقارنه
مریخ باشد ممد باشد دیگر واقع شود و اگر در ثانی باشد خصوصا در برج
ارضی دلیلست بر زلزله و ظهور آتش بر زمین و زلزله و در عشر خلایق و
فساد در معادن **بدانکه در سنه که جز باشد** خصوصا اگر مقارن زحل
باشد قمر و اگر هر یک از نحسین در فلک اوج خود صاعد باشند که دری
تر باشد پس اگر مریخ باشد شهب احداث کند و اگر زحل باشد نیازک احداث
کند **نکته** حلول نحسین در عاشر در برج هوایی با وجود قران یا قمر نحوس
دلیلست بر اختلاف هوا و بجهت … ستاره و ظهور شهب و نیازک و ذو
ذوابه **نکته** اتصال طالع با صاحب رابع تحویل یا صاحب طالع و رابع
اجتماع یا استقبال پیش از تحویل بصاحب ششم یا نحوست دلیلست
بر امراض ردیه و وبا **و اگر** ملکو … بصاحب هشتم متصل شود دلیلست
بر موت بسیار سبب حکم از طبع کوکب … گفت **نکته** بودن مریخ در یکی
از اوتاد ناظر با حدالنیرین بنظر نحس با هر دو دلیلست بر فتنه بسیار
و شب خون و دیگر فتنه‌های خلایق و بد حالی رعیت و بد کامی ملوک از رعیت
و ضرر رسیدن بر رعیت و ملوک **و اگر زحل** بمریخ ناظر باشد و مشتری
ساقط دلیلست بر ادبار و قحط و دروغ و ضرر خلایق از آن جنگ و جدال … بلاد
اقالیم منسوبه بمریخ **نکته** چون آفتاب را خللی باشد در طالع دلیلست
بر سکون و صلابت … کاملت یعنی خلایق خصوصا عظما و
اشراف **پس اگر** مریخ نحس شود دلیلست بر اندوه عظما و اشراف بسبب
بیماری … و جنگ و جدال کم … **نکته** در طالع
… احوال پادشاهان از آفتاب گوییم و در شبانروز …
از زهره و در وسط السما و صاحبش گوییم **و احوال وزرا و کتاب**
و … از عطارد احوال لشکری و … از مریخ و احوال سادات
و صدور و علما از مشتری و احوال مشایخ … و قلم داده
و کشاورزان … از زحل و احوال رعیت از طالع و منزلی که در قرب
اگر … باشد … **نکته**

حول سهم السعادة وسهم الغيب وارباب مثلثات ايشان در بيوت مقبوله بنظر دوستی ناظر باشند دليلست بخير وصلاح وعزت وتأبيدات خداى تعالى خصوصا مستوى باشند بر السهم ورب المثلثات ودر بكه دليلست بر بعيه نكته صلاح سهم السعادة دليل عيش وعشرت ملوك است وصلاح سهم الغيب دليل سلامتى ملوك باشند ودفاء دين ودعم بر عكس باشند نكته نظر مريخ با افتاب وبصاحب بيت افتاب بنظر عداوت اذ برج اتشى مكروه پادشاه انجانب شرق بهم رسد واذ برج هوائى مكروه انجانب مغرب بهم رسد واذ برج خاكى مكروه انجانب جنوب بهم رسد واذ برج ابى مكروه انجانب شمال بهم رسد نكته نظر مريخ بسهم السعادة وسهم الغيب بنظر عداوت دليلست بر فتنه وجنك وقتل وخونريزى وسپاه در دانه وراه ننادن نكته تشريق د ح باهم دليلست بر فرح وسرور در عالم خصوصا پادشاهان واراستن داد ومشتريع نظر با فرح خود نيز نضم باشند تشريق نهره ومريخ باهم دليلست بر خوبى حال لشكرى وذخيره نهادن وعيش وعشرت ومشتريع نظر بحال لشكرى وحركت لشكر بجانب مشرق وقوت زرت وتوابع ايشان ايضا تشريق ه ود باهم دليلست بر فرح كشاده ساختن ومحل اشتيان وقلم داران ومشتريع مريخ اندوه مر پادشاهان وعظماء مشرق باشند ايضا تشريق ه و د باهم دليلست بر فرح وسرور كتاب وابجد قلم ومشتريع مشترى مقيم حكم ايشان وتسلط با اعدا باشند ومشتريع مريخ كرفتارى ارباب قلم وتوابع ايشان تهمت باشند بس اكر مريخ بابى د و مشترى باشند دليلست بر مرتب ايشان ودنداران مرتب افتادن ووقوع بلا با اتباع ايشان وارباب قلم رسيدن ايضا تشريق ح و ى باهم دليلست بر جمعيت وتوانائى وتوانكرى ارباب قلم مجنداران مستوفيان ومشتريع زحل اين امو را انجانب جنايت وتا كاهى بهم رسد واكر مريخ با ايشان باشند دليلست بر سوء خلقه ايضا تشريق ح د ح باهم دليلست بر تسلط ملوك بر محتاجان واهل عبادت ومشتريع زحل اين امر مختلف شود ودخولات تغيرات ظاهرى بر طرف شود ايضا تشريق د و ى و ح باهم ومشتريع يكى يا دو دليلست بر عنف وتعنت وطلب مال از رعايا دكوتنى اذ ايشان باب دوم در دلالات جزئيه بر سبيل اختصار بر دو اذ دو فصل فصل در احكام فصول اربعه اكر نظر كند صاحب سنه برج منقلب بشرف خود وقت تحويل افتاب اين برج دليلست بر صلاح احوال مردم در ياد دنيا منافع وخيرات كنند فصل نكته در تحويلات

٦٩ كواكب در فصول جوى انحوى دخاصيت ذاتى كواكب غافل نشوى تحويل برج بيح كر موافق خوى اه باشند وقت موافق طبيعت فصل با نظرات دالة موافق باشند بس اكر فصل موافق طبع خود كند در وسلامتى لازم ذاتى خلايق باشند خصوص حاكم سعدالله ناظر باشند واكر تحويل برج بيحى باشند كر مخالف خوى ومخالف طبع فصل باشند ونظرات شاهد ومعنى دليلست بر تغيرات در هوا وابر وميغ وباد وباران ودغلبه امراض وعلل كه ازان كواكب ونظر كواكب بان مفهوم شود ذكر تحويل بيشود وسعود ساقط باشند دليلست بر اكر بيمارى بر عافيت وعلاج زمنه وقوت شايع وخطا افتادن معالجات كه اذ مريخ وعطارد وزحل وذنب نزاده كشف وابى وتحويلات على بخرج باشند بدو سفلى اكر از جهت واستقامت وتشريق وتغريب وخوى وطبيعت برج وفصل غافل نشوى خود دكاه قوى وضعف با حيث باشند خطا در احكام واقع نشود نكته ودنظر كواكب بشمسى در وقت تحويل وا با التحويل در برجها اكر د نظر كند دليلست بر سرما وبيمارى در وقت كه هست داند ونقص عهود اكر ح نظر كند دليلست بر حيز وابى وامامت وتحويل نباتات ومستوبات صاحب مثلثه مشترى وفساد خوى وحوى حال صاحبش جلا اكر مريخ نظر كند دليلست بر خصمان وجرب وبيمارى تب واختلاف هوا اكر زهره مقابله شود دليل باشند بر بيمارى ابى ونافع وتحويل تحيى مردم خصوصا نشاند وساده نجاند ومعطر باد اكر مقابله عطارد باشند دليلست بر اختلاف هوا وبسيار فرح ومنافع اكر قمر نظر كند دليلست بر انقلاب امور وتغير وتبديل انه دد نابستانه نظر زحل دليل با دهاء سموم باشند نظر مشترى دليل خوبى هوا دونبند باد هاء خوب باشند نظر مريخ دليل كرما وامراض حاده حاده باشند نظر عطارد دليل كرما سخت باشند ومرض موت نظر قمر بخوبى دليل انفعالى طبيعت وتوده وابار اش ومردم باذانك باشند نظر بيك دليل عدم ثبات دراسو باشند وتبديل دسندبير وعدم ثبات در مهمات باشند در پاييز نظر زحل دليلست بر تباهى سردختى وحصولات حربى نظر مشترى دليل وافتادن ميوه وتباهى حال ابها باشند نظر زهره دليل خوبى هوا وميل برطوبت باشند نظر قمر دليل اندوه وپريشانى عوام باشند وترك عهده ارطانه وتقلاد خاطر ايشان در زمستانه نظر زحل دليل برف وتكرك وسرما سخت باشند نظر مشترى دليل اعتدال باشند مانند سرما ودردسر وحنكاد ودهى وغيره نظر مريخ بتباهى عرق وباران وهوا مختلف غير مقتضى فصل باشند نظر زهره

بلاد
شمس ومريخ تشخيص ونيز ونهاوند وقندهار
وجبال افغان وغور وغزنين ونيز البتان
وكرمان وشيراز ولرستان وخوزستان
واصفهان

دلیرسی ما سخت و انا بخلایق و بیم مرگ و مفاجات باشد نظر عطارد د
دلیل افراط سرما و باران نظر زحل دلیل اندوه و گرفتاری عوام و رنج و بلا
ناری و انقلاب خاطر ایشان نکته انا احوال الخاصة کواکب لانه ذات
ایشان باشند از رطوبت و یبوست و برودت و حرارت در رجعت نظر
با آفتاب در خصوص غافل نشوند و حکم منکوسات قوت و ضعف از آنه
گویند نکته از نظر استنباط حال باید نمود و ایں حالات باوضع
کرد از شدت و ضعف و غیره فصل در بروج دلائل بر وفور باران
و غیره بروج باران فی ترتیب بر نیست اقوی مقدم است و اضعف موخر
اول اسد دوم دلو سیم سرطان چهارم عقرب پنجم حوت کواکب بارنده
چهار اند بدین ترتیب اول قمر دوم زهره سیم عطارد چهارم زحل
نکته احوال خاصة کواکب لانه ذات ایشان شود اما از اجتماع
تا تربیع اول تری کند بعده تا استقبال گرمی تا تربیع ثانی خشکی بعده
تا اجتماع سردی کند کواکب علوی از احتراق تا مقام اول تری کند بعده
تا مقابله شمس گرمی کند بعده تا مقام دوم خشکی کند بعده تا احتراق
سردی کند اما سفلیه از احتراق تا مقام اول تری کند بعده راجع شوند
تا احتراق در رجعت گرمی کند بعده مستقیم شوند خشکی کنند بعده تا
احتراق سردی کنند نکته چون عوانجات یکی خشکی و یکی تری و یکی
سردی و یکی گرمی اقتضا کند نظر کنند اختلاف در هوا پدید آید اما الحق
و ضعف بعضی دارند و ایکنه لانم مستحق منانداکر در فصل …
هم گفته شود غافل نشوند قرانات کواکب یا سنتین بعضی السیرها
راجع با غریب یا در بروج باران دلیل بسیاری باران است در چه سال د
بیرون منکوسات دلیل کمی باران است ایضا چون صاحب طالع سال
فصل یا صاحب طالع اجتماع یا استقبال مقدم بر سال یا فصل کواکب
بارانی یابند یا در برج آبی یا بروج بارانی باشد و کوکب دیگر بارانی بدو ناظر شود
دلیل بسیاری باران در آن فصل باشد پس اگر قمر باشد باران عام
کثیر النفع باشد و اگر زهره باشد باران و ظلمت هوا و بسیاری ابر و میغ
باشد و اگر عطارد باشد دلیل باران و ابر و باد و باران و ظلمت و باد
باشد ایضا نحوست عطارد معنی هوا است و در برج بارانی [illegible]
بارانی اگر بعضی السیر باشد [illegible] کند پس در آبی [illegible] زهره در برج
بارانی باشد تغیر هوا و باران بر در برج ایضا اتصال قمر بزهره از خانه
عطارد باران و یا اتصال کم عطارد با زهره باشد بترتیب زهره

بخشنات



بخشنات در آن در فصل زمستان دلیل بسیاری باران باشد تا رجعت
بسیجون راجع شود مستقیم گردد دلیل بسیاری باران و اگر در اول
زمستان زهره مشرقه باشد در راجع دلیل است بر بسیاری باران تا اگر
مستقیم گردد و نزدیک شود با آفتاب دلیل بسیاری باران باشد در
آخر زمستان ایضا بودن مریخ در یکی از اوتاد خصوصا وسط السماء در
برج هوایی متصل شود بعطارد و سعود که ساقط باشند از او دلیل
است بر بسیاری رعد و برق و باران و برف و تند و دلیلست بر بسیاری
[illegible] فساد هوا و اگر در تحت الارض باشد در برج هوایی و متصل شود
با عطارد و سعود ساقط باشند دلیلست بر زلازل و ظهور آتش
در زمین و بخارات و فساد معادن و اگر برج آتشی باشد دلیلست
بر احتراق جواهر ارض و مزرعات و فساد میوه و عنب با آنکه تنها زند
در بوند و اگر در برج آبی باشد دلیلست بر کمی آبها و فساد حیوانات
آبی و ادویه کم در آبستنی کار باشد و اگر سعود ناظر باشد حکم بعکس کنیم
ایضا اگر زحل در بروج هوایی باشد و سعود ساقط باشند و
عطارد متصل بوی باشد دلیل رطوبت هوا و فساد جو و بادها
عصف و بسیاری باران متوالی ایضا اگر زحل تحت الارض باشد دلیلست
بر ظلمت هوا و زلزله و برودت آسیب آبها ایضا اگر در برج خاکی
باشد دلیل خشکی زمین و کمی آبگاه و نباتات و فساد حیوانات آبی
و کاهیدن آب باشد و اگر زحل در برج آتشی باشد در تحت الارض دلیل
فساد جواهر ارضی و اگر عطارد ساقط باشد از او [illegible] دلیل خفت حکم
باشد و اگر سعود ناظر باشد بر زحل حکم بر زیادتی باشد نکته بودن
عطارد [illegible] در اوتاد خصوصا عاشر و صاحب حظ باشد دلیل اعتدال
و خوبی مزاج هوا از آنچه گفته شود [illegible] خوب باید [illegible] سال
نکته بودن عطارد بیکی از اوتاد خصوصا عاشر در برج هوایی مقارنه
احد النحسین دلیل بسیاری بادها [illegible] نکته [illegible]
در برج هوایی دلیل [illegible] بادهای خوب نافع طبایع [illegible]
[illegible] باشد ایضا اتصال صاحب طالع بزحل در برج آتشی دلیل [illegible]
حرارت و نقصان برودت باشد ایضا اتصال صاحب طالع بزحل در برج
ناری دلیل اعتدال و خوبی مزاج هوا است اگر سهم الریاح شهادت دهد
ایضا اتصال کواکب رطب برطب دلیل باران و [illegible] هوا است و نظر [illegible]
بخشک دلیل خشکی باشد و نظر رطب بخشک دلیل اعتدال باشد ایضا

اتصالی دلیل بر زحل دلیل بسیاری نعمت بلکه مشتری دلیل بسیاری
باد بلکه ومریخ دلیل بر صاعقه بلکه وشمس دلیل کمی بارانه وبسیار
آفتاب بلکه وزهره دلیل بارانه بسیار بلکه وعطارد دلیل بارانه
باباد وظلمت هوا بلکه وقمر دلیل بارانه صحو بلکه **ایضا** بوده
دلیل بارانه در سرطانه دلیل صفا ویا بارانست ودر اسد دلیل قلت بارانه
اما بصفا بلکه ودر عقرب دلیل بسیاری بارانست وظلمت هوا ودرد و
دلیل باد وعیانی بعدها اله ها بارانه بلکه ودر حوت دلیل بی بی ابعد اله
بارانه بلکه **ایضا** بوده زحل در مثلثه آتشی دلیل کرمت در مریخ
در مثلثه آتشی دلیل زیاده حرارت بلکه ودر مثلثه خاکی زحل
دلیل بسیاری برودت هوا بلکه ورطوبت هوا ومریخ دلیل استوا هوا
بلکه وبادهای معتدل وخشکی ایها در مثلثه آبی زحل دلیل برودت
بلکه ومریخ دلیل عفونت هوا وآب بلکه ودر مثلثه هوایی زحل در بروج
هوایی دلیل بر بستگی سرما بلکه وبسیاری سحاب واین ها مظاهر مریخ
دلیل حرارت وصفای هوا وبسیار آمدن شهب وبادها وشوق نجوم
بلکه **تحویل زحل** دلیل تغییر هوا بطلیع فصل با زیادت وظلمت هوا
وبرد وبارانه بلکه **تحویل مشتری** دلیل حدوث بادهای خوب بلکه
ورطب بلکه **تحویل مریخ** دلیل بسیاری حرارت وبادهای سموم
بلکه حادثه محرقه وبقصانا ایها بلکه **تحویل** زهره دلیل بادهای
خوب ورطب بلکه **تحویل** عطارد دلیل حدوث بادهای معتدل بلکه
سریع الانقلاب **نکته** انحراف مریخ از مقابله زحل در بروج آتشی دلیل
شدت حرارت بلکه در ایام **تشریق** زهره در وقت تحویل آفتاب بحمل
دلیل شدت سرما بلکه **ایضا** انحراف قمر از زهره وانصال او بمریخ ویا
عکس بارانه باشد **ایضا** بوده قمر در حین اجتماع واستقبال وتربیع ایله
درجه زحل بارانه آید **ایضا** نظر مریخ بزهره بارانه آید **ایضا** نظر زحل بشمس
بارانه آید باکدورت هوا **ایضا** نظر مشتری بعطارد بارانه آید **ایضا**
نظر زحل بقمر بارانه آید **ایضا** اتصال صاحب طالع اجتماع واستقبال
بصاحب هفتم یا انتقال او یکدیگر یا رجوع شونکده دلیل بارانست ودلالت
فصل یاماه اگر وقت بارانه بلکه یا برف اگر وقت بلکه **ایضا** [illegible]
در سیر وصعود ودرج وقت تحویل در حمل [illegible] طالع [illegible] بلکه
یا ساکن سابع ودرابع بلکه دلیل زیاده [illegible] بلکه [illegible]
فصل [illegible] طالع اجتماع واستقبال [illegible] وکلاهما مذکورات



بلکه دلیل کمی آب بلکه **ایضا** اگر مریخ والمساکن بلکه ودر وسط السما بلکه
در برج آبی کوکب آتشی نور بلکه یاعدیا ودلیل افراط بارانه ودر بادی آب
خصوصا که مریخ راجع بلکه بالخصوص که دلیل شدت ودر باده بعث از [illegible] بلکه
امید که غریب باشد **ایضا** اگر زحل حالات مذکوره مریخ دشنه بلکه هابط بلکه در تلک
اوجنی دلیل بارانست وافراط اوله **ایضا** هر بلک از مشتری وزهره [illegible] اگر صفت
مریخ دشنه بلکه دلیل بارانه ودم ضرر بیت **ایضا** زهره با عطارد [illegible] مثلثه
خصوصا که ابی در دیک برج بلکه یا مابین طالع ووسط السما بلکه و
برج آبی بلکه دلیل بارانه ودر عدد [illegible] خصوصا که [illegible] برج باحرکت
**نکته** بوده [illegible] عطارد [illegible] زیادة سرما وقلت [illegible] **نکته**
اگر زهره عطارد با زهره [illegible] بلکه دلیل بارانه وزیادة برف بلکه **نکته**
مقابله قمر شمس با زهره [illegible] تحویل دلیل بارانست **نکته** انتقالات
تحویلات [illegible] بلکه **نکته** وقت تحویل شمس [illegible] بارانست
[illegible] عقرب اگر متصل بلکه زهره با عطارد دلیل بسیاری بارانه
[illegible] بلکه **واگر** زهره وعطارد دلیل برج بلکه از بروج [illegible] بارانه
[illegible] مشرقی بلکه دلیل بارانست واگر مغربی بلکه در برج بارانه دلیل
بارانست [illegible] واگر یکی مشرقی ودیگری مغربی بلکه در برج بارانی دلیل
بارانست [illegible] ضعیف خصوصا که متصل بلکه بر
[illegible] بارانه آید **ایضا** [illegible] مریخ [illegible] صاحب
[illegible] با اجتماع یا استقبال [illegible] دلیل بارانست با حرارت
[illegible] بمقتضی فصل یاماه بلکه **نکته کامله** در وقت [illegible] آفتاب
[illegible] عقرب طالع [illegible] کنیم [illegible] کنیم [illegible] کوکب
معلوم کنیم پس نظر کنیم بزهره ومشتری وعطارد اگر [illegible] بالبعض السیر
بلکه دلیل بارانه بسیاری ورطوبت هوا بلکه [illegible] واگر مشرقی
[illegible] بروج السیر بلکه حکم بر عکس بلکه ونظر [illegible] کنیم اگر [illegible]
[illegible] بلکه خصوصا در وسط السماء ودر بروج هوایی [illegible] بلکه
**ایضا** [illegible] دلیل بلکه بر بسیاری برف وبارانه بسیار ومتصل ومضر
[illegible] بر بسیاری [illegible] فساد هوا واگر مریخ در [illegible] بلکه
[illegible] دلیل [illegible] اثنا [illegible]
[illegible] واگر مریخ در بروج [illegible] بلکه
[illegible] بلکه در [illegible] دلیل احتراق [illegible]
[illegible] بلکه [illegible] وفساد [illegible] مریخ

موصوف در برج آبی باشد در وتد الارض باشد دلیل است بر قلت ابهار و فساد
حال حیوانات آبی واگر سعود ساقط باشد دلیل مضرت باشد از سعود و برودت
و فساد مضرت آنها ناظر باشد با وجود سببات ضرر کم رسانند واگر زحل در
عاشر باشد و عطارد ناظر باشد دلیل است بر ظلمت هوا و فساد حبوب و بارات الهیئة
متولد واگر زحل در برج آبی باشد متصف بصفات مذکوره دلیل است بر برف
و باران مع تندی و شدت سرما واگر زحل در برج ارضی باشد در وتد
تحت الارض ناظر بعطارد سعود ساقط دلیل است بر ظهور و ابسیاه از ...
بسبب زلازل و ظهور خسفات و تسمیات واگر زحل در وتد الارض در برج
آبی باشد موصوف بانچه گفتیم دلیل قلت ابهار و فساد حیوانات آبی و ...
دواب باشد واگر زحل در وتد الارض در برج آتشی باشد موصوف بصفات
دلیل فساد ... بجواهر و معادن باشد **مگر ...** از نظرات سعود
و نحوس در برج ... غافل نشوند و از شهادت واقف باشند **دلالات برج**
اگر زحل در برج آبی باشد فوق الارض دلیل است بر ظلمت هوا و فساد حبوب
و بادها و عصف ... ابهار و سرما و برف **ایضا** بعد از اجتماع نظر زحل
بمن برف آید **ایضا** اتصال صاحب اجتماع یا استقبال بصاحب هفتم دلیل برف
است اگر وقت باشد **ایضا** بودن آفتاب در برج زمستانی نحوسه قران شمس
منصرف شود بکوکب با مرادی متصل شود برف آید **ایضا** احتراق زحل در
زمستان با اتصال با قمر از تربیع و مقابله برف آید **ایضا** احتراق زهره در
اجتماع شمس و قمر در برج **ح** و **ط** و **د** برف آید **ایضا** در بابی اجتماع
احتراق عطارد برف آید **ایضا** در اجتماع قران زحل زهره برف آید **ایضا**
اجتماع در بروج اربعه مذکوره مجاسه زهره با ذنب برف آید **ایضا** در
اجتماع مذکوره قران ... برف آید **ایضا** در بابی اجتماع از تربیع باشد
زهره زحل برف آید **ایضا** در بابی اجتماع مجاسه زحل با ذنب برف آید **ایضا**
در بابی اجتماع مجاسه عطارد با ذنب برف آید **ایضا** در بابی اجتماع قران
عطارد و زحل برف آید **ایضا** در بابی انصراف قمر بکوکب بادلائی برف آید **ایضا**
مجاسه شمس با ذنب در بابی برج برف آید **احتراق** ... و ...
با زحل دلیل ... هوا باشد **ایضا** مجاسه عطارد با ذنب ...
تربیع زهره و مریخ و تربیع زحل شمس و تربیع یا مقابله عطارد ... دلیل
برف باشد **نکته** تربیع ... ضعف و قوه ...
مذکور ... شود پس نظر ... حال باشد ... عالم ...
غافل نشوند که ... **... دلالت کواکب ...**



**تسعیرات بر وجه کلی** حکم گرانی و ارزانی از ستارگان علوی باید شناخت
زحل دلیل گرانی است خصوصا اگر قوی باشد و مشتری دلیل ارزانیست خاصه کم
ضعیف باشد و ... وقت قران علویین باشد و در ... او نظر بچند
چیز باید کرد **اول** طالع تحویل سال قران **ثانی** طالع تحویل سال ... **ثالث**
برج انتهای سال قران **رابع** برج قران علویین **خامس** طالع اجتماع و استقبال
مقدم بر قرانات و تحویلات **سادس** جزو قران **سابع** جزو اجتماع یا استقبال
**ثامن** مستولیان در طوالع و اجتماعات و استقبالات **تاسع** قمر **عاشر** قابل
نیر خداوند طالع **حادی عشر** خداوند شرف طالع **ثانی عشر** تحویلات
دیگر احوال ستارگان که بچند چیز نگاه باید کرد **اول** صعود ستارگان
**دوم** ظهور از تحت الشعاع **سیم** زیادتی در نور و قدر و حساب و سیر ...
**چهارم** برجها مستقیم الطلوع **پنجم** قبول از یکدیگر **ششم** اتصال از وتد
**هفتم** بودن در ... ثابت انجم بطیع سعدای باشند **و باید دید**
تا دلیل کدام ستاره است و در کدام برج است ... برج و ستاره ...
شهر چون ... **بدانکه** طالع و دوم دلیل بود بر زیادتی و هفتم و چهارم بر ...
نهم و سیم بر بازگشت باز پس آمدن و ... دهم و دوازدهم و پنجم
... زیادتی و جایگاه شرف دلیل بود بر زیادتی صعود کوکب دلیل ز
یادتی باشد هبوط دلیل کسادی نظر بجز اجتماع یا استقبال مقدم بر تحویل حمل
انقلابات اربعه خصوصا اول حمل و مستولی بر جزو طالع هر فصل و
مستولی بر ابتدا باید **انگاه** نظر کنیم بحد ری از صعود و هبوط و قوة و
ضعف و زیادتی و نقصان و دیگر حالات خمسه **اگر** زاید و صاعد و ذاهب
... در شمالی باشد خصوصا در وتد ... منصرف شود بکوکب شر
... دلیل گرانی باشد **اگر** منصرف شود بکوکب ناقص هابط یا ...
... دلیل نقص تسعیرات و ارزانی باشد **اگر** منصرف شود بکوکب ...
... دلیل نقص تسعیرات باشد خصوصا که در وتد ... باشد و اگر
منصرف شود بکوکب صاعد زاید خصوصا در وتد ... دلیل گرانی
باشد **و اگر مستولی بر جزو طالع** ناقص باشد و دیگر حالات خمسه
... بود بجنوب دلیل گرانی و زیادتی تسعیرات باشد ...
... ناقص است **ایضا** قمر و طالع و مستولی بر او نظر
کنیم ... ضعف و قوه ... اگر صاحب
طالع ... طالع باشد یا مقابله ... نظر باشد دلیل
گرانی و زیادتی تسعیرات باشد اگر زاید باشد و اگر ناقص باشد دلیل ارزانی

ونقصان تسعیرات باشد **واگر** میان رابع و سابع باشد دلیل اضطراب
تسعیرات باشد مایل بارزانی **واگر** زیر تحت الارض باشد دلیل بر غلای تسعیر
خصوصا که متصل باشد بکوکب زاید در عدد یا مایل خصوصا میان طالع و رابع
باشد **واگر** فوق الارض باشد دلیل ارزانی باشد در جمیع اشیا که متصل باشد
بکوکب ناقص خصوصا که صاحب ثانی و طالع باشد **نکته** در برج قوی باشد
اشیا رمستی ساقط از وحط و کرانی فرخ بود بلا اکر اتفاق افتد که ذنب
با نحل باشد دلیل قوی تر باشد و طعام عزیز شود و مردم گرسنگی برند و ...
او زاد و ... اکر مستولی بر طالع یا جز اجتماع یا استقبال مقدم بر ...
نحل و مشتری باشد حکم نحل داشته باشد و بیدیو تواند باشد که عطارد با او باشد یا
حکم آن ... **اما در ماه** جون خواهند اجتماع یا استقبال در نهم یا هشتم یا
دلیل ارزانی بود اکر زاید بود در سیر ... ببعد ... ماه اکر صاحب وسط السما
زاید باشد و در شرف خویش یا صاحب اجتماع یا استقبال ... بپیوندد
وسط السما تسعیر بالا کیرد و اکر بخلاف این ناقص در حساب یا هبوط
یا تحت الارض ... **ایضا** جون ... بعد از اجتماع یا استقبال متصل
شود ... صاعد در رابع باشد ... و ... شود و اکر عطارد با زحل
باشد یا ناظر کرانی بیشتر شود و ... برج نحل و زحل
باشد و عطارد اکر متصل باشد ... غافل ... **اما خبر**
**ارزانی و کرانی ... باشد** در جوهر کوکب و برج کوکب نظر کنیم اکر
دلیل عطارد باشد دلیل زیادتی و نقصان اسعار ... 
کتاب ... مانند ... 
... 
... 
و اکر ... باشد ... کویند ... و اکر مریخ باشد
... کویند ... دلیل ...
... باشد و اکر مشتری باشد ... کویند ...
... شود ... و اکر ... کویند
... باشد ... 
... قیم **واکر** ... باشد حکم بخلاف بود **واکر** ...
... باشد ... دلیل ...
... و اکر ... باشد ... 
در برج هوایی باشد دلیل ارزانی و کرانی ... باشد و در برج ... 

اکر مریخ

الخ انار ... اندر ... مثل جواهر ... و حیوانات ... برج خاکی ارزانی و کرانی
حبوب و میوه کویند **نکته** اکر صاحب طالع در اوتاد باشد و شرقی ...
باشد دلیل ... نیکه ... باشد بجهت معیشت که ...
... کفت خصوصا ... بتربیع ... طالع ... طالع ...
بصاحب طالع نظر کند و اکر ... سابع باشد دلیل ارزانی کند ... صاحب طالع
... دلالت کند و اکر صاحب طالع در طالع باشد دلیل ثبات تسعیرات باشد
... تغییر ... اتصال کوکب ... خود باشد و اتصال صاحب طالع بکوکب زاید
دلیل زیادتی تسعیر باشد ... اتصال ... وقتی باشد که ...
باشد ... باشد و اتصال صاحب طالع بکوکب
ناقص دلیل نقصان تسعیر باشد ... اتصال ... نقصان وقتی باشد
که ... کوکب باشد ... و ... باشد ... کوکب
... باشد دلیل ثبات تسعیر باشد و اتصال صاحب طالع با صاحب
بیت ... کوکب ... دلیل ارتفاع تسعیر باشد خصوصا ... زاید
باشد و اکر ... ناقص باشد ... بعد اجتماع یا استقبال اتصال
... دلیل کرانی ... **نکته** اکر ...
... دلیل ارزانی **نکته**
اکر ... طالع باشد ... سابع باشد اختلاف تسعیر
باشد و اکر ... باشد ... ارزانی و اکر در وسط السما
باشد کرانی باشد **نکته** اوتاد دلیل ... 
... 
... **نکته در ارزانی** ناقص ...
و ناقص ... و ناقص ... و ناقص ...
... باشد ... برج ... هبوط ...
سهم السعادة و هبوط ... سهم ... در
خانه خود ... سهم السعادة و جمع ... کواکب ...
... کوکب سعد ... 
... سعد ... 
سعد ... دلیل ارزانی باشد ...
... **اما ... کرانی** ... 
... 
... برج ... شرف ...

وابتداء تصحیح و استنفاذ سبب و اعتلا و دستوریه و استیلا و طلب و تشریف و
بیت اقبال و [illegible] و استعلا و در وجه مظالم و نحل و مصیبة غیر نحل در بیت
و صاحب طالع در بروج شمالی دلیل کرامات [illegible] و خصوصا [illegible]
شخص [illegible] **نکته** عالم [illegible] از ضعف و قوت حکم کردن کواکب که بینند [illegible]
و حکم باغلب کنند **نکته** عالم اندازه و کرامات بقدر قوت و ضعف صاحبش باشد
انصراف از اجتماع و استقبال یعنی از نحوست و اتصال بسعد دلیل کرامت [illegible]
دلیل اهانت باشد و اگر [illegible] باشد یا در شرف بری از نحوست دلیل [illegible]
[illegible] و کرامت باشد **نکته** صاحب طالع جون بشرف رسد دلیل زیادت
شمس و ارتفاع باشد و اگر ناقص باشد در حساب و هابط باشد و بهبوط
رسد دلیل نقصان شمس [illegible] باشد **ایضا** اگر طالع برج اثنی
باشد یا صاحب طالع در برج اثنی باشد دلیل [illegible] و اگر [illegible] باشد
**ایضا** تحویل نحل در بروج منقلبه دلیل کرامت و ازدیاد و اضطراب شمس
باشد پس اگر [illegible] هرچه [illegible] **تحویل** نحل در
بروج ثابت دلیل کرامت باشد خصوصا [illegible] **تحویل** نحل در بروج
مجسده دلیل [illegible] باشد خصوصا [illegible] خصوصا در حوت
[illegible] شرف و هبوط باشد دلیل کرامت باشد و در نصف [illegible]
اهانت باشد **تحویل** نحل در مثلثه اثنی با زیادت [illegible] دلیل زیادت
شمس باشد خصوصا [illegible] صاحب [illegible] باشد و اگر ناقص
[illegible] و اگر ناقص باشد اهانت [illegible] **تحویل** نحل در بروج خاکی باشد
[illegible] دلیل زیادتی شمس باشد [illegible] ناقص باشد [illegible]
[illegible] **تحویل** نحل در بروج بادی [illegible]
[illegible] باشد و اگر ناقص باشد دلیل اهانت
باشد با وجود [illegible] **تحویل** نحل در بروج آبی [illegible]
دلیل کرامت باشد بسبب [illegible] و اگر ناقص باشد [illegible]
باشد **نکته** اگر طالع یا صاحب طالع در بروج [illegible] باشد دلیل [illegible]
[illegible] باشد **ایضا** [illegible] تحت الارض باشد و ناقص دلیل
نقصان شمس باشد و اگر فوق الارض باشد [illegible] دلیل ارتفاع
شمس باشد خصوصا که در بروج اثنی باشد **نکته** [illegible]
در طالع اجتماع یا استقبال یعنی [illegible] متصل بصاحب طالع [illegible]
و صاحب رابع سالم از نحوس باشد و صاحب [illegible] صاحب
طالع [illegible] سال [illegible] باشد و اگر [illegible]



دلیل کرامت باشد **نکته** اگر صاحب طالع سال در یکی از اوتاد باشد زاید
در سیر و دلیل زیادت شمس باشد در آن سال **ایضا** اگر در یکی از اوتاد کواکب
زاید باشد در سیر دلیل زیادت شمس باشد اگر در طالع باشد [illegible]
[illegible] باشد در [illegible] و اگر در سابع باشد در [illegible] باشد و اگر [illegible]
در [illegible] **نکته** اگر [illegible] صاحب اجتماع یا استقبال در طالع یا [illegible]
[illegible] و مقبول [illegible] در سیر یا در شرف یا کوکبی زاید باشد دلیل [illegible]
شمس [illegible] و اگر در سابع یا رابع باشد و متصل باشد بکوکبی که [illegible]
و مقبول باشد در موضع [illegible] زیادت باشد **نکته** اما مطلوب [illegible]
[illegible] باشد و اگر مقبول باشد [illegible] طبایع باشد و اگر [illegible]
مقبول باشد دلیل [illegible] و [illegible] طلب [illegible]
[illegible] و کرامت [illegible] موضع وابسته باشد و اگر [illegible] باشد دلیل [illegible]
بعضی شمس [illegible] باشد **نکته** [illegible] دلیل [illegible] خصوصا [illegible]
[illegible] باشد و نحل دلیل کرامت اگر [illegible] باشد **و دیگر آنکه** قوت و ضعف و زاید
[illegible] بحساب [illegible] در اوتاد باشد [illegible] که سبق ذکر یافت
**[illegible]** [illegible] دلیل [illegible] باشد [illegible] دلیل نفاق [illegible]
**نکته** [illegible] طالع التحویلات و اجتماعات و استقبالات اگر قوی باشد [illegible]
[illegible] خصوصا در سیر و در اوتاد [illegible] دلیل
[illegible] و کرامت [illegible] کوکب باشد و اگر ناقص [illegible] خلاف [illegible] باشد
دلیل نقص شمس [illegible] و اگر [illegible] باشد شمس [illegible] **[illegible]**
[illegible] سنبله [illegible] دلیل [illegible] نباتات و اگر [illegible]
[illegible] دلیل [illegible] شمس [illegible]
**[illegible]** [illegible] سهامات [illegible]
[illegible] **دوم** [illegible] **اما [illegible]** از موضع سهم و صاحب
سهم [illegible] سهم و نظر [illegible] کواکب گویند **اما موضع** اگر
سهم در اوتاد باشد دلیل [illegible] سهم باشد اگر برج ثابت باشد
[illegible] و اگر برج منقلب باشد مختلف شود و اگر برج مجسد [illegible]
[illegible] اگر طالع باشد [illegible] و اگر در [illegible] باشد
[illegible] و اگر در سابع باشد [illegible] و اگر در رابع باشد [illegible]
[illegible] باشد **اما صاحب سهم** اگر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] زاید [illegible] و زاید [illegible]
سهم [illegible] باشد [illegible]

الاتصال مابين طالع وعاشر دبهاد ومابين عاشر وسابع دبنابستان ودر
تحت الارض مابين سابع ورابع دپاییز وده مابين رابع وطالع دبزمستانه
واگر دشمن حوید بلند فقط آنجی بلند ویا خصب ودر مراتب حکم باید ثانی
بلند اما مستولی بر جنه و سهم خود صاحب سهم بلند اما نظرات ادبکلا
کب اد سعد دلیل ادثانی بلند خصوصا شی اگر ضعیف بلند بکوکب
نحس دلیل کواند بلند خصوصا نحس خصوصا قوی حال بلند اما نظرات
بوجه جنین ه صاحب و مستولی و سهم بر نحس قوی حال دلیل کواند بلند
اگر دشمن بلند بیماری خلایق باعث کواند بلند اگر سعدی ناظر بلند
دافع مرض بلند واگر نحس ناظر بلند یا با ذنب بلند مزید مرض شود ده ده
بیوت بر بیت نکرند مشغلاده دافع بلند سبب کواند نحس است خلایق بجهت
تخم نکشته بلند ده ده دم بجهت رنق ودرونی بلند ده ده نهم بجهت
دفع مرد بلند ده ده نهم بجهت بوده بجلاد وجاها بلند ه صاحب د
مستولی و سهم با مریخ دلیل کواند بلند اگر مریخ نابد بلند ده مراتب جنسه
دلیل کواند بلند بسبب تباه شدند اد جنین وخواهش خلایق انحاد
کونید ه سهم و صاحب و مستولی با مشتری قوی حال دلیل کواند ادراک
آنچه بلند ه سهم و صاحب و مستولی با آفتاب دلیل احترافات
دکواند منسوبات سهم بلند ه سهم و صاحب و مستولی با زهره
دلیل عزت وکواند بلند ه سهم و صاحب و مستولی با عطارد دلیل
بیقینه و بیع وی ادبلند بس اگر نابد ده مراتب جنسه بلند و صاعد
ده نکال دلیل عزت وکواند بلند والا فلا ه سهم صاحب و مستولی
با قمر دلیل انقلاب احوال منسوبات سهم بلند بس بوجهی که استقبال
اجتماع نکرند چنانچه مذکور بلند مقابله ضد مقارنه بلند لیکن
لا بعد ادبلند با احوال بیوتات بد مستولی کونید و ب و س حکم
داند انس که کثرت تربیع تابع مقابله بلند اشکنکز اما انتظار صاحب
سهم بسهم و انتظار مستولی بر سهم بسهم مثلیه نوع
ه دلیل بسیاری و کثرت منسوبات سهم بلند و تفاوت احوالات
کوبیند چنانچه مذکور بلند س دلیل توسط حال و سا
بلند ب دلیل عزت و توسط حال و احتیاج خلایق
بیقینه و کم اتفاق خلایق بلاغ مونی ل دلیل
نیک بلند صاعد فناید نابع ونذ ده
بکی ی [illegible]

ولشکری دلایل نشر مریخ در زحل ومعطارد و انصالات وتنابع ابنا ایشانها
مثل بلند بد اتکه افتاد دلیل باد شاهانست مشتری دلیل عطارد مثل
وخارجی ملک بلند زحل دلیل ضیق وصلاح وعاقبت بخیر بودند ق دلیل
رسولان وبجلوساده بر جویه دو وقت قرانه مبادله ابن کوکب وتنابع ابن
انصالات وانظار نحوسه بلند دلیل بلند کم دادایام ابن قرانه حی بهادر تنها
نحوسه دیر تنها دافع شود بس اگر مشتری دو وقت قرانه مستعلی بلند در
مدت قرانه مدت وخارجی دا وجود بلند واگر مریخ دو وقت قرانه یا وقت
تحویل سال قرانه دو خانه‌ها مشتری بلند مدت وخارجی لشکر جمع اوروند
سا وقت جمع الادده وقتی بلند کم انتها قرانه طالع یا برج قرانه سیکمان
دو خانه مشتری رسد بس اگر مریخ دو برج انتها یا طالع سالی بود عنت
وعوام یا رمدی وخارجی بلند واگر مریخ بمشتری ناظر بلند قوت بشر کند
واگر دو دهم طالع سالی بلند خارجی ومتغلب بر تخت مملکت رسد واگر
ده دبکر خانه‌ها بلند قوت نیابند واگر دو خانه نهم بلند بکر بزند واگر
دو چهارم بلند دو مرز و بوم باشند واگر دو ده یا نحس بلند دو مانند
بکر بزند واگر دو هشتم بلند باطل وشکسته کردند اما اگر مریخ دو خانه
زحل بلند دو وقت قرانه تحویل یا دو وقت قرانه مدت وخارجی زود باطل
کردند مگر دو بختی که با وجود کم بختی داده مرز و بوم خطی دافع شدند بر
اما دو وقت خروج مدتی اگر زهره نیکو حال بلند صلح رود واگر دو وقت
وقت نظر علوی داشته بلند بر زهره یا طالع دلیل خیر و صلح بلند ایضا
نصرت بخت دو وقت تحویل سالی با انصال دلیل حرب بلند دو ماده سالی
با انصال خصوصا دو برج ناطقه واتی مقارنه بخش اذن تربیع بلند
وتدبیر مثلث دلیل استعداد بهم رسیده واگر بکی راجع یا هر دو راجع
بلند فتنه‌ها اتی بشر وتربیع بلند وابن نظر اگر دو باد ناد بلند بخت
ناید بلند بس اگر نظر از طالع وعاشر بلند دلیل فتنه عام بلند تا اصل
افاد عشرت بلند واگر نظر ادعاشر ورابع بلند ابن فتنه دو جانب حرب
بلند واگر نظر از هفتم وچهارم بلند فتنه با قوت بشتر بلند وبد نوعی
وضاع انست کم احتمال با هر دو داده وتحفظ بلند وبیت انست
کم داده مستولی بر انتقاق افتند وابن احوال وقتی افتد کم نسبی مریخ
بزحل رسد یا انصال تربیع ومقابله او با وبنتد الادقات طالع تسدید
رسد نشر مشتری بزحل کان انست ونقدح بس اگر چنانچه بافتد کم بلند
کم نسبی مریخ با زحل برسد و رسد بلند وقتی که بند وتجنب

بکند با اجتماع مخصوص قمر و غیر آن وقت ظاهر شود و اگر قوله بخس

زود تر ظاهر شود خصوصا در اول نصف تا بستان که قوه مدت بخار

بسیار باشد **ایضا** رجعت مریخ با تحت الشعاع بودن در ابتدای سال دلیل

دلیل حرب و فتنه و قتل و شبیخون خصوصا که در وتد باشد و بعد از آن اگر مریخ منقلب

باشد و بدتر آن باشد که در برج انتها قوله باشد **ایضا** اگر مریخ به تربیع آفتاب

باشد بخصوص به اسب یا نفس قوی با پادشاه خلاف کنند و عداوت اندیشه

و اگر مقابله برج آفتاب باشد دشمنی و مخالفت آشکار شود و حربها و

قتلها و فتنها افتد خصوصا که مریخ در برج منقلب باشد بدتر آنکه

مریخ راجع باشد بخصوص که مریخ راجع باشد بی آنکه مقابله آفتاب باشد از

حال بد مریخ در میان باشد مخالفت بسیار کنند و خزانه جاها بود و در

خوف باشد و پشیمان شوند و بگریزند و باز رجعت کنند در وقت

استقامت مریخ اما اگر مریخ مستقیم باشد بر انتها برج قوله با آخر اندکی

طالع سال باشد دشمنان جنگ کنند با پادشاه خاصه که در مواضع

بد باشند و دلیر گردند و حربها انگیزند پس اگر مریخ به تربیع آفتاب از برج

انثی نگرد دشمنان پادشاه از جانب مشرق پدید آیند و جمله

دیگر همچنین حکم دارد و اگر مریخ خداوند خانه آفتاب بود و از جانب مشرق

پدید آید و مریخ را از خانها غریب هیچ خانه بدتر از جوزا نباشد چه

بلاد بد و فتنه دروی به هبوط دارد و نحوست بهتر ببود باشد چه

خانه بد و فتنه دروی به شرف دارد و ضعف مریخ در ابتدای سال دلیل

دلیل قتل و فتنه و تشویش باشد **ایضا** نظر مریخ به سهم الغیب با سهم

بنظر عداوت دلیل دزدیها باشد و خیانات و قتلها و نا امنی راه و حرب

و اگر بجای مریخ زحل باشد و باد و تنگی و نحوست افتد و ظلم بسیار **نکته**

**لازم مهمه** در معرفت بانفصال در برج انتها طالع ولادت باشد

یا انتها طالع عالم یا انتهاء طالع جلوس یا دم کدام که موجود باشد

اگر مریخ در وتد بما از آن باشد طالع باشد خاصه در عاشر دلیل فتنه

و اضطراب احوال پادشاه بود و بدتر آن باشد که اول و تیر طالع

سال افتاده باشد **نکته** در حکم سال با اجتماع و استقبال متقدم

صاحب عاشر و نجم نحس باشد و ناظر به شمس دلیل [illegible]

و حکم ملک در حد با آن طالع ولادت وی یکی بود [illegible]

و از طالع ملک وی و از طالع موضع حرب [illegible] **نکته** [illegible]

مریخ از حد بیرون [illegible]

باشد و در حد سعد آن بود دلیل بسیار گشتن خزانه باشد

پادشاه را و برخی مستوفیان را دیا بی قیاس **نکته** قوت ذات صاحب سهم

السعاده و سهم الغیب و مستولی بر این دو سهم دلیل نشستن مولود با پادشاه

و خلافی باشد و آن باز در وسط السماء زیادتی ملک و دولت پادشاه باشد

خاصه که مقبول باشد و نحس ناظر اندر سال مقبول نباشند و باد دولت باشد

و اگر افتد در وسط السماء دلیل ظفر مولود باشد با اعدا خاصه مشتری ناظر

بوده باشد بنظر مودت **نکته لازمه** چون صاحب عاشر و طالع در سهم السعاده

و صاحب سعود باشند و صاحبان ایشان در حد خود دلیل آن که صاحب

نعمت و عظمت و دولت شود **ایضا** حد قمر در حد خود باشد یا شرف خود

و شمس در برج شرف دلیل افتادن نعمت پادشاهی است **ایضا** در طوالع

سنه چون سعدان در درجه شرف خود یا بیوت خود باشند با سهم السعاده

دلیل افتادن نعمت خصوصا که یکی صاحب سهم باشد **ایضا**

در طوالع سنه چون در شرف کوکبی باشد و آن کوکب در شرف و بیت افتاد

نعمت پادشاهی است **ایضا** چون زحل در ربع یا در ربع مسعود بیه

کوکبی باشد دلیل افتادن ملوک است و میل با فلک صاحب دست و دیه

**ایضا** کواکب بیابان که بعد از یا دم باشند در درجه عاشر یا طالع

باشد دلیل افتادن در حصن است مولود **ایضا** رجعت ثلاثه علویه با

هم دلیل نزاع و جدال و تغییر ملل و دول و موت پادشاه باشد **ایضا**

نحوست شدن النیرین یا هر دو با مریخ که در وتد افتاد باشد دلیل

قتل باشد و بیم آنست که قتل عام باشد **ایضا** انتقال مریخ از برجی به برجی

اگر مریخ ناظر باشد با حد النیرین دلیل جنگ و خونریزی باشد **ایضا** اگر

مریخ بوقت حرب در برج مشرق باشد از طالع پادشاه حریف ظفر یابد

و اگر در برجهای شرقیه باشد ظفر لشکر مشرق را باشد و سه جهت دیگر

همچنین حکم دارد و اگر جنانچه مریخ ضعیف حال باشد ابتدا پیش تر رانند

ابو معشر گفته است اما ابو نصر مظفری که از اصحاب احکام است میگوید مریخ

اندر درجه [illegible] تا درجه ده و [illegible] قبیست و از ده درجه تا درجه عقرب

[illegible] درجه عقرب تا درجه دلو مغرب است و از ده درجه دلو تا ده

[illegible] پس مریخ در هر برج که بود در آن ارباع ظفر لشکر

[illegible] و از اسرار هر سن نیز میشمرند و ابو الحامد غزنوی

[illegible] **نکته** اگر بوقت قرانه با طالع [illegible]

با انفصال یا اجتماع یا استقبال که متقدم باشد [illegible]

مریخ باشد و نوبتی از علویین بدیگری دهد و عطارد ناظر باشد بمریخ و زهره
ساقط از وی در مدت این طالع حرب قایم گردد میان ملکی که انجا باشد و
قدیم باشد و خارجی که دعوی ملک کند خاصه که مریخ در وتد باشد و بنظر عداوت
زحل را بیند و عطارد اعانت کند انگاه ببینیم که مریخ بذات خود نور مشتری
بزحل میدهد یا نه اگر فتنه از خارجی و مدعی ملک بود و اگر مریخ نور سعد کوکب
سفلی نقل کند بمشتری کند بسبب مردم فرومایه فتنه پیدا شود و خارجی مفتی
باشد پس اگر سفلی در وتد باشد همیکی اوزند زحل بمشتری دهد و دیگری نور مشتری
بزحل اعانه فتنه از هر دو جانب باشد لیکن بواسطه متنوبات سفلیه و
مکاره شاه از طالع و غیره و اگر اتصال مریخ بزحل اتصال دفع قوة باشد و طبیعت
باشد ملک غالب اید و بنفس خود قوی حال باشد بقوتها عظیم الاثر و قوة
دفعت و ظهور جوده و متأنق و شرف و صعود در افلاک و کمال تشریق و ما
نشا آن و مستعلی ... باشد بمشتری بنوعی از انواع استعلا که یاد کرده ایم و در
خانه نیرین باشد یا مقبول بود نزد هر دو نیر یا نزد صاحب عاشر خود
یا عاشر طالع خود و اگر اتصال مریخ بزحل اتصال انکار بود ملک معلول گردد
خاصه که زحل بنفس خود ضعیف حال باشد بضعفها عظیم الترجیح ...
از طالع و در فالا و وتد بهبوط در افلاک و افق و رجعت و احتراق و بودن
بزیر نیرین و درجه هبوط و غیره و بایه زایچه نیرین با صاحب رابع یا ثامن خود
متصل باشد یا رابع و ثامن و اگر نظر مریخ بزحل از عداوت باشد کشتن
لشکر ملک بمشتری باشد و حرب بعد شود و اگر مودت باشد بر عکس و اگر زحل
در برج دراز مطالع باشد بسیاری فرزند یا از دست بد پیوندد ...
و در وتد لشکر ملک بیشتر بود خاصه که ... برج متصل باشد بزحل و اگر
بر عکس باشد حکم بر عکس بود و اگر زحل در برج ثابت بود یا در وتد یا از برج
پیوندد از برج ثابت یا وتد ملک پایدار باشد در حرب و اگر عطارد ناظر
باشد بزحل بامتزاج مریخ ملک بمکر و حیله باشد و اگر آن نظر نبود باشد آن حرب
و مکر ... خود را از بخت ... و اگر نه عیب باشد و اگر زحل در برج ذو جسدین
خاصه قوسی یا برج ... منفرد بود ملک یا جراحات ... در دست ... سعد بود و اگر
زحل بمشتری باشد یا در رابع شرقی بود جواد و جنگی ...
و اگر مغربی باشد یا در برج غربی بود ... و با ملاحظه ...
ملک بزحل ... خارج از ...
در برج ثابت باشد حرب قایم شود خصوصا که زحل ... برج باشد ...
... و اگر ... برج ذو جسدین باشد حرب ... گردد و اگر در برج

تقلب



باشد زود سیری کرده خصوصا که مریخ سبک سیر باشد حرب بزودی اغاز شود و در
اگر ... باشد دیر حرکت کند ... و دلیل زیاده شدن حرب زیاده
شدن مریخ باشد در سیر و عدد و قدر و نور و صعود در افلاک و بودن در
برج زیادة مطالع و مرضی شمال و دلیل نقصان حرب ضد مذکورات باشد
دلیل شدت حرب صعود در افلاک و افق و قران یا ... باشد و دلیل ...
حرب هبوط مریخ است و دلیل مکر و حیله اتصال با عطارد و قران با ذنب باشد
و دلیل استعداد حرب ... نظر مودت مریخ با علویین است و دلیل ... اتصال
زحل و مشتری است بنظر مودت بذات یا بنقل کوکب سعد و با طول شدن زایجها
ترجیح ... و قوی شدن مزاج صعود خاصه زهره در اوتاد یا اتصال
بعطارد دلیل قوت و شدت حرب بود و مریخ است در اوتاد خاصه که
راجع گردد و اگر در طالع باشد کشتن رعیت بسیار شود و اگر در عاشر
باشد کشتن مهتران لشکر بسیار بود و اگر در هفتم باشد غارت و برده
بسیار شود و اگر در چهارم باشد ... و هزیمت بسیار بود نکته فیه
موضع مریخ در زایچه طالع هر شهر از بیوت اثنی عشر ... شهر ... که
حکم ... بوقوع اتاده در عالم ... باشد و موضع مریخ ... شهرها حرب باشد
یا برج ناظر باشد بدانه موضع خصوصا نظر عداوت ... جهت ... یا دیگر
... باشد و برج مشرق از طالع است تا عاشر و جنوب از عاشر
تا سابع و مغرب از سابع تا رابع و شمال از رابع است تا طالع و اغاز
حرب از جهت برج مریخ باشد و ... از برج ... ایضا اگر شمس
بمریخ بپیوندد و مقبول گردد کشتن هم بسیار شود ... اگر سهم حرب
... ناظر بمریخ و زحل حرب ظاهر شود خاصه که برج ...
این حال سهم حرب اید تا باشد حرب میان مهتران و امرا و ملوک بهم رسد
و اگر سهم حرب ... باشد حرب و نزاع میان رعایا و عوام بهم رسد طریق
استخراج سهم حرب انکه بروز و شب از درجه افتاب گیرند تا درجه هفتم
یا از طالع بیفکنند و سهم حرب دوم انکه از درجه مریخ تا درجه ... گیرند و از موضع
شمس بیفکنند ... موافق ... وقت حرب ...
... است از طالع ... یا ... از طالع سال ... مریخ
یا بنظر مریخ ... درجه ... خاصه درجه طالع ...
... درجه طالع ... یا اجتماع یا استقبال درجه مریخ ...
یا درجه مقابله ... وقت ... و اگر مریخ در برج
... باشد ... درجه ... مریخ ... باشد

بلغ

تا وقت بدید آید و اگر بشتری باشد بنیر دو برج مریخ دانند و هر دو برج ساکن
اگر چند قوت باشد وماهی اگر نحسی باشد و دیگر اگر چند اجتماع باشد
با استقبال بدان شرط هر یک از عقدتین خود در یک کند و هیچ یکی اگر در طالع
با ناظر دند باشد در مجموع این هم دلال بر نحو و بر احسن است که در نسبت او
گفته شود و اگر مریخ ساقط باشد و با عجز شود در هبوط یا بار با برج
ساقط هیچ سعد بدو نظر کند در شمار ملک داوی اکثر دیگر و اگر مریخ ناظر
باشد بسهم الکعب الغرب **ایضا** خود دلیل هم ماه و کسوف دلیل
و فتنه شود چنانچه تحقیق بتفصیل گفته شود **نکته** و وقتی که مریخ دلیل بود
و فتنه شود و دلایل سال یا افضل سعد می چون دگر خاصه بنظر بود
نسنها هم در قوت باشد اما بعقل باید و بالا نکبه و اگر او سعد مقبوله
باشد و قوة دارد مانع از طبیعت او سعد و موضع او باشد و اگر مریخ
در بخانه سعد باشد چون او سعد کوجیک کند و اهل فساد او فساد باز
کردند اما فساد ایشان ظاهر شود و اگر مستقیم ماند ظاهر نشود و
اگر شود بجای نرسد **نکته لازم الرعایة** و چون از استقبال با اجتماع
مقدم یاد کرده و اگر سعد ناظر بود با پیوند در دلیل خیر و سعادت
دنیه در ستی خلایق خاصه که نظر بود در باشد و مقبول بود و اگر نحس
پیوند حکم بر ضد این باشد در دلالت با تصل اما این علی دیگر بحقیقت
و استقبال نگاه دارند و حکم هر یا بزده دو ما کلیت او کوکب گشت
و نحوست نظر و ما و چنانچه مذکور شده رعایت گفت **اما پیوست**
**زحل بعطارد** در وقتی که آفتاب منصرف شود هر نظری که باشد دلیل
اراجیف و اخبار باشد و کسادی بازار خاصه که نظر نحس باشد **و اگر**
**قران نحس منصرف شود** و بعطارد پیوند دلیل شدت بود در خلایق
و تفاوت نرخها خصوصا که نظر نحس باشد اما اگر از سعد منصرف شود
و بعطارد پیوند دلیل اخبار خوش باشد و کم باز از نرخ
و ارزانی نرخها و خوشی خلایق **فصل بیست در سه حاکم دو یا**
**عوده** دلیل سالک و محنت عام طالع چه قرار علوییه و طالع سال قران
علوییه و طالع سال عالم و طالع فصل و طالع اجتماع یا استقبال مقدم بر
طوالع مقدم اربعه و هر نادانه ایشان در اگر سعود باشند
بشته دلیل محنت و اگر نحوس باشند دلیل مرض خصوصا که نحوس
محترق باشند یا در هبوط خصوصا در ششم و هشتم و صاحب ششم
و هشتم از طالع چون نحوس باشند یا در مواضع ردیه باشند باید

بجستارها

بلغ ۷۸

بابجستارها . بیا یا فی بطیع مریخ یا زحل یا هر دو یا بطیع عطارد نحوس باشند
دلیل بیماری و مرگ خاصه که نحوسی که صاحب ششم و هشتم باشند بی چون
خداوند طالع یا قمر یا هم نحوسی کردند متصل با صاحب ششم دلیل بیماری
عام است و اگر متصل با صاحب هشتم باشد دلیل مرگ عام است خصوصا که
صاحب طالع در ششم یا هشتم نحوس کردند یا صاحب این دو خانه و وقت
بیماری و مرگ وقت رسیدن انتها طالع سال قرار دهد چون قرار این برج ششم
و هشتم است و رسیدن نسبی بجهه هر یک دو دره خداوند بلخ برج
نحوس و رسیدن صاحب ششم و هشتم بدرجه طالع و در وقت تحویل
اگر زحل ناظر باشد بسهم الغیب و سهم السعاده بنظر عداوت دلیل بر دو
عامه است و جنس بیماری از مزاج کوکب نحس گیرند و از مزاج بیت و برج
ششم و هشتم گیرند و مزاج صاحب ششم و هشتم گیرند و مزاج کواکب و برج
مذکور شده است و اند دلایل و حالات در برج علتی فرمانده است اما از اشونه
چه مدار بیماری و محنت عام بر صحت و مزاج او و مراعات هوا از اعلا
بیت مخرف است و ملایمت علتی انفاد و صلاح جوید بیت ششم و هشتم
باشند که نحوسی نحوسی شود بیانه و تتمه بیان نوع باشد و با وجود حالات
مذکوره اگر سعد تلاقی کند بنظر یا بدفع نور یا عین بقدر قوة کوکب سعد یا
قوة منظر فساد مذکوره کمتر شود و بکثرت ایشان دو ملاحظه گفتن از قوة و ضعف
غافل نباشند **فصل ششم در تحویل و احتراقات و اجتماعات در**
**بروج مواز کانه** اما زحل **در حمل** دلیل زوال دولت
و نرمایه کاده و قوة اشراف و صد ببند و ظهور پادشاهان بزرگ
و کسانی که شرع و آیین و دینی تازه نهند و حادث نهی نو بدید آید
وجود ستم دوی بکجی نهند و بر نیع مساجد و معابد و صوامع باشند و
بنا کارها عالی نهاده شود و انتقال دولت و نو شدن ملکی و حرب در جانب
مشرق و اقلیم دوم **در ثور** دلیل فتنه و حرب در جانب مشرق و
اقلیم سیم و اجتماع لشکر و خشکی در آن ولایت و تنگی ماکولات و قوه
قوی و مزاج باز از آنجا حب و ساز دانه اسباب جنگ و جنید و
بیماری عادی و نقصها و انتشار سپاه و لصتاز مواضع بیابان افتد
کوششها و قطع طریق و خونریز عام و ظلم و ستم بر رعیت و تا یکی هواد
جسته ثمره بد بود **در جوزا** دلیلست بر بیماری خون و موت
قتیل ... و مخالفت میانه رعیت و اهل اسلام دیر کند
**در سرطان** دلیلست بر جنگ و جدل میانه مردم و ظهور ملک تازه یا سلطنة

بلغ

عادل و بدید امدن سود بطاعون و وقوع باران و تتمه احکام مذکوره
شد ه د ع ی دلیلست بر تسلط روم بر ارمینیه و وقوع طواعین
در مردم اهواز و جستن بادهای شمالی و بسیاری برف در عالم ه ع ل ی
ی دلیلست بر مخالفت میان ارمینیه و مردم روم و جنگ و بسیاری کار
جاع در اکابر و اشراف ه ح ی ی ی دلیلست بر دخول مردم در ارمینیه
با بسیاری جنگ و جدال و وقوع باران اگر در اول برج قران شد بعد
ق ی ی دلیلست بر قلت باران و موت اکابر و تغیر احوال و اراجیف در
عراق ه ه ق ی دلیلست بر نیکی احوال اکابر و سادات و قضات و با
دان اگر در اول برج باشد و قوت بزرگ در بابل و در بلاد عراق بها و صلاح
اهل شام ه ع ی ی ی دلیلست بر صلاح حال ارباب مناصب و اصحاب
قلم و باران اگر در اول برج بود و کثرت جنگ و جدال میان اهل علم
ه ر ب ق ی دلیلست بر خوشی و فراخی معیشت و باران و نیکی
حال عام ق ی ی دلیلست بر فتنه و جنگ و جدال و کثرت دروغ و قلت
خیرات و بادهای تند و کثرت شر و سوختن اماکن شریفه و غیره و
انحوه لشکری و اثبات احکام مذکوره شد غافل نشوند ه ح
ی دلیلست بر فتنه و اراجیف در کوه پایهای اطراف اجنه و نیکی حال
امرا و سپاهیان و بسیاری نتاج و مطر باران ه ع ح ی ی دلیلست
بر جنگ و حرب در نصیبین و شام و مغرب و کثرت جشمه و جنگ و خونریزی
میان مردم و ترک و خرابی مغرب و نهب و کثرت ارزانی و مرض و باران ه
ح ق ی دلیلست بر ضرر دواب و قوت ملوک و اعیان و ابنای دهقان
دواب و جنگ ه ه ی ی دلیلست بر نیک هوا و کثرت رعد و برف و باران
نعمت و نتاج و نیک حالی مطر باران و برجست نساده نخاس و حیوان و
خوارج سرما ق ی ی دلیلست بر بسیاری باران و باد و سرما و کثرت
خیرات و وفور ارزاق ابها انتهه اذ پیش طلبند ع س د ق ی دلیلست بر
کثرت امداد برق و صاعقه و امکان صحا در برکه ه ه ق ی ی دلیلست
بر خوبی مزروعات و خوشحالی رعیت قلم و کثرت خیرات در بر و باد و باران
ه د ق ی دلیلست بر کثرت باد و باران و سرما در فصل [illegible]
و خوبی احوال عالم ه د ق ی دلیلست بر بسیاری باران و جستن
بادها و اختلاف هوا و امداد خود ه ع ل ی ی دلیلست بر بزرگی دزدان
در جهالات و اسباب بیوت قیمه و بسیاری [illegible]
و ابادی [illegible] با وجود فراخی نعمت [illegible]

بلغ

٧٩

ه ح ل ی ا رسیماری کوسفندان و کاو داب و صلاح در بلاد جنوبیه
دلیلست بر ضعف حال اهل سپاه و اراده فتنه و تشویش و قوه سفلگان و
افت اشراف در زمکان و قوة بد کاران و خلل و قطع اعطا و تبایع علامه و
نباتات و بسیاری کرم و غیر نحترزات الارض و هراس در مردم و رعد و برق
و سرما در فصل خاصه در اقلیم سیم ه د ق ی ا دلیلست بر مرگ
مردم بعبا عام و فتنه و سختی و باران ق ی ی ا دلیلست بر کاه و جوع و
زیادتی حر و رطوبت هوا و قوت بزرگ و اتصالات دیگر کواکب و تحیه حرف
منکوره شد ه ع د ق ی ا دلیلست بر جنگ میان خلایق و کثرت باران و موت
ارباب قلم و بند و ستوفیان و بادهای تند ه د ق ی ا دلیل کرانی و باران
جنگ خبیثه میان خلایق باشد ه ح ی ق ی ا دلیل خرابی اکثر بلاد و موت اکابر
و مخالفت میان اهل اسلام و مردم روم و حرکت لشکری و خوبی حال اراد
لشکری باشد ق ی ی ا دلیل تغیر هوا و بادهای سموم و موت بعضی عظماء اکابر
و باران اگر در اول برج باشد با تمة احکام انا اتصالات حریه احتراق منکوره شد
طلب دارند ه ه ق ی ا دلیل فساد مزروعات در بلاد روم بود و باد انهای
تغیل و خوبی هوا ه ع ی ی ا دلیل خوشحالی خلایق و رسل مکاتبات میان
ملوک ما مایل بصلاح و انبای کتاب و ابر و باران ه د ب ق ی ا دلیل باران
و باد و نفط در بغداد بیشتر ق دلیل کرمی هوا و خشکی بود و اتمه به
فساد مردی بزرگ و موت خلایق و شورش در بعضی اماکن و کوهستانات
با اتصالات کواکب و تحیه احتراق منکوره شد از غافل نشوند ه ح ه ی
ا دلیل قوت بزرگ بلند و مکر بسیاده باشد و خرابی بعضی دهکده و
مکان و خوشحالی لشکری و کثرت فسق و فساد ه ع ح ق ی ا دلیل غا
لفت و اراجیف و موت در عالم خصوصا [illegible] در مردم و کثرت باران
المتر و ضرر و نقصان و فنا در ارباب قلم و قوت بزرگ ه ح ی ق ی ا دلیل
[illegible] و صحت و برجشان و رعایا و عوام الناس باشد و میل بجدال و بطالت
و باران و نفاق در دواب فه دلیل موت ملوک و حرکت لشکری و [illegible]
باران و بادهای سرد و تتمه اذ پیش طلب دارند قد دلیل فتنه و حرکت
[illegible] و اثبات و فساد حال و بلاد [illegible] اهل قلم و اختلاف هوا و با
[illegible] تتمه احکام از پیش طلبند ع د ه دلیل رطوبت هوا و کثرت
باران و [illegible] و صلاح حال عام ه ه ه دلیل خوبی حال مردم [illegible]
و [illegible] ارباب قلم و [illegible] هوا بود ه ه د دلیل خوبی حال علما
و [illegible] ه د ه دلیل نقص [illegible] و توسط

ط

بادان وکثرت اراجیف بود اما در جوزا ن ط دلیل ظهور علما
وحکما و ساختن کتابها و نهادن اینها و اجتهاد در دین و مذهب
و سعی مردم در طلب فضل و رواج علم طب و نجوم و پدید آمدن
مردم فصیح و جستن بادها سخت و فساد درختها و عادات عالم و خروج
خوارج و اشرار و عادت و مضرت خلایق و هرچه از ارض [illegible] خاصه
در [illegible] ه ح ط دلیل تباه شدن میوه و بیماری دموی و سوداوی
و عجب و ظلم و ستم و تنزل مشاهیر و خشکی هوا و بادهای سموم
و غلت هوا و آفات اشجار و عادات و خرابی و دست یافتن دزدان [illegible]
[illegible] خاصه در اقلیم سیم قط دلیل موت بزرگ و شدت حرب و فتنه
[illegible] با سموم مهلک و مخالفت میان مشایخ و فساد عرب و کثرت
[illegible] بادان و حصبه و آبله بود تمه اتصالات [illegible] احتراق مذکور شد
ه ط دلیل قوت نبات و [illegible] ساده و [illegible] و مطر باید و باد
و بادان و خوبی حال مشایخ و ارباب زراعت باشد ه ح ط دلیل
خونریزی در طرف شمال و کثرت فتنه و شر و ارباب قلم و مستوفیه
بود ه د ط دلیل کثرت اراجیف و فتنه و باران و باد باشد ه
ح دلیل هلاک مردم در بیابان و [illegible] سقایه و خرابی [illegible]
و بدی حال [illegible] و کلانتران و ارباب دین [illegible] باران و موت بعضی
اشراف و بزرگان و فتح لشکری ف دلیل رطوبت هوا و [illegible] حال علما
[illegible] معرفت و تفاوت [illegible] تمه [illegible] طلب دانند ه
دلیل خوبی حال [illegible] و اعیان و سادات و قضات و نبات و فتح ملوک در
[illegible] باشد ه ح م دلیل فتح علما و خوبی حال کتاب و ارباب قلم و
جنگ [illegible] و خرابی [illegible] طرف شمال بود ه ح م دلیل کثرت باران
و فتح قضات بود ح دلیل حرارت و خشکی هوا و جنگ و فتنه و کثرت
مرگ و سختی [illegible] بود تمه مذکور شد ه ح دلیل کثرت [illegible]
[illegible] و جنگ و مرگ و نبات [illegible] و مطر باید بود ه ح ح دلیل قوت
و برطرف شدن [illegible] بود و تجدید ملکی باشد در بعضی بلاد و [illegible]
عزل شدن [illegible] و خروج خوارج و [illegible] ه ح دلیل [illegible]
و یبوست هوا و [illegible] باران و برطرف شدن [illegible] فه دلیل [illegible]
ملوک و توسط تری هوا و باران ق دلیل بادهای سموم و [illegible]
در بعضی [illegible] تمه احکام مذکور شد ع دلیل [illegible]
[illegible]

ط ٨٠

انواع [illegible] رعد و برق ه ر دلیل توسط بادانها و [illegible] بادهای گرم باشد
ه ر ه دلیل باران [illegible] اگر در اول برج بود اما در سرطان ه
ه ح ط دلیل مخالفت ملوک و سلاطین و [illegible] قوی [illegible] اذا [illegible]
[illegible] دهقانی و [illegible] آفت [illegible] بزرگ [illegible] و شدت
سرما در وقت و خرابی [illegible] خاصه در سواحل شمال ابومعشر
بلخی گوید دلیل نیکویی حال اشراف و سعادت قضات و ائمه و [illegible]
[illegible] و سفلگان و [illegible] حال [illegible] ه
ح ط دلیل فتنه عظیم و غلبه کردن مردم سفله و زحمت بزرگان [illegible]
و آفت [illegible] فساد سقایه و خرابی و عادات [illegible]
[illegible] و آفت نباتات [illegible] سیاه و [illegible]
[illegible] لشکرها [illegible] موضع [illegible] ق ط دلیل مرگ و [illegible] ملوک
[illegible] در جمیع اقالیم با خشکی هوا بود [illegible] احکام اتصالات غافل
نشوند ه ه ط دلیل [illegible] در بلاد [illegible] و قحط با کثرت
[illegible] و باران و نیک حال [illegible] و مطر باید [illegible] ه ع ط
دلیل بر موت بعضی [illegible] ملوک و عامه خلایق و نیک حال کتاب
[illegible] قلم [illegible] ه ح ط دلیل [illegible] ملوک
و کثرت دزدی و فساد [illegible] دجله و فرات و ظهور فتنه و [illegible]
[illegible] و مخالفت عوام [illegible] ف دلیل کثرت قوت و موت [illegible]
[illegible] حال مردم در بیابان و ساکنان دجله و فرات و [illegible]
و اغنیا ه ح ط دلیل [illegible] مخالفت بندگان و [illegible]
[illegible] و صاحبان [illegible] مرگ بزرگ در قادسی و [illegible] و ظهور
عجایب در کوهستانها ه ح دلیل [illegible] اکثر اقالیم [illegible]
فساد مجلس حکام و علما و فتح [illegible] ه دلیل
[illegible] رطوبت و قتال میان خلایق ف دلیل [illegible]
خلایق و حرارت عظیم و خشکی هوا [illegible] بجانب شمال
[illegible] و آبله و حصبه [illegible] ه ح ح دلیل [illegible]
[illegible] ه ح ح
[illegible] قوت و موت در مشرق و قتال میان ابنای ملوک [illegible]
[illegible] مخالفت [illegible] میان عرب و شدت حرب [illegible]
[illegible] کتاب و [illegible] ه دلیل

بر حرب و حرکت ملک کوچک و خروج شنده خرابی بجهة حرب و کثرت
موت قه دلیلست بر کم آب و اندوه مطر باران و خرابی و موت حیوانات
و انسخرابی قد دلیلست بر بسیاری موت و شدت کیماد [illegible] بلاد و کم آب
و فساد کاریز و تنگی حال کتاب و منصرفیه ع د یه دلیلست بر توسط
باد و شدت کیماد و باران قه و دلیلست بر زلزله و مرگ و در بلاد مشرق
و دم و مرگ زنان و امکان باران و رعد و برق قه ن دلیل باران بود
قه د ع دلیلست بر باد سموم و امکان باران و بادهای مختلف [illegible]
قه ط د دلیل ظهور و خروج پادشاه از جانب مشرق و اقلیم رابع
و انتقال ملک و نهادن رسمهای غریب و بسیاری سوختنه و
تلخی و غلبه کردن سباع و میل خلایق بصید کردن وحشی و
تفاوت نرخها و ملامت بزرگان قه ح د دلیل فتنه و آشوب و دزدی و
سوختن جایها و قتل بزرگان و نهب و غارت و ظلم و ستم و حرکت
لشکری و شدت [illegible] رسانیدن سود بان انسی و وحشی
و استیلاء حرارت بر مزاجها قل دلیلست بر [illegible] در بلاد شرقیه
و شدت و فراخی در شمالیه و قحط و عزت حبوب در جنوب و بسیاری
موش و ملخ قه ه د دلیل موت ملک یا اشراف و عظما و زنان و سطوت
شدت در مشرق و خوف شمالی مشایخ و منادیه قه و د دلیلست
بر اختلاف هواها و تلف و موت کتاب و [illegible] حتی بعضی از ملوک
و کثرت وبا و شدت حرارت هوا و غبارهای تیره قه ز د دلیلست
بر موت ملک بابل و قحط و کثرت ملخ و اسقاط اجنه و احکا د باران
قه ح د دلیلست بر خلف و [illegible] در نواحی مشرق و ظهور [illegible]
[illegible] ملک بزرگ [illegible] و خوف اکابر و عظما و ظهور
عداوت میان خلایق و صلاح حال زرع و خوبی حال مشایخ و زنان
و موت قضات و اشراف و اکابر قه ط ح دلیلست بر وقوع فتنه میان
ترک و عرب و شدت خوف و اندوه هلاک عالیان و ظهور آیات سماوی
و زلازل و قحط و گرانی و غبار و باد سموم قه ی ح دلیلست بر موت
ملک و خرابی [illegible] بابل و غلبه اعدا [illegible] قوم بر خود و شادی نقصان
آبها و خسیسها و موت بزرگ و خوبی حال [illegible] باران قه [illegible]
دلیلست بر کثرت ملخ و [illegible] و خشکی هوا [illegible]
[illegible] ملوک و تفاوت نرخ و نقصان آبها قه [illegible] دلیلست



برای و صحت خلایق و بسیاری درم و دینار و طرب در اکابر و اعیان و
و عزت اهل طرب و بسیاری سودها و رونق دار القضا و اعتدال هوا قه
ع د دلیل رونق احوال محترقه و قوة دبیران و تجار و حضور اهل فخر
در مجلس اکابر و جستن بادهای گرم و صفای هوا قه د ه دلیل
بسیاری تجار و تموج هوا و رونق کار بزرگان و سلامتی خوانین
و دوستی خلایق قه ح دلیل تاریکی هوا و طرب اهل سپاه و مخالفت
ازدواج و حوادث در زنان و کودکان و میل نمودن ناپسندیده و [illegible]
خدمت بخادم و اهل غنی و بسیاری دزدان قه ع ح دلیل گرمی و خشکی
هوا و بسیاری نهب و اخبار ناخوش و حیلت در خلایق و فساد
معادن و عزت آلت حرب و بیماریها و موج فتنه در فارس و هلاک
اعدا ملوک و مرگ علما و حرب میان اهل مشرق و مغرب و حرکت ترک
و بسیاری سوز و در بعضی ادیان و زلزله و [illegible] قه د خ دلیل ابر و غم
و بیماری زنان و عامه و تیرگی هوا و آفت در غلات و [illegible] ع
قه ز د دلیل بسیاری باد سموم و کم باران و مرگ زنان و هلاک [illegible]
[illegible] و صلاح حال خلایق از اعیان قد دلیل موت مواشی و اغنام
و بسیاری ملخ و [illegible] هوا و کمی باران قم دلیل فساد حال زنان و
[illegible] وجود ملوک بد عبث و [illegible] حال [illegible] قه ی ه
دلیل عشق [illegible] میان زنان [illegible] و اعتدال هوا و میل خلایق
به فسق و فجور و تیرگی بادها قه ی ه دلیل تجار و باران و درج
اسد زنان و مطر باران و میل عوام بتفرج صحرا و کثرت حرکت رسل
و مسافران و زیادة آبها قه ر دلیل [illegible] نهار و بسیاری [illegible]
و رواج [illegible] و علوی عامه اما در سنه قه ق د دلیل انتزاع
و خرابی جایها خصوصا در [illegible] زلزله و آشوب و [illegible] شدن دولت
و تغییر [illegible] و [illegible] و موت زنان و موت
کتاب و [illegible] قلم قه ح ک دلیل فساد نباتات و زلزله و خرابی
بقاع [illegible] عناد و خشکی هوا و ظهور ملخ و حرب قل دلیل
[illegible] هوا و بیماری [illegible] و موت عام و [illegible] شمال و موصل
[illegible] قه ه د دلیل اندوه زنان و مطر باران و مخالفت ازدواج
[illegible] زنان و [illegible]
[illegible] باران قه [illegible] دلیل غضب [illegible] اهل [illegible]
بستگی بادها [illegible] خلایق

وتفاوت نرخها ه د ل دلیل بسیاری رطوبات وحرب وموت دلاکتریلا
خصوصا عوام ه ح ل دلیل ضایع شدن اموال تجار وجنگ ونکوهش اده ف
فرج زنان اهل اطراف وموت اکابر واشراف وقضات وبسیاری دزدان ودفع
هوا وباران ق دلیل بسیاری بادها ومخالفت میان ملوک وموت ملکی
ورطوبت هوا وتغیر تمیزات مایل برگانی وکدورت ارباب مناصب وبرکه
بعضی قضات ه ه ل دلیل ارزانی غلات ونباتات وعمارات وصلح میان مردم
دلیل علماء وقضات وطرب ونشاط واعتدال هوا وخروج خوارج بر اقلیم ودم
وتغیر حصارها ه عد دلیل قوت ارباب قلم وتجار واهل بازار وبدی
خبرها بنیک وجستن بادها وسلامتی کشتیها ورونق ارباب برهد
ورایج بازارها وکلانی در مردم وحق پرستی ه ح ج دلیل فرج عوام وانبساط
راهها وبسیاری عمارتها وشادی زنان واطفال ونرمی هوا غ دلیل بسیا
امراض وموت وخسارت لشکری وباران بعضی دیه ه ح دلیل نخوت وکین
ازدواج وشادی وصلح وتخفیف بجهة دانسته زنان ومطر وباران
وبسیاری طبقه هست که هوا ه ع ح دلیل ابتلا احوال برنرخها
وخصوصیت اصحاب دیوان باد وسلامتی وغلبه کردن هوام وانجیف
ودزدیها ومکر وحیله در خلایق وبیکسی هوا ه ح دلیل فسق
زنان ومطر باران وبسیاری ابتدای وریح وشاران وخصوصیت عوام ق
دلیل کثرت باد وباران وموت زنان ومطر باران قد دلیل حرب وظهور
ردی وخشکی هوا وکمی باران وموت مخفی ارباب قلم وخسارت ابتداء
ه ع ه دلیل تعلق وتعشق میان زنان ومردان وساختن تیر وتخت
ونکار کلانی عطرها وبحوتها وبسیاری مخاصمه ونزاع در خلایق وظهور
سرخ کاه وتغیر هوا ع د س دلیل بسیاری رطوبات وابرها وبادها
ه ه د دلیل عروسیها ورجع اسد زنان ومطر باران وبسیاری نعمت
وانبلاغ وشادی عوام ه ه ع دلیل رواج بازارها وکثرت معاملات
واسنه کالا وانبارها وسلامتی وسل مردم بحکایات واخبار ونم
اما دیگر مترابه ه ح ل دلیل قوت احوال دهاقین وکار بار غلات
ورونق خاندانها قدیم وتجدید ملتی باد ودولتی وتغیر در خلایق د
خلایق وظهور مردم فصیح وخوشخوانی الحان واصوات [illegible]
وباران ه ح ل دلیل فتنه در جانب مغرب وبسیاری [illegible]
لشکری وبدکاران وظلم وستم وفساد هوا [illegible]
قسمها کهنگی بکنند قا دلیل حرب میان [illegible]



ملوک وهلاک مردی معروف در جانب مغرب وبرهم خوردن اکثر عالم وموت اطفال ۸۲
وباران ه ه ل دلیل طرب وشادی در اهل سناق وبیرانه وبالاکو
فتنه کاروانها ونرخها وموافقت ازدواج ورونق مطر باران وکثرت استعمال
امتداد وعزم اموروشنت سرما خشک ه ع ل دلیل اراجیف وتفاوت نرخها
وخصومت در عوام وبسیاری مردم شریف واظهار ابطال وفساد اتحاد
وانحوه عطار دنیا وتغیر هوا وسرما ه د ل دلیل ملامت عوام ورنان
حامله وبسته شدن راهها وبیکه هوا اراجیف وحیرت بسیاری در خلایق
ه ح ح دلیل ضعف حال امرا واهل سلاح وقوت دزدان وبترازد وتغیر هوا
وبیماریها از کرم وخشکی ق دلیل باران دایم وموت مرض مهلک وهلاک
اکابر ومتولی ه ه ج دلیل کثرت معیشت وزیادة نعمتها وعدل در احکام
ودولتی در خلایق دروقوع صلحها خیر وصحت خلایق وسعادت خوانین
ورونق اهل طرب وبازارها وفید ه ح ح دلیل رسیدن اخبار درست
ودوستی دزدان با اهل دیوان وجستن بادها وسخت وعلاج برنی وفتی بیما
یا اعتدال هوا ه ج ح دلیل اندوه عوام وزنان وتوجه بدکاران ح دلیل
بسیاری فتنه میان عرب وبسیاری باد وغلبه حرارت وموت دارخی وخوف
ه ح ح دلیل بسیاری فسق وفجور وسیل مردم وزنان باقمش نا پسندیده
وخصومت ازدواج واسقاط اجنه وبیماری مطر باران وساده نخاده وباران
وتیکه هوا ه ع ح دلیل فرج اندوه عامه ومنصرفان وارباب دیوان د
اراجیف وریح تجار واهل بازار ورعد وبرق وباد هستند واظهار تحکم
بیهوده وبدی هوا وبیماری وخیانت وحیلت در مردم ه د ح دلیل
بغ زنان حامله وکینه داران ودد مانند مساوات وسلاطین وقطع
مرارت ده دلیل بسیاری ابر وباران اکر در اول میان بلند ومرک زنان
قد دلیل تکبر ارباب قلم وباد وباران بلند ه ع ه دلیل کثرت فواحش
ونفی کردن زنان وامردان ورونق حماداد ومخالفت وردسیدن مساوات
وبیا وباد وبندکی نحنع د س دلیل رسیدن اخبار واراجیف وباران
اکر در اول ابر بلند ه د ه دلیل نیک حالی اهل خزانت ونسقاده
ونباده شدن ابرها وسرما وسلامتی زنان ه د ع دلیل کفتکو خلایق
ودر سیاهی مساوات وسلاطین وتیزی باد وابر وده واراجیف وبدبینه
کر سرما بشکن [illegible] ه د ل دلیل بالاکرانی کاد فرمایکانه
بنفوذ نجسته برسکامه وانتقال دولت انخلقان تجار وموت
مکر حیات وبدیة اسنه ملک بنقد وکرکی نه شدن سرما وزیادة فقه

بسیار از نان دادند و بر خود سختی فتنه در اطراف عالم و خرابی جایها باشد و
موت حیات و عقارب بکثرت باشد بهلاک رطوبات و خسارت قضات
و فقها و خوشی حال اتراک و نزاع میان ترکان و کشتن شان و خروج لشکرها
و نهب و غارت و فتن خاصه در شمال در وسط اقلیم چهارم ه ج
د دلیل کند بمحاربه و مقاتله و مقابله خصوص در کوه پایها و ظهور
ملخ و موذیان و بیع و دعد و برف در فرو فتنه ملک ذو القدر و بر خود سختی شود
بسبب ... خدام بر مخادیم خود و ترس ... خلایق و تبیا از تا ... ۲
و غلبه کردن دونان و غرق سفاین در دست بر آمدن دزدان و فساد آنها
و خرابی سهل ها ق ل دلیل حرب و فتنه میان ملوک و بسیاری مرگ بطا ... و
و بسیار بادها با رطوبت و مرگ ملکی یا بزرگی بجانب مغرب و از جیفه ... کی
... عالم ه ه د دلیل آفت نبات و نابینه و گرفتاری فساق و ... ابنا
... بعد و نشت سرما و خرابی سواحل و تلف شدن ... و ارتهای
غلبظ ه ه د دلیل خوشی اهل بادیه و ... و تجارت ... ارزانی غلات
و سرما و یخبندی و برف و از جیفه و قطع طریق و گرانی ... ه د د دلیل
گرفتاری ... و در ... مانند ... عوام و بیماریها و ...
... هوا ه ج د دلیل غلبه کردن ارازل اهل سلاح بر دونان ...
... و تلف شدن مال خلایق و بیماری ... ق د دلیل رطوبت هوا
... بسیاری ... قضات و سادات و از جیفه
... و سالکین ه ه ه دلیل بسیاری باد و تنگ و ... د
... و اهل علم و سلامتی مردم در یا ... فساق و ... ه ه
دلیل افراط باد ... و بارندگی و خلاصی محبوسان و سلامتی
مسافران ... بازارها و اخبار ... ه به دلیل ...
وضع حمل ... خلاص شدن ... و عوام و ... ظلم و ... و امکان
باران ... ق ج دلیل بسیاری حرب و فتنه و موت ملکی ... و ...
هوا ... و حاجت ... ه ه ج دلیل بسیاری باران ...
... نسق ... خاصه در ... مردم ... و ...
... و ذلت ... ه ج ج دلیل ...
ظلم ... کشتن ها ... بکثرت ... و ...
... و دروغ و تهمت و خیانتها از هر نوع ... ه ج ج
... و بیماری ... انبه کان ... و ...
... ه ه دلیل ... بکثرت ... و خرابی ... و ...



... خانها و مقابر ... و ... مسافران در دریا و باران ... ه
ه دلیل بد حالی خانها و ... شدن سرما و ایمها و سلامتی ... ق د دلیل
باد و باران اگر ... دارد برج ... ه ه دلیل ... خلایق ... مانند ...
... و سلاطین ... ایشان ... از جیفه و باران ... و سرما ... اما در برج ... کی
ه ه د دلیل بسیاری باد و باران و بسیاری دزدان و تفرقه حال مسافران
و گرفتاری ... و ملامت خلایق و ... و باران ... و ...
و سرما ع د س دلیل ظهور شخصی که از ... و ... گوید و ... ترتیب
نهد و مردم را بحق دعوت کند و از علم ... آگاه بود و مردم با آن سبب با
... نماید و طایفه مفقوده شوند و طایفه دیگر موجود شوند و
مخالفت در مردم بعضی ببعضی و تغییرات عظیم بوجود آید خصوصا
در ... و ... و تبدیل در صفات ه ج د دلیل قایم شدن ... و قتل
مشایخ دین و ... ه ه د دلیل ... و ... و تلف شدن ...
و ... هوا ... ازدواج و کسادی ... و شدت سرما ه ع د
دلیل ... اصحاب دیوان ... و از جیفه و قلب شدن نقود و
... بازارها و نوشتن خطوط مزورانه و گفتن محالات و ظهور
مردم منافق و کذاب و ... و ... هوا و خشکی ... و
... بیماری جوانان ... خلایق ه د د دلیل ضعف حال
عوام و ... حامله ... مال ... مسافران و سرما ... ه ج د
دلیل بسیاری مجادله در علوم و خصومت اعیان ... با اهل ... غالب
شدن ... ق دلیل مرگ اکابر و
بسیاری ... در عراق و باران ه ه ع دلیل ... و ...
... و صلح میان خلایق و صحت ... و ...
... و باران ... ه ع د دلیل ... مردم ... و ...
... اهل دیوان ... و گفتن سخنان حق و ...
بادها و اعتدال هوا ه د ... دلیل ... وضع حمل ...
... و سلامتی مسافران و خلاصی محبوسان ق ج دلیل رطوبت هوا و
باران ... و ... و دروغ ...
... ه ه ج دلیل ... ازدواج و ... اهل سلاح و سرما و برف
... ه ه ج دلیل ملامت ... و ...
... و ... بازارها ... و ...
... و تلف ... خلایق و از جیفه ... و ...

بلی

ارتکم ه د ح بخ خاطر عوام از اهل سپاه بخوبی بسر وجو بجی د
بشفتگی کار زناند قه دلیل نوسط بارانه وبار سیماری بسود زناند
ه ه ه دلیل فراغت خواطر بدرستی بخار بحرف دعا و عشقبازی بیاد زنانه
بارساند ه د ه دلیل سلامتی مسافرانه بحو شدار بسولاده وصلح عام
بفتح نناند بارد انه وبار بندگ بسرما قد دلیل بیاد بمخالفت میانه
خلایق بیاد بیاران وبسیاری در دریا باده ه ه دلیل بر دوت هوا
بیابند کی دبه در سوالانه وسافرانه ونخبار مسلولی ع س د دلیل
اندوه فضات وتزاند واهل علم دافت سنود ورغبت مردم بکار بهای
انتی وتغیر هوا اماد بدرح جند ه د دلیل تغیر درختها وتحواد
عام کند وبنیاد شدند خیسانه وتاکسانه وبی عزتی مردم شریف وبنا
عمارات وتحکم استوارها وحصارها وخرابی وخسف وارجیف بزیاده شده
حیوانات وبیماری بسرما رفت باشنگ دنبادة اب جشمه وفقد ملک
عظیم عراز دکوه پایه وهلاک دزدان ه ح د دلیل قوة ارادة اهل حرب
بدر ساختنه باز نسبت در فتنی این طایفه بصحبت نفزاید رغبت مردم
بصید وجرات نمودن اسباب بیوتات وخرابی بعضی مواضع وخشکی هوا
واشتد کوسفندان ودین وماهی قل دلیل رطوبت هوا وکمیابی بسوت
ملک جیاد وخسارت مشایخ وبندگان بدر سل بدر سابل میان ملوک ه
ه د دلیل نیک حالی خواتین واصحاب لهو وطرب ودوستی وصلح حلال
ناگزاکاری ازدواج وبیماریهای بی وار بر سپاه وشدت سرما وخصومت
بحجا بیرف ونشاط دبیران ودهقانی ه د دلیل شدت سرما بخ
بنگ واراجیف ونکو حیانت وبخلایق بنادعای بازارها وتنگی
طعام ودل مشغولی اهل دیوان بحرف بخار ه د دلیل گرفتاری گرد لاه
بجابلوسان ونوقف مسافران وبنگ راهها وقوة سرما وخصومت
عوام وظلمت هوا ه ح د دلیل ضعف دزدان وعلما ونزاید وبیماری
بعد لیت درین طبقه ودنجه شدید از اراد اهل سپاه وقوة ادبار دیگر در
تلاشی وضرر رسانیدن بنفر بیاده ق دلیل نیکی وبخت بعضی ستارگان
دموت بعضی دواب وتغیر تعمیرات در مردم علما وسادات ودعوت
هوا وزلزله وبسیاری خوب بکند ه ه دلیل اصلاح تغیر بکی
کابدها اکابر واخلاصها اندوه وصلح میان ازدواج وبارانهای بسیار زنانه
از بیک دنوبه بدکاران وبیک شدید کابدها واشتد اهل ... اهل
ه ع دلیل دنبیله بادها وسرما وتاج باران وغلبه کرده ستکاه

۸۴ بلی

ونوة سال دبیران ومتصرفان وبحثها از هر نوع ه د دلیل مخالفت
عوام با ~~...~~ عطاف وفاضلان وانکار میان ایشان وابتحلا
ضمی کی فتاده وحرکت مسافران ع دلیل خشکی هوا وحرب وخون
بریختن واراجیف ومخالفت امرا وتشکی وامراض بهلاک وموت ه ه ح
دلیل فتح اهل سلاح ورغبت نمودن بفسق وفجور ودر دروع گفتاران د
قوادان وبسیاری بایندگی وناسازگاری ازدواج ه ه ح دلیل بسیاری
اراجیف بدروغ بخار واهل بازار وکفتن سخنهای محال وبدروغ دروع
لواطه وحیلها وبکارها ناحق دیدکشته هوا وضعف در مزاجها
ودرد وبرق ه د ح دلیل تنکی عوام از سپاهیان ودبی رونقی بازارها
ونوقف مسافران ودوستی وصلح حالی قه دلیل طاعون وجستن
بادها ومرد اطفال وبدی حال زنان ومطربان وحولجه سرباده ه
ه د دلیل بدرستی بازار بخار واهل بازار وورسیده اخبار نیکت د
نشاط وخلایق ومیل نمودن بابا علام وکردن سحرها وعشقبازی
میان زنان وارجاف وسرما وبرف ه د ه دلیل قوة حال عامه وسافل
وصلح میان خلایق وسرما وبارهنگ وسنفعت بخار قه اکی و دلیل
برج بکلند دلیل بسیاری باران بکشد ه د ه دلیل بی بسیاری
رطوبت در هوا وبرف وباران وبدماج بازار ه ه ع د س ح
دلیل سنبت سرما وبرف وبدرمانند اهل شهر وبسیلانه د
بسته شدند راهها وبه نجم افتادن علم وظلم اکاری ازدواج و
فساد حیوانات اماد بدر ه ه د دلیل حرب وفتنه ونفسد کرده
بندگان یکدیگر را وفزونی فتنه وفساد طایفه وبنیاد شده
دوستان وانجیب رسانیدن به بندگان وهلاک پادشاهان وبعضی
دیسیر بنای مردم وقحط وباکثر بلاد وموت بندگی ه ح د دلیل
جمع اسلحه لشکرها ودلیری نمودن اکراد واحتشام وخرابی جایها و
افت بیران وسپاهیان وبیماریهای خونی وبدی ودیگر مردم بخوه
فتنه ملکی نامی از خاندان قدیم قل دلیل بر خروج وظهور اعیان
... اهل بجاز ... دبلاد مغرب بار رطوبت هوا وموت بندگه
ه ه دلیل غلبه نشاط پیران وکشادن زنان وفساد مطربان
... وناسازگاری ازدواج ومرض وحرفه بخبند ه ه د
دلیل ... باران وبخبندان وبسیاری اراجیف وبنگ هوا ودکا ...
بازارها وعلامت بخار واهل بازار وبی نشانی مردم ه د دلیل

اندر خلایق بیم نباشد حاصله و محنت بسیار باشد وظلمت هوا و بیکشتی
ابهام د دلیل مخالفت ارباب دیوان وبیماری قضات وائمه وآفت بکیاه
مشاجر وبیدکشتی هوا بباد ها محرب ودفع بیمی بیکاه ق دلیل ظلمت
هوا وبیماری مرغ ماهی وموت اکابر وقضات د دلیل صفا هوا و
فرج در علما واشراف ودولت نباشد ورونق مطر باشد وجستن بادها خوش
وصحت خلایق وبر آمدن حاجات وفراوان طعام د دلیل کثرت بادها
وشدت سرما واجتماع اکابر وفضلا ومباحثه در علوم ودیانت در مردم
ورونق بازار وفرح بجار ب فرح عامه ومنفعت نباشد وکثرت خیرات و
طاعات وسلامتی بسیار باشد وصفا هوا د دلیل بسیاری حرارت وخفگی
وجنگ وجدال وموت ملوک اذا نزل ح دلیل باریدن وسیما برنما
نباشد وساده نخاس وفسق ونود وادبخانی وسقوط لجنه ح
دلیل جنگ وجدل میان خلایق وخوف وطلب اندیعیت وستم بر اهل
حرف واطلاق ومحالات دعوی وتهمت بریکدیگر وظهور مردم خایی و
نمام واندوه ارباب قلم وعمال وتجار واهل بازار وکسادی بازار وبوده
دیرکشتی هوا وسرما دج دلیل زحمت بسیار باشد وبستن شدن
هوا وکرختانی مجلس ساده واندوه نباشد وبیماری عوام ق دلیل خشکی
هوا وقحط وموت د دلیل رونق تجار واهل بازار وطرب ودلگشایی
ودوستی نباشد باریدن وسختی سرما د دلیل سلامتی بسیار باشد
ونباشد وشادی عوام وبادهای سرما د دلیل حرب در جانب قبله و
باران وهوا سرد اکر دانه برج بکشد د دلیل باد تند وسرما وخبر
هلاکت مجهولی و کردن بریخات وآفت نبات وحرکت تجار ع دلیل
کم ودخانی املوک وکابر وجستن بادها وظلمت هوا واندوه بیران
وکشادن نباشد واهل صحرا در ماندن بیکاه ودسولات واهل شرف
امادیموت د د دلیل بسیاری ابهام وآفت حیوانات آبی وتنقی
دریا باران ودود وخروج سلاطین وحرب جایها بآب بیوتی و
ملح وقحط دیجهم وموت ملک مغرب وتعوق جستن سفلکان وخطر
سفایی وفتنه وخلاف میان ملوک دج د دلیل حرب در شمال دیو
شنیدن دریا وغرق کشتیها وباران بسیار ونهرهای آب وآفت حیوا
نات آبی وبکی کم خشکی بکشد بشواهد نکنند ف دلیل ...
باهل طرب وخادمان وشدت سرما وشواری ... کسادی
آفت ومشغولی خلایق د دلیل بسیاری ابر وجیف ونقصان



ابهام اندوه عمال وتجار ومردم بازار واهل فضل وکسادی متاع بهای
اشغال کی دماغها در وقوع سرما د دلیل اندوه عوام و بسیار باشد
نباشد وبیدکشتی هوا وابهام سرما در وقت واندوه مالداران هر
ح دلیل حدت واستیلاء حرارت بر مزاج ائمه واشراف ومخالفت اهل
صلاح بامعاندان واعیان وغلبه ابهام بر هتزاد وتوبه تجار بعامی مردود در
تن احتیاب ق دلیل خوف احوال سلاطین وخوشی دلی ایشان وبسیار
رسل ورسایل وخوف غله وابر بیاران ح دلیل امن وفراغت خواطر
در وقوع جمعیت خصوصا در اکابر واشراف وسادات ونرخ نعمت وکثرت
خیرات وباران بها نافع وسلامتی کشتیها وفروختن اشربه ورونق ابواب
البسه ونکاحها وخیر وشادی علما وقضات ودغبت مردم بعلوم ح
دلیل فرج وندا واکابر وعمال واهل بازار وفضلا وخلاصی ابن طا
ابات وبباد ها نشان وباران وسلامتی بسیار باشد در دیار دیبور
وصلاح وایمنی وفراوانی نعمت د دلیل نباددنی ابهام وسلامتی
کشتیها ودیانت عوام ودعفت نباشد وتوبه بیکاران خ دلیل خشکی
هوا وحرب میان ملوک ومخلف قوم ورعد وبرق وباران وطوفان ه
ح دلیل خرابیکی نباشد ودر وقوع نکاحها وبسیاری باریدنگ برنج بسیار
دیار دیارت وخوانین از بخار بیمار کاری طایفه ح دلیل ابرنا
حال منصرفان وعمال وتجار واهل بازار وکسادی خیرها وبسیاری
تهمت وخیانت میان خلایق و اراجیف وبادها تند وآفت حیوانات آبی
وغرق کشتیها وتغییر هوا ح دلیل ریح بسیار باشد وآفت کشتیها
وبسیاری ابخره تیره وآفت نباشد ومکروه وعوام ق دلیل بسیاری
باران ومرغ وماهی بکشد د دلیل موافقت میان نباشد وامرداد
ورونق مطر باشد ودغبت مردم بلهو ولعب وامداد وختنه هانیک وباران
وانهار مفید د دلیل سانکاری امواج ورونق کار عوام ...
دریا وباران نافع وضافتیها ق دلیل عزل ونداوخوف بعضی
اعمال ارباب قلم وباد وباران وبسیاری سوسمار د دلیل
... داوا النصلان ودلال القضات واصلاح ذات البین وباران وفنیا
... ابهام وحیرت تجار واهل بازار ع دلیل حرکت بسیار باشد
... کشتیها وآفت حیوانات آبی وکثرت باریدنگ ...
عوام ... اندوه وجستانها فصل هشتم در بیان قران اتصالات
کواکب ... اما نزحل از تسدیس وتثلیث وتربیع ومقابله

س ك ل و ت ك ل دلیلت بو نیکو یی حال مشایخ و قوة ملوك و
اشراف و خوشحالی بزرگان و بندگان و حشم و ابدان اطمه و اباسه
س ل ل و ت ل ل دلیلت بو تغیر امور عالم و مخالفت میان اکابر و امرا
و حرکت لشکر و بیماری در دریا بیابانده س ح ل و ت ح ل و
دلیلت بو احتیاج ملوك و سلاطین بو رعایا و قوة سلاطین عرب و بنا
و عزت خاندانهای قدیم س ه ل و ت ه ل دلیلت بو بیماری و امراض
و نظر بکتب علوم قدیمه و اختلاف بادها عصف و حرکت خلایق و بیماری
باد و بیابانده س و ل و ت و ل دلیلت بو انتفاق انواع میوه و
فرزندلری و بیماری قسم و ترتیب بیابانده ع ی ل دلیلت بو بهم رسیده
حرب و فتنه و طلب ملوك ملك بکدیگرلا و ذهب و غارت و بیماری حال اشراف
و قضات ل ی ل دلیلت بو حرب میان ملوك و فساد ادیان و منا
هب و انقطاع طرق حضور صاحج و ابدان اطمه و کساد کاد ع ح ل
دلیلت بو بیماری و ندان و فساد نتاد و اشتداد وجع و در سینه
جفا و عیب ده بابان مشایخ و بندگان و لشکریان و بیماری فتنه
و عشق ادیبخن ل ح ل دلیلت بو معرفت رسانیده اهل عالم بعضی
ببعضی و عداوت میان ملوك و جنگ و جدل و مرد و خونریزش در دل
خلایق اذیتکار و ملاقات در لشکر عظیم و باقلیم و بلکه در خوشی
ع ط ل دلیلت بو ترس و هراس و فقد ملکی و اراجیف در دریا
میان ملوك و حرکت لشکر و ترس و خوف و بیماری نشر و فتنه ل
ی ح دلیلت بو بیماری منازعات میان ملوك و نیکوحال مشایخ و بی
بکرلاده و بیماری جود بد بخت و نهب و غارت موت و اوجاع و بیابانده
ع ه ل دلیلت بو دشواری و ضیع حال بیکار حال نتاد و مطر بیاده
و حشم و خصومت میان خلایق و بیابانده و غلا ل د ل
دلیلت بو بیماری خصومت میان ادمیان و میان انواع و موت
و هلاک نتاد و خسارت مطر بیاده و اشتدی و رعایا و بیابانده ع ی ل
دلیلت بو بیماری اراجیف و مخالفت و خسارت ارباب قلم
و مرض و بیماری و بادها مختلف و بیابانده ل ی ل دلیلت
بو فتنه و نکبت و بیماری و ضیع و خسارت ارباب قلم و ارباب
و حرکت لشکر و جلاء اوطانه و بعضی در سینه بیماری
بعطارد و جفا و آزار ع ی ل دلیلت بو جنگ میان عوام و اشتدی
و سلامه و حمامیان و ضیع صحرا بیابانده ل ی ل دلیلت بو بیماری خوف

بیابانده خلایق و فتنه و سرما ابا بخت ادنلیث و تسدیس و تربیع و مقابله
س ح ح و ت ح ح دلیلت بو بیماری حرارت و جهاد و رنج و تبدیل
مذهب و خوف حال لشکر و آرامی فتح ملوك س ح ح و ت ح ح دلیلت
بو فتح ملوك شمال و شرق و در سایر و طلب صلح میان ملوك و وجوه
و صلاح حال اکابر و اعیان و ابدان و بیابانده س ه ح و س ه ح دلیلت
بو نهد و تقویه نتاد امیدکم تدبیر و فتح خزاینه و مطر باد و خوف
شدید عالیان و اهل عالم و بیابانده س ی ح و ت ی ح دلیلت بو خوف
هوا و رسیده اخبار عقوبت و دعوای خصومه و رسیده خلایق بحاجت ع ح
ح دلیلت بو بیماری حرب و فتنه و ده ذی و قطع طرق و اختلال
بکا ظلم و عجز و ضیع میان ملوك و موت بعضیها اکابر و فتنه ادم ح ح
دلیلت بو بیماری خصومت و ظلم و نهب و غارت و دزدی و موت
در دم و جنگ میان خلایق و غلبه کفر و هلاک بعضیها بیابده دی و
محاصره قلاع ع ی ح دلیلت بو اختلاف هوا و مغضوبیت ادیبه اد
سلاطین و معرفت اهل عراق و نقصان و ملک مشهور از اهل دین ع ی ح
دلیلت بو بادها عصف و بیماری خصومت و مناظره میان ملوك و
مغلوب ملوك و نقض عهود و تغیر قواعد قدیمه و مفرد علما و ادیبان و
ع ه ح دلیلت بو بیماری مرسلات میانه ملوك و فتح اهل ناموس و منا
هب و بیماری جدل و مناظره و بیماری بیه و در دمی و بو بها و خوشی
و بیابانده ل ه ح و دلیلت بو مخالفت ازواج و خوشنفی خوانینی و مطر باد
و بیابانده و خوشحالی رعیت ع ی ح دلیلت بو خصومت میان قضات
و سادات و ظهور و شرارده و ضیع و تعذیب و اراجیف و حرکت کتاب و
تغیر ارباب قلم و بیابانده و بیماری هوا ل ی ح دلیلت بو خصومت
میان علما و عبید و بیماری فرزندان در معاملات و تغیر بعضی از
ارباب مناصب و دوابه و در سر میان ملوك و فتح و خوف هوا بیابانده
ع ی ح دلیلت بو کتمانه امور و بیماری و ایالات و انتفاع شایه
عباد و کثرت عبادت و تجدید مساجد و کثرت اراجیف ل ی ح دلیلت
بو بیماری خصوصات دیار و بیابانده و فقه و محاکمات ابا بخت ح
[illegible] تثلیث و تربیع و مقابله س ح ح و ت ح ح دلیلت
بو ظهور ملوك و قوت ابتداده و حرکت لشکر بیابانده س ه ح و ت ی ح
دلیلت بو [illegible] و ضیع حال و خوف خلایق لشکر و ابدان س ی ح و ت ی ح
و دلیلت بو حرکت لشکر و سلاطین و در سر و سایر میان ابتداده

س ه ح و ت ه ح دلیلت بو [illegible]
[illegible]
٨٦

جهاد نمودن سرد ح و د ح دلیلست بر خونریزی حکام و ارازل لشکری
وادبار سلاح ع ک ح دلیلست بر موت ملکی یا امیری و بسیاری
موت در اراضی و انتشار حرب و مخالفت و خفت قوم میانه ملوک و
جور پادشاه و خصومت و فتنه میانه عالمان و حرب و عادت در فتح
بعضی قلاع و حصارها لم ی ح دلیلست بر حرب و قتال و خلف و منا
زعه و خسارت ملوک و موت ملکی یا امیری و موت و اوجاع و کثرت
خوف و مقابله میانه ملوک یا میانه دو لشکر و هوا صافی ع ه ح
دلیلست بر بسیاری فسق و فجور در میان بلاد و امکانه تکرار ل
ه ح دلیلست بر شدت حال زنان و مرگ ایشان و اطفال و فقد
ملک کوچک سالی و کثرت فساد و فزع لشکری و مخالفت میانه مردم کوه
پایه ع د ح دلیلست بر خسارت ارباب قلم و متصرفیه و موت و تغیر دنیا
و ارباب قلم و مرگ بزرگ زاده و بسیاری اراجیف و خلف و اخبار موحشه
و تغیر اسعار و ادنای دواب و حرکت لشکری و حرب انتداد ل ی ح دلیلست
بر خصومت و جدل و کثرت مکر و دزدی و خسارت ارباب قلم و گرفتاری
بیذیری معونت پادشاه زاده ع د ح دلیلست بر جور ملوک بر رعیت و ظلم
و کثرت اراجیف ل د ح دلیلست بر حرب و قتال و منازعات و ظلم
اما بنحس قرانا سرد ح و د ح دلیلست بر ظهور [illegible] و صلاح
حال عامه و بلاد ل د ح دلیلست بر شدت امور و دشواری معاملات
و نقب قلوب عامه از ملوک و ظهور اشرار ا بر نحس از سرد ح دلیلست
بر ظهور مودت میانه ام و صلح میانه ملوک و فرح ارباب قلم و اهل [illegible]
سرد ه و د ه دلیلست بر رغبت عام بلهو و طرب و بحسب زنان
و ساده زنجان ع د ه دلیلست بر میل مردم بفسق و فجور و معاصی
ل د ه دلیلست بر خصومت میانه عالمان خصوصا زنان و اراجیف
اما بسعادت از سرد ه و د ع دلیلست بر طلب مردم علوم زراد
شتغال بآنه و بلاد ه ع د ه دلیلست بر طلب علم سحر و اسرار خفیه و
نجوم و رمز سریه ل د ه دلیلست بر مناظره در علوم نهیه و [illegible]
و نفاق در علوم فصل هفتم در [illegible]
اما فی دلیلست بر قوت حال سلاطین و حکام و [illegible] اعیان
و اشراف و عدل بر رعیت ط ی دلیلست بر [illegible] سلاطین و ملوک
و عظمت [illegible] عساکر [illegible] و قتل و ضعف [illegible] ملوک
ایشان ف ق دلیلست [illegible] علمای عالم [illegible]



ارزانی کاده و کثرت امده کاریها و فرح و سرور و اهل فرح ط ل دلیلست بر کدورت
عوام و اندوه کی ایشان و کساد بازارها و بر بشارة اصحاب ملک و
ملک دین رعیت ف ر ا دلیلست بر بسیاری امن و عدل و خیرات و ارزانی
و قوه عظما و کابر و متابعت رعیت و خوبی حال قضات و ارباب دین ط ر
عکس شرف بلاد غ ن ب چون شرف کی بهند ط ب ح دلیلست بر علو بیت عبید
و خوشحالی دهقانان و اهل قدیم و سلامتی ضیاع و عقار ل ک ت ه از مشتری
غافل شوند و ارزشکاده هر و نظر بطالع ارزانی و کوانی کویند ح ط ل دلیلست
بر اندوه مشایخ و مزارعین و دهقانان قدیم و مردم کم پایه و صوامع
خصوصا مردم هند و رعیت عراق ف دلیلست بر فرح قضات و سادات و صدور
و فقها و مدرسه مشایخ دهقانان اذ و عنا و محظوظ بودن ابنای طایفه
از ملوک و صوابیان قناده [illegible] و فقانه و نعمه امدادت و زوال نعمت ط ل
دلیلست بر اندوه سادات و قضات و صدور و فقها خصوصا از پادشاه و
وقوع فساد ایشان ف ح دلیلست بر عظمت و شوکت امرا و سلاطین و سرهنگان
و اهل سلاح و دلیری مفسدان و دزدان و حرکت خوارج و عزت سلاح و مستی
و ام خلایق از اختیار و بسیاری فسق و فجور ط ح ضد مذکورات بلاد و مرکز
بسکنه و بخارا ف ه دلیلست بر فرح خواتین معظمه و ساده زنجان و مطربان
و خواجه سرایان و کثرت مناکحات و عزت بلاد و جواهر و عطریات و رونق
کاردانان و ساده زنجان و خوشحالی مردم عالم ط ه دلیلست بر اندوه خواتین
و منسوبات زهره و مرگ ایشان و ضد شرف باشد ف ف دلیلست بر فرح بنده
و ارباب قلم و سلامتی تجار و دراج بازار برده و طلب نجوم و حکمت و تقریع
معاملات نحوی و سلامتی کودکان و کثرت علوم دقیقه و رغبت مردم بر رد
و شعر و شعبده و حیله و ظهور مردم زناق و [illegible] دلیلست بر [illegible]
حال علما و فضلا و ارباب قلم و تجار و اهل بازار و حفاظ و معلمان
با حکام نجومی و اراجیف و تهمت و بیماری کودکان [illegible] و نقص در [illegible] و
یک [illegible] بازارها فصل هشتم در دلالات کواکب اما زحل در بیوت
دلیلست بر وحشت خلایق و قلت غلات و فساد مزارع و نباتات [illegible]
و [illegible] دهاقین و اهل قلاع و جبال و مشایخ دهقانان قدیم
[illegible] منسوبه به برج اما مشتری دلیلست بر اندوه [illegible]
و [illegible] قضات و سادات و تهم و صدور شود ایشان و عزت طعام [illegible]
[illegible] حال منسوبات برج اما مریخ دلیلست [illegible]
[illegible] اهل سلاح و کثرت [illegible] بواسطه [illegible] اهل سلاح [illegible]

سپاه منسوبات او دیدلر بجاء منسوبات خانه اما شمس و بیلسته برابرنده
پادشاهان و ملوك و شهزاده و سران سپاه و خصوصا [illegible] طایفه [illegible]
جواهر و قلت نقود و کلاه اما زهره دلیل لشکر خواتین و منسوبات
او و ضعف حال منسوبات اسلام و فرج بستگی کار و مطربان و کساد
و اشنه اما عطارد دلیل حیرت دبیران و عمال و متصرفان و مستوفیان و ا
هل فضل و ارباب حیل و مشتوع واقعه بجاد و اهل بازار و فساد هوا اما قمر
دلیل تنگدلی عوام و بیم زنان و حامله و کرفتاری جواسیس و پیکان و [illegible]
نده ساربان و خصوصا خلایق فصل فی دخول الکواکب باکی
و ذنب اما زحل با ذنب دلیل حیرت مزد و معاد و نباتات و سپاه و خزاین
و فواکه و اقبال مشایخ و فلاحین و غیبت باذنب ضد منکوبات باشد اما
مشتری باذنب دلیل احوال ارباب دین و ناموس و منسوبات
مشتری و انفاق اطعمه و خوشدلی عامه خصوصا هیبت باذنب عکس
آن باشد اما مریخ باذنب دلیل ترقی و خوشدلی ارباب سلاح و لشکر و منسوبات
مریخ و [illegible] دزدی باذنب عکس آن باشد اما شمس باذنب فرج ملوك
و سلاطین و اخبار خوب پادشاهان و زیادتی جاه پادشاهان باذنب ضد
آن باشد اما زهره باذنب فرح زنان و مطربان و ساده نجادان و [illegible]
کار ایشان و خوشحالی عوام و [illegible] زهره باذنب ضد آن باشد اما
عطارد باذنب دلیل اصلاح حال وزرا و ارباب قلم و اهل [illegible]
باذنب عکس آن باشد اما قمر باذنب دلیل [illegible] فرح و خوشی حال عالم با
ذنب عکس آن باشد فصل در ذکر طلوع و غروب و رجعت کواکب
[illegible] کواکب [illegible] معکبه دلیل کرفتاری واقعه خانه [illegible] قدیم و مشایخ
و اهل زراعت و [illegible] باشد [illegible] دلیل [illegible]
و حبس و کرفتاری سپاهیان و امرا و سلاطین و [illegible] باشد
معکبه دلیل [illegible] و کرفتاری [illegible] افتادن [illegible]
[illegible] عمال و سادات و قضات و [illegible] باشد [illegible]
دلیل [illegible] واقعه ملوك و سلاطین باشد [illegible] دلیل [illegible]
و کرفتاری زنان [illegible] هر طایفه [illegible]
[illegible] کفت [illegible] دلیل [illegible]
قلم و اهل دیوان باشد و کرفتاری [illegible] ایشان [illegible] دلیل [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] و کلاب [illegible] حکمت [illegible] باشد اما



زحل ظهور در مشرق دلیل اقبال مزارعین و مشایخ و عبید باشد
غروب در مغرب باشد دلیل خسارت مشایخ و فلاحین و [illegible] و
و تغییر هوا [illegible] باشد [illegible] دلیل تغییر [illegible] و حرکت [illegible]
و جلا وطن بعضی و خسارت فلاحین و [illegible] باشد [illegible]
باشد [illegible] دلیل خوشدلی ملوك و سلاطین و [illegible] خصوصا
[illegible] باشد و [illegible] عبید و [illegible] باشد اما مشتری ظهور
شرقی دلیل [illegible] فضات و فقها و [illegible] حال ایشان و خوشدلی
و [illegible] غروب [illegible] دلیل توقف مهمات ارباب دین و ناموس [illegible]
[illegible] دلیل توقف حال ارباب ناموس و [illegible]
و [illegible] میان ملوك و [illegible] اطعمه و [illegible]
دلیل فرح قضات و سادات و [illegible] و فقها و [illegible] اطعمه
[illegible] میان ملوك اما مریخ ظهور شرقی [illegible] دلیل [illegible]
حال لشکر و فرح منسوبات مریخ باشد [illegible] دلیل [illegible]
امرا و لشکر و کرفتاری بعضی امرا [illegible] توقف [illegible] بعضی مهمات
ایشان [illegible] دلیل [illegible] مهمات امرا و لشکر و [illegible]
لشکر و [illegible] دزدی [illegible]
[illegible] دلیل فرح لشکر و [illegible] ایشان و [illegible] ملوك
[illegible] اما زهره ظهور شرقی [illegible] دلیل [illegible]
فرح خواتین و [illegible] غروب [illegible] دلیل [illegible] هوا [illegible]
و مطربان و ساده نجادان باشد [illegible] دلیل [illegible] و خواتین [illegible]
توقف [illegible] مهمات مطربان و [illegible]
[illegible] خصوصا [illegible] و اهل [illegible] باشد اما
عطارد ظهور شرقی [illegible] دلیل فرح [illegible] و ارباب قلم و خوشدلی
[illegible] غروب [illegible] دلیل [illegible] هوا [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] ارباب قلم باشد [illegible]
[illegible] قلم [illegible] باشد [illegible] عوام [illegible]
[illegible] دلیل فرح [illegible] و اهل ادب و ارباب قلم و خو
[illegible] فصل [illegible] کواکب
[illegible] اما [illegible] دلیل [illegible] حال و فرح مشایخ و فلاحین
[illegible] منسوبات
[illegible] منسوبات [illegible] دلیل اصلاح حال

بلغ

تمامت ومنسوبات مشتری باشد وبسیاری فوایدایشان ضه
ضد مذکورات وکمی خیرات باشد جح دلیل قوة حال امرا ولشکری
واحتیاج ملوك بایشان باشد وقوة حال دزدان وبداه نهادن مح
ضد مذکورات باشد وافتادن دواب ومیل [illegible] بانداز وبرخدا
ندیه دزدان جس قوة حال ملوك وسلاطین وامرا وبسیاری سعادت
ایشان باشد ضس ضد مذکورات باشد وافتادن خواتین وغیرهم بالسو وعلما و
ظهور ملوك وعلما وصوفیه والحاد ووحشت واراجیف ودروغ جه دلیل خوبی
حال زنان وسادات ونخاسة اخبار سره امین وبیکی نشو ونمای اطفال ضه
ضد مذکورات ودشواری وضع حمل واسقاط اجنه ومرض کودکان جد
دلیل صلاح حال ابنا ذلم بزرگان وخوشدلی وعیش صد ضد مذکورات ودیرکی
اطفال باشد فصل دو اندر طلوع منازل اختر علیه دلیل نم وباد صبا
صبا وجنوب باشد اما بطین دلیل خشکی وباد صبا جنوب ودبور باشد اما
ثریا دلیل میل هوا بکمی رطوبت وباد صبا ودبور اما دبران دلیل
یبوست هوا وباد صبا جنوب ودبور اما هقعه دلیل رطوبت هوا وتاریکی
بود وباد جنوبی رطب اما هنعه دلیل رطوبت ونادر بکمی هوا وباد صبا
شمال ودبور بود اما ذراع دلیل رطوبت هوا وباد صبا شمال ودبور بود اما
نثره دلیل کمی هوا وغلبه حرارت [illegible] وغلبه باد دبور بود اما طرفه
دلیل رطوبت هوا مایل باعتدال وباد سرد وباد شمال وصبا باشد اما جبهه
دلیل میل هوا بود برطوبت عظیم وباد صبا جنوب وصبا اما زبره دلیل
میل هوا بود برطوبت وجستن بادها جنوبی اما صرفه دلیل بسیاری رطوبت
وباد دبور بود اما عوا دلیل کثرت رطوبت وباد دبور کند اما سماک دلیل رطوبت
هوا وجستن بادها رطب اکثر جنوب اما غفر دلیل افراط رطوبت وبسیاری
نم وجستن بادهای مختلف نوبه اکثر جنوبیه اما زبانا دلیل خشکی هوا ونم
وباران وبسیاری [illegible] وبودن باد شمال وصبا اما اکلیل دلیل رطوبت
ونم وبادهای مختلفه وکثرت [illegible] باد صبا جنوب [illegible] وصبا اما قلب
دلیل بسیاری [illegible] میل هوا برطوبت وکمی خشکی وباد [illegible] صبا ودبور
اما شوله دلیل بسیاری رطوبت وجستن باد جنوبی قوی اما نعائم
دلیل میل هوا برطوبت وباد جنوبی باشد اما بلده دلیل رطوبت هوا
وبسیاری نم وبادهای سخت باد جنوب ودبور اما ذابح دلیل اعتدال
هوا وباد شمال ودبور بود اما بلع دلیل کثرة بادهای تام وباد شمال
ودبور بود اما سعود دلیل اعتدال هوا وجستن بادهای مختلف [illegible]

بلغ ٩٩

وباد صبا وشمال اما مقدم دلیل رطوبت هوا باعتدال وجستن
بادها شمال ونیز اما مؤخر دلیل اعتدال هوا ورطوبت فی الجمله وجستن
بادهای شمال اما رشا دلیل میل هوا باعتدال وجستن بادهای شمال
وگاهی باد جنوبی جهد تکمیل [illegible] اگر کواکب دال بر رطوبت
باستولی در طالع سال [illegible] ودر [illegible] مستولی بر طالع اجتماع وباستولی
بر جزو اجتماع یا استقبال مقدم بر تحویل سال در سنبله یا ثانیه کم دلیل رطوبت بود
در آن سال کم بسیاری بود خاصه کم کواکب علوی باشد خصوصا [illegible]
[illegible] اگر کوکب باشد متفق الطبع باشد اثرش بیشتر باشد باب سیم
در احکام خسوف وکسوف ونزول نجوم وغیره مشتمل بر هشت فصل
فصل اول در احکام کسوف در بروج دوازده گانه مشتمل بر مقدمه وپنج
نکته مقدمه محتاج منجم بمعرفت فاعل وقابل وکیفیت وکمیت ومکان وزمان
انعطاف [illegible] اما فاعل کوکبی باشد که در طالع وسط کسوف مستولی باشد
بر طالع باشد یا ثابته که جزو [illegible] در درجه طلوع او اتفاق افتد یا باشد
ان درجه بدایت نصف النهار رسد وانثی ثوابت زیاده ازان علوی باشد
[illegible] علوی زیاده ازان سفلی باشد وانثی مقیم قوی تر [illegible] سریع [illegible]
[illegible] واگر مدبر [illegible] قوی تر [illegible] مقدم [illegible]
[illegible] وکیفیت [illegible] مدبر [illegible] بتفصیل احکام مدبرات
[illegible] اما قابل [illegible] کسوف وخسوف باشد [illegible]
مدبر بر طالع وسط [illegible] خصوصا [illegible] مثلثه باشند واد صورت [illegible]
شمالی یا جنوبی کم [illegible] ثوابت مدبر [illegible] باشد بشرط آنکه [illegible] موافق طلوع
یا مرکوکب باشد جنانچه مبین شود اما کیفیت [illegible] کم مبین شود
[illegible] حالت وضع [illegible] متغیر میشود اما کمیت خسوف وکسوف [illegible]
[illegible] منکوس میشود اما مکان [illegible] میشود اما زمان ومعظم تاثیر
[illegible] مفصلا مذکور [illegible] بايد که کم کسوف در جه برج [illegible]
[illegible] ومنسوبات [illegible] برج [illegible] برج باشد [illegible] برج ناطقه
باشد معظم تاثیر [illegible] باشد واگر در برج [illegible] باشد [illegible]
[illegible] واگر در برج [illegible] باشد اثرش [illegible] در حیوانات
[illegible] نکته اول کسوف در بروج [illegible]
[illegible] ضایع شده طلا [illegible] شده [illegible]
[illegible] کسوف [illegible]
[illegible]

عداوت و حرب و فتنه الثور نظر بیش موضع کسوف بهی نظر که باشد دلیل
ست بر عزت ملوک و فتح و سرور و ظفر بر اعدا و اگر در مریخ دلیلست بر قوت
هوا و حمله اسلحه و لشکری و اطاعت ایشان ملوک را ع در ل مریخ دلیلست
بر بدبختی خونها و مخالفت عوام با پادشاهان و بفساد طریق و معیشتها
[illegible] دلیل مرگ زنان و اطفال و صلاح حال منسوبات زهره از سادات
نجات باشد [illegible] دلیلست بر معاملت کتاب و ایلچی قلم و ضعف احوال ایشان
بسبب غش و خیانت کسوف در برج الثور دلیل است بر آنکه شتی [illegible]
نکار باشد و احتیاج حبوبات و ابتاد و خرابی مواضع بسیاری و قلت عمارت
و بسیاری انده و حزن و درد علیات س در [illegible] نحل بجزو دلیلست بر بسیاری
سرما و بسیاری برف و بسیاری [illegible] ذبح و خوف حال [illegible]
و عیبی ع در [illegible] نحل بجزو دلیلست بر حدوث فساد میوه از شدت سرما و [illegible]
و خرابی اراضی و قلت زرع و فساد کرم و در شکم و عیب و آفت شتی و کاو س
[illegible] مشتری بجزو دلیلست بر سعت و فراخی میان خلایق و سلامتی حبوب
و ابتدای کندم و عیش و عشرت و توانگری و قلت درویشی و صلاح حال
کاو [illegible] و ارتفاع فواکه ع در ل مشتری بجزو دلیلست بر اضطراب حال
خلایق در امر معیشت و قلت زرع [illegible] مریخ دلیلست بر خوف
معادن و خوف حال سپاهیان و قلت حبوب و بسیاری عشق و غلبه حرارت
ع در ل مریخ دلیلست بر قلت عمارت و خرابی [illegible] و تضییع و بیماری [illegible]
مرض و موت در ملوک و منسوبات موضع مریخ و سپاهیان [illegible] دلیلست بر
خوف و سلامتی فواکه باشد و ساختن عمارت عالیه و بهم رسانیدن خلایق
اسباب خانه را [illegible] دلیل فساد [illegible] و موت کوسفند و اشتداد
ملوک و طلب خراج و مردم کنند کار کسوف در برج جوزا دلیل [illegible]
هوا و جستن بادهای عاصف و سیل [illegible] باشد [illegible]
که عطارد منحوس باشد که در [illegible] وقت هلاک اطفال باشد س در [illegible] نحل
بجزو دلیلست [illegible] هوا و قلت حرارت تابستان [illegible]
[illegible] از غلبه صفرا و سودا [illegible] و یبوست [illegible]
و [illegible] ملخ و بسیاری [illegible] ع در ل نحل بجزو دلیلست [illegible]
[illegible] و حدوث امراض حاده مزمنه و بادهای [illegible]
[illegible] س در ت مشتری بجزو دلیلست بر نیکی احوال [illegible]
[illegible] و بسیاری خیرات در زرع و صلاح [illegible]
و معاملت ع در ل [illegible] امانت و دیانت [illegible]



ربا و موت و قطع ارحام و بد دهی و ظهور مذاهب مخالف الحاد و غیره و دیگر
محبس بندگان و مصاحبان و ضعف حال علما و قوت جهال و مردم خسیس س
در [illegible] مریخ بجزو دلیلست بر امراض دموی و اوجاع صفراوی و ظهور سموم و زبانه
کشیدن آتشها و بسیاری سوز ع در [illegible] مریخ بجزو دلیلست بر طاعون و وبای
و امراض ردیه [illegible] خوف و [illegible] باشند و مرگ مفلوجان و بدبختی
خونها کند و [illegible] هوا و خشکی چشمها و رودخانهها و علو نرخ بر اجناس و ظهور
خوارج و دزدان و سوختن مواضع بسیاری از زمین [illegible] دلیل مرگ زنان
و بسیاری اناث بندگان و کثرت خون و اندوه و تنگی بر درویشان و [illegible]
نزاع میان مرد و زن و بسیار طلاق و [illegible] دلیل بسیاری اطفال
[illegible] از کتاب و علما و [illegible] ملوک در طلب [illegible]
و ادب [illegible] خلایق و عصیان و اختلاف و معاندت علما و خصومت در خلایق
کسوف در برج سرطان دلیلست بر بسیاری بارانها و [illegible] و آفت غلات [illegible]
غلات [illegible] در برج [illegible] س در [illegible] نحل بجزو دلیل سرما و خوف هوا و خوف
حال فلاحین و حدوث علتهای عجیبه ع در [illegible] نحل بجزو دلیل قلت بارانها
و نقصان آبها و خشکی زرع و توسط حال خلایق [illegible]
س در [illegible] مشتری بجزو دلیل سلامتی و صحت و قوت [illegible] و خوبی حال درویش
خلایق خصوصا سادات و تعدد آبها و خوبی غلات و آمدن بارانها بوقت
[illegible] عمارات و ساختن عمارات و خیرات و انصاف خلایق ع در [illegible] مشتری
بجزو دلیل آفت علما و [illegible] و اضطراب احوال [illegible] باشد س در [illegible] مریخ بجزو [illegible]
[illegible] و اوجاع بسیاری و [illegible] فتنه عظیم و جمع
[illegible] انجانب [illegible] ع در [illegible] مریخ بجزو
دلیلست بر آنکه آنچه مذکور شده باشد واقع باشد [illegible] فساد فواکه
و ضایع شدن [illegible] عالم [illegible]
[illegible] و فقر در خلایق [illegible] دلیلست [illegible] غلات [illegible]
[illegible] خراج [illegible] انصاف [illegible] عطارد [illegible]
[illegible] غله [illegible]
[illegible] باشد کسوف در برج الاسد دلیلست بر خواری ملوک و عظما
[illegible] باد و وحوش موذیه [illegible] بلاد و مفسده [illegible]
[illegible] فتنه در میان جانب مشرق و بسیاری [illegible]
[illegible] س در [illegible] نحل بجزو دلیلست [illegible] اصناف و تضییع [illegible]
و قوت [illegible] ایشان [illegible]

ارجاع حاده و کم حرارت تابستان و اعتدال برودت زمستان و بسیار
باشد خوف جهت سکان اقلیم اول ع و در ل زحل بر مقدم خوارج و علو
حال ساقل و بی حرمتی و اهانت ملوک س و در ل مشتری بجز دلیل ثروت حال
صلحا و اهل … یانت و قضات و سادات و صدور و عزت ذهب و
فضه و بی طرف شدن شر بسیار و ظلم و میل ملوک بصلح ع و در
مشتری بجز دلیل بسیاری نطوع و حجاج و ادنان جواهر و ذهب و فضه
و بسیاری امراض و اوجاع ضعیفه کم مضرت س و در مریخ بجز دلیلست
بر صلاح حال لشکری و تبعیت و انقیاد ایشان ملوک را و بسیاری مصالح
ملوک و دفع ملوک مردم … بتاختن و غارت و ظفر یافتن ایشان
و بسیاری فساد در زمین خصوصا از کسان ع و در مریخ بجز دلیلست
بر استغاثه لشکری و امرا بملوک و … خفت یافتن ایشان و فتنه در
زمین مردم و ریختن خونها بسیار و … قطاع الطریق و گشادن
حوانیت و کتابها و ضایع شدن اهل … و فتنه و رنج بلاد … منسوب
باشند ه میل ملوک بفساد … نشان ملوک و بسیاری و باد …
در نشان عامه یافتن و معیشت و احتیاج خلایق ه دلیلست بر …
و جمع کتاب بعنوان ترجمه با وجود میل ایشان با ادب …
کم کسوف در برج سنبله دلیلست بر کشتی نشان نقص خود …
خراب بکرد سوختن … دانه کندم و جود … بمردم
سخت و قحط بودن و علت سرما و بسیاری … س و در زحل
بجز دلیلست بر بسیاری علف … نباتات … اهل … ازبلاد
و غیره و فساد … و شدت سرما …
ع و در زحل بجز دلیلست بر فساد … و غیره با وجود
ارزانی و بسیاری زلزله … س و در مشتری بجز دلیل سلامتی غلات
و بسیاری عمارات باشد ع و در مشتری دلیل افت علف و نباتات …
و کم عمارات و باران بی طرف شدن خیر و برکت از عالم باشد س و در مریخ
بجز دلیلست بر قحط … نشان …
و فتنه و حرب در زمین هند و احتراق …
… باشد در عالم ع و در … باشد …
… خود و عیش مردم باشد و قحط در مصر … ایشان
… ع … انهرها …
استغاثه و احتراق و غیره شر کسوف در برج میزان دلیل مرد … باد



و برمی در بلاد … و طاعون در خلایق … بعضی ملوک را
سلامتی و مضرت و فساد حال … و سادات س و در زحل بجز دلیلست
بر اطاعت عبید ملوک را … و عزت لشکری و
ارتفاع مراتب سفله … پادشاه … ع و در زحل
دلیل بر حرب بعضی ملوک باشد و منازعه با طرفی خود و فتنه و فساد باشد
میان خلایق و غلبه عبید بر ملوک و جور و ظلم … پادشاهان مظالم
س و در مشتری بجز دلیل ظهور عدل و انصاف و حق و صحت ابدان …
خرابه و کثرت عمارات و صفا هوا و کثرت نکاح و توالد و تناسل ع و در مشتری
دلیل بسیاری شر و فساد و تغییر عقاید و دین و قطع … رحمت و شفقت
و تنگی معیشت خلایق و عسرت ملوک س و در مریخ بجز دلیل گرفتاری
سکان اقلیم … عظیم و شدت … میان ایشان و ملوک …
ملوک با ایشان و بسیاری عزت لشکری و اعوان … فتنه در زمین
از اختلاف لشکری … ع و در مریخ دلیل سفک دماء …
… خصوصا … و بسیاری … باشد ه دلیل اشتداد … ملوک
… باشد … انقطاع … ملوک باشد و علت … و بسیاری
… و اخبار فتنه که ملوک …
شوند ه فساد تجارت و علت امانت …
… باشد … کسوف
در برج عقرب دلیل مرگ … و کثرت … و ضیق
حال جزایر عرب و علت … س و در زحل بجز دلیل شدت سرما و کثرت
امطار … در بلاد حبش … و مصالحه اهل … سلامتی …
و بسیاری محنت مردم دریا باد ع و در زحل دلیل ظلم … باران و کثرت
حشرات الارض … س و در مشتری بجز دلیل …
… مردم … و صلاح و تقوی مردم بادیه
… و استغاثت در عالم ع و در مشتری دلیل قلت باران و خشکی …
… تجارت در بلاد خرابی مواضع بسیاری و تنگی … مکه
… س و در مریخ بجز دلیل عزت عرب و ظفر … خود
… و نفع تجارات ایشان ع و در مریخ دلیل فنا …
… سلاطین … عامه و شداید عامه و ظلم …
ه دلیل … باشد … در بلاد … شاد …
… ایشان …

د ه عزت بخار دهد و سلامتی صاحب وکیل علة خصوصا کثرتهم در بلاد
بها کثرت امراض در اهل بادیه کسوف در برج قوس دلیل نفاق
دواب و امراض خصوصا در ادمی و ضایع شدن ذهب و حدوث بلاء
و فتنه در ممالک اصفهان و ارمنیه و خراسان س د ب زحل بجزو دلیل
خوف حال دهقانان و بیطاران و رواج بازار دواب و لشکری شدن رعیت
و تسلط بجبر ایشان بر رعیت ع د ه دلیل اشوب و فتنه و بغوغا و صلح
شدن امرا از حرب و مجادله و سال صعب باشد س د ه مشتری بجزو
دلیل عدل ملوک و نیکی بر رعایا و انصاف رعایا بدادن خراج و خیرات
و امر معروف و نهی منکر و حصول مقاصد خلایق و عزت و نصرت و ظفر بر اعدا
ع د مشتری دلیل عزت ملوک و رعایا و نهایت کار ایشان بشر و فتنه انجا
مبعده دست دادن اند به و حزن و خوف ایشان از س د ب مریخ بجزو دلیل
خوف حال لشکری باشد با بیچوه سامانه و کثرت اعدا و غلبه اعدا بر ایشان
و از ملوک بشنید ایچه فتح ایشان ع د مریخ دلیل ظهور حوادث بر ملوک و
خوف اندوه و نکبات ملوک و اندوه اهل صلاح د ه دلیل ترس ملوک باشد
بر انفس ایشان و قلت سرور ایشان و اشتداد احوال خلایق و فتنه
ایشان د ه دلیل کثرت کرخیتی بندگان و کودکان و قلت علم و کثرت مکر و
حیله و اندوه و فساد حال اهل دیوان و کتاب کسوف در برج جدی
دلیل فنا برزاده و قلت گیاه و خشکی سال و ضایع شدن مراعی و
مشایخ و شدت و بلای فارس و خرابی مواضع بسیاری و نهاده ساجد
اموال و دجایها و ضیق معیشت علیه س د ب زحل بجزو دلیل ابادانی
و کثرت زراعت و عمارت و دو بیدن گیاه و کثرت مراعی و خوفی حال موکل
و قوت حال فلاحین و کرد ع د ب دلیل موت بزاده و کثرت زلزله و احتیاق
غلات و ضیق حال خلایق و جلای اوطان اهل ری و اشتداد ملوک در
طلب خراج و مضرت خلایق از دیوان و مردم سفله س د ب مشتری
بجزو دلیل کثرت برکت و صلاح و رفع و خیرات و فراخی در معاش و عمارت
مساجد و خانقاه و بنا بیعات حسنه ع د ب دلیل بسیاری استراح و
اختلاط و ایز کینه خصوصا در نیمه فارس و دیدگی اهل عراق
و کثرت وبا و مکر و غدر و نقض عهود و استخفاف ایمان علما س د ب
مریخ بجزو دلیل ازدیاد لشکری و خوفی حال امرا و اسرای ایشان و اتفاق
فتنه ایشان و صلاح حال عوام و استغنا از غنایم ع د مریخ دلیل مرج و خراج
بر ملوک و دعوای ملک از برای خود و حدوث [illegible] بر ملوک و ابتلا

٢ عالم س ه بادده و زمستان نخل و دلیل خشک
بر ابنای ۹ و بلاد ما ۹
و مهالک نباتات



وخوف و ظلم و غضب بر خلایق د ه دلیل قلت امطار و زلزله و قلت
نفع مزدوعات د ه قلت ولادت بزاده و اینچه زاید مرده بود و افت بهایم
و قحط و قلت باران کسوف در برج دلو دلیل حدوث وجع شدید در ادمی
و مرغان و کثرت امراض مزمنه و طاعون و درد گرده و حصبه و ابله و کثرت
بادها مخرب و مکر و حیله و تکدر هوا و امکان باران و نم و برف و رعد
صاعقه و سرما و تگرگ و ظهور ایات سماوی مهلک و عجوبات باشد
ع د زحل دلیل جنون و وسوسه و ضعف عقل و ظهور ایات سماویه
و موت و تنگی و فقر و فاقه و امراض اندوار اهم و اینچه بدین ماند س د ب
مشتری بجزو دلیل قلت باران و صفا هوا و خوفی میوه و ظهور صلاح
و امن و خیرات و عدل در عالم ع د ب مشتری دلیل اختلاف منکر و اخبار باشد
س د ب مریخ دلیل جستن بادها سموم و خرابی شهرها و راهها از جانب
اعدا و حصول انتفاع عامه به لشکری و امرا ع د ب مریخ دلیل موت پادشاه و
عالم و جنگ و جدل و بر جستن و اعتبار یافتن بعضی ملوک شرق و مشرق
و لشکری در کام و ترک و ضیق معیشت و ظهور جوع و خوف و سرخ در خلایق
د ه دیار و موت نساء خصوصا در کوه پایه و کثرت نفاق بر بندگان و
جور و خوف د ه دلیل دیار در اطفال و کدورت هوا و هبوب بادها عاصف
و فساد میوه و غات و نوش و مریخ کسوف در برج حوت دلیل کثرت ابدانها
مخرب و حدوث و بادها و حیوانات و اهل صلاح و غلبه سفلگان بر عظما و اشراف
و ظهور امور قبیحه در عالم و انکار علما یکدیگر را س د ب زحل بجزو دلیل
بر فتنه و نحوه درمغی مشایخ باشد و بسیاری سرما و برف و بادها مخرب
و بسیاری علف و گیاه و عمارت و خود فلاحین نیز نهاد ع د ب زحل دلیل کثرت
امراض در عالم و کرانی نسمات و کمی ماء و فساد مزروعات و دواب و فساد
میوه و سرد و ختیها و تنگی حال مردم سفله س د ب مشتری بجزو دلیل جمله
و لشکری و خیرات و بسیاری صلاح و دین و عفت و خوف سلوک اغنیا بادینه
حاجت و عدل ملوک و صحت ابدان و امن در عراق ع د ب مشتری دلیل کثرت
بیماری و شر در عالم و فتنه و ازدواج در اراضی روم و ترب و بیمحله شدن
بسیاری از اهل نعم و ترب و حدوث خوف و جوع و جود و عسر ولادت
و ظلم [illegible] بجزو دلیل اعتدال هوا خصوصا در صیف و بسیاری
[illegible] واهل حاجات و تنگی اهل جهل و قلت اهل علم و ادب
ع د ب [illegible] بحق بهاء و بسیاری اجتماع و امراض قاتله
و افت در نفع [illegible] و تقصان [illegible] مردم و نعم [illegible]

از ملوک [illegible] بعد دلیل کثرت حزن و اندوه خلایق و تنگی نفس و وحشت
بیاد اد میان [illegible] دلیل قلت ادب و فساد حفظ و عقل و مزروعات ابن ساکه
بدیلست از جهت عبادت و حبس نکته در برج طالع و سط کوکب و حال الذهوا
حسب برج طالع اگر در طالع و سط کوکب حمل باشد و برج ناظر باشد به ب با سی
دلیل خوبی حال امرا و ملوک و عظما باشد با نصرت و ظفر و انقیاد اعدا ع و د
دلیل حرب و بادی و دوم و ترک و انقطاع طرق و سفک دما باشد [illegible] دلیل بسیار
غدر و مکر و خلاف و دعوی و جود و ظلم باشد [illegible] امراض و دموی و شدت حرارت
و ضیق شدید و اگر ساقط باشد از حل دلیل کذشتن دفی و ماندن امراض کرسی
نیست و قلت حرب و صلاح حال مشایخ و اگر صاعد باشد دلیل رعد و برق و رطوبت
و علامات سماویه متنوعه باشد اگر هابط باشد دلیل علا و طواعین و امراض
سر و حلق شد کشتن و امراض حاره و رطب باشد ثور و در ثور ناظر باشد به ب با سی
دلیل صلاح زنان و ساده و نخاس و بسیاری ترویج و عروسی بود ع و د دلیل
تکاثر انواع ذکر زنان ساده و نخاس و مطربان [illegible] دلیل اندوه و مرض جماع
و فسق و فجور و کذب و غدر و مکر و اسقاط اجنه بود [illegible] قلت سرود و کثرت
سموم و اندوه و فساد نباتات و موت خصوصا در اقلیم ذوجی
ساقط باشد دلیل بر رواج بازار زنان و ساده و نخاس و اندوه ایشان
و کم غنیمت و عیش اگر صاعد باشد دلیل سلامتی کا... و جهاد
و حسن و خوبی هوا صیف و اگر هابط باشد دلیل قلت و تنگی [illegible]
زنان با شوهران و بسیاری نکاحها بعقد نا پسندیده اگر جوزا باشد
عطارد ناظر به س با د دلیل خوبی حال اطفال و زنان و بسیاری توالد
و تناسل و صحت و سلامتی و خوبی حال ارباب قلم و تجار و اهل شریعت ع و د دلیل
عاشق شدن اولاد به والدین و کم بخشی از ایشان و کثرت فجور و توالد بد
[illegible] دلیل کم بخشی بندگان و خیانت تجار و ضایع شدن ادب و علم و رواج
جهل [illegible] دلیل امراض حاره حاده یابسه و فساد حال کتاب و ادبا و [illegible]
خونریزی مردم اودکاد اگر ساقط باشد دلیل تضییع ارباب قلم [illegible]
[illegible] و فساد کودکان اگر صاعد باشد دلیل انتفاع [illegible]
ادب و بیاد ظاهر شدن باشد اگر هابط باشد جوده ساقط [illegible]
باشد و قرناظر باشد به س با ب دلیل خوبی حال [illegible]
بر حکام و عساد میان اکابر و اصاعر و تسلط [illegible]
فساد حال وزرا و عزت حکام و علما و قلت [illegible]
و اگر [illegible] دلیل [illegible] و نقصان غلات باشد

صاعد

و اگر صاعد باشد دلیل قوت عامه بود بر ملوک و خروج عوام و شدت ۹۳
مکر و فتنه ملوک و عامه را و اگر هابط باشد دلیل وبا و قحط و کثرت
باد و قلت عادت و نقصان عادت و اگر اسد باشد و شمس ناظر
باشد س با ب دلیل فراخی و داد و ازدیاد خیرات و صلاح حال عامه با ملوک
ع و د دلیل طلب حساب نمودن ملوک از کتاب و طلب تجار با تو تجار
و عقوق اولاد با پدر و کریختن عبید اگر ساقط باشد دلیل امراض
حاده و مرگ مواشی خصوصا از سم و آفات و مکر و غدر و قوی ملوک دا و تنکدل
که ملوک و غلبه شهوات بر انسان و محبت انات و کثرت باد حرارت
صیف و نقصان برودت زمستان و بسیاری بر قان و مرض نوکه و قلت
بهار و نزول مرتبه اشراف و علو قدر و مایکان و مردم سفله اگر صاعد باشد
قلت حالات مذکوره باشد اگر هابط باشد دلیل اشتداد حالات سقوط
باشد اگر سنبله باشد و عطارد ناظر س با ب دلیل فراخی سال و بسیاری
زرع و بلند قدری کتاب و ارباب قلم نزد ملوک ع و د دلیل هلاک قوم
باشد از کتاب و عمال و جستن بی توبی و تسلط اشرار به ایشان بر اجناس
و تلف شدن اموال ایشان [illegible] مکر عبید بر صاحبان و فجور زنان و فسخ
دختران [illegible] دلیل اشتداد احوال عامه و فساد مزروعات و تسلط عمال
بر اهل خراج بظلم و با لجمله سالی باشد کثیر الظلم [illegible] و اگر
ساقط باشد دلیل جلا و ادطان باشد و قحط و آفت مزروعات و ظهور
جور و ظلم و شدت خلایق و کشتن در اقلیم برج سنبله باشد اگر صاعد
باشد دلیل خوبی حال فلاحین و ارباب زراعت و میل مردم بصناعت و بلند
قدری ارباب قلم و خوبی حال کودکان و بسیاری بضاعت اگر هابط باشد
دلیل قلت ادب و کثرت جهل و استخفاف کتاب از ملوک و بدی حال تجار و عزل
بسیاری اگر برج میزان باشد و زهره ناظر باشد به س با ب
[illegible] بازار سالی باشد و خوبی اندازد و خاصیت سرور خلایق و خوبی
حال زنان ع و د دلیل تنگی حال عوام و بسیاری بخل و بدی و بدی حال
زنان [illegible] بازار عطریات و کلاه دلیل کثرت زنا و فجور زنان با مردان
و ظلم [illegible] بازار و عقد بها دادن و اغماض عیب نمودن محبان و بسیار
نزد [illegible] دلیل کثرت هوا و امراض حاره و یرقان و وبا و خرابی
[illegible] اگر ساقط باشد دلیل قلت خیرات و [illegible]
و کم [illegible] و فحش بوی [illegible]
زنان و مردان اکثر از [illegible] و ذکر باشد اگر صاعد باشد دلیل قلت حرارت

صیف وهبوط بادها شمالی وبسیاری فواکه باشد اگر هابط باشد دلیل
آرد قحطی باد وبسیاری ذباب ورطوبت وعنب باشد اگر برج عقرب باشد
ومریخ ناظر به سه باب دلیل بسیاری فسق وفجور وجنایت ودزدی وزیادتی
حشرات الارض وبسیاری موت بسموم وقوة لشکرها وبلندی قدر یکدیگر
واهل بادیه ع د و برج دلیل حرب وفتنه در جانب قبله وجنوب وبسیاری
امراض [illegible] ومنشعب شوند لشکرها [illegible] عرب
وقلت باران وظرف شوند کشتی وشلید ومعرفت وبلاء عظیم عامه خلایق
ع دلیل کذب ومخالفت عامه ملوک خود را وخروج فتنه وطلب مال النجبه
نفس خود ع دلیل بادها وطاعون وابله وحصبه ووقوع قبیحه اگر ساقط
باشد دلیل باران ودرنمی [illegible] ومسکنة اگر صاعد باشد
دلیل افراط حرارت صیف وملالت بسیار وشدت وحرارت [illegible]
[illegible] وصاعقه ورعد ودر نواحی [illegible] اهل بادیه وبسیاری [illegible]
اگر هابط باشد دلیل [illegible] بادها [illegible] شدید [illegible]
[illegible] وقطع راهها [illegible] اگر طالع
برج قوس باشد ومشتری ناظر به سه باب دلیل قوت حکام وعظما
[illegible] وصلاح وعدل ملوک وانصاف رعیت [illegible]
ملوک [illegible] ع د دلیل [illegible]
[illegible] وقلت امانات وقطع ارحام ومخالفت میان [illegible]
[illegible] وسکنت ومحاجت وخلایق ومنازعه ومجادله [illegible]
[illegible] ع دلیل [illegible]
وفتنه وجنایت میان [illegible] وفساد در دین وخروج [illegible]
[illegible] بنفس خود ق دلیل بادها [illegible]
الصیاد [illegible] وموت دواب وفساد در [illegible]
[illegible]
ساقط باشد دلیل زوال ملک اقلیم [illegible]
[illegible] حال لشکری [illegible]
بسیار واگر صاعد باشد دلیل اعتدال هوا [illegible] باشد
وصحت ابدان وسلامتی اشجار ودر نواحی [illegible]
واگر هابط باشد دلیل [illegible]
[illegible] عامه [illegible]



مکر بعد اگر طالع برج جدی باشد وزحل ناظر به سه باب دلیل ارتفاع
[illegible] مردم سفله واستیلاء ملوک به بندگان وقهر نمودن
بایشان وآبادانی زمینها وخوبی حال عامه ع د وخرابی کار بزرگان [illegible]
سرما ونقصان حرارت صیف واحتراق گیاهها [illegible] وتنگی معیشت [illegible]
خلایق وقلت عمارت منزل دلیل گریز گرچه عبید واولاد وجلاء خلایق [illegible]
شدن زراعت وحدوث خشکی ودر زلزله منکر قر دلیل ضایع شدن بندگان
وموت اکثر ایشان در بلاد جنوب وغرب وخلق بسیاری [illegible] واگر
ساقط باشد دلیل هلاک اکثر مردم صحرانشین [illegible] ومسکنت در [illegible]
بلاد ومرض گوسفندان وقلت [illegible] ونقص [illegible] وتنگی احوال عالم
واگر صاعد باشد دلیل ظلمت هوا ورياح باید [illegible] در وقت [illegible]
ونقصان فرزندان ومردن دواب از برودت واگر هابط باشد دلیل خرابی
عمارات بسیار از زمین [illegible] ومرض [illegible] وبسیاری باران
سرمای مهلک وبلا وآفت آدمی زاد از جهات متعدده اگر طالع برج دلو
باشد وزحل ناظر به سه باب دلیل باران وظلمت هوا [illegible] وقلت موت
شایع [illegible] ع د دلیل جوع [illegible] وقحط وقلت آب [illegible]
هوا وبعضی بادها [illegible] وجنون وفساد میوه وقلت
برکت از زمین غزو دلیل اضطراب خلایق ووقوع وبا در عالم وغلبه بندگان
بصاحبان [illegible] مردم سفله [illegible]
قر دلیل خرابی عمارت [illegible] حکام بطلب خراج [illegible]
[illegible] اگر ساقط باشد
دلیل قلت [illegible] مشایخ [illegible] وقلت باران وخشکی
گیاه [illegible] واگر صاعد باشد دلیل ظهور آیات
سماوی عجایب وبادهای [illegible] احکام
[illegible] واگر هابط باشد دلیل [illegible]
[illegible] مردم بسیاری [illegible] خلایق وفتنه [illegible] وخشکی
[illegible] جنوب [illegible] وقلت باران اگر طالع برج حوت
باشد ومشتری ناظر به سه باب دلیل [illegible]
[illegible] صلاح [illegible] ملوک [illegible]
[illegible] عامه خلایق ع د دلیل [illegible]
[illegible]
[illegible]

**في** دلیل امراض در مسافران ابدان مردم بود و آن در آخر باشد **اگر ساقط باشد** دلیل کثرت
بیماری و قلت خیرات و کثرت جور حکام در زمانی نسبیات و تضییع ارزاق و وقوع وبا و
موت در خلایق و تنگی معایش و اشتداد فقر و فاقه و خرابی مواضع بسیار که آن منسوب
برج حوت **نکته سیم در دلالات کسوف در بیوت دوازده گانه اگر**
**طالع اما در طالع** اول دلیل ملتبت با بلیلی خلایق و بسیاری بیماریها و امراض در خلایق
منسوبه ببرج **اما در ثانی** دلیل قلت اموال و تنگی معایش و بسیاری غضب خصوصا
در احکام و دزدی در عالم **اما در ثالث** دلیل بسیاری عقوبت و عقوق خلایق
و قطع ارحام و خصومت اقوام و بسیاری دزدی و خیانت و قطع طرق و بسیاری غیبت
خلایق یکدیگر و تکبر و ظلم و غدر **اما در رابع** دلیل قلت ضیاع و عقار و خرابی
بناها و کمی عمارات و انهدام مواضع اکثر نازله و آفات سماوی و تجدید ابالاد
اولاد و بدی عواقب امور **اما در خامس** دلیل عسر ولادت و موت کودکان
و اطفال و عزت خلایق از نکاح و اولاد و مبتلا شدن فرج بیتیم و قلت توالد
و تناسل **اما در سادس** دلیل عموم بلاد و بلا باشد و طاعون و بسیاری
امراض مزمنه و مبتلا شدن بندگان و خدم خصوصا اسقاطات ابشد و بسیاری
زاییدن تنها اولاد مرده و خرابی جنسها و بسیاری [illegible] و ظهور اختلاف
**اما در سابع** دلیل فساد نکاحها و قلت تولد و تناسل و نقص فرح بسبب
خصومت عزت زنان و معاندت و خیانت شرکا یکدیگر و اکثر اهل حلال و بدیع
و صاحب هفتم واقع شود **اما در ثامن** دلیل موت و طاعون خصوصا
ملوک و عظما و اشراف **اما در تاسع** دلیل موت عزیزان و آنچه [illegible]
تلف شده مال غریبان و قطع طرق و اضطراب **اما در عاشر** دلیل آفت عظیم
باشد ملوک و ممالک و ظفر اعدا بحاملان ملک و بسیاری شر و خوف موت
آن ملک [illegible] اتفاد کسوف [illegible] که سعد در وسط السما باشد و یا
ناظر بوسط السما بنظر سعد و اگر بنظر نحس باشد منجم علاج کند چنانچه در
محلش یاد کنیم **اما در حادی عشر** دلیل بدکاری خلایق و بدی عاقبت
و ناامیدی و کثرت خوف و قلت معیشت و نیستی سعادت بدترین ادوار باشد
که سهم الرجا منحوس باشد یا در صورت ناجیه ساقط باشد **اما در ثانی عشر**
ظفر اعدا با اقلیم برج کسوف باشد و مغلوب شدن و کشته [illegible] و مغارت
و شداید عظیمه واقع شدن ممالک منسوبات برج و موجب [illegible] در بد
**نکته چهارم در احکام معدلات کسوف** گویم اگر [illegible] دلیل
مضرت خلایق اکثر ظلم و تنگی و خوف معنویات [illegible]
[illegible] و خیانات و خرابیها پدید آید و [illegible]




از امراض ردیه و فتنه [illegible] و سبب نوع [illegible] و اهال صواد [illegible]
داد و ظاهر شد انصار [illegible] خصوصا که زحل [illegible] باشد و [illegible] حرکت
سعود اگر **مشتری** مدبر باشد مضرت کثرت [illegible] در خلایق در کسب معیشت
کوشند و کثرت امر معروف و نهی منکر و [illegible] و منازعات غریبه
در دین مردم [illegible] القضات منازعه و مجادله میان علما و فقها و مناقشه
در دین و مذهب و [illegible] اغنیا و اسیب [illegible]
باشی و جستن بادها و اگر **مریخ** مدبر باشد فتنها خصوصا [illegible]
داد و مفسدان غلبه کنند و شر انگیزند و حرب قایم گردد و بیماریهای دموی
پدید آید و تبهای محرقه و ظهور [illegible] نجوم [illegible] خشکی و اسقاط حمل
و جستن باد سموم و آفت حیوانات و متاذی شدن خلایق از [illegible]
اگر **زحل** مدبر باشد فتنه [illegible] بود و [illegible] نماید و [illegible]
شوند بعدم عیش و عشرت مشغول شوند و فسق و فجور طلب شهود
[illegible] و بیع و شری [illegible] مطربان و [illegible] و اگر **عطارد** مدبر
باشد دلیل تغیر هوا و کثرت اراجیف و دروغ و نوشتن خطوط مزورانه
و بادهای مضطرب و دزدی و مکر و حیله و ظهور مفسدان و منافقان
و بسیاری تهمت و خیانتها و بسیار کذب و سخن چینی و بی انصافی خلایق
**نکته [illegible]** [illegible] منسوبات مدبر باشد **نکته ششم** اگر سعد مدبر
باشد منع شر و آفت کند و اگر نحس مدبر باشد آشوب و تشویش بالا
گیرد و انواع شر و خرابی و حرب و کلفت و ظلم و نهب و تنگی در شهر پدید
آید و اگر یکی سعد باشد و یکی نحس ظلم و عدل و امن و آشوب و تنگی و فراخی
و خیر و شر با هم آمیخته بود و [illegible] اضطراب پدید آید و حال عالمی درهم
و یکدیگر شود **فصل دوم در احکام خسوف از جهة لون در وسط**
**خسوف اگر سیاه باشد** [illegible] دلیل ظلم و بسیاری بادهای عاصف
بود و در خلایق [illegible] اشیا [illegible] و هوا و امراض [illegible]
و خوف دواب و مواشی و [illegible] جوع سخت و قحط و خوف و [illegible] شدید
**اگر [illegible] سبز مایل باشد** دلیل [illegible] و علاة و [illegible]
و [illegible] شدن [illegible] و تنگی احوال خلایق و اگر **سیاه**
**[illegible] باشد** دلیل [illegible] بسیاری [illegible] خونها و [illegible]
[illegible] و حصبه و آبله و [illegible] و اگر **سیاه مایل**
**[illegible] باشد** دلیل [illegible] حیات و [illegible]
[illegible] و اگر **سیاه**

خال نیک باشد دلیل قحط و سختی و رداءت باشد و اگر بشهب ریک
باشد دلیل فساد و نجوم و جلاء وطن و کم بختی و کوه کاری و تعبید با
شد فلکیه اگر در وسط خسوف در فلک از ه دقیقه باشد سیاه
و تیره باشد و اگر از ده زیاده و به که دقیقه زیاده باشد سیاه بسبزی
مایل باشد و اگر زیاده از بیست دقیقه باشد و به ل دقیقه زیاده باشد
سیاه بسرخی مایل باشد و اگر از سی گذشته باشد و به م دقیقه زیاده
باشد سیاه مایل بصفره باشد و اگر از چهل گذشته باشد و به ن دقیقه
زیاده باشد خال نیک باشد و اگر از پنجاه گذشته باشد و به ا
درجه رسیده باشد اشهب بود فصل سیم در اتصالات قمر بعد از
خسوف به کواکب باشد بقدر نظر و لوازم انها از نظر و بیت و حدود وجه
امتزاج بایدکرد بزحل دلیل اوجاع و امراض مهلک و موت شیوخ
و عجایز و شدت برد و قوة حشرات الارض و تسلط اشرار و کثرت وسواس
و خوف و جنون و صرع و حرب و ادعای عقل و کهانت باشد و دروغ و خیانت
بمشتری دلیل فرح و خوشحالی خلایق و سرمایه دوستی و مخالطت و موا
صلت میان خویش و بیگانه و احسان اغنیاء و معتمدان و حکام بضعفا
و مساکین و کثرت خیرات و تصدقات و سلامتی ابدان و وسعت خلق و
ظهور علم و حلم و حجر و ورع و سبب میل مردم بحج و بنیاد [illegible] مواضع
متبرکه بمریخ دلیل حرب و سختی خونها و شدت حرارت صیف و کثرت موت
فجات و سپاه [illegible] و اهل فسق و خبثاء و بد نفسان و حصول برق
رعد و صاعقه و سوختن مناصب و قتالات بزهره دلیل فراخی و دلکاری و شاد
خلایق و فرح و سرود و فراخی معیشت و سلامتی دامی و صلاح و صحت ابدان
و قلت مرض و خوبی حال حیوانات ماشیه بعطارد بنظر سعد با آنکه
عطارد خوشحالی باشد دلیل رونق بادها و معتقد دین و ساکن باشد
و سلامتی اطفال و صبیان و ظهور علم و ادب و خوبی فرزندان و صلاح
حال صلحا و فقراء و مساکین و اگر منحوس باشد باد و حال غیر محمود باشد
ضد احکام مذکوره باشد فصل چهارم در دلالات خسوف در بروج
اما در حمل دلیل تهاون و تغافل ملوک و حکام باشد [illegible] و
مصالح رعیت [illegible] شر و خوف عظیم از اعداء [illegible]
و کثرت قتال [illegible] بدست حکام و ملوک و ضایع [illegible] ذهب و نقره
و قطع طرق و ممنوع شدن مسافران و تجار از [illegible]
[illegible]

96

مراتب و مناصب از مرتبه اما در ثور دلیل انقطاع باران و نقصان
آبها و فساد زرع و سرد و سختی گیاه و قلت منافع زمین بلکه بر طرف
شدن آنها و ناسازگاری از ازواج و کساد بازار عطر و افت کاروان [illegible]
و فقر و حاجت و تنگی معیشت اما در جوزا دلیل کدورت هوا و عفونت
بادها و کثرت غبار مظلم و حدوث عجایب در هوا و قوة کاهنان و
فساد صناعات و رواج کوهیان و کثرت شهوات بدنه و فساد در ارض
و [illegible] ملوک اما در سرطان دلیل کثرت ابر و قلت باران
و آب و احتراق نباتات و خوف خلایق و تشویق افتادن و مرضها اما
در اسد دلیل رسیدن شر عظیم باشد بوزرا [illegible]
مراتب ایشان و عداوت ملوک با یشان و افتادن از بلندیها [illegible]
سعدی ناظر باشد باز بلند مرتبه رسند والا بمانند اما در سنبله
دلیل زلزلت و مرض و بیماری خلایق و قلت شیر و حیوانات [illegible]
و تجارت مردم و فساد نکاحها و استغنا [illegible] از صحبت زنان [illegible]
و کثرت عشق [illegible] شر و فتنه و جنون اما در میزان دلیل قلت
سرور زنان [illegible] نفع [illegible] و کم بختی زنان
از شوهران و سبب انکه طلاق و نزاع و جور حکام بر رعایا و حکم کردن بغیر
انصاف و حق و جفای قاضیان و در جزا ناحق اما در عقرب دلیل تنگی
و قحط بادها خصوصا بادیه عرب و احراق گیاه و وجع خصوصا [illegible]
[illegible] و غلبه عدد و سباع و تخریب و قلت منافع دریا باد
اما در قوس دلیل موت چهارپایان [illegible]
یکدیگر و حدوث حالات [illegible] اما در جدی دلیل
خرابی [illegible] و قلت [illegible]
[illegible] و کثرت قطاع الطریق و جلاء [illegible] اما در دلو دلیل
[illegible] و باد و مرض و موت [illegible] هوا [illegible] ظلم و فساد و مخالفت
[illegible] خراسان و جانب مشرق اما در حوت دلیل اختلاف
[illegible] اخلاق [illegible] و مکارم حسنه [illegible]
[illegible] بفسق و فجور و رواج منکرات و منهیات [illegible]
[illegible] و کثرت بغی و شهوت و فتنه
[illegible] و اسباب خلایق [illegible]
[illegible] فصل [illegible]
[illegible]

| نواتى خسوف | | | دقايق خسوف | | | نواتى كسوف | | | نواتى كسوف | | | دقايق كسوف | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |

كسوف باشد در بيوت دوازده كانه **فصل پنجم در دانستن قدر الكسوف و خسوف و معظم نواتى ايشان** از ساعات ابتدا تا انتها فرو كرفتن كويند **اما در كسوف** بهر ساعتى يكسال و بهر دقيقه دخشى دو نكيرند و حصه شهور و ايام از دقايق و نواتى در جدول اورده شود **اما در خسوف** هريك ساعت ماه يك و بهر دو دقيقه ماه يكى در كيرند و حصه بولا در بيرون جدول اورده جدول انيست **فصل ششم در احوال و علامات شهب و لحيه ذو ذنب كه حادث شود** مشتمل بر چهار نكته **نكته اول** در احوال و علامات ما يحدث تحت الفلك لحيه ذو ذنب و فى تحديد ابر هفت نوع باشد و بتعدد حالات بچهار ابر و انهار انواع نجوم خوانند و ذوات الاذناب نيز كويند و هر يك بكوكبى منسوب جه بطبيع و خوى اوست اكرچه از ايشان جو نحوست نبايد اما بحث عض تلت و كرنت نحوست **مخفى نماند** كه بخارى كه از زمين متصاعد شود چون بكره اتشى رسد و در كيرد از احراق نامند و اكر منقطع باتمام شود پس اكر تا كرهٔ خاك اتشى در كيرد و مانند نيزه در نظر ايد انرا **ابليموس** خوانند و اكر از لطافت اندك اتشى كيرد با وجود كشيده بنودى بر خرق شود انرا **شهب** نامند و بانقطاع از زمين و كشاد و بقا اكر مستدير و سياه رنك باشد انرا **قصبه** نامند و بطبيع زحل باشد و اكر سفيد و بماه تمام مانند باشد و انرا بيا نامند كا كرا سب روشنى باشد انرا **فاس** نامند و بطبيع زهره باشد و اكر حركت در برج و در نيكان از مغرب بمشرق ببينيك رنك و اكر ... تمام باشد ماه مانند زهره در نظر ابدا انرا **حربه** خوانند و بطبيع عطارد باشد و اكر ... مانند باديشى بزد مستدير انرا **لجبان** نامند و بطبيع ... باشد و اكر با وجود استداره مشتمل بر شعب متعدد باشد ... بر يك شعبه انرا **وردى** نامند و اكر با وجود استداره شعاع ... سفيد ... انرا **مصباحى** نامند و اكر مستطيل باشد ... باشد ... مانند ... انرا **نيازك** ... باشد انرا **عمود** وسعوه نامند و اكر ... لطيف و دقيق باشد انرا **ذو ذنب** نامند و اكر ... انرا **ذو اللحية** نامند ... اكر ... انرا ... خوانند و اكر ... باشد ... و بطبيع ... باشد ... عطارد ... و اكر مستطيل ...

ذوذنبى در ... ساعت ... و هر دو دقيقه ... و هر ... ماه و هر روز ... روز ... كيرند

به بعضی دیگر از ادهم نامند و موج مایله نیز گویند و در بعضی عطارد و زهره بشند اگر بصورت آدمی باشطعه از ادهی از انسی و جنه نامند و آنچه صور مختلفه که بدید آید بصورت نام نهند نکته مخفی نماند که ودی و حیوانات دوره رکامی و مصباح و قصعه از اقسام بعضی و بحفظه از اقسام دنده دابه است و اناسی و ظیفور از اقسام خابیه است مذکور داده و اگر اشتی بدید آید پس همه مخفی باشند دو هر شهری و ناحیتی و اقلیم که بیکاد شیها ظاهر شود سبب فتنه و حرب و قتل و موت سلاطین و ملوک و اکابر باشد خصوص اگر در یکی از اوتاد طالع انکس باشد و وروده محل قحط شود و بیماری با حادث شود و جلاء اوطان روی نماید و باشد که باید و علت این آنه بود که چون مرض سبب از آنجا بران ناحیت یا شهر مستولی شود آن نیز و اختلاف کرده اند و ابو اوزانه نیز کم بود و بجای ها و خلاف بسیار حرزه و غلیظه باشند و چون مذکوره ذوبهی پدید منقضی گردد و صورت بیند د از صورت مذکوره در کشت و منع نقصان انقراض رجم قحط بدید اید و چون آن غنم متفاوت شود بیماریها احداث شود و چون هوا بد شده باشد و با افتد و انتشار لازم قوه غضبیه بر خلاق غالب شود و مایل با فعال بد شوند چون دندی و خیانت و بد اعتقادی و فتنه و شر و سبب تنبیه از جهاهی بها اقسام شود و از اطراف لشکر هابی بیگانه قصد اقلیم کنند و بادهای مختلف مضطرب بسیار جهد خاصه در شهر که صاحب دولت و مردم صاحب مکان ان باشند یا اینکه این ستاره در یکی از اوتاد طالع باشند یا یکی از این ستاره به سمت الرأس ایشان کردند باد با بستاره بخانب ایشان باشد ولایت و بجزاید بشند و سلوک و سپاه عیه ان ولایت با طلا شوند و مردم دو بیش گردند و گفته اند که هر طرف که در این ستاره باشد فتنه ازان جزه و هر چند در ... و بیشتر باشد اثر فتنه بیشتر باشد و بزرگ و خورد وی و بعضی نیز به بی حکم داده بالاات زمین قدر او شخص باید شود وه و به چند شبانه روز بنهی بیند حکما باید نمود و بنیاد و نقصان که مشاهده شود ضبط کرد و ان حکم بجهت بقا منوال کنند **نکته دوم در احکام غروبها** مطیعی گویند ظهور **نیارک** دلیل اختلاف سلاطین است بر اگر هود در نیکجهت بیکجا دلیل اختلاف ... قوی است و اگر باکنند بیدا اید دلیل کم شدن ابها و اضطراب هوا و شکست ... و فساد اعتقادات باشد و اگر **دو ذنبه** بیبیدا بیدهم وقت انتا افتاد طالع هلاکی یا ولی عظیم صاحب دولت بیوه ... و اگر طالع بد بیدا ... علم ابی اقدا بناک ... وزیرکند بیدا شود ... امضا ... اگر ...

بزرگی از ارکان دولت عیوه و خرابی پراکنده گردد و اگر در زایل ... طالع بد بیدا ید

| سنین / شهور | ساعات | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
|---|---|---|---|---|---|---|
| یکسال | ا | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| دو سال | ب | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| سه سال | ج | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| چهار سال | د | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| پنج سال | ه | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| شش سال | و | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| هفت سال | ز | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| هشت سال | ح | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| نه سال | ط | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| ده سال | ی | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| یکماه | ا | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| دو ماه | ب | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| سه ماه | ج | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| چهار ماه | د | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| پنجماه | ه | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| شش ماه | و | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| هفت ماه | ز | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| هشت ماه | ح | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| نه ماه | ط | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| ده ماه | ی | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| یازده ماه | یا | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |

دهبال معنی قویدر

بد بود اید خارج بر پادشاه ان دولت بر عهد اید و اگر ابی ذو ذؤابه ...
باشد خارجیان دور دست اید و اگر سر نیزه بد بود اهل ان دولت ...
شود و اگر **فارسیه** بد بود اید دلیل هلاک جبابره باشد و اگر **حربه** بد بود
اید دلیل قوت دشمنان عرب باشد و اگر **مصباح** بد بود اید دلیل قحط و فنا
دمشق است اگر در جانب شرق بد بود اید و آفت مقارنست اگر در جانب مغرب
باشد و اگر **قصعه** بد بود اید دلیل حربهاست و مرگ بزرگی و اگر **...**
بد بود اید دلیل مرگ بزرگان است و اختلاف هوا و اگر **ذو ذنب** بد بود اید
دلیل فتنه و حرب و سیر او در جانب دم او باشد و بقا او باعث دوام احکام
است مخفی نماند که از نوادر نجوم ... ذلک بقا باشد لحکام نجومی ...
للحفه و دفع اله ... خواطر و مقصد ... بر او مو ... شود **نکته**
**سیم** در بودن ابی ستاره ها در برج دوازده گانه **امام در حمل** دلیل ...
و فساد ملوک ... خصوصا ملوک ... اضطراب در ملک ...
مردم ... ونکبت و قحط ... عظیم
در حجاز ... انجام ... اتنا ... و ...
طلا و نقره و ... و فتنه و حرب ... فارس
... **اگر ظهور وی در مشرق باشد** دلیل تاخت و غارت در شهرها ...
... وقوع ... فارس و عراق **ظهور وی در مغرب** دلیل ...
... ملوک باشد و فساد در نواحی مغرب و کرمان ...
... **اگر** در طالع سال باشد دلیل آفت خلایق باشد ...
... مثلا آتش و غیره **اگر** در طالع رابع سال ... 
دلیل ... اراضی ... باشد **و اگر در هفتم**
طالع سال با متصل باشد دلیل مخالفت ازواج ... سیب ساده ...
و ... منازعات و مجادلات ... اشرار و ارباب فتنه **و اگر**
در ... با متصل باشد دلیل ... اشرار ...
... باد شاهی پادشاه زاده ... 
مشرق بر پادشاه ... اعیان و اشراف ...
... 
... محراب و ... 
... 
مغرب ... **طلوع مشرق** ... 

٩٨

و کرند موت و نکو ... **طلوع مغرب** دلیل ... پادشاهان **اگر** در طالع
سال باشد دلیل ضایع ... خلایق باشد بسبب غلبه سودا ... 
و دیوانه ... و غلبه ... باشد **اگر** در رابع سال باشد دلیل ...
... و فساد ... باشد **اگر** در سابع طالع سال باشد دلیل ...
منازعات و منافقات ... ازواج و ... یکدیگر ...
ازواج و شرکا باشد **اگر** در عاشر طالع سال باشد دلیل ... 
و سلاطین و ... باد ... **امام در جوزا** دلیل
... هوا و احتراق ... و وقوع وبا و هلاک ... 
... بسیاری ... 
... **طلوع مشرق** دلیل ... 
... طاعون در جانب مغرب
و بسیاری ... فارس ... **طلوع**
**مغرب** دلیل موت ... باشد
از جانب جنوب و مغرب ... 
... **اگر** در طالع سال باشد دلیل ... خلایق باشد
... **و اگر**
در رابع ... طالع باشد دلیل بسیاری ... 
... **و اگر**
در سابع طالع سال با متصل باشد دلیل ... بسیاری ...
... ازواج و بسیاری طلاق ... 
... **اگر** در عاشر طالع سال با متصل باشد دلیل بسیاری ... 
... باشد **امام در سرطان** دلیل بسیاری ... 
... 
... 
... **طلوع مشرق**
دلیل ... **طلوع مغرب**
... **اگر** در طالع
سال با متصل باشد ... خلایق باشد ... 
... در سابع طالع سال ... 
... 

فصل

خراب بیوتست و اگر در سابع [illegible] طالع باشد دلیل بد بود نقل ادیان و مخالفت
رعایا با ملوک و اگر در عاشر طالع سال یا متصل باشد دلیل بنا اهی حادثات
و سادات و نجات و مصر باد منکوبات و ملوک باشد در بلد نفعی انجلاف
رکب معینت اما در برج قوس دلیل بسیاری نبات و نجدات باشد و میانه ملوک
و حدوث آیت عظیم باشد و میانه مسلمانان و نصاری و در میان مشرق
و موت ملوک مشرق و مرد اشراف و اعیان و انجاع و امراض شکم بسیار بود
طرف مشرق دلیل قحط در جانب مغرب بکثرت مخالفات و آفت خلایق
طرف مغرب دلیل کثرت باران و جلاء اوطان مردم کوه پایه برج اگر در طالع
سال یا متصل و واقع شود دلیل تباهی حال خلایق باشد خصوصا
و ملوک که صاحب علوم و موسیقی و مباحثی باشند و اگر در رابع سال
یا متصل باشد دلیل بسیاری سختی غلات و انجماد و فوت شدن نهرها
اندنیه و خرابی بقاع الخیر و اگر در سابع طالع سال یا متصل باشد دلیل کردن
زنان خصوصا زنان ملوک و سلاطین و بسیار کشته شدن زنان
و اگر در عاشر دلیل فوت ملکی باشد خصوصا در اتراک و بعضی از اشراف و ملک
زنادکان اما در برج سنبله دلیل آفت مزروعات و خشکی گیاه و انجاع اکثر
و ذکور در مردم و تسلط بادها و موت زنان بسقاط اجنه بکثرت و خرج
در خلایق و ظهور ظلم و جور طرف مشرق دلیل حروب و فتنه در جانب
جنوب خصوصا در فارس طرف مغرب دلیل بسیاری فتنه باشد در نوع
عباد و بسیاری میوه برج اگر در طالع سال باشد دلیل فوت و موت خلایق
باشد خصوصا مستورات و ارباب قلم و موت اشراف و ملوک صاحب
سیم عاقل عالم و فوت معارف اهل قلم و اگر در رابع طالع سال یا متصل باشد
دلیل قحط و وبا در قلعه ها و مزروعات باشد از بسیاری موش و ملخ
و در سابع باشد دلیل بسیاری فسق و فجور و قبیح ارباب فسق و فوت
زنان و اکابر و اشراف و نا سزاکاری ازدواج اگر در عاشر طالع سال یا متصل
باشد دلیل فوت ملوک خصوصا انجه سید و فاضل و متقی باشد
خود باشد اما در برج میزان دلیل خشکی فواکه و عفونت بادها و [illegible]
ملوک و علت حلاوات و کثرت تشنیها و علت باد ان [illegible]
[illegible] دلیل آفت بعضی ملوک عراق و عرب [illegible]
در نواحی عراق و اهواز و موت بعضی ملوک [illegible] طرف مغرب
دلیل بد حال زنان و زنان [illegible] سادات و نجات و در سوابی معظمات [illegible]

99

ملوک و کشته شدن بسیاری از ایشان برج اگر در طالع سال یا متصل باشد
دلیل فوت و موت هر نوع و او بیشتر دلیل ضایع شدن جنوب و خرابی کاریزها
و عمارات عالی باشد و اگر در سابع طالع سال یا متصل باشد دلیل بسیاری
فسق و فجور میان زنان و ساده زنان و بعضی زنان با زنان و ساده
زنان با زنان و موت زنان و اگر در عاشر طالع سال یا متصل و واقع شود
باشد دلیل تباهی حیوانات بری و فوت و موت اکابر و اعیان و اشراف
مردم قلعه دار و صحرا نشین و خاندانهای قدیم اما در برج عقرب دلیل هر بیفتنه
باشد میان اهل اسلام و مغرب و شدت سرما و کثرت رطوبت فصول و کثرت
و باد موت در اولاد و انجاع و سکان و ظهور و مشانه و وطاء و مرض مهلک اندام
خصوصا در جوانان و مرد زنان و اسقاط اجنه و در موضع حمل طرف مشرق
دلیل سلامتی اهل عراق و علت فوت و موت در پادشاه و سلاطین طرف مغرب
دلیل ظهور و منع کم هزم برج اگر در طالع باشد دلیل بسیاری قدح متزفه
و ام مسمومه کشته باشد و اگر در رابع طالع سال باشد دلیل ضایع شدن
قنوات و برافتادن مدنها و منکر ادکان و خاندانهای قدیم و خرابی بناهای عالی
و بسیاری زلزله و برآمدن سیاه آب و فتنه میان اتراک و اگر در سابع سال
یا متصل باشد دلیل فوت بزرگی باشد در آن و مرد زنان و ساده زنان و نکاح
و فتنه ازدواج و شریکان و اگر در عاشر طالع سال یا متصل باشد دلیل مرد و مردم
مس خصوصا ملوک و اشراف مجوس اما در برج قوس دلیل بزرگ مردان
و موت دواب و وحوش و اختلاف در خلایق و اشراف ملوک بعوام و حروب عجم
و موت اموال و دولت و خرابی رعایا بزرگی و ظلم و جور و موت عظیم الشأن
قحط در فارس و قلت حمل شجر طرف مشرق دلیل مرد و ظهور قتال و خوف
و صلاح غلات و اثمار طرف مغرب دلیل اسقاط اجنه باشد خصوصا در نسا
برج اگر در طالع باشد دلیل بسیاری حرکت و امراض حادث باشد و بسیاری فوت
در خلایق خصوصا در سادات و مشایخ و علما و فقها و اهل صلاح باشد
و اگر در رابع طالع باشد دلیل ممانعات و خرابی غلات از سرما و یخ شدن
اشجار و طراوت و خرابی بقاع الخیر و اگر در سابع باشد دلیل منازعات و منافقات
و بسیاری فرزندان خصوصا در اهل قلم و عمال و اهل دیوان و اگر در عاشر طالع
سال یا متصل باشد دلیل فنا و قتال در اکابر و اعیان از علما و سادات و مجتهدان
باشد اما در برج جدی دلیل انواع وحوش و ستم در جنود و صداع و تقیه باشد
و فساد در بلاد و قحط و جوع و ضیق معیشت در خلایق و بسیار
[illegible] و بقول مرد باران و قطع حرکت [illegible] دولت اهل دیانت

و وقوع در اهل حرب و فساد در اهل جبال و حروب میان ملوک و کثرت بلا

و خوف بنواحی مغرب و جنوبی و فساد طرف مشرق دلیل کثرت بعضی ملوک

باشد از اعدا و کثرت باران و برف و سلامتی لشکر باشد طرف مغرب دلیل قتال

و غزا و حرب نعمت باشد سنبله در طالع سال با اتصال باشد دلیل بسیاری

مرد باشد و حیوانات بری باشد و هلاک اخلاق باشد اما ذکره غم و اندوه

واگر در رابع باشد از طالع سال با اتصال دلیل قحط و گرانی انجه بکیل آید

آیند و بسیاری حشرات الارض و قوت ملکی در هند و سند و اگر در سابع

باشد از طالع سال با اتصال دلیل مخالفت ازواج و در سوای زنان و عیال اولاد

باشد و فساد در اولاد و جلوه عامه و اگر در عاشر باشد از طالع با اتصال

دلیل ضعف حال اتراک و خوف ملکی از ایشان و بسیاری کرد باد و کم باران

و بسیاری غط ربیع امادر دلو دلیل موت شنیع باشد در خلایق

و طاعون سخت و فنا و فتنه در نواحی مغرب و جنوبی و اندکی اسعار و

بیماریها از جذام و غیره و موت ملک عظیم الشان در مشرق و حرب

هلاک نوی بصاعقه و برف و رعد و ظلمت هوا طرف مشرق دلیل ارزانی

در مغرب و اراجیف و ارزانی در فارس و کوهستان از نواحی ایشان و کثرت

خوف و موت در زمین سودان و آفت زرع طرف مغرب دلیل حقد و حسد

باوجود و رفعت در اهل شرق و ارزانی نرخ ها در بغداد سنبله در طالع

سال با اتصال باشد دلیل سرگردانی و رنج جمیع خلایق باشد خصوصا

مشایخ و خانواده ها و غلبه اهل مشرق بر مغرب و فوت در موت

قتل و کشتن در کوه پایه و قلعه ها و اگر در رابع باشد از طالع سال با اتصال

دلیل فساد اثمار و قلت میاه و بسیاری بهادهای سیاه مخرب و قلت نمو

باشد و اگر در سابع باشد دلیل فوت زنان ملوک و سلاطین و

زناشوی کاری از ازواج باشد و غرق بغایت و قلت اسعار و اگر در عاشر

از طالع سال با اتصال دلیل فوت مخدومات عظیم الشان و مکرها

و ترشحات و نفع از کسب و تجارات و تنگی معاش امادر حوت دلیل

بعضی امام باشد و بیدکار و داد و انتقال از ملک و قتال میان

حاجیان و دزدان و وقوع حلاف و فقر و مکر و بلا و انقطاع

اشراف بر اخیاد طرف مشرق دلیل اضطراب بعضی ملوک

او باشد و کثرت خوف در اکثر اقالیم و خوف باران طرف مغرب دلیل

در وقوع سواعقه و موت خصوصا در نواحی مغرب

حد زنان و کثرت ابطال سنبله در طالع سال با اتصال باشد دلیل

۱۰۰

حال حیوانات بحری باشد و فوت و موت خلایق خصوصا سادات و فقها

و اگر در سابع باشد از طالع سال با اتصال دلیل فساد و رنج انجه سفید

باشد مثل برنج و بسیاری لشکر بغرب و فوت مردی معروف از سادات و فقها

و اهل علم باشد و اگر در سابع از طالع سال با اتصال باشد دلیل ناسزا کاری و

قلم و بیفتاد و ستوه شدن از کاری ازواج و بسیاری منافقان میان ترک

و قتال و حرب لشکری در اید و اگر در عاشر طالع سال با اتصال باشد دلیل فوت

ملوک و امرا و کم شدن مردی معروف باشد نکته در احکام خصوصا یعنی

نظر بوضع افتاب کرده منکودات واقع شود و غیر آن از قوس قزح

و بادهای مظلم و ابر و هاله ماه و افتاب و برق و امثال اینها کم بتفصیل

گفته میشود اینست فهرست و نتایج آنها در این نکته کسوف و خسوف

و صاعقه شمس و هلال قمر و ستاره دنباله دار و بیستاره بدامده

و خفی و ستاره گیسو دار و ستاره و قوس قزح و ظلمت در هوا

و بحیرا صدمه سرخ در آسمان و بعید امده علامت عجیب در آسمان

بوده بودن صوت آدم در آسمان و بانگ رعد در وقت

و افتادن آتش از آسمان و امدن باد سخت و امدن ترک

و تنگی شدن هوا و بادی و فتح یا کرم و غبار و صبح و ظلمت

و اسبلا شدن هوا و جستن باد سخت و شنیدن بانگ از هوا

از اثنیه و دلالت خورد و افتاب بر جهه شرقی

اگر کسوف واقع شود دلیل بسیاری ستاره صعب و فساد سرد و سختی

و نزاع و جدال در ملک و ابتلاء بحبل و رنج سختی خون و افت غله

و اسقاط اجنه در لذت و بسیاری و هلاک معروفی از ملوک اگر خسوف واقع

شود دلیل باشد بر قلت سرد و سختی سوری لشکر و فتنه و شر در خلایق

و بیماری خصوصا درد چشم و امراض سردی و درد مشرق با دلیل

و جدال و طاله مردن در خلایق هلال شمس دلیل قوت و فساد و اثر

در تمامی عمر کودکان و سختی پادشاهان هلال قمر دلیل انحیاد و جاه

و کثرت قلّت حبوبات و نبات و دلها و نفع تجار و رضا از کسب در اهل

باشد دلیل اسقاط اجنه و دشواری وضع حمل

دلیل سکون بلا و عشق در دل و کورکان

دم و بادها و باران دیگر و فتنه باشد دلیل فتنه عظیم

و ترک پادشاهی جهت خصوصا اهل سلاطین و تنگی در ولایت

قلّت زمین و بسیاری و ذلّت و زیاد ستاره بسیار

دلیل تفکر واندیشه مردم وبسیاری اراجیف وغفلت تجار وهلاک
پادشاه عادل وبدحالی رعایا اولکرده جود وطلب وغلا ایمنی طاووس
دفتح دشرق دلیل فتنه دهوا ومخالفت دیبابل ویبسا بی نصیب
ولکره بارانه وسختی زمستان اولکره برف ویخ نباید بجنک وخوف
وخوف بیرید وفتح شدت مقربان ملوک مغرب دمغرب دلیل قحطی
دمصر بکشد ولکران دید بادمغرب واشفتکی وغلا ایمنی دیعالم طرفه
دمشرق دلیل تنکدل وهلاک مردم دوفاتی وخوف ستان دمغرب دلیل قتل
وخونریزش بسیاری وجور پادشاهان بهیبت خصوصا دمغرب د
دیلا اساده وعیبت ازبسیا بعظلم وبسیاری برف وباله والبه
بسیاری طسرخی دراسمان هدمشرق دلیل فتنه ویخ واشفتکی ودوفات
ددیو بر طرف برنجه ابشان دمغرب دلیل فتنه بجنک وسرما برف
وبارانه دمغرب بکشد طدوعلامتجیب درانسان دلیل کثره باران وبود
دزم وانده عختنمادان انصاد ملوک وبرز شدعه کشیدنها طرفداد
درهوا دلیل غم واندوه پنه وبیاری درک وهلاک ملکی یکنند وخونریزش
حال دستان وغلا ایمنی بانک رعد دلیل خیر وصلاح پادشاه ولکره غله
اکر پادشاهی بکشد دولت اکر بکشد اکرماه ناپدالنور بکشد فراخی نعمت ولکره
تزویج دیرنکی ناقص النور بکشد دمعتدله برج دلیل کره ستاری دهلاک
ازدست پادشاه مشرق اکر باد باد مشرق بنده ولکر باد مغرب بنده دلیل
بانک ولکره حیوانات نظام وسرفه دنزله وهلاک خوبان اوپاد [illegible]
سقوط اتش ازهوا بزمین دلیل جنک وخصومت واندوه مردم آن ملک
هلاک چهارپایان واتش سرد ختی دیانه ولایت بادیده بالده [illegible]
دلیل کثره حیوانات وبسیار کیاه وخوبی غله امدنه ملخ دلیل اساد [illegible]
وبسیار نباتات وخوبی نباتات وظفر پادشاه بابل بادیده [illegible]
ازهوا دلیل اراجیف واندوه وغلا ایمنی وبیحکه حال مردم آن [illegible]
بات ولکاه بادیده ودوغ باکرم دلیل بسیاری صعبات ذات الجنب [illegible]
وخوبه ومرک چهارپایان وبسیاره فرزدان وداه نقاره [illegible]
سعادات طبارصعب ازهوا دلیل خروج خوارج درمغرب [illegible]
وهلاک دشتی دروز ناریک هوا دلیل تباهی بیر [illegible]
چهارپایان وخصومت عوام واراجیف دنیا [illegible]
دلیل جنک وخونریزی واشفتکی ولایت وهلاک [illegible]
سرما وبرف وباران دزمستان [illegible] دلیل جنک [illegible]

١٠١

ناپستان وقلت اب چشمه وکاریز واندیشه تکی دیحلا بر وخوف برکیکی
وهلاک پادشاه باسعروف اداره ولایه وغلا ایمنی زلزله دلیل اب وباران
بسیاری دقوه مرد بزرکوار وتنکی ومرک چهارپایان خصوصا دحراسانه
اکر شب بکشد دلیل مرک بسیاری حوادث وزیدان ودونان بی اکرتکرد وبرد
بارد دلیل قتل وخونریزش ودوفارسی وظفر پادشاه بروشمنان بکشد واکر
تناب ادبیت دبجه نودتا بیت دبجه جودابود بکشد ووکشوده
واقع شود دلیل کثرة اراجیف وحادثهای عظیم درملک بجدیدایه ومیوه
نارسیده فرود بیرد درولایت اشفتکی وخرابی واقع شود وجنک وخونریزی
بسیار شود واکر خسوف واقع شود دلیل مرک وتنکی دبغدادی وبابل وبسیاری
باران وسرغ ومالخ خصوصا درارالرشد دیرنی وبیمار صفراوی بیغاله د
درولایت مصر جنک وخونریزی ومرک بسیار بکشد خصوصا دبینان
هالهٔ شمس دلیل کثرة دزدان وداه زنان وشر وفتنه وفساد ولکره نم د
باران وخوب حال رعیت ازنعم وعدل وانصاف پادشاه هالهٔ قمر دلیل
جنک وفتنه وخونریزش وقلت غله وحبوبات ولکران نرخها هالهٔ اکر بنیج
زاید دلیل بسیاری مردم لاعز بکشد هالهٔ اکر برستاره زاید دلیل زلزله
[illegible] خیرات اما اعراض انقلاب خوف بکشد وبیمار ادید بیماری شود ولکره
[illegible] پادشاه دارد ودوغ یادق لشکری اکرماه دیرسیخ بکشد طلوع ذنب
[illegible] دمشرق اشفتکی مردم ومرک دبابل ولکران وتنکی دوبی وطایف
[illegible] بادیه عرب نیز دمغرب دلیل فساد وفتنه ودوغ عهد بکشد سقوط
[illegible] البیار دلیل محاربه وخصومت وخرابی ولایت بکشد طلوع دفع
[illegible] دمشرق دلیل چهارپایان ولکره نباتات ویکزاکاری اکابر وملوک ولکلاب
[illegible] فتنه اندر مغرب دلیل فتنه وبلا وترس وبیم وظلم پادشاه بررعیت
[illegible] پادشاه بروشمنان بکشد طرفه دمشرق دلیل کثره حبوبات
[illegible] اعداء ملک ومعتدخواهی اعدا ولکره باران دمغرب دلیل کثرة
[illegible] وباران بکشد طسرخی درسمان ددمشرق دلیل کثرة نباتات بکشد
[illegible] دمشرق ودرمغرب دلیل کثرة امنیت ونباتات دمغرب بکشد
[illegible] درهوا دلیل زلزله وبیماری وبهمنی ولکره هلاک وخروج
[illegible] درمغرب دبرنتی واندوه مردم وبیماری بارنکاناده ولکینی ودزدی
[illegible] التطاریق [illegible] دلیل مرک وباران وبیماریها صعب ولکره
[illegible] [illegible] النور بود [illegible] [illegible]
[illegible] النور بود [illegible] بسیار [illegible] [illegible]

و نشاید کوسفندان بود و باران واندکی نرخها وایجه خزند باشند جنوبی برق دلیل
قتل و حرب در راهها و بست بریده راهها از بسیاری قطاع الطریق و فساد بسیاری
افتاده اشنی از جهة غربی دلیل فنا یعنی و برزی دخوف اندک باشد و قلت غله
و نباتات و عزت مردم اندر دو دام باد از سخت باده دلیل جور و ظلم پادشاه باشد بر
رعیت و هلاک بود در بیابانها ... و اگر باد ... بسیار باشند قحط
و تنگی و غم [illegible] ولایت بسید اید باد [illegible] دلیل قحط و کشته [illegible]
پادشاه ان ولایت باشد و حرب و [illegible] خاصه اگر [illegible] هلاک
حیوانات [illegible] باشد باد [illegible] سرخ از جهوا دلیل قحط و تنگی بود خاصه در
هندوستان و [illegible] و ظلم [illegible] پادشاه بر رعیت [illegible] باد بده
[illegible] دلیل قحط و تنگی [illegible] نرخها و انقلاب در ولایت و [illegible]
مردم [illegible] پادشاه [illegible] معیشت [illegible] باد [illegible] صعب از جهوا
دلیل [illegible] نباتات و [illegible] صعب [illegible]
پادشاه [illegible] بد بد [illegible] ظلمت [illegible] دلیل [illegible]
[illegible] نعمت [illegible]
جنوبی باد صعب دلیل [illegible] نرخها [illegible] حرکت [illegible]
[illegible] مال [illegible] بود [illegible]
باشد [illegible] دلیل جنگ [illegible]
مردم [illegible] باران باشد [illegible] دلیل جنگ [illegible]
میان ملوک و هلاک پادشاه عظیم الشان و خرابی ولایت او [illegible] پادشاه
[illegible] خصومت [illegible] اگر [illegible]
[illegible] بسیار باشد و اگر [illegible] جنگ و خصومت [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] هلاک [illegible]
[illegible] غالب اید و بیماری [illegible]
و نباتات بسیار بود [illegible]
[illegible] واقع شود دلیل [illegible]
ولایت [illegible]
[illegible]
بیماری [illegible] ولایت مغرب [illegible]
[illegible] بسیار باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]

١٠٢

و باران و نبات فی ابهانجسمه و دروه خانه و بیکی کشت و تنعم و نبات ... 
و حلو باشد ... و انصاف پادشاه بر رعیت بود هلال اگر بجنوب بیند
دلیل ... باران و ... حشمها و کاریزها ... و اگر ... باشد ... بلا
بیماری و ... فی ... و کسب و معیشت و ایمنی باشد ... 
دلیل باد و بیماری صعب ... در شهر و ... مردم و اگر مر ... باد
بجانب مشرق بود پادشاهان ... شهرها غلبه کنند و رعیت ... 
... بود و اگر بجانب مغرب بود مردمان ... و ... غوغا کنند ... 
... بغایت برند ... قحط و تنگی باشد و مردم ... جنگ و خصومت
کنند ... دیگر غله فراوان باشد افتاده ستاره دلیل ... 
... مردم تجار ... بود و اگر ستاره ... 
... دلیل ... باشد ... که ستاره افتد ... 
... باشد که پادشاه خود ... خراب کرده باشند و مردمان ... 
افتند ... بود ... و گندم و حبوبات بسیار بود ... 
... شهر هلاک شوند و پادشاهان ... خود را هلاک کنند ... 
... پادشاهان خود را ... 
... هلاک کنند و اگر بجانب مغرب بوده ... 
بوده باشد ... جنگ و خصومت ... مردم افتد ... 
... بود قحط و تنگی ... بود ... در ولایت مشرق ... 
و پادشاهان مشرق شهرها ... و اگر بجانب مغرب بود ... 
... بسیار ... رعیت اختلاف
... افتد ... پادشاه ... استقامت ... بسیار ... 
... بیماری ... هلاک ... 
... و ... جنگ و خصومت بود
پادشاه ... نرخها ... خاصه ... 
... باشد ... علامت ... ستاره ... 
... ولایت ... حیوانات ... مردمان ... 
... شما ... ایشان ... 
... و خصومت پادشاهان ... 
... رعیت ... هلاک ... 
[illegible]
[illegible]

واگر در آن وقت [illegible] نابدا الشود بود دلیل خشم و غضب الله تعالی بود بر خلایق
از سبب ولایت کثرت فساد و معصیت ایشان و اگر ماه ناقص النور منکوران در آن
ابند بود برق دلیل قلت باران و آب چشمه و عده خانه و غله و بنا باد بود و کسب
و معیشت کم بود و اراجیف بود در میان خلایق خلاف و خصومت بود اختی
انقهوا و اثنی افتاده عداوت و حرب ملوک باهم و کشته شده بسیار از لشکر
و گرانی نرخها و کثرت غم و اندوه و نا ایمنی و آشفتگی در ولایت باریدن با آن
سخت بیماری و علل صعب خصوصا در او بسیار و کثرت اسقاط اجنه و نکس کسب
و معیشت ترک جنگ و خصومت و خونریزی و آشفتگی و نا ایمنی ولایت و گرانی نرخها
و قحط و تنگی طعام و اندوه خلایق و وجع صعب و فساد هوا باریدن باد سرخ
اذها که باران و کثرت بیماریها و غله و عدل و انصاف ملوک ابر رعیت و کسب
و ایمنی باشد باریدن کرم یا وقوع اژدها افت کشت و وجع و گرانی نرخها و غم
و اندوه و تنگی معیشت غبار صعب و تیره هوا خشکی سال و گرما تابستان و
قلت نباتات و ابرها و کثرت خبر و اراجیف و آشفتگی ولایت و حرب و خصومت
پادشاهان باهم و قطع طرق و غلبه دزدان ظلمت و تیره هوا مخالفت ملوک [illegible]
کشته شدن خلایق باشد و گرانی نرخها و اندوه خلایق باشد جستن باد
قحط در ولایت هند و زنگبار بود و زرق ستایش بسیار بود و دشمن
خلایق بود شنیدن بانک انقهوا بیماری صعب و مرگ مفاجات واقع بود و
کسب و معیشت در خلایق و جنگ و خصومت و تنگی باهم و مرگ و بادانه [illegible]
بادنک انتفس فساد بیع و قلت نباتات و مخالفت ملوک و قتل و خونریزی
و هلاک پادشاهی بزرگ و کثرت اراجیف زلزله و خصومت و خون و مرگ [illegible]
خاصه در سال اهور بیشتر ولایت بابل خراب کند و اگر شب بود در آن شهرها [illegible]
خراب شود و سفر یاده بسیار هلاک کرده بعد از آن پادشاه بزرگ بمیرد [illegible]
[illegible] در این وقت گم شود باران بسیار بود و تخی و خلایق در آن [illegible]
پسخ بود جمعیت لشکرها و فساد بسیار بود و اگر ماه محترق بود باران [illegible]
بسیار بود و آفت سرد و تنگی باشد و پادشاه آن ولایت [illegible]
جوه موضع آفتاب انیبیت درجه سرطان تا تابیت در [illegible]
اگر کسوف واقع شود پادشاهان بزرگ ولایت مطیع پادشاه [illegible]
باشد بعد از آنکه تعجیل سازند و کثرت مرد و قلت ابرها [illegible]
[illegible] بسیار بود وجع و گرما که باشد در مردم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هالی

[illegible]

بلغ

١٠٣

نه و باران و مرگ چهارپایان و تنگی و گرفتاری و تحشی و اراجیف و خصومت و خونریزی
و کثرت نباتات و گیاه اگر هلال بنجم باید دیدن خوشه ماه در سال بود ستاره
کیوان دار فساد هوا و بیماریها و وبا و علل صعب و مرگ زده که کار تابستان دیده تره
خونها از خلایق و مغضوب شده خلایق از الله تعالی و هلاک پادشاه ولایت و اگر
چهارپایان و اگر تابستان و دوشاه کثرت [illegible] شهرها قوی و محل باشد افتاده ستاره
یبغ و سختی مردم آن ولایت بود و خصومت و محاربت پادشاهان و قتل و خونریزی
بسیار بود و اگر ستاره بزرگ بود هلاک پادشاه بود بجانب افتاده قوس و قزح و در
کنند نباتات و جنگ و جدال و خصومت پادشاهان و مردم صالح و عادت و بعضی با و
مصالحه واقع شود و آشفتگی در ولایت مغرب ذا ذوائب رحلت پادشاه ولایت و خونه
و ستمی خلایق و کثرت میوه و اگر در جانب مغرب بود حرب میان ملوک افتاده [illegible]
باشد و بسیار خون به ریخته شود و بعد از آن صلح کنند و آسودگی رعیت
سرخی در آسمان پدید آید در مشرق جنگ و خصومت و قوی [illegible] باشد
و اگر آتشی درخشنده در جنوب ببینند قحط و تنگی و گرانی نرخها باشد و [illegible]
مفاجات در ولایت [illegible] بسیار بود [illegible] بسیار بود و اگر در جانب
مغرب بود در میان لشکر زنگ و اسلام خون ریخته گردد در ولایت مغرب [illegible]
ظفر اسلام را بود علامت عجیب در آسمان موجود پدید آید دلیل هلاک
[illegible] بزرگ و آواره شدن پادشاه بر رعیت باشد و گیاه و سبزه بسیار بود و
کسب و معیشت کم بود [illegible] مانند شخصی در هوا جنگ و خصومت
[illegible] با یکدیگر و غم و اندیشه پادشاه بیرون شود و فتنه پدید آید باران
از [illegible] پادشاه
سعد پادشاه بزرگ هلاک شود و غله [illegible] و اگر باز گرداند بود
[illegible] سخت سرما باشد و برف و یخ بسیار بود و اگر ماه زاید النور بود
[illegible] خلایق و حیوانات در آن شهرها باشد و بعضی حکما گویند پادشاه
ولایت هلاک گردد و مردم [illegible] افتند و غله تباه گردد و اگر [illegible] شود
و اگر ماه ناقص النور باشد منکوران در سال آید باشد برق پادشاه
[illegible] هلاک گردد [illegible] خراب شود و معروف [illegible] دیدن باد [illegible]
[illegible] کم بود و نباتات کم بود و نرخها گران گردد افتادن اشهاد
[illegible] کثرت موت و بیماریهای صعب و تنگی و قحط و کثرت ملخ و حرب
هوا [illegible] باران سخت فساد
[illegible] و اندیشه و خسران تجار و [illegible]
[illegible] و گرانی [illegible] میوه و مردم [illegible] مردم [illegible]
[illegible] و خصومت [illegible] خونریزی [illegible] و کثرت [illegible] با
دیدن خاک سرخ [illegible] نرخها [illegible] ولایت [illegible]

اوبادان

پادشاهی بزرگ در آن ولایت وکشته شود ولشکر ودخت مردم وسناق اذنکره
بایدیده ونیغ دکرم انهوا فساد کشت ومنیع دکران وانقلاب ولایت
دغم واندیشه خلایق وجود پادشاهان وخرابی وضرب بخار از سقف عباد
صعب انهوا ذلت کسب ومعیشت وکرته حریق وآفت کشتیها ومرد حیوانات
وخصومت میان خلایق ظلمت وتاریکی درهوا آفت پادشاه اهد وباد و
بیماری مرضی خاصه جوانان را وهلاک لشکری جیقه باد سخت هلاک
پادشاه بزرگ وانکه دغم وخلایق اذ بسیاری ظلم ومضادت ومنا اعنی بانگ کم از
هوا شنوند قحط وتنگی وجنگ وخونریزی وفتنه در مغرب ودر جهار پای
دموت ملکی یا برد مرونه بانگ کم اذ ذرخیمه شنوند مخالفت وخصومت ولرک
بام وتنگی اغنیم وکرانی وآشفتگی بنا اعنی وخصی ادبخار بعد دداده ووراه زنانه
زلزله مرد بسیار وترس وبیم خلایق اگر باد رعد باشد دلیل قوت مردی بزرگ
باشد وخرابی مواضع بسیار وبرسیدن بلای عظیم بمردم اهد وباد اگر بشیب
زلزله شود پادشاه معزول شود ودر خراسان وبابل فتنه برخیزد وشر و
خونریزی بسیار شود خاصه که زلزله در تابستان باشد جهه افتا
از بیت وبجهه مرد نابیت وبجه کم شبله باشد اگر کسوف دلیل برک
پادشاهان بزرگوار وآشفتگی واندیشه مردم باشد واما غله ونباتات
خوب باشد ونرخها ارزان باشد وسرخت بخاران بد نداده ووراه نتانه
اگر خسوف واقع شود دلیل خروج لشکر بیگانه و[illegible] باد [illegible]
از بسیاری فتنه وخونریزی وظفر پادشاه بابل بر دشمنان باشد ودیگر
برف باران وسرما در زمستان وفساد بمردم خاصه در جانب شام ودر [illegible]
بابل وجنگ وفتنه باشد واسقاط اجنه بسیار بود هاله شمس فتنه
[illegible] نرخها بپایه وارزانی وخصومت رعایا وذلت کسب ومعیشت
وامکان استداد فتنه تا هفت سال هاله قمر زیادتی آبها وجهان [illegible]
ومامی آب هم باشد وکثرت حیوانات ونباتات وایمنی باشد اگر هاله [illegible]
بیابد زیادتی میوه وارزانی باشد هلال اگر بر ستاره بر آید [illegible] دلیل
قحط وتنگی ومرگ جهار پایان وترس وبیم ودر آن سال باشد [illegible]
دمشق دلیل بود پادشاه بزرگ وخصومت پادشاهان [illegible] هلال بر مشتری
وظفر پادشاه بابل باشد ودر مغرب ارزانی وبیماری [illegible] سقوط ستاره
[illegible] پادشاه ولایت وجدال مردمان وبنا اعنی [illegible] نبات املاغله
[illegible] ونباتات [illegible] وتنگی [illegible] بسیار
بود دود واگر در مغرب بود وخصومت [illegible] ولایت [illegible] بود وپادشاهی



بی کشته شود وبعضی حکما گویند که در مشرق قحط شود طاعون در بعضی از ولایت
عرب حرب وخصومت افتد در مغرب ودر روم در دریا بسیار مردم را هلاک کنند خصوصا
در فارس وخراسان واز راه زنان ربع کنند ومردم شهرها با هم محاربه ومجادله
کنند وقوع سرخی در کمان در مشرق دلیل سرما سخت وبرف وریغ بند بود ودیگر
مغرب فتنه وجنگ در مغرب نیمی بود وپادشاه مغرب بر دشمن ظفر یابد بید
بامدید علامت عجیب در کمان بیماری وهلاک بسیار دغم واندیشه وترک
وبیم وآشفتگی خاصه در ولایت بابل وکشت ونباتات بسیار بود بدید آمدن سرخی
در کمان دلیل غم واندیشه وخونریزی مردم واراجیف بود وپادشاهی ودر آن وقت
بدرجه قوت رسد وربع وضرب دستاق از لشکری بعد از آن صلح وایمنی بود
بانگ رعد گرنه بود وکشت ومنیع وبیماری وتب کم بسیار بود واگر بهنگام
تابستان بود از جهت دلیل قتل مردی بزرگ باشد وخرابی شهرها واگر ماه
ناپدا النور بود دلیل خوبی وتنگی سال دکران نرخها وبوها باشد واگر
بسیار بود واگر ماه ناقص النور بود مذکورات در سال اندک بود برق غم
واندیشه خلایق واراجیف بود وپادشاه اهد وباد هلاک شود وباپیمانک
گردد وآشفتگی در ولایت بدید آید افتادن اختر انهوا ابن بیجی جنگ
وخصومت وخونریزی بسیار بود در زمستان وراذکند وسرماهای
سخت بود ومخاصمت ملوک با هم وخوف مردم مسافر از دهر نداران وراه نتانه
[illegible] بادیه سخت زیادتی آب ومیوه وغله وبیماری صعب وبا وهلاک
حیوانات وگرانی نرخها انگه تکرار گرانی نرخها وبیماری وقحط وخونریزی
بسیاری [illegible] وجود وظلم پادشاهی وآشفتگی وفساد حال مردم آمدن
[illegible] سرخ از هوا قحط وتنگی در ولایت [illegible] ومصرونا ایمنی [illegible]
زنانه وخیانت تجار دغم واندیشه مردم در دریا بسیار باییدن دیغ با کرم از
[illegible] خصومت ومحاربت ملوک با هم وغم واندیشه مردم وبیماری وبیلاد
[illegible] در ربیع وگرانی در اول سال غبار صعب خشکی سال وگرانی بها وبلا
[illegible] مردم وخیانت تجار وحریق بسیار وزلزله ومنا اعنی ظلمت وتاریکی
[illegible] بیماری وبلاد قحط وتنگی وجنگ وخصومت وخونریزی ومخالفت
[illegible] غم واندیشه مردم واراجیف جنی باد سخت در مغرب [illegible]
[illegible] بود وهلاک مردم از گرسنگی وضایع شدن حیوانات ونباتات
[illegible] شنیدن صدا از هوا بیماری صعب وفتنه
[illegible]
[illegible] صدا از زمین پادشاه ولایت [illegible]

اسمش بکردد و نیز بلرزد **زلزله** بسیار عجوان و آشفتگی و غم در خلایق و اگر
بادمد بود زمستان سخت گردد و در دریا و ماهیی فتنه و خونریزی بود و اگر
در شب بود طعام و نعمت فراوان گردد و لشکری بر پادشاه خروج کنند و نا ایمنی
اندر ده و ده نتاده و غایت بسیار **چون آفتاب از بیست درجه سنبله**
**تا بیست درجه میزان باشد کسوف واقع شود** در بلاد مرد بزرگ و جمع
بطرف مشرق و فوت مهیا ... باشد و اگر سرخ رنگ بود جنگ و خصومت
و فتنه بود **اگر خسوف** واقع شود حق حال پادشاه و کثرت نباتات و میوه و غم
و خروج خوارج و جدال و خونریزی و هزیمت خوارج و کشته شدن ایشان
بشود بعضی گویند باران و آب چشمه و جنگ و جدال در مغرب **هالهٔ شمس**
قتل پادشاه در حجاز و فوت لشکری و اندوه اکثر زنان و رده زنان و کله
ترنجها و ایمنی و سکون در ناحیه **هالهٔ قمر** قلت باران و اینها و خشکی چشمه
و کاریزی و کثرت میوه و ترقی سقایی و کم نباتات و کثرت ملخ و حشرات الارض
اما زیاده نرساند **هلاک اگر بشیخ برآید** جوشش و دزدی و بیماری بسیار و بوم
اگر بلنجانتی نیز خواسته باید نتیجه رستی و سلامتی و کسب و معیشت و عدل
و انصاف پادشاه باشد **و اگر بر ستاره برآید** بسیار ابنه بلند باشد و نا ایمنی
**طاستاره کیسودار** در نقاری جنگ و جدال باشد و باران کم باید اگر دد مشرق
ظهور کند و در مغرب فساد میوه و اعادی پادشاه بهزیمت کنند و قتل ...
شود **و انقضاء کواکب** ملاجها بسیار و رزق سقایی و هلاک پادشاه ...
خاصه در جانب که سقوط ستاره باشد و تشویش و آشفتگی بود **قوس قزح**
در ولایت فارس خونریزی بود و بعضی گویند بیان روم و پادشاه مشرق
اره خصومت افتد و ظفر پادشاه مشرق را باشد و دد میان بسیار جوع
کردند و غله و اطعمه بسیار بود و میان ملوک و بلاد و اهل ... خونریزی
و اگر بمغرب بود بسیار حرمان اندزاق ترنجها و کثرت گیاه در مغرب ...
و خونریزی بود بسبب رند و قطاع الطریق **طوبه** در مشرق ... خصومت
و جدال در خلایق و خوف بسیار بچه کردد و مقلوب اهل ...
در مغرب بسیار باران و سلامتی و ایمنی باشد **سرخ ...**
جانب مشرق قحط و تنگی طعام و خونریزی در مشرق ... مغرب
اینجه گفتیم در مغرب باشد و در ناحیه ... صلح و ایمنی باشد و ... پادشاه
عظیم الشان و بغداد را مضرت رسد **طاماند ...** ... خصو
و خونریزی در میان ... بسیار ازدحم ... از لشکری
... پادشاهان بلند **رعد** فراخی و قلت غله ...



زاید الوقود بود بیماریها و یرقان و مرگ در اطفال و جهاد پایان و اطفال اجنه
و ابر و باران و قحطی و تنگی و آفت سرد و سختی و مرگ حیوانات و دختران با کره
بکر اگر بود و کثرت زنبور و اگر ماه ناقص النور بود مرگ حیوانات و بسیار ...
و اگر بود و صلح لشکرها و ایمنی و کثرت غم و باران و اندا فی نعمت و کثرت ماهی و مرغان
ابر و میوه و امنیت و سلامتی ... و نفع در شغل و کسب **برق** فزاینده ...
نریزی بسیار و غم و اندیشه مردم و اراجیف و کثرت غله و باران **افتادن**
**از هوا بزمین** قلت ابهار و نباتات و مرگ گوسفندان و بیماری صفراوی و تب
بسیار بود و خوف و طلب از رعیت و کم کسب و معیشت و آشفتگی و دولت
خصوصا آخر سال **باران سخت** کثرت غله و کشت و منفعت و کسب و معیشت ...
بود اگر باران بغایت بارد و غم و ترس اهل ولایت از پادشاه لشکریان و ترنجها
و اوبدان و بسیار نعمت بود **تگرگ** بهار و بیماریها صعب باشد و مضرت در
این سال نون شود و شفت در معیشت باشد و کثرت باران و قلت نباتات
خشکی سرما و اندوه رعیت از انقصاد دزد و ظلم ...
**باد بجنبد خاک سرخ از هوا** **باد ببندد و میغ بکرم از هوا**
و آشفتگی ولایت و هلاک حیوانات و قلت نباتات
بیماری صعب و مرگ ناگهان و خصومت میان ملوک و بیگانه و مضرت اهل
تجار و مرگ و جهاد پایان خاصه در آخر سال **غبار صعب از هوا** جنگ و خصو
مردم و کثرت سرما رسانده و کثرت غله و حبوبات و نباتات و آفت در ارحام
**خلت هوا** حرکت پادشاه و آشفتگی مردم از نا ایمنی و کسب و تجارت
**جنبش باد صعب** هلاک بسیار انعم و خانه و کثرت غله و نعمت
باران و سرخ و سختی بسیار بود **شنیدن صدا از هوا** جنگ و خصومت بلاد
ولایت و بلاد و غم و اندوه مردم و قلت میوه و حبوبات و کثرت نباتات ز...
و اراجیف **شنیدن صدا از زمین** مردم ولایت بد ... هلاک ...
... و بیماریها صعب و تجار از دزدان و قطاع الطریق نقصان
**...** اگر از طعام و غله و حبوبات در اکثر بلاد و باشد و کثرت گوسفند
... از ترنجها اگر ماه تمام باشد و اگر ... باشد و بهای سخت
... صعب بود و اگر شب بود کثرت نعمت و غله باشد و باد ... باید
... و ترنجی ... و اولاد باشد و دو کوه ...
... بسیار و مرد بسیار **چون آفتاب از بیست درجه میزان تا بیست**
**درجه عقرب سر کند کسوف واقع شود** خوارج ... کردن ...
... باران ... ولایت ... قحط و تنگی ...
... مغرب قحط و تنگی ... بسیار ... باران ...

باد و کشت و باغ نیز نبود و آفت و قحط باشد و سرما بر پادشاه یا بلاد دشمن
بهم رسد و هلاک رمه‌ها و ماهیان بسیار بود و اگر زرد چشم و تیره‌گون نماید بسیار
بود و بیماری اهل مشرق و مغرب چند [illegible] و خونریزی بسیار بود و در مغرب بیماری
پادشاه بهم رسد **هاله شمس** جنگ و فتنه و خصومت میان خلایق و اهل
تجار رایج با شفقت بهم رسد **هاله قمر** فتنه و ناامنی از دزدان و راهزنان بهم
رسد **اگر ماه نو بینند بارید** دلالت بر [illegible] سختی مردم باشد و اگر یک جانب
ابر خواسته بود از آن ماه باد بسیار بود و در دهقانان میوه اگر [illegible] شود
و با میوه [illegible] گردند میوه و نباتات بسیار باشد **طلوع ستاره کیسودار**
دلالت دارد بر جنگ پادشاهان خاصه در ولایت مغرب و فتنه و محنت مردم و گرانی
در دریا ماهیان و خصومت میان پادشاهان [illegible] بسیار بود **قوس قزح**
در مشرق جنگ و فتنه و در آن جانب باشد و پادشاه با بلا هلاک شود و در مغرب بیماری
در راحت و بیشی و خوبی معیشت و عدل و انصاف پادشاه بود و بعضی گویند جنگ
واقع شود در شام و اهواز و گرانی غله و [illegible] احوال مردم خوب گردد **ط حربه**
در بلاد [illegible] مرد حیوانات بسیار بود و اگر در مغرب بود پادشاه [illegible]
و بنگاه [illegible] خداوند گردند [illegible] کردند **سرخ در کناره**
در مشرق جنگ و بیماری بسیار و شفقت ولایت بود در مغرب [illegible] دولت
در ولایت و نیکی احوال مردم خاصه کم ماه نایدا النور بود **علامات عجیب که**
**ببینند** فساد میوه و [illegible] رعیت از ملوک و [illegible]
تجار و اهل بلاد **ط مانند شخصی در هوا** هلاک پادشاه و [illegible]
و تنگی طعام و ناامنی راهها و قلت نباتات و گرانی و [illegible] مردم **رعد** [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] ضایع شوند و میوه و غله [illegible]
باشد خاصه [illegible] اگر ماه نایدا النور بود [illegible] پادشاه [illegible]
بسیار واقع شود و خزینه [illegible] آید و بعضی باد و باران بسیار بود و اگر [illegible]
[illegible] بعضی گویند [illegible] **برق** [illegible]
[illegible] کنند [illegible] و مردم [illegible]
[illegible] بسیار بود **اول ماه [illegible]** [illegible]
[illegible] و [illegible] **باد سخت**
[illegible] و راحت خلایق و وسعت معیشت [illegible]
و هلاک حیوانات [illegible] و موت مردم [illegible]
[illegible] پادشاه **[illegible]** مردم [illegible]
[illegible] و میوه و نباتات [illegible]

**بادی که تند و تیز باشد و گرم انهوا** اگر در غله و نباتات و مرد حیوانات و غم و اندیشه
مردم و جور پادشاه بر رعیت و بیماری و بیکاری مردم **ط غبار صعب** خصومت و جنگ
مردم و گرانی بهای اشیا و هلاک بزرگی و شفقتی و غم مردم **ط ظلمت در هوا** قحط و تنگی
سال و گرانی طعام و حبوبات و رزق و سقایه بسبب شفقتی در دنیا **اجتماع باد سخت**
پادشاه بزرگ هلاک شود و قتل و خونریزی عام شود و گرانی غله و حبوبات بود و ضد آن
سال و مرد و بیماری حیوانات بسیار باشد **شنیدن آواز از هوا** جنگ و خصومت بزرگ
ولایت بهم رسد و محاربه با هم کنند و ترس و بیم رعیت از ناامنی بود و از [illegible]
بود و مضرت و خسارت تجار بود **شنیدن بانگ از زمین** غم و اندیشه و تشویش
مردم از پی کسب [illegible] تجار در غم و پادشاه و [illegible] خاصه [illegible]
و میوه و نباتات زمین [illegible] بود **زلزله** فراخی اطعمه و حبوبات و نباتات بود و هلاک
بزرگی و اگر [illegible] بود قحط و تنگی و بیماری و هلاک حیوانات و جنگ و فتنه
بود و محاربه میان [illegible] و بابلیان و هلاک بسیار از مردم **چون افتادن**
**بیت [illegible] [illegible] سبب کند** اگر **کسوف واقع شود** فتنه
و بلاد [illegible] و [illegible] بیماری مردم و غم و اندیشه
و تشویش باشد **اگر خسوف واقع شود** فتنه و قحط و تنگی در ولایت شام [illegible]
بود و مرد [illegible] و جنگ و خصومت اهل مشرق با مغرب و بلاهای عظیم ببیند
و پادشاه مشرق را احتیاج بهم رسد و با [illegible] ظفر یابد **هاله شمس** مرگ حیوانات
و بعضی مردم و [illegible] ملوک و [illegible] تجار و ناامنی راهها بسیار
[illegible] و قطاع الطریق **هاله قمر** فتنه و تشویش و بیماری و جنگ و خصومت [illegible]
مردم و گرانی [illegible] احوال خوب گردد **هلال اگر ببینند بارید** [illegible]
[illegible] حیوانات [illegible] باشد **و اگر [illegible] بارید** [illegible]
[illegible] بود **طلوع ستاره کیسودار** [illegible] پادشاهان بود
[illegible] رعیت [illegible] خصومت علما با هم
[illegible] تجار [illegible] **افتادن ستاره** پادشاهان
[illegible] جنگ کنند و [illegible] بسیار بود [illegible] شود
[illegible] و میوه کم گردد **قوس قزح** در مشرق بود و مرد بسیار [illegible]
[illegible] بود و مرد پادشاهان [illegible] و عدم استقامت [illegible]
[illegible] در مغرب باشد **ط حربه** در مشرق غلبه [illegible] و قطاع
الطریق [illegible] پادشاه [illegible] و انصاف [illegible] شود
[illegible] غلبه [illegible]
[illegible] بسیار بود [illegible] طعام بود [illegible]

**سرخی در ماه** در شرق فساد غله بود و اگر با برج سنبله بود بمیرد پادشاه
بزرگ هلاک شود در مغرب جنگ و خونریزی در مغرب باشد و غم و اندوه و اندیشه
مردم را دیدار باشد **طا علامت عجیب در ماه** فساد میوه و خصومت میوه و غلبه
دزدان و راه بستان و اراجیف و غله با قحطی واقع بود و با خرسی حاکم مردم بنکوکرده **طا**
**مانند شخصی در هوا** خصومت پادشاهان با هم و فتنه و خونریزی و فساد میوه و
بیکی مردم و ناامنی از دزدان و راه بستان و تشویش رعیت از ظلم پادشاه **رعد** کرة
بباره باشد و اگر ماه نابدالتور بود در زمستان و [illegible] سر کشند و بوقت
و باران بسیار و غله و نباتات و میوه بود و اگر ماه ناقص النور بود سرما برود و در کوه
این بود **برف** کرة در کشته مرده [illegible] و در مغرب بچهم رسد و ترس و بیم در ولایت مغرب
دیر بودنی باشد و سنبله ازمه را در جهت از قطاع الطریق **باد بیده انتشار هوا** قحط
و تنگی و خونریزی خاصه در دیار مجانب انتشار فتنه و تشویش و غم را بسیار مردم
بود و انتاری و نیز دلیر کند و بیماری صعب و بائی **باران سخت** و در ذات بیکاران
سبب نت و خونریزی و خلایق از دیار **تکرد** قحط در مصر و تنگی و دیر بود و خروج
خوارج و باده و باد که تنگ از ابله و مرد بسیار و بیماری صعب **با بعجه خالا سرخ**
**انهوا کرة** مرد و مناجات و ناامنی و مرقد و بیماری سودا و مختکر هوا کرة **با دیدن**
**یا کرم ارا** فساد میوه و کرم نباتات و بیماری بهجو و بیتب و سرسام و ذات الجنب و فوت
بزرگ در مرد سفالی **طا غبار صعب در هوا** بسیار بیماری و آب چشم و تشویش
از بسیار مرد و اراجیف و بیکسی و کم معیشت مردم با وجود بسیار غله و [illegible]
باد **وقوع ظلمت در هوا** کرة غله و حزنا و نباتات و بسیار باد صاحب [illegible]
از سرقه و تکام و نزله و مرد و درد دام **جستن باد سخت** بسیار کسی از فتنه [illegible]
و بنگاه و مردم سرقه هلاک کردند و پادشاه از دیار بسیار مردم خود بقتل
از عدد بعث از پادشاه غم و صدمه رسد **شنیدن بانک از هوا** مرگ [illegible]
و کرة بیماری و بیکسی و تنگی و ناامنی و جور رعیت از ملوک در مغرب [illegible]
از دزدان و بسیار غله و حبوب **زلزله** ظهور بدخلوص پادشاه [illegible]
از شجر تو انگر ارا در دوستی کند و در دوستی داغی کند و در ای [illegible]
و قتل و خونریزی بسیار بود و اگر زلزله در شب باشد [illegible]
با زلزله رعد و برق باشد باد های سخت جهد و سرما ها [illegible]
بسیار بود و مرد حیوانات و در آنه از انتشار در سرما باشد [illegible]
**تیغ بر نجه قوس تا بیست در نجه جدی سر [illegible]**
[illegible] بسیار بود و سیار اندر ان
[illegible] بخور [illegible]

١٠٧

میوه و کوسفند و نباتات و نعمه بسیار بود و بجای داخل با شد **هاله شمس** در
بستان سرما [illegible] باشد باد باید و باعث افت مرده باشد و کوسفند بر نحو
را هلاک کند و کیاه بسیار بود **هاله قمر** سرما سخت و مرد جهار پایان و بیماری
صعب و تنگی و دزدی و کرهاد و بلا باشد و اندیشه مردم و خبرها و اراجیف
و اوقات غله و طعام و بسیار کسب بجای **هلال اگر بنجیم بر آید** ابتدا از نحوی
در بهار و اگر بجانب بر خشنده بود برف و باران بسیار بود و در پادشاهی ابها جنبه [illegible]
و بر دجوه و نباتات بسیار بود **ستاره کیسو دار** اگر در او یا بود فتنه عظیم در اطراف
و دادی و کرهاد بود و در شمال پادشاه ولایت بشکست شوند و تنگی و خونریزی [illegible]
بود در ولایت بی و طایف و مرد بسیار و با از در بود **افتادن ستاره** [illegible]
ناله و مرد جهار پایان و پادشاه بزرگ هلاک کرد و در جانب که ستاره افتد [illegible]
از تنگی و غم و اندیشه باشد از جهت آنکه درست و نادی و واقع شود **طرمه** در [illegible]
غله و حبوب فراوان و ابتدا کردند و غلامان و خدمه از خداوندان عاصی کردند [illegible]
ماه بجای اناده نادم کردند و بطاعت سر نهند و باران و بسیار که باد در مغرب [illegible]
جهار پایان و حرکت لشکر و خونریزی بسیار بود **قوس قزح** در مغرب [illegible]
بسیار بود و در بوران شود و نعمت بسیار در تابستان و بیماری بسیار کند [illegible]
[illegible] و فتنه و تنگی باشد **سرخی در ماه** جانب مشرق خصومت و تنگی [illegible]
از طرف باشد جانب مغرب منکو باد در مغرب باشد میوه و نباتات فراوان کرده **علا**
**[illegible] عجیب در ماه** بسیار اطعمه و کم معیشت حضور صادر بجای ده و جهار پایان
بسیار بود و بیماری و اندیشه بسیار بود **طا مانند شخصی در هوا** جنگ و خصومت
پادشاهان و ظلم و جور بر رعیت و خروج خوارج بر ملوک در آخر تنگی و قحط و تنگی
[illegible] شود و کرانی و تنها و تشویش مردم **رعد** کرة غم و باران و افت میوه [illegible]
اگر ماه زاید النور بود سرما [illegible] سخت و زیادتی آب چشمه و رود خانه بود و [illegible]
[illegible] کرده و بقوت [illegible] **برق** هلاک [illegible]
[illegible] پادشاه و اموال و نعمتش بستانند و کرة نباتات و قحط کسب [illegible]
[illegible] **افتادن انتشار هوا** جنگ و فتنه و خونریزی بسیار بود
[illegible] و بسیار هلاک کردند و در آخر سخت جاند افتاده بود **باران سخت**
[illegible] باشد و حزنا شهری و بلاد و دم و بسیار [illegible]
[illegible] **تکرد** [illegible] خوارج و دیار و بیع و نجت خلایق [illegible]
کردند **با بعجه خالا سرخ** غم و تفکر و اندیشه خلایق [illegible]
با [illegible] **[illegible] دیدن با کرم [illegible]** [illegible]
[illegible] و مرد [illegible] فساد میوه و [illegible]

رعیت ملوک **طاعون و صبا از هوا** عزم دارند و خلایق از اخبار دعا و اراجیف و ظلم
ملوک بر رعیت و خشکی سال و کم آبی و غلا و گوسفند بسیار تباه بود و تجار انتفع
کم بود **باد سخت** پادشاه بزرگ در حرب کشته شود و کردها از لشکر پادشاه
هلاک کرده شوند و بعضی را بغارت برند و بیماری کثیر باشد و سرما صعب بباید
**شنیده باید از هوا** کرنه بلاد و فتنه و ملخ بود در زمین بی نرخ به بعید اید یعنی
امنی از دزدان و حرامزادگان باشد و ظلم ملوک بر رعیت و مردم را از لشکری رنج
رسد **شنیده باید از زمین** آشفتگی ولایت و مخاصمت ملوک با هم و جنگ
و محاربه و خرابی عمارات و خسران تجار و در آخر سال مردم خوشحالی شوند
**زلزله** قتل و خونریزی و مخالفت بسیار بود میانه امرا و اهل صلاح و بعضی مواضع
خراب کرده و هلاک حیوانات را افزونی جو و کم گندم و حبوب و اکثر خسروند
و بالدیا محترق بود یا بیع المخسین بود بزرگی هلاک شود و اگر زلزله بشب بود
بخت و زراعت کرده **جوده اثنا باد بیست و شجنک تا بیست ذرجه دلو**
**سر کند کسوف واقع شود** و زراعت بخت و گندم و جو بود بارزانی در ولایات
دیگر هلاکی از مردم بفارسی بناه اید تعمیر عمارت در آن ... بسیار بود و اگر کسوف
شتا بود بیم و ترسی بود **خسوف** غله بسیار بود و نرخها ارزان گردد و نعمت
و میوه بسیار بود و بیخ بسیار باشد اما زیاده نرساند و نم بباراند که باشد
نباتات را بهاب بسیار بود **هاله شمس** مرد بزرگ و گوسفند را آفت در دختان و کثرة
بیماری و رنج و اندیشه مردم و بیکسی تجار و اهل بازار و ناامنی راهها و کثرة
قطاع الطریق و دزدان و کم معیشت مردم **هاله قمر** کثرة نم و باران و ابر
خاصه در فصل بهار و کثرة نباتات و بیماری از سرفه و زکام و نزله و بیماری
حیوانات بسیار **هلاک بنیغ باید** کثرة نباتات و میوه و اکثر یکجا بلشکر
خواسته باشند و دختان را سرما زنند و از لشکر آفت رسد و انگبین بسیار
**هلاک بر ستاره باید** دلیل فتنه و آشوب و جنگ و جدل بشدة **طاس**
**کسوف** قوت و حال پادشاه و دانزک و متکاری باشد و فتنه و ...
دیگر بسیار باشد بجانب مغرب و مغرب پادشاه ولایت دیگر بسیار ... هلاک
مرغان و ماهیان و حیوانات ابی **افتادن ستاره** بیم و ترس از ...
دم و رعیت از لشکری و کثرة غله و حبوبات و بیماریها ...
بسیار شود **قوس قزح** در مشرق و دشمنان ظفر یابند ...
الفتور را ضایع کنند و در بخار و انکور را آفت رسد و بمغرب ... بسیار بود و
نابستان غله ارزان گردد و ... بر وقت ... بسیار بود و ...
آفت و ... بخار باشد **طاعون** ... پادشاه ...



کند و کشته گردد و خوبی حال پادشاه بود و خرابی بسیار شود **در خرم**
در دو ولایت و برو قحط بدید اید **طاسرق در ماه** و مشرق در اول وقت
خونریزی و جنگ و جدل بسیار بود و در مغرب لجه کفتیم در ولایت مغرب
و کثرة میوه باشد و عدل و انصاف پادشاه بر رعیت باشد **علامت عجیب در**
**اسمان** اسقاط اجنه و محاربت خلایق و خصم بجا داد و از بندگان در اوقات
بسیار بود **مانند شخصی از هوا پیدا شود** سختی رعیتان و تنگی و
ترس و بیم مردم و پادشاه و ولایت هلاک کرده و مردم بسیار از لشکر دیار ...
هلاک شوند و بعضی را بینند **دعا** اگر ماه زاید النور بود جنگ و خصومت
بود و خونریزی بسیار شود و غم و اندوه خلایق و اگر ناقص النور بود مذکور است
در سال آینده باشد و در آخر سال نرم و باران بود لیکن صلح بپدید اید
**برق** آشفتگی و تنگی و قتل در مصر و بابل و زیادتی آب و باران و کثرة نباتات و ترک
زنان **افتادن آتش از هوا بزمین** جنگ و فتنه و خونریزی بسیار و خصومت
ملوک با هم و ناامنی و ترس و اندیشه و حریق بسیار **باران سخت** کثرة مرد
چشم و کشت و زرع و غله فراوان باشد و بیماری در ترکستان بود **تگرگ** قوت
و خیر اهل مملکت و عدل و انصاف ملوک بر رعیت و کثرة غله و حبوب و خیر و نعمت
تجار بود **ریختن خاک سرخ از هوا** وبا و بیماری و آفت حیوانات و تفکر و
اندیشه خلایق از جور پادشاهان و ناامنی راهها و آفت در میوه و کثرة
**باریدن برنج یا کرم از هوا** قحط و تنگی و غم و اندیشه خلایق و کافی
راهها و بیماری و بدی و جور پادشاه بر رعیت و مغرب بجا داد و نقصان در ...
و کمی معیشت خلایق **طاعون و صبا از هوا** آشفتگی ولایت و ناامنی و خصومت
ملوک با هم و جنگ و جدل بسیار انجام بصلح مبدل و غلا در نباتات بسیار بود
و کسب و معیشت نیکو بود در آخر سال **ظلمت در هوا** نباتات و حبوب بسیار بود
و غم و ... بسیار بود و نفع تجار و عز و کشتی بود **جنبیدن باد سخت** باد ...
... بسیار بود و تنگی بسیار ... کشتی ... و در ... قحط و تنگی بود و
... از سباع رنج و زحمت رسد و در آخر سال صلح و ایمنی بدید اید **شنیده**
**باید از هوا** سختی و رنج و سرما بود و کم میوه و نباتات و تشویش و خبرها
و رنج و ... بیم و رعب از ملوک و مرگ حیوانات **شنیده باید از زمین**
بیماری ... مفاجات و غم و اندیشه مردم و افزونی ابها ... و کثرة
و حبوب و ... عدل و انصاف پادشاه بر رعیت ... مردم
و بیماری کودکان بود ... و قتل و خونریزی و بیماری ...
باشد و غم و باران بود **جو بیست اثنا باد بیست ذرجه دلو تا بیست ذرجه**

حوت سیر کند اگر کسوف واقع شود در جمله ولایت قحط بود و قلت باران
و ماد سط بهار [illegible] بسیار بود و مرگ حیوانات و احوال ملوک فاسد و از خروج
خوارج بد گردد و در بلاد شرق نا ایمنی و ترس و بیم باشد و بعضی در [illegible]
دعوای بزرگ و حکم [illegible] کنند و در بعضی مملکت بود و [illegible] حسوف
[illegible] باران و برف [illegible] و کشت و زرع و حبوب و غله بسیار بود و بیماری
[illegible] و اسلام جنگ و خونریزی بود و نا ایمنی اندر راه و قطع الطریق
بود هاله شمس [illegible] از [illegible] و نباتات بسیار گردد
هاله قمر [illegible] و آب چشمه و رودخانه در بهار بسیار باشد و کثرت
نباتات و سلامتی در آخر سال باشد هاله اگر بحقیقت باشد سرما [illegible]
بسیار بود خاصه در زمستان و اگر [illegible] بود کثرت باران در
[illegible] بود و آب چشمه و رودخانه افزاید و زراعت خوب بود ستاره گیسودار
جنگ و جدل میان ملوک و مرگ ملکی بزرگ [illegible] و کثرت [illegible]
خشکی در ولایت اهواز و نا ایمنی و قلت میوه و باران و [illegible] بسیار
بود افتادن ستاره [illegible] مردی بزرگ [illegible] نشیند و [illegible]
[illegible] و نا ایمنی قوس قزح در مشرق علامت [illegible]
در مغرب مخاصمات پادشاه با پادشاهان و ظفر یافتن و [illegible] اعدای پادشاه
در ولایت [illegible] بسیار [illegible] یاد کنند و در ولایت [illegible]
خشکی بد بیاید و باران بسیار بود و در مغرب [illegible] غلبه [illegible]
[illegible] قحط بود و مردم جلای اوطان نمایند طرفه در مشرق
[illegible] و چهارپایان بود و باران بسیار باید و [illegible]
بود و حیوانات وحشی [illegible] بسیار بود [illegible]
خاصه در [illegible] در مغرب خصومت میان عوام [illegible] شود و اراجیف
بسیار بود و خصومت میان ملوک مغرب باشد و قوت اهل [illegible]
و [illegible] بسیار [illegible] سرخ در آسمان [illegible]
[illegible] باشد و قوت پادشاه [illegible] باشد [illegible]
باشد علامت [illegible] در آسمان اسقاط اجنه بسیار بود [illegible]
در خلایق [illegible] ظاهر [illegible]
پادشاهان بزرگ و قتل [illegible] بسیار [illegible]
قحط و نا ایمنی [illegible]
[illegible] بسیار بود [illegible]
بسیار و قلت میوه بود و [illegible] گفته در سال [illegible]



بود و بخود انگور و غله فراوان باشد برف قلت باران و کثرت ابر و میوه فراوان
باشد و غله و نباتات بسیار بود و ایمنی و یکی از ملوک محبوس گشته شود افتادن
آتش از هوا بر زمین هلاک پادشاه بزرگ و در مغرب [illegible] از انقطاع الطریق
و [illegible] بسیار و هلاک چهارپایان و نا ایمنی خاصه در [illegible] باران
[illegible] و عدل و انصاف ملوک بسیار [illegible] ترک [illegible]
[illegible] پادشاه بود و در آخر سال قحط و تنگی و [illegible]
[illegible] و قلت غله و حبوبات [illegible] در [illegible]
باریدن خاک سرخ از هوا [illegible] و تنگی و نا ایمنی [illegible] بسیار [illegible]
ولایت [illegible] بسیار بود باریدن [illegible] از
هوا اگر [illegible] حیوانات [illegible] و سرسام و علل [illegible]
[illegible] غبار صعب از هوا [illegible]
خصومت پادشاهان و ضعف رعیت [illegible] و [illegible]
احوال [illegible] شود و [illegible] بود ظلمت در هوا [illegible] حیوانات
و تشویش مردم بود و غله و حبوبات و نباتات فراوان گردد و [illegible]
و [illegible] بود خاصه در آخر سال باد سخت [illegible] میوه و [illegible]
[illegible] باران و ولایت در حرب و [illegible] و تشویش مردم و [illegible]
[illegible] و نا ایمنی [illegible] بانگ از هوا شنیدن
[illegible] سرما و قلت میوه و کثرت اراجیف و خصومت پادشاهان [illegible]
[illegible] جنگ [illegible] صعب [illegible] و قلت معیشت مردم
و [illegible] و نا ایمنی بانگ [illegible] کثرت [illegible] و خشکی [illegible]
و قلت نباتات [illegible] خوارج [illegible] و خشکی ولایت
[illegible] زلزله غلبه [illegible]
[illegible] و بیماری بسیار [illegible] مردم [illegible] قحط
[illegible] ولایت [illegible] مردم [illegible]
[illegible] خراب [illegible] تنگی [illegible]
[illegible] مردم اراجیف و ترس و بیم باشد و [illegible]
[illegible] حیوانات بود [illegible] در جمله [illegible]
[illegible] اگر کسوف واقع شود [illegible] طعام و غله و
نباتات [illegible] پادشاه [illegible] در ولایت [illegible]
[illegible]
[illegible] مردم بود خسوف [illegible] و تنگی [illegible]

وخصومت در مغرب وتاراج اموال افتاده ودیگر باران وبعضی بادهای
باشد که هلاک شود واگر سیاه رنگ باشد درخت انگور دا افتد که
وهوا جشم بود وحیوانات سم شکافته بسیار بود واگر رنگ ماه سفید
تمام باشد سال مبارک باشد وکثرة باران وابندا از خصوصاً در
اعوزی سال هاله شمس خیر وبرکت ودهر خیر باشد واگر آفتاب در حوت
بود مردم ننانه وافخر مذکور باشد واگر در حمل باشد بیماری وجنگ
وخصومت مردم باهم باشد وغم وباران بسیار بود وحربی که اثبا
دشاه بکی بود هاله قمر کثرة نم وباران واب چشمه ورود خانه وبنا
وعدل وانصاف وشفقت پادشاه بر رعیت ونا امنی ولایت خاصه
در بره در حوت باشد واگر دایره در حمل بود خلاف مذکورات واقع شود هلال
اگر باریک بر آید نقصان وواگر خلاف این باشد واگر یکجانب ابر
بود غله ومیوه بسیار بود وابتدای آن جهانخوبه سال واگر پایین باران باشد
پنک دست ومی غله باشد اگر بر سنانه بر آید فراخی نعمت وایمنی ونیکی کشت
ودیع بود در این سال طا ستاره گیسو دار مرد قیصر روم ویا پادشاه مغرب
فوت شود در ولایت ... باشد وبیم شفتگی وقحط عدید گردد ودر بسیار
جنگ وخصومت بسیار بود اگر در مشرق بینند جنگ وفتنه بسیار بود
دکرة دندان درد ونزله وخرابی دهات وخروج خوارج بر پادشاهان د
ضعف دین ودفتر دجود وظلم ملوک بر رعیت وبیع درخت مردم بود ستاره
خرابی الکاظر پادشاه وخروج خوارج بود وایمنی ولایت افتادن ستاره
بادشاه بر دلا خصوصاً در جانبی که ستاره افتاده باشد ودردم ...
داپحند سیره ... لشکر بیکانه وسرانجام صلح کنند وحال مردم نیکو گ
قوس قزح در مشرق بیاید در پادشاه جنگ وخصومت افتد
وقتل بسیار واقع شود در مغرب قحط وتنگی ودرکه تا سه سال ...
در مغرب وبعضود مرد ... وباریدن باران وخروج خوارج ... پادشاها
هایل بود ظلم پادشاه ... بود واگر آفتاب در حمل باشد ... مردم
سال قحط وتنگی در مغرب بود وانت کشت وقدیع از بسیار ...
طاعون در مشرق ... ولایت بغداد صاحب جمعیت ...
بسیار گردند وقوی وبیم بسیار بود واگر در مغرب باشد ...
بود ... بسیار بود وماهی وملخ بسیار بود وبعضی ... مردم ... پادشاهی
باشد ... شعاع ستاره
اخوی حال مردم وابتدای ... معیشت وخیر اگر آفتاب در حمل باشد





مصادرت ملوک بر رعیت وظلم باشد در مغرب ستاره سخت سرد باشد وبرف
وریح بسیار بود وخاصه ناقص النور بود ومردی بزرگ بر پادشاه عاصی گردد و
ولایت خراب کند ورعیت را رنج رساند طاعلامت تحجیب در آسمان نم ود
مصیبت مردم وغله وحبوب ومیوه وافر بود وایمنی بود طا مانند شمع ود
هوا هلاک پادشاه بزرگ وآشفتگی ولایت وتنگی اطعمه وناایمنی از دزدان د
بیکسی مردم وکثرة خون وانگیخی رعد کثرة باران بود واگر ماه زاید النور بود
صلاح حال مردم وخیر وبرکت بود واگر ماه ناقص النور بود عاقبت حال مردم بنیم
وایمنی وفراخی سال ونعمت وجو وگندم وحبوب بسیار بود ورق افتد جنگ ناتا
وفتنه وغارت بسیار واندیشه مردم وکسب تجار واهل بازار وفراخی اطعمه باشد
افتادن ماه انتصار بر بود جود وظلم پادشاه بر رعیت وسختی نشانه
وکثرة بی خیر وخصومت ملوک باهم ودشمنی مردم بود باران سخت خبر
دراحت مردم وکثرة میوه وحبوب ونباتات ورماهی بود وافتد جهان باران ما
ونفع مردم باریدن خاک سرخ از هوا فوتی وبیم مردمان وتنگی وقحط
وباران باریدن برف بگرم از هوا نم وباران بسیار دنیا وبهاران
بهاران میوه وسرد وسختی بود غله ونباتات ومیوه نادان گردد ونفع
خلایق بود وکثرة ... بیماری غبار صعب از هوا بشتداد حرارت تابستان
وکثرة بیماری صعب ومیوه ... دکم کیاه وجنگ وجدال مردم ورعیت از
... ظلم ملوک وکثرة ... غله وحبوب ومیوه دکم منفعت کشت باد سخت
... باران بسیار بود ونباتات ومیوه وافر گردد ومردم ... وبیماری صعب
... نماید وفساد میوه از بسیار ... باران ... درخت انه بسیار بود
باد از ... پادشاه ولایت هلاک گردد ومردم ... وتفرقه افتد ...
... وتنگی اطعمه بود ... تجار انقطاع الطریق بود ابر از هوا
... وفساد مردم وخصومت وعداوت مردمان ... ودیجوری
وبیماری ... جوع ... وذات الجنب وبیماری صفراوی زلزله ... حال مردم
... بسیار باشد وکثرة اخبار واراجیف در ولایت ... جنگ وخصو
... که جهان باران بسیار باشد وپادشاه ... بود
... وقطاع الطریق بود وبیماری مختلف بود واگر زلزله در شب
بود ... باشد وفتنه وشر ... بود
واگر ... جنگ وخصومت ... بود
پادشاه بر رعیت بود ... احکام خادم ...
... باشد ... در وضع سهم ... کند ... ماده ... خواد

بلغ

مولودات سهم باشد اقوی مقدم ۱ و ۱۰ و ۷ و ۴ در سایر اوتاد دلیل اوسط
منسوبات سهم باشد اقوی مقدم ۱۱ و ۵ و ۲ و ۸ در تالی اوتاد دلیل
بر آنست از ضعف و بد مزد باشد منسوبات وی باشد اضعف مقدم ۳
و ۶ و ۱۲ و ۹ اما از جنس سهم غافل نشوند از آنکه مبادی و نهایات
هر یک در خانه منسوب بخود نه هر چند در مرتبه ضعف داشته باشد بجهة
منسوبات وی قوی باشد نکته دوم از نظر سهم بعجبه بهر خانه دلیل رغبت و
تنفر مولودات بیت بمنسوبات وی باشد کم از نظرات تواند گفت شعر
سهم الجهاد در سهم دلیل بینت و عبت جمل باشد و در طالع دلیل عزم کر
از او باشد نکته سیم صاحب موضع سهم را صاحب سهم خوانند و احوال
مولودات سهم را از خیر و شر از صاحب سهم باید موط بطالع و سهم
و مکان او و نظرات بسهم و طالع دانند بی آنکه صاحب سهم بسهم و بطالع
منظر و بی نوب ناظر باشد و صاعد و نازل باشد در مراتب خمسه باشد دلیل اتفاق
شعبی و تفاوت قیمت و عزت مولودات سهم باشد و بنظرات تربیع یا
مقابله و هبوط و نقص در مراتب خمسه دلیل اعتبار و اندک قوت
دیگر حاصل منسوبات سهم باشد و ابیه حکم بقدر ضعف و قوه مراتب
خمسه صاحب کنند نکته چهارم از اتحاد مستولی برجو و سهم غافل نشوند
از نظرات مستولی بطالع و سهم و صاحب سهم غافل نشوند و موضع
را اعظم موثق دانند و نظرات بصاحب سهم شاهد نکته دوم باشد
بحق شاهد نکته سیم باشد نکته پنجم از ضعف و قوت سهمات انجم
و کواکب معتبر بود غافل نشوند و ضعف و قوت سهم از والدیه او کوا
و نقوص اندام و قوی از نقوص صحته باشد نکته ششم نقل سهم
از سعادت و نحوست دلیل کیفیت حال و کیت احوال منسوبات وی
او باشد و سعادت و نحوست و سعجت و انتقالات و مکان و ال...
در تمام دادن جمله الحال منسوبات سهم باشد و داده وقت کم ناظر ... بود
سر باشد اما احکام مفصلات از بوجه سهمات د... بیان
دده کانه با وجود آنکه از نکات سشی باشد غافل نشوند ...
او سیده ست اسهم السعاده د اول دلیل سعادت ...
... و سکانی باشد در ۲ مسعود دلیل جمعیت ...
... باید باشد ... باشد ...
... باشد ... باشد ...

بلغ

۱۲۱

الحقیقت باشد در ۳ مسعود دلیل مصاحبة و جمعیت و یاری خویشان بود دوم
از قوم باد و خویشان باشد و نتایج خوب بوده مترتب بر منحوس جمعیت و مصاحبت
بوده نتایج خوب بلکه ضرر منصوب بوجوه ایشان بدنه نقل امکنند و اختلاط
نیاز باشد در ۴ مسعود دلیل کرامت و عزت یافتن ما در او ... و استفاع از ضیاع و
عقار و ملک و املاک و حصول مطالب باد شاهان و عزت ایشان باشد منحوس
ضد آن باشد در ۵ مسعود خوشنودی از فرزندان در سیده اضاد ... ایشان
و فرزندان سلیم باشد منحوس ضد آن باشد در ۶ مسعود خوشحالی خدم
و غلامان و سلامتی بیماران و بسیاری املاک و حب منحوس دلیل عاشقی
بیماران و حبس و بندگی دیگر شد از مرد ... صاحب برج منسوب باشد داکر باشد تحس
نحس باشد ناظر نبود و بحوبیه مبدل شوده در ۷ مسعود دلیل سعادت و رضا ساکنان ...
ازدواج و شرکا باشد منحوس ضد آن در ۸ مسعود دلیل حق و خلایق و عاقبت
خیر و آزادی آن باشد منحوس دلیل آن باشد کم خلایق خود را در مهالک اندازد
در ۹ مسعود دلیل سعادت در سفرها و طلب علوم سعادت و صدقه ...
خوابها منحوس دلیل نحوسات باشد و در غربت ذلت بیند و طلب علوم ...
مزعومه باشد در ۱۰ مسعود دلیل سعادت خلایق از ملوک و سلاطین و وسعت
معاش و رضا از مکاسب و یافتن کم مطالب باشد جمیع خلایق را خصوصا
ملوک و سلاطین منحوس دلیل ... خلایق بسلاطین و حکام باشد ...
... و کسبی ... و طلب ... باشد در ۱۱ دلیل حصول مطالب و اراده
... بسید بواب یافتن از خود و صعود در مراتب ... منحوس دلیل ...
... از ارباب قلم باشد در ۱۲ مسعود دلیل ... باشد حیوانات
... منافع از ایشان و خلاصی محبوسان منحوس ... جمعی صاحب
... مردم بسیار قصد خود کنند و خود را کشتند منحوس ...
... که خود را یاغی کنند و در حربها از آلات حرب اندیشه نکنند
... بسهوم محفوظ و قسم کشته شوند سهم الغیب دلیل علم ...
... باشد بی آنکه سهم الغیب در بیوت و خانه اول باشد دلیل ...
... و خلایق ... اعتقاد ... خلایق باشد در ۲
... و کم ... قناعت ... مردم باشد در ۳
... باد و معاونت بود ... خلایق یکدیگر را باشد در ۴ دلیل ...
... بدیع و یافتن از عواقب ... باشد در ۵ دلیل ...
... باشد در ۶ دلیل ...
... و ... باشد ... در ۷ دلیل ...

حال زنان و عفت و امانت و دیانت شریکان و تیمن و ... باشد در هشتم دلیل مرگ ...
و اندیشه از مرگ و موفق شدن بموجب اگر سعود باشد و اگر نحوس باشد دلیل بیماری
عاقبت و روزها بسبب عدم توفیق در دو دیانت باشد در نهم سعود و صاحبش بیت
و سعود دلیل باشد که عوام و اکثر خلایق از طرف و اعمال خود و یکدیگر واقف شوند
و دلیل زهد و تقوی باشد منحوس دلیل بد اعتقادی و غفلت و حماقت خلایق باشد
در دهم سعود دلیل حرمت و عزت خلایق نزد سلاطین و حکام باشد سلاطین
و دلیل ثبات بعدل و دین داری باشد منحوس دلیل آزار از جهت ... علما و مذهب
دین در ۱۱ سعود دلیل حصول اکثر مطالب علیا و ولایات و سلاطین ... منحوس
دلیل ناامیدی و حیات متفرقی ... و ارباب ادیان باشد در ۱۲ کم مقارنه ...
عطارد دلیلست که اکثر خلایق در دین و مذهب متساهل ... شوند و بهر طایفه ...
... باشند ... کنند مقارنه ... دلیلست ...
در دین و مذهب باشد اما در دین و مذهب ... مقارنه ...
دلیل ثبات در دین و مذهب باشد با عدم مجادله و مناقشه باشد مقارنه ...
دلیل مناقشه و کشته شدن خلایق بر سر مذهب و ملت باشد ...
دین داری هر قوم اما با وجود اعتقاد بوجوب ... ملت و مذهب ...
... باشد و اعتقاد ... دلیل رسوخ و ثبات اعتقاد ...
حقیقی مذهب و ملت باشد مقارنه ... دلیل ... در دین و مذهب
... مقارنه ... دلیل انقلاب ...
... در دین و مذهب ... باشد مقارنه ... دلیل ...
در دین و مذهب باشد ... دلیل ... خلایق باشد در
... خلایق باشد سهم مال در طالع و لبع و ...
دلیل ... عوام ... باشد ... هلاک ...
دلیل ... عوام باشد در سابع ...
... فواید یابند و منافع برند منحوس ضد وی باشد در ثامن ...
برند و از شغل ... در رابع از ضیاع و عقار و ملک و املاک جمعیت ...
صاحب سهم و موضعش توان گفت در دوم از خویشان و مصاحبان ...
حرکت منافع یابند در پنجم سبب جمعیت ...
ششم ... از ... نفع برند در هشتم ...
... یابند نهم ... و طلب علوم و دین ... [illegible]
یازدهم [illegible]
[illegible] سهم ... [illegible]

سیم اغذیه فاسد و سبب بیماری شود که از صاحب سهم توان دانست و به بیماری
... تلف شود در ششم دلیل رنج و بیماری باشد در هشتم عاقبت و رنج ... باشد
در نهم مرض بد اعتقادی غالب شود در یازدهم دوستان خاین و بی منفعت ...
بیماری ... شوند در دوازدهم دلیل ... دشمنان و رنج ...
دولت باشد و در باقی بیوت ... صاحب خانه باشد سهم التزویج در طالع سعود
از تزویجات نفع برند منحوس ضد باشد در دوم زنان ناصاحب ...
و نفع برند اگر سعود باشد و از تزویج رنج و محنت کشند ... باشند در سیم
در تزویجات صلاح ... باشد سعود سعادت ... و منحوس ... عاقبت رنج
کشند چهارم سعود اکثر تزویجات به باشد ... باشد اگر منحوس باشد
اکثر فساد خلایق ... باشد ... پنجم اکثر تزویجات ... باشد در
ششم اکثر تزویجات با کنیزان ... عیب ... در هفتم اکثر
تزویجات ... باشد اگر سعود باشد و اگر منحوس باشد ...
و محنت باشد در هشتم اگر سعود باشد اکثر عوام از جهت زنان ...
منحوس باشد ... اگر ... باشد ... اگر ...
باشد در نهم سعود زنان ... کنند ... در دهم
دلیلست که اکثر تزویجات ... باشد ... در یازدهم اکثر
تزویجات ... محبت باشد ... در دوازدهم اکثر تزویجات ...
... باعث رنج و آزار شود سهم الموت در اوتاد دلیل مرگ خلایق ...
... باشد در دوم ... منسوبه بصاحب سهم باعث موت
... و طلب ... در سیم ... باعث موت ...
... در پنجم ... خلایق ... باشد ...
... در ششم ... باعث ... شوند در
... از طبیعت برج و صاحب سهم مفهوم شود ... در نهم ...
یازدهم ... در دوازدهم هلاک شوند ...
... سهم السفر در
... بیوت ...
... در
... سهم السلطان در اوتاد دلیل ...
... حکام ذوی الاقتدار باشد در طالع ...
[illegible]
[illegible]

باعانت یکدیگر بر اعدا ظفر و منصور گردند و در عاشر دلیلست که بنای دولت دوستان و تمکین
باشد عز و کامرانی بی غم و زوال الا انکه نحس باشد و در دیگر بیوت دلیل انست که ساقط و صاحب جود
دلیل بر تباهی دولت و ضعف و نزول او بمقداری ابتدای باشد و کار ایشان بعقل
بیشتر بود و اعتقاد کار ایشان بیشتر باشد و در دیگر بیوت دلیل متوسط احوال ایشان باشد
سعود بسعادت و نحوس بضد آن باشد **سهم الحرب الاولی** که بسلاطین و ملوک
تعلق دارد و **سهم الحرب الثانی** که بلشکریان و سایر خلایق متعلق است و در **اوتاد**
دلیل قایم شدن حربها باشد اگر سعود بود و سعود ناظر باشد کار بصلح باز گردد
احوال فریقین و سعد و اگر نحوس ناظر باشد بخلاف این باشد و دلیل ثبات و بقاء
فتنه باشد خصوصا در قرانات علویه و اگر در ربع باشد در برج ثابت دلیل طول حرب و تحقیقا
و قرار گرفتن بیش از بیش باشد و در برج منقلب بزودی بیک حرب کار انجام یابد و اگر
آنکه برد نوبتی دیگر کار کنند و باقی بیوت در زایل یا ساقط از صاحب دلیل آرامش
نحو بود فتنه بود و در سایر ارباب نظر بود و تدبیر باشد اما از باده مرتبه و نظر ارباب
دولت عظیم است **سهم الجماعات ماکولات و مشروبات** و در بیوت و مطالع و دلیل خوب
هیئت عوام و رعایا و ترتیب باشد مدلولات سهم باشد اگر سعود باشد و نظر بصاحب
و مسئول ضد آن اگر نحوس باشد و در **دوم** دلیل کثرت عزت و خوبی مدلولات
او باشد و نحوس ضد او در **سیم** دلیل عزت و انتقال از موضعی بموضعی و خوبی
هیئت بیع و شری و نحوس دلیل انتقال و عدم میل باشد در **چهارم** سعود دلیل
خوبی محصولات و منسوبات و مدلولات باشد و نحوس ضد او در **پنجم** سعود دلیل
عزت و کرامت و منتفع شدن خلایق از او بطریق داد و نحوس ضد او در **ششم**
سعود دلیل معیوب و کثرت و عزت مدلولات وی باشد و نحوس دلیل معیوب
رسانی و فساد مدلولات وی باشد در **هفتم** سعود دلیلست که با وجود
وکثرت نفع طبایع و انتقال از ملک بملکی باشد در **هشتم** دلیل معیوبی
و مضرت رسانی مدلولات سهم باشد با وجود آنکه سعود باشد و در **نهم** دلیل
عزت و کثرت و ... و اگر در آن باشد اگر سعود باشد در **دهم** دلیل ... و عدم
عزت و اندکی و ... رسانی و منفعت مدلولات وی باشد در **یازدهم** دلیل
نتیجه جمع شدن و ... باشد در **دوازدهم** خوبه شش و هشت ... اما
**سهام اثنا عشری اما سهم الثانی** در طالع دلیل ...
باشد سعود بسعادت و نحوس ... در دلاه ... در سابع دلیل ...
اشتهار و دینی باشد ... و محصولات و ضا ...
... ناظر باشد در سابع ...
محصولات ... خبر ...



خصوصا که مربع مقارنه باشد و یا ناظر باشد و در دیگر بیوت بلکه دیگر
بیوت احکام اجمالی و نکات ستة در نظر داشته باشد **سهم الریاح** و سهم
**الماء و سهم البحر** در طالع دلیل خوبی و بسیاری بادها و باران‌ها و عذب و معتدل
باشد و در سابع دلیل زلزله و شتی و بسیاری بادها و بحریه و غیر آن باشد
و در رابع دلیل حسن بادها ناخوش مخالف طبیعت و قلت آب منافع و کثرت
آب و مضرت از سیلها و بسیاری بادهای عذب باشد و در عاشر دلیل اختلاف هوا و بادهای
و بادهای ناخوش و منافع و دنیاوی اینها اگر سعود باشد **سهم الارض** در اوتاد
دلیل فساد ما ینبت فی الارض باشد و در اوتاد هوایی دلیل زلزله باشد اگر در سابع
باشد و اگر عاشر باشد دلیل اختلاف هوا در جایی بعضی مواضع باشد از خاکی و بادی
و در وتد آبی دلیل بر ربع بیشتر و پیشتر باشد در وتد خاکی دلیل گرگ و طوفان و تغییر
اوضاع باشد **سهم البرد و الشکر و التلج و الغیوم** در طالع و عاشر دلیل
سرما و برف و باران باشد خصوصا که خانه بطبع سهم باشد و بصاحب ناظر باشد
بر خلاف فصل بود و سرد مانع باشد و در وتد رابع و سابع دلیل خوبی هوا که تولد
آن باشد خصوصا که بخلاف طبع سهم باشد **سهم قوت نجوم** در اوتاد خصوصا
که شرقی باشد و سابع دلیل ظهور و فساد عظیم آثار او باشد خصوصا که نحوس
باشد و اگر غربی باشد دلیل ظهور وی شتابی باشد و در برج از طبع برج گویند
در سابع دلیل عدم ظهور و خفا و قلت آثار او باشد **نکته** سهام مذکوره در
اوتاد دلیل قوت آثار او باشد و در مایلات اوتاد دلیل متوسط آثار او باشد و در زایل
دلیل قلت آثار او باشد اما از نکات سته غافل نشوند **اما احکام سهام**
**کواکب** و طریق مراد اگرچه بتفصیل کل سهام در جدول بیاد خواهیم کرد **سهم زحل**
در برج دنیا دیگر سهم السعادت در رتبت بخلاف دبره طالع و طلع او آید
... بعد و بعد موت داود در ذیبه در او دلیل زنی و ضیاع و عقار
... و نام مردم بینکی و بد دلیل بره و نجات از حبس در خ و سعادت و نحوس
... باعث و اعتقادی و در میل متوسط در زایل ضعف
... **سهم المشتری** بوده از سهم الغیب تامست و بشب بخلاف دبطالع
... سهم دلیل بود بر عزت و ظفر و عواقب امور از سود و دین و صلاح
... و اجتهاد و کسب و جهد در امور و طلب مدد و قضا و حکم
... دهر هر باد ... در دانستن و سعادت و نحوست ایشان
... **سهم** ... سهم بخرد و طلب نیز گویند
... سهم السعادت ...
دلیل ... و سعادت و نحوست ...

[illegible]



باید کرد و در بیوت حمل الشعری بعد از سهم السعادت نام سهم الغیب و بنسبت بغداد

انه در موضع زهره افتاده یا سهم دلیل الغیب و محبت و رغبت در منکا و دقیق

و اشغال اینها بلاغ از سعادت و نحوست اینه سهم هاین معانی دلالت جویند سهم

السلطان بعد از سهم الغیب نام سهم السعادت و بنسبت بغداد از آن در موضع عطارد افتاد

[illegible]

در سنه هجریه موافق سنه ٩٦٢ یزدجردیه عمل بجهت ظهور و طلوع شعرای یمانیه تعدیل کلی

تقویمه عرضه جیبه

تعدیله عرض اطلع الرؤیة تعدیل ارت

طلوعش جمع تعدیل در سمت الطلوع

چون افتاب بدین جزو رسد طلوعش باشد طالع استخراج باید کرد و تسویة البیوت نمود و عمل به پایان رساند و احکام

قفادس

| نام شهر مکان | طول | عرض |
|---|---|---|
| کلب رایی | الو | عه م |
| رایی | الو | سد |
| انور فرقد | [illegible] | [illegible] |

[illegible]

در آن ماه گرد و ترک در جانب مغرب و بسیاری باران و ظهور علامت سماوی و حبس
باد هوا جنوبی بود که خلایق چو خورند نبید اندکه و باد در آدمی و بسیاری
و درد چشم در زمستان و رمه شنده در دی که در وسط زمستان بهم رسیده
باشد و بیماری خلایق از حصبه و آبله و درد [illegible] سر و هیات محرقه و تب لرزه و ادبار
جنوب و بیا نوع گرد باد وجود سلامتی خوف عظیم و اکبار [illegible] باشد و سلامتی
مردم کوه پایه و بلندی و قیمت جود ساختی و پریشانی عظما دیم است و کسی را
که اول اسم او سا و ک و سو ن باشد و اعراسم او ف و ذ و د و خ باشد از آهو و ا
افنی که از عالم غیب باد و سیار بی اعتدالی خود شی و معظم این آفت در بلاد
منسوبه بزهره و خود دید آید باشد جوزه طلوع شعری یمانی واقع شود در قبقا
در جوزا باشد دلیلست بر بسیدن باد مشرق و بسیاری شهب و فنا و در آب
بخل ذکر ان جو و گندم چند بدانکه و بسیاری [illegible] باد هوا شمال و در نفت
هوا و نفت نوع و رستی ابنیه در بعضی بلاد دیع در طرف جنوب و [illegible]
دیگر باد سموم مضیع آدمی و نباتی که ستی از باد مشرق و بسیار [illegible]
در کانون و شباط و بسیاری رعاف در خلایق و خراب غله [illegible]
از موش و باران بی منفعت آب و بسیاری برد و کثیفه آب و جوع در بلاد [illegible]
لشکر مغرب و سالی [illegible] باشد سرد و در صحاری خلایق بیمار اید و دیجت خود [illegible]
نهانی و کثرت چشم و محنه و سلامتی مردم کوه پایه و بلاد کاوانه و بر زانه
کمیاب چشم و جور سلاطین بر رعایا و فتنه و جنگ در مغرب در دم [illegible]
در سفاین باشد و کثرت اقلاس و رنج و مخاصمه بعضی بر بعضی و بسیار [illegible]
و حوادث و جوشش در بلاد و شرایر و فتنه و حرب در بلاد مصر و جلا [illegible]
عمود در بسیاری ابر دم بظهور فتنه که بدین از نزاع نخده باشد و [illegible]
مواضع و اقلاس بخار و غرور گشتی و لشکر و کشتی در میان و عرق
زید در جنگ و مخالفت و دروغ و قول و کشته عوام یکدیگر را و [illegible]
در امور شاه و بر کت ملوک و انتقاد ملک [illegible] قوی بقوی و هلاک
بسیاری از لشکر و پادشاه خود از پادشاه بخواند و بیم کسی [illegible]
ح و د و ع باشد و اعراسم او ه و م و ک و ل باشد از مشخص [illegible]
بهلاک باشد و انکه قتل [illegible] داند و ملاقات در ملک [illegible]
محکی هست و ملک مغرب اگر لشکر بهم کشته شود غلبه [illegible] باشد و [illegible]
[illegible] در بلاد [illegible] منسوبه بجوزا و سنبله [illegible] باشد [illegible]
[illegible] طلوع شعری شود و قیقا [illegible] دلیلست بر [illegible]
[illegible] خصوصا در بلاد مصر و هوا صافی و گرم [illegible] مضی و [illegible]



غابد و ذ باد و قی آب نیل ما بین سط باشد در دو و سیکی نهد [illegible]
بسرخ مایل باشد و عصیان خلایق بسیار باشد و بسبب ناشکری بیمار و جوع
گرفتار شوند و یکی کم در ملک [illegible] باشد و مخالفت و دروغ و قحط در میانه
عظما و اکابر و ملوک بهم رسد و نقل و حرکت پادشاه عظیم الشان ممکن است د
باعث خرابی [illegible] و مسکنه شود و بسیاری ظلم باعث خرابیت مساکنه شود و ظلم
فوت شود پادشاه ملک بعد از سیم عود کند و کثرت موت و درد در خلایق
از درد سینه و سرفه و حرب و سرفه و نزله و حصبه و آبله در درد پهلو و درد
درد چشم و فتنه و قتال در مصر و شام و در دم دجله و اطراف [illegible] بسیاری
از بیماری خلایق و انجا [illegible] در مصر ملکی با بیرنگ مقبول القول [illegible]
الا انجای بغداد حرکت از ملک حرکت کند و ملک اول را خونه و اندوه [illegible]
دهد و در زمستان سرد کنند و فساد هاکی مردم و بیک با [illegible] جاد در زمستان
و در کوب و میان در سفاین و خرابی مواضع بسیار و ظهور بدبختی [illegible]
در بلاد و وقوع فتنه در بعضی مردم و انداز بیرون و شراب در اراده
و بسیاری باد گونه و نیتو به و انگور و آفت میوه از ترک و باد بسیاری
طرف فتنه در بلاد و در دم خصوصا در مصر و شام و کنار دریا و هلاک زنده
زنان ملوک و اکابر و نقصان ابجاد کی [illegible] مردم [illegible] مصر و شام
جوع و قحط و در جوع با ثابت و توبه با وجود آن عاق و عاصی شوند و سف
و باکند و کثرت جوع در میانه مردم با بیشاسیق با انکه ترسند و فرخ کنند
خراب شده مواضع بسیار و عند مردم با هم و بیکه سفر و بیاد بیم است
کسی را که اول اسم او ذ و ع و ا باشد و اعراسم او ذ و ح و ه و م باشد
[illegible] از بعضی هلاک شود و منازعه میانه دو ملک مخالف منصب و وقوع
خوف عظیم و بسیار بوشی و مرغ و مرد در میان شاه و نکیبه شده تماد و کنند
[illegible] ابن حوادث در بلاد منسوبه بسرطان و قوس باشد و در ادینه
[illegible] شرق خراسان و بعضی و بیع [illegible] و کم در اطراف ابتها باشد و ملوک
[illegible] و قومس و نحس بیجان و املا و ملطیه باشد و چون شعری طلوع
[illegible] مقادس در [illegible] باشد دلیلست بر ظهور باد و قوت و جنوب و کواکب
[illegible] غاید و منکوبه بود ضوء قریبی از آنکه بدید شود و سرخ نمود
[illegible] بلش و باران بسیار و ذکر از گندم و جو و موبیز و شلغم و میوه
[illegible] سی دانت بیع و فتنه در شام و انزاله شده کنند
[illegible] شد بعضی [illegible]
[illegible] جنوب [illegible]
[illegible]

امیر [illegible] دیده شده مفسدان و غلبه جوع و قحط و جدال و قتال و باد بسیار
از شمال و ضایع شود ملکی یا [illegible] که در ناحیت حلب و انطاکیه با انواع خوکی
و صعوبت [illegible] و [illegible] ابر و مانع [illegible] انقلاب خود و حادث شده
آنجا [illegible] بدستفرقه [illegible] و جنگ در دمشق و وقوع زلزله و تخریب بلاد خصوصا
توابع مصر و کثرت امراض و سلامتی و خروج خوارج در مصر و [illegible]
و [illegible] ملوک [illegible] اگرچه [illegible] عام باشد و بیماری از [illegible]
و [illegible] و فتنه و جنگ میان اهل مشرق و مغرب و بسیاری [illegible] خود [illegible]
[illegible] پادشاه عظیم و افتادن آتش در میان مردم و [illegible] شده
[illegible] و خوید گندم و کاه [illegible] و [illegible] کسی که اول اسم او
[illegible] باشد [illegible] باشد از [illegible] عظیم یا
[illegible] شده یا [illegible] ساعت [illegible]
و کثرت اسقاط اجنه و [illegible] حکام مردم و بوده باد سموم و سوختن غله
بسیار و حرکت [illegible] مغرب و نهب و غارت [illegible] و [illegible]
[illegible] و خروج مردم بسیار [illegible] باشد [illegible]
نقل کنند و بسیار [illegible] شده مردی [illegible] صاحب [illegible] مردم [illegible]
کرده مردم [illegible] سخت [illegible] اشراف [illegible]
و بسیاری [illegible] بلاد منسوبه باشد [illegible]
باشد [illegible] ترکستان تا نهایت [illegible] و طوس و نیشابور و جنگ
و اصفهان و سمنان و صعید و قلاع [illegible] جوزا طلوع شعری یمانیه [illegible]
و [illegible] در دو پیکر باشد دلیلست [illegible] باد شرق [illegible]
[illegible] شود [illegible] کواکب [illegible] طلوع [illegible]
[illegible] تمام نماید [illegible] پادشاه [illegible]
و کثرت [illegible] و [illegible] شده [illegible]
[illegible] و جوع [illegible] در مصر و ضایع شده غله [illegible]
و بسیار [illegible] مردم و کثرت امراض حاده [illegible]
بادی که مردم را بیمار کند و گرانی غله [illegible]
در [illegible] و خشکی مردم [illegible] ساعت گذشته [illegible]
[illegible] باران [illegible] گندم و جو [illegible]
و منقطع شده باران از نصف [illegible] تا عید [illegible]
[illegible] بسیاری [illegible]
[illegible] و ضایع شده [illegible] و [illegible]







از شرق و غرب و کشتن [illegible] شرق و بسیاری فتنه در اسکندریه و ادناق
جهاد با [illegible] و [illegible] کسی که نام او [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد [illegible] با [illegible] و سرما [illegible] سخت [illegible]
و امراض حاده و [illegible] و سعت [illegible] مصر و شام [illegible] امیر [illegible]
[illegible] شده امیری عظیم بسیاری عقارب و ضایع شده [illegible]
و بسیاری [illegible] باد [illegible] و جوع و قحط و گرانی در شهرها منسوبه [illegible]
[illegible] و ضایع شده [illegible] عظیم [illegible]
[illegible] شام و [illegible] باشد [illegible]
[illegible] سمرقند و هرات و سمنان و بلاد [illegible] طلوع شعری
یمانیه باشد و [illegible] در [illegible] دلیلست [illegible] باد شمال [illegible]
باد جنوب و غلظ هوا [illegible] نماید [illegible] باشد [illegible]
[illegible] گندم و [illegible] و ظهور صدق و خوف فساد در [illegible]
[illegible] و ضایع شده [illegible] و خوشبوی [illegible]
[illegible] ضایع [illegible] گندم [illegible] شده [illegible]
[illegible] و [illegible] گرانی [illegible] و [illegible]
[illegible] و صلاح [illegible] و گرانی [illegible]
[illegible] افریقیه و [illegible] و قطع باران [illegible]
[illegible] باران [illegible] گندم [illegible]
و بسیاری [illegible] و شام [illegible] کسی [illegible] باشد [illegible]
[illegible] اسم او [illegible] باشد [illegible] مبتلا کردند [illegible]
[illegible] مردم [illegible] و [illegible] بسیاری [illegible]
[illegible] مصر و شام [illegible] و طلوع [illegible] در مصر [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] و [illegible] فتنها [illegible]
[illegible] خروج کنند در مصر [illegible] مشرق و مغرب [illegible]
[illegible] امراض [illegible] و گرانی در مغرب [illegible] در بلاد [illegible]
[illegible] در بلاد منسوبه [illegible] و [illegible] شده [illegible]
[illegible] و اشراف و بسیار شده [illegible]
[illegible] مردم [illegible] سلاطین [illegible]
[illegible]
[illegible]

١١٧

ازاله ومنابع شده بپنه وبسبب جوع وقحط دکرانی در مغرب ...

بنابت بنلی بود در اخوسی ... دقوا دجنونه دوسی ...

... الا سبز ... کرحوند سم بود ... کواکب

ذوات الاذناب در ... انتاج حیوانات و قلت ...

... وقلت طعام ...

... دجنونه ... حادثه دکرنمی

... خصوصا در مصر وبلاد ... بلاده حرب ...

... در مغرب دکرنمی

... حرب عظیم در مغرب ...

[illegible]

---

جوزه شمری باد طالع شود وقبقادسی در عرب بلنه دیلت ...

باد شرقی ... باد شرقی در ...

وصاد ... افتاب ... نیز ...

وصواتم وبسباد شهب وشدت باد ... طلوع ...

بسبادی باد شمالی وبادیه بادانه وحرب شده کوسفنداده ...

... وشدت عظیم بوالی مصر ...

وملکت بزم ... وفتنه وجنك در مواضع مختلفه ...

... وفتنه وجنك در بادیه ...

... ملك ...

[illegible]

**بلاد منسوبه بحمل**

بابل فارس اذربایجان شام

**بلاد منسوبه بثور**

دریا طبرستان

ساری نهاوند غور قومس آمل

تبریز بلاد حجاز دشت عرب یمن

**بلاد منسوبه بجوزا**

کنبر نهاوند قندهار جبال افغان

غور غزنین زابلستان کرمان

شیراز اصفهان لرستان خورستان

بغداد کوفه بادیه عرب بلاد مغرب

ودوقوع بلیات در اشراف این اقلیم از جانب ملکی دیگر سنگی در بیهایم دیم شت
کسی ذکاء ادنام ای درج ده وض بلشند واضم ادم د ذرح دج بلشند و شدن
عظیم با د موض بابی سلطنقل از شهرتی یا ابتلا بقرض و معظم این حوادث واقع
در بلاد منسوبه بدلو و جدی و دخل بلند وانه سودانه و کراد و نواحی جبال کوه
و حوالات و طهر لحجاز و دادی شط از مصر و عرب زمینه سند و خراسان بلشند جنبه
شرقی بابنه طلوع کند و قیفادی در حوت بلشد ذنبلست بوظهور باد شرقی در ابر
بسیار بباران درو شتی و کواکب دیگر جوهر دهد مایند و غرق سفاین دیب
بلد واقف و رکبانه بند از بهذه و بسیار عکس فروعدم اطاعت مردم ملوک را
و هلاک عساکر ملک و کذب بر بسته دروغ و کذب در مردم دادن ذاتی در بزرگ
حبوب رشد سرما زمستان و کثرت ذنبوت دانکود دعا و عز و جرد حروب و قحط
بیاد مغرب در دم و فتح ساله و تفرقه در علم و املاک و معمور و ابوابها کا زانه
و مرگ در آدمی و جهار پایان و خرابه کابی دبیع و غانت و هلاک و کیختی اهل قرا
و کراه جوب از عهد تا طوم داد دادن از اسب تا باب بعد داد کراه شود تا
آتیه و کوانه بنت و صابوه واقف کاو و حرب انجی دانکود و حوشع مردم
بعضی محله از تغییر و تبدیل احکام و تغییر شعبه اند و دینم سیف احمد نفر ق دربیم
و فتن و بیم در بدنه اراضی و بیاد مردم از دیوانگی و درد سر و چشم و ضرباد و مرگ
کودکان و زنان و صلاح بهایم و کشته شده ملکی بدست دیلمی معتبر و حرب
عظیم و دحص و بسته شده و جاو دست بادور دد عرب در غارت و نهب
[illegible] بوده و کثرت نقشاد و حرکت دیم است کسی دکام ادنام اد د
[illegible] و تبون بلشند اضم اد ذ د لو وی ذ دج بلشند شده عظیم که شر
[illegible] و هلاک و معظم این حوادث در بلاد منسوبه بحوت بلشند و شتیه
[illegible] ستان و نواحی شمالی از جهان و ادم مردم بازنیه شام و اکثر زمینه مصر و سکندریه
[illegible] و زمینه هند و شهرهای قرب خانه دوم که الخاتم نسبت باد امشی قی
مشتمل بر ش فصل فصل اول در احکام سنی بقول ترکان
[illegible] کرند حکما یمن و ترک دو بیست کم بدوازده حیوان و هیکل در
[illegible] جانور و بایید احکام بجوی اد کنند و کو بینج جوهر سه موش
[illegible] شکونه و بنکد جفاد و بهمنده کو بند در
[illegible] و غلبه و ندان و قطاع الطرق
[illegible]
[illegible]
[illegible]



عجب و بود ان ابطاهوه و تفوق جبسته پادشاه فادی بر مملکت طوه و خروج
ملکی از حوالی او ادنار ذکر دیبا باد و بعضی بلاد بحکم باد قبوله جهد د
غارت کودن طایهان غلات را و صعود شی و اختصاری و ندیم اد باد دفتو منقطع
شده باران در اطراف و احتیاج بعضی مردم و امکان دسر بعد بیسر جنگ کند
و جلا وطن از بسیاری ظلم و جور دینار انی در اد تدسیر و کرانی دز افوس کند
بعضی د او سط سی کفته اند در حادث شده امود قیحه از فتنه و حرب و سعظم
اینها در فلسطینیه و مرکز د سواحل دیلقاب طاعون و غیره تا انتکه بحدی نشه
در رفع اد و مرده اطفال بطاعون و بود در مردم د بلاد عظیم و بسیاری
دد ذالی و سرد چشم و مرده حفظ جهاد پا یان و بیم است کسی دکام ادنام او د
ادم د د وی بلشند د حرم اد د ده د د دج بلشند اد رکه و نشت
و حبس یا از جهت بیش قوت محاذنلت بابنکه کم کراز غلبه کند و بسیاری
باران اند تری ناذ تا ادرکم شده بعضی ازاب تا نشیانه و معظم این حوادث
در زمینه و بلادی که منسوبه بجدی و دلو و دخل بلشند و حبشه و شهرها و کرانه
و سند و بجیره عمان و هند تا اقصی چین و بجانب شرقی از زمینه روم و مکه د
و خراسان و ترکستان و جوز هر بابنه طلوع کند و قیفادی در دلو بلشند
و ذنبلست بودنسبه باد کم و بیاب بعد باران و غلظ هوا و کثرت
کرد باد و نیاد فی نیند فرو کواکب و بسیاری طلوع نیل فوق حاجت د
ضایع شدن میوه و سرمعتی دار ذات در مصر و فلسطینیه و اکثر بلاد در
ضایع شده اکثر زراعت از ملخ بحسب بادی کرم کم سح از ضایع کند و بسیار
نهنگ و حشرات الارض و حیوانات اینموذی و ستم بود و زراعت مناقی و کرم
تشویش بر مردم از جهت مردی بوده فتنه و غرق و فوت اد بزرگ باعث کرم
هو خلایق شود و هلاک یا بو جهار پایان و باد و رخت ان انکود دونیوه
و بوده اکثر میوه و بسیار باران و باد و اسی باعث اندیشه ح
وکرستگی طیور و مردم ایشانه و جهار پایان دبیلاد بسیاری بغار
[illegible] و بسیاری فتنه و جنگ پادشاه و معظم این
[illegible] و ظهور شره فتنه و تشویش ای
[illegible] و زمینه عرب و انقطاع بسیار آب
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ضرع کند

بلغ

بوجود آید موذی و لجوج دکر طبیعت باشد و اگر در ثلث ثانی بوجود آید
دانا و باوقار و با نیکی و با ادب باشد و اگر در ثلث اخر بوجود آید کاهل
و بیهوده کوی و جاهل و نادان باشد جوی سال اکه بغربی بقی و بختایی
جی و بترکی اوط و بهندی [illegible] کویند در آید بیماری بسیار بود خصوصا
درد سر و امراض دماغ و زمستان سرد کذرد و فصول که بطبع حق
باشد و هوا مختلف باشد و آفت میوه از سرما باشد و در اطراف عالم فتنه
و اشوب بسیار بود و انده و درد و غرقه در خواطر بسیار بود خصوصا در
اشراف و امرا و سلاطین و بسیار بود که باد انکیز اید و تب قوی و هر فرزندی که در
ثلث اول سال بوجود اید دانا و دوربین و با فهم باشد اما انعام و درانتی
کم بهره داشته باشد و اگر در ثلث دوم بوجود اید پیوسته غمناک و رنجور
و در هم باشد و اگر در ثلث اخر بوجود اید که عقل و بیهوده کوی و بد اهل
طبیعت باشد جوی سال [illegible] بغربی [illegible] و بختایی [illegible] و بترکی [illegible]
و بهندی جنیة کویند در اید دلیلست که در این سال خیر و [illegible] مولادد
سلاطین از همدیکر بدکمان شوند و در مقام مخالفت باشند و نفعی موجود
نیاید بدان سبب مخالفت و مدعیان از اطراف و اکناف بپیدا اید و [illegible]
مخالفت و عناد نیابد خاصه در حدود مشرق و مغرب و در بعضی شهر [illegible]
بالاکوه و میوه که حاصل شود و خصومت میان عوام عام کردد و حیوانات
را آفت رسد و مردم در یا باران غرقه سفاین از آن کشته شوند و حالات
در این سال بظهور اید و هر فرزندی که در ثلث اول بظهور آید دلیل
و خوب صورت بود و اگر در ثلث دوم متولد کردد مال دار و [illegible]
از حیوانات بهره مند بود و اگر در ثلث اخر سال بوجود اید کاهل و [illegible]
و خود ستا بود جوی سال [illegible] که بغربی ارنب و بختایی [illegible]
تاوشقان و بهندی [illegible] کویند در اید دلیلست بر کثرت نعمت
و در بعضی محلی کثرت بیماری و فوت و موت باشد خاصه در [illegible]
[illegible] و کوچکان و میل ملوک بعدل و انصاف و اکر ظلمی واقع شود
باشد و کثرت باران که و باد [illegible] چشمه ها و رودخانه و بسیار [illegible]
[illegible] کار در میان خلایق را آفرا کردد [illegible] و کفتار [illegible]
باشند و سفرها بی اختیار مردم را روی نماید و هر فرزندی [illegible]
[illegible] و در کار ها شتاب کنند [illegible]
[illegible] در ثلث ثانی بوجود اید [illegible] مردم [illegible] باشد
و اگر در ثلث ثالث از انکه عدم یا بضعا و وجود [illegible] منفعت [illegible]

مردم مستغرق شوند جوی سال [illegible] و بغربی تمساح و بختایی چن و بترکی لوی
و بهندی [illegible] کویند در اید دلیلست که در این سال خیر و برکت و خوبی و
بسیار بود و باران بسیار اید و زمستان سرد کذرد و درختان را آفت
رسد جو و کندم خوب حاصل شود و بعضی محصولات را آفت رسد و فرزندی
که در ثلث اول بوجود اید مستقیم طبع بود و با مردم کم امیزش بود و اگر در ثلث
اوسط متولد شود با کینه کوی و نیکو کردار و صاحب سعادت باشد و اگر در ثلث
اخر بوجود اید با شرم و با حیا و خوش طبع باشد جوی سال [illegible] که بغربی حیة
و بختایی [illegible] و بترکی ییلان و بهندی [illegible] کویند در اید دلیلست که در این
سال میوه کم بود و سرما سخت باشد و زمستان سرد و دراز و حشرات الارض
موذی چون مار و مور [illegible] بود و ملخ و موش در بعضی مواضع بسیار
بود و در میان ملوک و سلاطین و امرا و سپاه سالاران خصومت و جدال
بظهور رسد و کینه و مکر و حسد در میان خلایق بسیار بود و بیماریها
مختلف و تب بپیدا اید و اکثر آن در [illegible] مرض [illegible] و در بلاد [illegible]
و خوره و در بعضی بلاد بم و طاعون باشد و بیماری ها و بلا باشد
و هر فرزندی که در ثلث اول این سال بوجود اید ملایم و ورا [illegible]
موشی و باوفا و بسیار دانه و دراز عمر باشد و اگر در ثلث ثانی متولد شود
طامع و بخیل و حسود و کینه جوی و بد کردار بود و اگر در ثلث اخر
متولد شود درشت و بدخو و طامع و در کارها [illegible] بود جوی سال
[illegible] که بغربی فرس و بختایی [illegible] و بترکی یوند و بهندی [illegible] کویند در اید
دلیلست و بسیاری فتنه و اشوب و فتوح خلایق در طرف ترکستان و
[illegible] و نیکویی مزروعات و آفت میوه در بعضی بلاد و سرمای
زمستان و بسیاری باران و هر فرزندی که در ثلث اول متولد شود دانا
[illegible] باشد و همت باشد و اگر در ثلث دوم متولد شود مقبول القول
[illegible] کردار و جوانمرد و صاحب علم و حلم باشد و اگر در ثلث
ثالث [illegible] اید بدخو و مقبول خاطر و بد اندیشه و کینه دار و کینه جو بود
[illegible] که بغربی غنم و بختایی [illegible] و بترکی قوی و بهندی [illegible]
[illegible] دلیلست که در این سال نعمت فراوان کردد و مردمان [illegible]
[illegible] و بارانها بسیار بود و اکر فتنه و اشوب [illegible]
[illegible] و فرزندی که در ثلث [illegible] بوجود اید [illegible]
[illegible] و همت باشد و اگر در ثلث ثانی بوجود اید [illegible]
[illegible] فتنه بود و اگر در ثلث ثالث بوجود اید [illegible]

بلند و بوجیسه برزینک برج قوده و بخطایی [illegible] و بتبتی [illegible]
و بهندی [illegible] گویند دلیل است بر جهاد و محاربه بسیار و ظلم
و تعدی و خونهای بسیار ریخته شود و مردم صحرانشین
و دزدان بغایت سرکشی کنند و راهها را ببندند و بایکدیگر در مقام
حسد باشند و دزدان و اهل شر و فتنه غلبه کنند و خلایق را مضرت رسد
[illegible] خصوصا [illegible] و حیوانات [illegible]
بوده مثل شتر و اسب [illegible] بسیار تلف شوند و هرگاه که در ثلث
اول سیم موجود آید [illegible]
در ثلث ثانی موجود آید [illegible] و اگر در ثلث
ثالث موجود آید [illegible] بلند و بوجیس [illegible]
مرغ که بترکی دجاجه و بخطایی [illegible] و بتبتی داقوق و بهندی کوکوتر گویند
دلیل است که در این سال باران بسیار بود و در بعضی مواضع
زلزله عجیب واقع شود و در برج باد [illegible] بلند و بعضی
[illegible] واقع شود و مردم به حقیقت [illegible]
حیوانات [illegible] بلند و حیوانات بسیار بلند [illegible]
بود و هرگاه که در ثلث اول موجود آید [illegible]
بود اگر در ثلث وسط موجود آید [illegible]
و اگر در ثلث آخر موجود آید [illegible]
بلند و بوجیسه سگ که بترکی کلب و بخطایی [illegible] و بتبتی [illegible] و بهندی
کوکو گویند دلیل است بر فتنه و آشوب [illegible]
و حیوانات قیمتی بسیار بود [illegible]
و راهها ناامن گردد و دزدان بغایت سرکشی کنند [illegible]
[illegible]

۱۲۰

[illegible] احوال [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] مطعومات [illegible]
[illegible] و هرگاه که در ثلث اول موجود آید
[illegible] و اگر در ثلث دوم موجود آید [illegible]
[illegible] و اگر در ثلث آخر موجود آید [illegible]
[illegible] فصل دوم در احکام سه جهوات [illegible]
[illegible] احکام [illegible]
[illegible] احکام [illegible]
[illegible]
[illegible] در ساعات اجتماع [illegible]
[illegible] بلند [illegible] عظام
[illegible]
[illegible]
[illegible] بلند [illegible]
[illegible]
[illegible]

و مردم مشایخ و خاندانهای قدیم باشد و اگر مسعد نظر باشد دلیل فتح و نصرت و
شادی و فرح بود لیکن از عیب امیدوار گشتی و دلیل مردم متعلم دانای و تجرد و عدم
الطاعت ملوك و حكام باشد و اگر نحس باشد احوال مذكوره متغیر و دگرگون شود باشد
و اگر با ذنب سعادت منقص و در نقصان و نحوست در تزاید باشد و اگر نحس باشد
حکم دلیل ضد مذکورات باشد و انتظار ایام جهت حکم مذکور شد و احکام
هفت هفته باید و دوم در نظر باید باشد و اگر اجتماع در ساعت مشتری باشد
با یکی ازیشان دلیل صلاح حال عالمیان باشد خصوصا سادات و اشراف و قضاة
و علما و زهاد و عباد و میل مردم بخیرات و طاعت و عبادات و ساختن مساجد
و معابد و بقاع الخیر باشد و کسادی هوی و خوبی حال ساکنان اقلیم دوم علی
الدوام باشد و اگر زحل ناظر باشد بادها و سرما باشد و دلیلست بر میل مردم
بعلوم فلسفی و رواج بازار اهل هنر و دلیل حدوث مجادلات و مناقشات میانه
علما و فقها و میل مردم بادیان حق و ادیان باطل و شایع گشتن
بدعت و رسایل و دعوی نبوت و ظهور و آباد در آبادانی مساجد و نزاهت و بهم رسیدن و اگر نظر
مشتری مستقل باشد ابادانی بقاع الخیر و مساجد و معابد باشد و
نیکویی ها رواج یابد و اگر نحس مستقل باشد بدیها رواج یابد و ظهور عبودیت
عبد حلوه گر گردد و اگر نظر مشتری باشد مستحسنات و منکرات بجا آید و اگر نظر
باشد و دلیل ظهور حرب و فتنه و اختلاف و شوب وقایع و زلزله
و مذهب و عادت و بدعت حال اشراف و قضاة و فساد ادیان و مذاهب
طرف خصوصا در اوج و در دلالت بر واضح نشود کم و امثال اعلم و کساد
باشد و اگر مریخ ناظر باشد دلیل حدوث و استیلای مزاج بر مزاج اهل
و مخالفت صلاح باهم معروف و اعیان و غلبه ایشان بر اشرار و ترقی نجات
امر معروف و نهی منکر و رواج خوارج بعضی از دین و ملت یهود و ترسایان
کنار اقلیم سیم اگر نظر مقارنه باشد و اگر نظر مشتری باشد دلیل
حوادث و رواج مذهب و ملت و یکی از اشتی پرستی باشد
[illegible] و ارواح ملوك باشد و اگر نظر مریخ باشد دلیلست
خصوصا در ظلم و مذهب و عادت و حدوث و حروب [illegible]
و غلبه کفار و دست یافتن بر هلاک بعضی از ایشان [illegible]
قطع طریق و اخذ مال و ظلم و [illegible] میان ملوك [illegible]
[illegible] ناظر باشد بانعقاد اقتران [illegible]
[illegible]
اقلیم چهارم بنی آدم اگر نظر شمس باشد و اگر نظر [illegible] مخالفت ملوك

با اهل



با اهل شرع و بد دواعی مذهب و ملت و بی قیدی ملوك و میل ایشان به هتك شرع و اگر
نظر زحل ناظر باشد یا زهره نحس باشد دلیلست بر قوت دین [illegible] و دفع
اقلیم پنجم در رواج بلاد [illegible] و بسیاری سالکان و [illegible] و سبب [illegible]
[illegible] و اگر نظر زهره باشد
[illegible] باشد بصورت عدد و [illegible] طبعی
در رواج بازار [illegible] و اهانت [illegible] طبعی
و [illegible] طلب [illegible] و حرب و جنگ [illegible] طبعی و فساد [illegible]
[illegible] مستقل باشد و دلیل [illegible] صلاح باشد بسیاری امر معروف
و نهی منکر و میل علما [illegible] مذهب [illegible]
[illegible] علما و اهل قوم [illegible] باشد و اگر نظر زحل باشد
[illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible] و اگر عطارد
ناظر باشد با دو عطارد باشد دلیلست بر [illegible] رواج [illegible]
[illegible] و بادهای مفید و [illegible]
ادبار [illegible] و مردم و حق پرستی و اگر نظر [illegible] و اگر نظر مریخ باشد دلیلست
بر خصومت میان قضاة و اشراف و ظهور اشرار و [illegible]
[illegible] و بادها و [illegible] هوا [illegible] و [illegible] ولادت
[illegible] و اگر نظر [illegible] باشد دلیلست [illegible]
[illegible] و بادها و اگر ناظر [illegible] باشد بادها و [illegible] باشد دلیلست
[illegible] و فساد هوا و اگر نظر [illegible] باشد و اگر [illegible] باشد
[illegible] هوا [illegible] و [illegible] خلایق
[illegible] و اگر نظر مریخ باشد دلیلست [illegible]
[illegible] عبادات و [illegible] مساجد و [illegible] و دلیل [illegible]
[illegible] صاحبان ادیان و [illegible] یهودیان و دلیل [illegible]
[illegible] صاحبان ادیان و اگر مشتری با ذنب باشد [illegible]
[illegible] مساجد و بقاع الخیر باشد و اگر مشتری با ذنب باشد [illegible]
[illegible] باشد و اگر مشتری ببعد باشد احکام بعضی [illegible]
[illegible] و اگر اجتماع در ساعت مریخ باشد [illegible]
[illegible] و اجلاف [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]

فلاوانت سرابه سپاه واحتراق مواضع بسیار و قطع طرق واقع کوسفند و عود و ...
و ظلم و ستم بر رعیت و باد بر هوا و حبس رعد و برق و اکثر منافقان در کودکان ...
بسیار ابر نمی آید و دفع ملك صاحب اقتدار و تسلط خدم بر مخادیم خویش
و برف سحابی و فنا ابکار و بسیار سرها خراب کنند و باقی انظار از پای آن اتصال ...
رعد و اگر مشتری مقابله یابد بلند و لیا غلبه کرده اراذل اهل صلاح بر صند ...
[illegible]



و اگر نظر دیگر بلند از اتصالات بر دارند و اگر زحل با در نه بلند و لیا کرما و خشکی هوا و
بسیار نب و انجماد ... و حیله در خلایق و فنا ...
... و دفتنه ... اعدا ... بیان ...
... بلند ... و ...
... اتصالات ... بر دارند و اگر ... بلند و لیا ...
... و ساده ... رعیت ... بلند و اگر ...
بلند و لیا ... بلند ... و ...
ساده ... بلند و اگر ... بلند و لیا بسیار ... باد سموم ...
... ساده ... باذاد ... خلایق ... بلند و اگر ...
بلند و لیا ... و ... بلند
[illegible]

فرح و شادی ... [illegible]

[illegible] ... بلند ... [illegible]

... **فصل نهم در معرفت تسییرات** و انتهاآت ...

دانسته ... مقدمه باید دانست ... [illegible]

... **یکی** ... **دوم** ... [illegible]

... **یکی** ... [illegible]

... **دوم** ... [illegible]

... **انتهاآت** ... [illegible]

[illegible]

---

۱۰۲۳

... طالع ... [illegible]

... [illegible]

... **اما** ... [illegible]

... **دوم** ... [illegible]

... **نوع دوم** ... [illegible]

[illegible]

ستاره‌ها کواکب سعد ونحس عتی باد رسیده باشد وجهی بحرکت وسط افتاب نیز کند

وجه سی غام شود ... اصل عتی باد رسیده باشد وجه

... انتصف النهار ... نصف النهار باشد ...

[illegible]

جدول دلایل شیر که دلایل اصلی بران کذند در مولود

بر ٢٠ طالع الحوت

| اول حد | ٢٤ | اول حد مشتری | ب ٤ | حزو استقامت مقدم | س ١ | درجه شمس |
|---|---|---|---|---|---|---|
| متوسط | له | اول حد عطارد | لو ٤ | اول حد مریخ | لط ٤ | درجه قمر |

[illegible]

بلغ

که انتها عند منه یوم یا شعاع کوکبی باد لیلا دیگر رسد یعنی بیانه انتهاء و یوم ان دیگر باید بود خ
سوا معلوم کرده در مقدار ایام بک ک شمسی ضرب کنند و حاصل را بر سی قسمت کرده خارج مقدار
ایام رسیده انتها باشد بدان و لیلا اگر خواهد از تضعیف حصه انتها بگردد تا مدد یک شمسی
جدول وضع کند تا اسمی سالی که از انجا بعلت معلوم شود و چون ابن انتهات را بر درجات نهد
دو صد بیکبرج بعد درجه و دقیقه تا وقت تحویل بیسد و بعد درجه اصل طالع یا دلیلا باشد اگر تحویل
و نصف انتهاء باشد ساعات بعدا ز وقت تحویل تا نصف انتهاء تا کونه و در حصه یک
انتها فرض کند و حاصل را بر درجه انتهاء وقت تحویل افزوده و در برابر نصف انتهاء و ثلث
وضع کند در ان جدول و بعد انتها بر اسند تا باخر سال اما قسم دوم که انتها شهری است
چنان باشد که طالع اصل را بدو ولایت دلیل هر سال شمسی در سی بند و بیک برج دانند تا در تحویل
انجمع دلایل اصل گذشته بدرجات انتها شهری رسیده باشد حصه این دیگاه یک برج
و دو دقیقه باشد و ده برگردد یک نجم و چهار دقیقه و چهار ثانیه بیک و مدت معلوم
و خواهند که موضع انتها باشد آن را تحصیل کرده ضرب کرده حاصل را بر درجه انتها
افزایند تا موضع انتها معلوم شود و اگر موضع دلیل معلوم باشد و مدت بعهود بعد
درجات انتهاء را از وی درد لیلا ... که انتهاء معلوم شود گر ... بعدجات سی ... از تحویل شهری خوانند
و آن را در مقدار ایام یک ک شمسی ضرب کرده و بر سی بیند قسمت کنند خارج ایام مدت
رسیدن شهری باشد بدان و لیلا را در سی و اگر خواهند از تضعیف حصه برگردد
تا ایام یک ک شمسی جدول وضع کنند تا اسامی انتهای شهری از انجا بعلت معلوم
شود اما قسم سیم که انتهای یومی گویند چنان باشد که مدت ... انتهای شهری یک برج
رفته باشد که ان بیکاه الکری بود بیک از ان دلایل اصل فیض یومی بسبید و برج
قطع کرده انجمع دلایل اصل گذشته باشد و بدرجات انتها شهری رسیده و حصه
دیگر دو سی بند و درجه و بیک و دو دقیقه بود بی در هر ماه و دلایل اصل در برج
ابتدا این برج انتها شهری نهد باشد و اگر خواهند از تضعیف حصه برکرده تا بسی
یک شهری جدول وضع کنند تا اسامی انتهای یومی از انجا بعلت معلوم شود
چنانکه انتها اصل و انتها سالی انتها شهری خوانند چنان باشد که در مدت ...
یک برج قطع کند دانند و دو دقیقه ... [illegible] ... انتها ... برج
کرده انجمع دلایل اصل گذشته باشد و بدرجات انتهای یومی رسیده و حصه ...
هفت درجه و نیم باشد و در ساعتی یک برج ... که دانا در وقت ...
جهات انتهاء ... باشد و چون انتها شهری ... [illegible]
... انتها ساعات ... [illegible] ...

بلغ

۱۲۵

بعد بیک ک شمسی و هر روز چنانکه اگر طالع حمل بود و سی و دوم سرطان باشد هم بدان
درجه و سی و چهار ... دوم با سرطان رسد که انتهاء دوم باز به بود ... و نیز ...
ایشان که تا انتهاء سی و بند و چهار ... تا وقت تحویل بکره و سی بند و چهار ... وقت ولادت
از و منفصل کرده ... باشد بعد هر یک سی برج و کمیه از طالع که آن برج انتها
بود بدرجات اصلی **سه خدا** خداوند برج انتها باشد **انتها شهری** هم چنانکه بدان
جمله متفقند که چون درجه انتها سالی در درجات طالع باشد ماه دوم انتها
با برج دوم و سیم بدان درجه و ماه سیم با خانه سیوم هم بدان درجات اصلی
و اعتماد اندیس باید بر درجات و دقایق شمسی بود که چون باد درجه و دقیقه
تحویل رسد برج دوم انتها ماه دوم با برج دوم بود به درجه اصلی و بیمه قبلی
ناد و اذده ماه بر اسند پس چون این بوجها کار تحویل کرده دیگر بیک برج اکنده
یک برج قرا یافتن و دو درجه و درجه از بیعی آنکه ناکاه در اسند اعتماد مولود بود
اصل است که خداوند حقیقی و نجاده بجنبیا بخوانند و اما اگر بدرجه سوی خواهی که
بیکی شهر ماه یک برج و دو درجه و سی و دقیقه تحویل باید که فتی تا چون به بیرون
رسد رسیده برج بیک باشد یک برج زیادت از عدد ماهها و این بجابکاه رسند
چون هر برج بیک ماه حاصل آید بیک برج از نیابه بیفکند و انه اعتماد بر تحویل
شمسی باید کرده **بدر هشتم** خداوند دوران هرمس گفته است در وقت ولادت سی
تولد از را بود و سی و دوم از ستاره و اگر فلکی فزوده او باشد بر شق خداوند
نا این راد و ناسب است یکا خاصی و یکی عالی و خاصی آنست که به تاویل کم خت از اصل
بود بدان سخن که ... علمی آنست که خداوند دور بخواند **اندر ما هها بکار**
**بخش** اندریم بدیر ... تبیه ام که چیزی گفته اند اما انجمی وام آنست که چون
خداوند دوری معلوم شد از خداوند ساعت وقت ولادت بنگرد که تا ولادت
بکار است یا البکوکب اگر بیرون بود دو ماه دوم این ستاره را بود که خانه تحویل بود
خانه ... در برشق طبیعی دوم از برج و اله بربک شرق رود شمس را دو سی
... بیکاه حقد را دو سی و دیگاه بود دو دوم را هم بیکاه و دیگر ستاره که از اعور ک
دو ماه را بی چون اشارت بود با خداوند

ددد



۷ آلست ک

۷ انتهاء

۸ و از آنجا

۹ انتهاء

۱۰ انتهاء

۱۱ شمسی

۷ در یکبار ... رو ... را در تاویل ... کردن او ... اسانی دا ... بخدا ... اسانی ... ساعت
است

| عدد | السهام | ... |
|---|---|---|
| ١ | سهم السعادة | [illegible] |
| ٢ | سهم الغيب | [illegible] |
| ٣ | سهم الوطن | [illegible] |
| ٤ | سهم المثوى | [illegible] |
| ٥ | المدخ | [illegible] |
| ٦ | سهم الزهوه | [illegible] |
| ٧ | سهم العطارد | [illegible] |
| ٨ | السلطان | [illegible] |
| ٩ | بوجه اخر | [illegible] |
| ١٠ | حال الرضيع | [illegible] |
| ١١ | [illegible] | [illegible] |
| ١٢ | [illegible] | [illegible] |
| ١٣ | [illegible] | [illegible] |
| ١٤ | [illegible] | [illegible] |
| ١٥ | الطلب | [illegible] |
| ١٦ | [illegible] | [illegible] |

| السهام | ... |
|---|---|
| الصحة | مرغ الجل / [illegible] |
| اباذنكل | كبوتر |
| الكسب | [illegible] |
| الاباء | [illegible] |
| الامهات | [illegible] |
| الطيور | [illegible] |
| البانه | سهم الحبوب والماكولات |
| التجارة | حنطه |
| الفلاحة | [illegible] |
| الدفان | [illegible] |
| الذخائر | [illegible] |
| الاماث | الاطعمة الالطف بدستور الجديد |
| الضياع | [illegible] |
| الاملاك | الحمص |
| [illegible] | البطيخ |
| [illegible] | العدس |
| [illegible] | السمسم |
| الملك | [illegible] |
| السلطان | [illegible] |

| السهام | | | | | السهام | | | | | السهام | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| الحياة | ١ | لـ | لع | لف | الجسد | ء | نو | لع | لف | جميع الاعداد | [illegible] | بتيم وكو | لع | فف |
| نوع الولد | لـ | [illegible] | لع | فف | تزويج الرجال للنساء | لـ | زهره | لع | لف | التعادي الاعداء | [illegible] | ٩ | لع | فف |
| السعود والنحوس | سعادة | [illegible] | لع | لف | تزويج الرجال للنساء | كـ | زهره | لع | لف | والاوثان البيض | كـ | سعادة | لع | فف |
| الغلبة والظفر | عطارد | [illegible] | لع | فف | تزويج النساء للرجال | ٥ | لـ | لع | فف | الدواب | كـ | جـ | | فف |
| المال | [illegible] | [illegible] | لع | لف | النسب خفي | شو | ٥ | لع | فف | الحبل المكروه | [illegible] | ء | | فف |
| [illegible] | عطارد | زهره | لع | فف | الخصومات | ٩ | ١ | لع | لف | الهيلاج | [illegible] | نو | | فف |
| [illegible] | | | | | | | | | | | | | | |

ذكر سهام الآثار العلوي والسفلي

| | | | | |
|---|---|---|---|---|
| النار | كـ | ٩ | [illegible] | [illegible] |
| الرياح | ء | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| الماء | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| الارض | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| الغيوم | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| الامطار | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] |

ثم يكون الجملة بعد بيان ... [illegible]

| السهام | | | | | السهام | | | | | السهام | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| الهموم والحزن | ٩ | كـ | | لف | موت وخلاف | عمش | مشتري | | فف | الذهب | ر | ١ | | لف |
| الانشاد | كـ | لـ | لع | لف | وعلم البيوع | بولد | درهم | لع | فف | الشب عطارد | قمر | زهره | | فف |
| [illegible] | كـ | اسد | نو | [illegible] | الفنون | قمر | قمر | [illegible] | فف | [illegible] | قمر | مشتري | | فو |
| الزعم والحاله | قمر | ٥ | كـ | | الذهن | مشتري | قمر | | | [illegible] | شمس | مشتري | لع | فو |
| السلطنة | [illegible] | [illegible] | ١ | | والنسيم العنبر | لـ | زهره | | | [illegible] | زهره | [illegible] | | فو |
| يوم السلطنة | كـ | ١٠ | | | والقائم الكنوز | مشتري | زهره | لع | لف | [illegible] | شمس | قمر | | فو |
| [illegible] | [illegible] | قوجـ | | | والغوز العقل | عطارد | زهره | | | [illegible] | شمس | قمر | لع | فو |

ذكر سهام البلدان في الضمير والبابل

| | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| [illegible] | [illegible] | جـ | ف | الذهب | عطارد | قمر | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | جـ ١٠ | و | النفط | قمر | قمر | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | | الذل | [illegible] | زهره | [illegible] |

| السيارات | ما | يا | لها | للحمل | السيارات | ما | يا | لها | للحمل |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| الشرف | عس | سعادة | [illegible] | بو | [illegible] | شنوى | حب ٤ | مرنخ | بو |
| [illegible] | دغل | مرنخ | لع | لف | الفلك | مرنخ | دغل | [illegible] | بو |
| [illegible] | عطارد | مرنخ | لع | لف | السلم | ك | حب ٢ | لع | قو |
| [illegible] | شمس | شنوى | لع | لف | نوجه اخر الفلك | مرنخ | دغل | لع | قو |
| الاغنام | [illegible] | [illegible] | لع | قو | نوجه اخر الفلك | دغل | [illegible] | لع | بو |
| [illegible] | دغل | مرنخ | لع | لف | اللؤلؤ الكبير | [illegible] | [illegible] | دغل | بو |
| [illegible] | زهره | شنوى | لع | لف | [illegible] | [illegible] | [illegible] | ذنب | لف |
| [illegible] | زهره | مرنخ | لع | لف | [illegible] | مرنخ | شمس | ذنب | لف |
| الاسود | عطارد | زهره | لع | لف | [illegible] | [illegible] | ك | لع | لف |
| [illegible] | عطارد | مرنخ | لع | لف | [illegible] | ا | [illegible] | [illegible] | |
| [illegible] | زهره | [illegible] | لع | لف | [illegible] | شمس | مرنخ | لع | لف |
| [illegible] | مرنخ | [illegible] | لع | لف | [illegible] | عطارد | [illegible] | لع | لف |
| [illegible] | عطارد | [illegible] | [illegible] | لف | [illegible] | [illegible] | [illegible] | ٥ | لف |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | لف | [illegible] | دغل | [illegible] | لع | لف |
| [illegible] | [illegible] | ٥ | [illegible] | لف | [illegible] | مرنخ | دغل | لع | لف |
| [illegible] | [illegible] | ٥٦ | [illegible] | لف | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | لف |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | عطارد | [illegible] | [illegible] | لف |
| [illegible] | دغل | [illegible] | [illegible] | لف | [illegible] | عطارد | [illegible] | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | دغل | لع | لف | [illegible] | شمس | ٥٦ | لع | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | لع | لف | [illegible] | مرنخ | [illegible] | لع | [illegible] |
| [illegible] | شمس | دغل | [illegible] | قو | [illegible] | مرنخ | [illegible] | لع | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | دغل | [illegible] | قو | [illegible] | مرنخ | عطارد | [illegible] | [illegible] |
| [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | [illegible] | لف |